

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرم تعهد نامه اصالت رساله يا پايان نامه



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد علوم و تحقیقات تهران
پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد «M.A»

رشته: تاریخ

گرایش: ایران اسلامی

عنوان:

نقش زنان در توسعه و تعمیق نهادهای آموزشی از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ ه.ش

استاد راهنما:

دکتر سینا فروزش

استاد مشاور:

دکتر محمدرضا فنادی

نگارش:

مرضیه زمانی

شهریور ۱۳۹۳

تشکر و قدردانی:

شرط ادب و بندگی ایجاب می‌کند که از تمامی استادان گرانقدرم در گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات، به ویژه استاد عالیقدر جناب آقای دکتر رضا شعبانی (مدیر محترم گروه تاریخ)، دکتر سینا فروزش (استاد محترم راهنما)، دکتر محمدرضا قنادی (استاد محترم مشاور) و همه کسانی که در به سرانجام رسیدن رساله حاضر سهمی داشته اند صمیمانه تشکر و قدردانی کنم و از خداوند متعال تندرستی و سربلندی روزافزون شان را مسألت نمایم.

«و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب»

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم که همیشه همراه و پشتیبانم بوده‌اند.

فهرست

صفحه	عنوان
۱	چکیده.....
۲	فصل اول: کلیات.....
۳	۱-۱ مدخل.....
۴	۲-۱ بیان مساله.....
۵	۳-۱ سؤالات تحقیق.....
۵	۱-۳-۱ سؤال اصلی.....
۵	۲-۳-۱ سؤالات فرعی.....
۵	۴-۱ فرضیه‌های تحقیق.....
۵	۱-۴-۱ فرضیه اصلی.....
۵	۲-۴-۱ فرضیه رقیب یا جانشین.....
۵	۳-۴-۱ فرضیه فرعی.....
۶	۵-۱ اهمیت و ضرورت تحقیق.....
۶	۶-۱ اهداف تحقیق.....
۶	۷-۱ پیشینه/ ادبیات تحقیق.....
۶	۸-۱ روش تحقیق.....
۷	۹-۱ محدوده تحقیق.....
۷	۱۰-۱ چهارچوب نظری تحقیق.....
۷	۱۱-۱ موانع و محدودیت‌های تحقیق.....
۷	۱۲-۱ سازمان بندی تحقیق.....
۸	۱۳-۱ تعریف اصطلاحات و مفاهیم تحقیق.....
۱۰	۱۴-۱ معرفی عمده منابع تحقیق.....
۱۰	۱-۱۴-۱ روزنامه دانش.....
۱۰	۲-۱۴-۱ روزنامه شکوفه.....
۱۱	۳-۱۴-۱ زبان زنان.....
۱۱	۴-۱۴-۱ نامه بانوان.....

۱۱ ۵-۱۴-۱ عالم نسوان
۱۱ ۶-۱۴-۱ جهان زنان
۱۱ ۷-۱۴-۱ مجله جمعیت نسوان وطن خواه
۱۲ ۸-۱۴-۱ زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران اثر پری شیخ الاسلامی
۱۲ ۹-۱۴-۱ انقلاب مشروطه ایران ژانت آفاری
۱۲ ۱۰-۱۴-۱ آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار اثر مونیکا ام. رینگر
۱۳	فصل دوم: نهاد آموزشی مدارس دخترانه
۱۴ ۱-۲ مدخل
۱۷ ۲-۲ تکوین نظام آموزشی زنان پیش از انقلاب مشروطه
۲۰ ۱-۲-۲ میسیون‌های آمریکایی
۲۱ ۲-۲-۲ میسیون‌های انگلیسی (کلیسای پروتستان)
۲۱ ۳-۲-۲ میسیون‌های فرانسوی (کاتولیک‌ها)
۲۵ ۳-۲-۲ تدوین نظام آموزشی زنان عصر مشروطه
۲۸ ۴-۲ مدارس جدید دخترانه عصر مشروطه
۲۸ ۱-۴-۲ مدرسه دوشیزگان
۲۹ ۲-۴-۲ مدرسه ناموس
۲۹ ۳-۴-۲ مدرسه پرورش
۳۰ ۴-۴-۲ مدرسه تربیت
۳۰ ۵-۴-۲ مدرسه عفاف
۳۰ ۶-۴-۲ مدرسه شمس المدارس
۳۰ ۷-۴-۲ مدرسه حجاب
۳۰ ۸-۴-۲ مدرسه صدوقی
۳۰ ۹-۴-۲ مدرسه خیرات الحسان
۳۰ ۱۰-۴-۲ مدرسه عفتیه
۳۱ ۱۱-۴-۲ مدرسه ترقی بنات
۳۱ ۱۲-۴-۲ مدرسه تربیت نسوان
۳۱ ۱۳-۴-۲ مدرسه فرخیه نوباوگان
۳۱ ۱۴-۴-۲ مدرسه حسنات

۳۳ ۵-۲ مدارس دخترانه در شهرستانها
۳۷ ۱-۵-۲ دبستان فرهنگ:
۳۷ ۲-۵-۲ دبستان فرخی:
۳۷ ۳-۵-۲ دبستان عزت:
۳۷ ۴-۵-۲ دبستان قدسیه:
۳۸ ۵-۵-۲ مشهد:
۳۸ ۶-۵-۲ اصفهان:
۳۸ ۷-۵-۲ فارس:
۳۸ مدرسه عصمتیه:
۳۸ ۸-۵-۲ رشت:
۳۸ ۹-۵-۲ دارالمعلمات:
۳۹ ۱۰-۵-۲ دارالمعلمین:
۴۱ فصل سوم: مصائب تاسیس مدارس دخترانه
۴۲ ۱-۳ مدخل
۴۲ ۲-۳ موافقان و مخالفان مدارس دخترانه
۵۵ ۳-۳ مشکلات برنامه آموزشی مدارس دخترانه
۵۹ فصل چهارم: انجمن‌ها و تشکل‌های زنان
۶۰ ۱-۴ مدخل
۶۲ ۲-۴ انجمن مخدرات وطن:
۷۷ ۳-۴ جمعیت نسوان وطن خواه ایران
۸۷ ۵-۴ انجمن همت خواتین:
۹۵ ۶-۴ انجمن آزادی زنان
۹۵ ۷-۴ جمعیت پیک سعادت نسوان
۹۶ ۸-۴ شرکت خواتین اصفهان
۹۸ فصل پنجم: زنان و زبان روزنامه نگاری
۹۹ ۱-۵ مدخل
۱۰۴ ۲-۵ دانش
۱۰۸ ۳-۵ شکوفه

۱۱۲ ۴-۵ زبان زنان
۱۱۵ ۵-۵ نامه بانوان
۱۱۶ ۶-۵ عالم نسوان
۱۱۸ ۷-۵ جهان زنان
۱۲۰ ۸-۵ مجله جمعیت نسوان وطن خواه
۱۲۱ نتیجه گیری
۱۲۱ فهرست منابع و مآخذ

چکیده

رساله حاضر با عنوان «نقش زنان در توسعه و تعمیق نهادهای آموزشی از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ هـ.ش» بر اساس روش تاریخی و به شیوه توصیفی و تحلیلی، درصدد دریافت این مسأله بوده است که، چه زمینه و شرایطی در تحریک زنان مبنی بر ورود و مشارکت آنان در توسعه نهادهای آموزشی موثر واقع شد و دلایل همگرایی درباریان و سنت گرایان مذهبی در مخالفت با این نهادهای جدید آموزشی در چه ابعاد و گستره‌ای قابل تفسیر و تبیین است. به منظور اثبات یا رد مدعای بالا، ضروری بود که زنان فضای بسته و محدودیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که ناشی از جامعه استبداد محور و اقتدارگرایی هیات حاکمه قاجار را در فرایند فعالیت‌های خود در توسعه این نهادهای آموزشی ملاحظه می‌کردند و دست به افراطی‌گری نمی‌زدند. در نهایت نیز با ارائه نمایی کلی از آنچه گذشت با بررسی سه محور اصلی «مدارس جدید»، «انجمن‌ها» و «روزنامه‌نگاری زنان» به عنوان نمود نقش زنان در این عرصه که مبنای این حرکت‌ها ناشی از فعالیت مسیونرها یا مبلغین مسیحی، زنان باسواد ایرانی و رشک بر مردان بر اساس ساختار سنتی جامعه نبود، مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: زنان، نهادهای آموزشی، مدارس دخترانه، انجمن زنان، فعالان زنان، مشروطیت، قاجار

فصل اول: کلیات

۱-۱ مدخل

مطلع فعالیت‌های سیاسی زنان در دوره قاجار زیر سقف بسته دربار بیرون آمد. تحرکات مهد علیا، نمونه عینی همین جنس از فعالیت سیاسی زنان این عصر می‌باشد؛ اما از طرفی زنان بیرون از دربار، (زنان جامعه ایرانی) با حاکمیت استبداد قاجاری و بی‌سوادی خود زنان و گروه‌های مذهبی چون روحانیون و مردان متعصب، اجازه فعالیت و کوچک‌ترین تحرکی بیرون از خانه را نداشتند. اولین نشانه‌های ورود زنان به عرصه عمومی، می‌توان از تاسیس مدارس (که آن هم به شمار انگشتان یک دست هم نمی‌رسید) در دوره محمد شاه اشاره کرد؛ اما حوادثی چون بلوای نان، جنبش رژی، اعتراضی به گرانی مس در اصفهان، ظلم شجاع السلطنه در شیراز، فروش دختران قوچان در خراسان، ظلم ظفر السلطنه در کرمان، گرانی قند و شکر و تحسن علما در شاه عبدالعظیم، ۱۲۸۴ ه.ق/۱۹۰۵ م، جز رویدادهایی بود که عملاً زنان را به عرصه مهم‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مملکت کشاند. در این هنگام زنان فعالی پیدا شدند که با تاسیس مدارس دخترانه به کمک مسیونرهای اروپایی به این فعالیت‌ها و تحرکات زنان سمت و سو دادند تا این فعالیت‌های زنان، با چاشنی آگاهانه‌ای همراه باشد.

با شکل‌گیری انقلاب مشروطه زنان عملاً به عنوان عنصری فعال در تحولات آنی کشور پذیرفته شدند، تا آنجا که با راه‌اندازی انجمن‌های سری و نیمه سری در نقش نیروهای ظاهر شدند، که حاکمیت قاجار می‌بایست آنها را از جمله معضلات وضعیت موجود به حساب می‌آورد. دولت نوپای مشروطه سهم عظیمی در تحکیم و تدوین و تکوین فعالیت‌های زنان در عرصه‌های مختلف داشت. تمامی آزادی‌خواهان، نویسندگان و طنزنویسان و انقلابیون مشروطه‌خواه از زنان حمایت کردند. و در مطبوعات خود به صورتی سازمان یافته، زنان را به صف اول بازیگران تحولات کشور تبدیل نمودند. در این میان خود زنان با انتشار روزنامه، فضایی را به وجود آوردند تا در آن انواع مصائب، مشکلات و مسائل زندگی شخصی و نقش آنان در جامعه را آموزش دهد. در این میان این فعالیت‌های زنان منتقدان و مخالفانی هم داشت. سه ضلع مردان متعصب، عناصر مذهبی قشری و حکومت از جمله مخالفان سرسخت ورود زنان به عرصه عمومی بودند. مخالفت‌ها ابعاد دامنه‌داری داشت؛ برخی از زنان فعال متهم به ترویج اعمال خلاف شرع شدند، به مردان اعلام می‌کردند که شخص آنان دچار بی‌غیرتی شده‌اند و هم‌چنین تحریک وزارت معارف جهت

سخت‌گیری بر زنان بود تا سه مولفه تاسیس مدارس دخترانه، تشکیل انجمن و انتشار روزنامه و نشریات به عنوان نهادهای آموزشی سنت شکن در جامعه استبداد زده ایران، توان نشو و نما نداشته باشد. زنان در این دوره از تحولات تاریخ جدید ایران، تاثیرات بالنسبه راهگشایی پیش روی جامعه نهادند، اما تناقض جنس فعالیت‌های زنان در برخی موارد با فرهنگ ایرانی سرشتی برای زنان رقم زد که، در تحولات آتی مملکت، به نوعی بازگشت به گذشته محسوب می‌شد. به طوری که با زوال قاجارها از زنان به عنوان ابزاری برای ساخت تجدد ایرانی مورد استفاده قرار گرفت.

۱-۲ بیان مساله

تاریخ زنان به عنوان بخشی از ترکیب جامعه، در صحنه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر جدید ایران تبلور یافته است. فعالیت‌های زنان در ساختار سنتی جامعه نه تنها در عرصه سیاسی، بلکه در حیطه فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی ایران، در تحولات تاریخی آن دوره تاثیرگذار بود. این تاثیرگذاری تا حدی بود که به گواه مورخان تاریخ معاصر، می‌توان در زمینه‌ها، عوامل، رخدادها و اتفاقاتی که منجر به شکل‌گیری و ظهور انقلاب مشروطه گردید، نقش زنان را مشاهده نمود.

از جمله نکات ویژه و قابل بحث در این دوره زمانی، نقش زنان در ماجرای قرارداد رژی (تحریم تنباکو)، بست نشینی‌های معترضان علیه استبداد، دفاع از حیثیت زنان در ماجرای فروش دختران قوچان، دخالت با محور ظلم ستیزی و رساندن فریاد تظلم خواهی در ماجرای حاکم کرمان (ظفرالسلطنه) به زنان آن دیار، نقش آنان در تاسیس بانک با فروش زینت آلات خود و برخی تحرکات و فعالیت‌های دیگری که صورت گرفت. طبیعی است با در نظر گرفتن سیاست برخی کشورها چون انگلیس، فرانسه و آمریکا مبنی بر اعزام مبلغین مسیحی خود جهت تاسیس مدارس جدید دخترانه و تدریس در آنجا به عنوان یکی از راهکارهای استعمارگری، محدودیت‌ها و موانع دیگری نیز در داخل خود ایران نسبت به علم و سوادآموزی زنان، فعالیت سیاسی آنها، تاسیس انجمن‌ها و انتشار روزنامه و مجله وجود داشت. مردان متعصب خانواده‌های همین زنان، عوامل دربار و نیروهای مذهبی جامعه از جمله مخالفان ورود زنان در زمینه‌های فوق‌الذکر بودند. بنابراین ابهام علمی پژوهش حاضر این است که چه زمینه و شرایطی در تحریک زنان مبنی بر ورود آنان به عرصه عمومی جامعه موثر واقع شد؟ دلایل همگرایی و هم عقیده‌گی عناصر دربار و نیروهای مذهبی در مخالفت با مدارس جدید زنان چه بود؟ آیا فعالیت‌های آموزشی، چون تاسیس مدارس، تشکیل انجمن‌های سری و نیمه سری و انتشار روزنامه، حرفه‌هایی بود که روند سهیم بودن زنان در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران آن زمان موثر واقع شود؟

بر این اساس پژوهش حاضر در نظر دارد به کنکاش در آغاز فعالیت‌های آموزشی - مدنی زنان از ظهور انقلاب مشروطه تا پایان عصر قاجار، پاسخ پرسش‌های مورد نظر خود را با اثبات یا رد فرضیه بیرون کشیده شده از دل این چهار چوب، به دست آورد.

۳-۱ سؤالات تحقیق

۱-۳-۱ سؤال اصلی

پدیده‌های تاریخی محرک در تهییج زنان جهت توسعه نهادهای آموزشی چه بود و فرآیند این نهادها چگونه سیری داشت؟

۲-۳-۱ سؤالات فرعی

- ۱- انگیزه یا اغراض دول خارجی در تاسیس مدارس در ایران چه بود؟
- ۲- زنان دگر اندیش در چه حوزه‌هایی هموعان خود را وارد عرصه می‌کردند؟
- ۳- انقلاب مشروطیت چه تاثیری در روند معرفت شناسانه زنان داشت؟
- ۴- موانع پیش روی زنان با تمکین به چه مبانی فکری موجودیت یافت؟
- ۵- خواستگاه پیش روی زنان در سیر و انجام مشروطیت کجا نمود یافت؟

۴-۱ فرضیه‌های تحقیق

۱-۴-۱ فرضیه اصلی

فضای بسته و محدودیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که ناشی از استبداد و اقتدارگرایی هیات حاکمه قاجار بود، زنان را در امر فعالیت‌های فرهنگی و نهادهای آموزشی ترغیب نمود.

۲-۴-۱ فرضیه رقیب یا جانشین

عدم اتکاء زنان به عناصر خارجی در تاسیس مدارس دخترانه و دیگر نهادهای آموزشی و برخورد منطقی مردان متعصب، عناصر دربار و نیروهای مذهبی می‌توانست اهداف درخشانی را برای زنان به بار آورد.

۳-۴-۱ فرضیه فرعی

ظهور انقلاب مشروطه موقعیت مناسبی را برای زنان در توسعه و تعمیق نهادهای آموزشی ایجاد کرد.

۵-۱ اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت این تحقیق ناظر بر جنبه‌های پژوهشی آن است که می‌تواند در مجامع علمی و دانشگاهی، سازمان‌ها، مراکز و موسسات تحقیقاتی و مراکز مطالعاتی حوزه زنان مورد استفاده قرار گیرد. ضرورت آن به دلیل مباحث، قضاوت‌ها، سیاستگذاری‌ها، سوء تفاهمات و برداشتهای متنوع از وضعیت و فعالیت‌های فرهنگی-فکری و جایگاه اجتماعی زنان در جامعه امروز ایران است. همین امر ضرورت پژوهش در این حوزه را نشان می‌دهد.

۶-۱ اهداف تحقیق

هدف این پژوهش بازخوانی تاریخ زنان در عصر مشروطیت و ناظر بر مولفه‌ها و گستره یا حوزه فعالیت آنان می‌باشد.

این پژوهش سطح علایق و توانمندی‌های زنان در عرصه‌های مختلف را مورد ارزیابی قرار داده است. با توجه به این که امروزه نهادهای دولتی چون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دیگر سازمان‌هایی که متولی هستند، با مطالعه این تحقیق از میزان و سطح آگاهی‌های زنان می‌تواند استفاده و بهینه را ببرند و حتی از زنان فعال در این حوزه‌ها به کارگیری کنند. این پژوهش هم‌چنین می‌تواند در نهادهای آموزشی چون مدارس و فعالان حوزه روزنامه‌نگاری مورد استفاده قرار گیرد.

۷-۱ پیشینه/ ادبیات تحقیق

سوابق پژوهشی در این موضوع نسبتاً گسترده و قابل توجه است. علاوه بر تک نگاری‌ها و آثاری که به صورت تخصصی در این باره می‌توان یافت، مانند انقلاب مشروطه ایران اثر ژانت آفاری یا آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی اثر مونیکا رینگر، اما واقعیت غیر قابل انکاری که در این باره وجود دارد که به شدت از اعتبار و ارزش موضوع می‌کاهد و آن توجه دست آوردهای زنان در تاسیس نهادهای آموزشی با نظر سوء و ارزیابی شتابزده می‌باشد که آن را با طرح رواج بی‌حجابی توجیه نموده‌اند. این دست منابع به علت فقر روشی و نظری و به دلیل مواضع ایدئولوژیک قابل استفاده نیست.

۸-۱ روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق در این پژوهش تاریخی خواهد بود. شیوه تدوین مطالب، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. ابتدا موضوع مورد بحث را توصیف و تشریح و سرانجام ابعاد و زوایای زنان و نهادهای آموزشی را تحلیل و تبیین می‌کنیم. شیوه جمع‌آوری و مطالب به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است.

۹-۱ محدود تحقیق

این پژوهش نقش زنان را در توسعه و تعمیق نهادهای آموزشی چون تاسیس مدارس دخترانه، انجمن‌های سری و نیمه سری و انتشار روزنامه و مطبوعات از سال ۱۲۸۶ هـ.ش (شروع انقلاب مشروطه) تا سال ۱۳۰۴ هـ.ش (پایان قاجار) در محدوده کشور ایران مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱۰-۱ چهارچوب نظری تحقیق

در این پژوهش سه محوریت اصلاح نظام آموزشی، تاسیس انجمن‌ها و تشکل‌ها و عرصه روزنامه نگاری زنان در ایران قرن نوزدهم به روشی تاریخی توصیف و تحلیل شده است. در بحث از اصلاح نظام آموزشی که با تاسیس مدارس دخترانه همسو بوده است، رویکرد زنان در این زمینه جهت نوسازی آموزشی زنان جهت برون رفت از انحطاط جامعه ایرانی که از جمله مورد آن محدودیت این طبقه بوده، قابل تبیین است. در زمینه تاسیس انجمن‌ها و تشکل‌ها ذهنیت زنان روی این محوریت بوده است که راهی جهت مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در جامعه پیدا شود، روزنامه‌نگاری زنان تمرین دموکراسی بوده است که زنان به یک ساحت مدنی در جامعه سنتی ایران برسند.

۱۱-۱ موانع و محدودیت‌های تحقیق

دسترسی به منابع دسته اول از قبیل روزنامه‌ها و مجله‌های قلمرو تحقیق بسیار سخت بود؛ چرا که مطالب در مورد مطالعات زنان بسیط و گسترده نبود، در بسیاری موارد مطالب آنها به دلیل شرایط بد نگهداری ناخوانا بود که مشکلاتی را برای جمع‌آوری مطلب فراهم می‌کرد در مواردی هم که روزنامه‌ها اسکن شده بود، ترتیب صفحات آن به هم خورده بود.

۱۲-۱ سازمان بندی تحقیق

این پژوهش در پنج فصل مجزا ارائه خواهد شد. فصل اول کلیات می‌باشد. در فصل دوم می‌کوشیم کلیاتی درباره تکوین نظام آموزشی زنان قبل از انقلاب مشروطه و چگونگی فعالیت مسیحیان اروپایی در تاسیس مدارس و تدوین نظام آموزشی زنان و مدارس دخترانه در شهرستان‌ها را مطرح می‌کنیم. در فصل سوم به مصائب تاسیس مدارس دخترانه، موافقان و مخالفان این مدارس و مشکلات برنامه آموزشی خواهیم پرداخت.

در فصل چهارم به انجمن‌ها و تشکل‌های زنان مانند انجمن مخدرات وطن، جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، انجمن همت خواتین، انجمن آزادی زنان، جمعیت پیک سعادت نسوان و شرکت خواتین اصفهان پرداخته‌ایم.

در فصل پنجم از زنان و زبان روزنامه‌نگاری و انتشار مطبوعات تخصصی مربوط به زنان مانند دانش، شکوفه، زبان زنان، نامه بانوان، عالم نسوان، جهان زنان و مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۱۳ تعریف اصطلاحات و مفاهیم تحقیق

منورالفکر: همان کلمه روشنفکر است کسی است که به کار فکری می‌پردازد؛ یعنی متفکر و اندیشمند است. این واژه برابر واژه *Intellectaup* به معنای کسی است که در تقسیم کار اجتماعی به کار-فکری در برابر کار یدی- می‌پردازد.

سنت متصلب: سنتی که در تقابل ارزش‌ها و فرآیندهای مدرن بشریت قرار می‌گیرد، از آن به سنت متصلب تعبیر می‌شود. متصلب با واژه‌ها و اصطلاحاتی چون جرم اندیش، قشری، خشک و منقبض مترادف مفهومی دارد.

فرهنگ مردسالاری: مفهومی است که در آن مردها قدرت و حاکمیتی فراوان نسبت به زن‌ها دارند و در انگلیسی از واژه *mencercy* در مفهوم مردسالاری استفاده می‌شود. نامی که برای نظام و ساختاری که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود زنان را زیر سلطه دارد.

فمینیسم: مجموعه گسترده‌ای از نظریات اجتماعی، جنبش‌های سیاسی و بینش‌های فلسفی است که عمدتاً به وسیله زنان برانگیخته شده یا از زنان الهام گرفته شده، مخصوصاً در زمینه شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها، به عنوان یک جنبش اجتماعی، فمینیسم بیش‌ترین تمرکز خود را معطوف به تهدید نابرابری جنسیتی و پیش برد حقوق، علایق و مسایل زنان کرده است. فمینیسم عمدتاً از ابتدای قرن ۱۹ پدید آمد.

سنت‌گرایان: سنت‌گرایان سنت را به مجموعه‌ای از «حقایق همه‌جایی و همیشگی» که به گونه‌ای با عالم الله پیوند دارد، اطلاق می‌کنند. به تعبیر دیگر سنت در اصطلاح سنت‌گرایان در معنای کلی آن، به اصولی اطلاق می‌شود که از عالم بالا وحی شده و انسان را به مبداش پیوند می‌دهد. بنابراین سنت‌گرایی یعنی تعلق خاطر

و التزام نظری و عملی به آن اصول و حقایق همه جایی و همیشگی در جریان نهضت مشروطیت ایران گروهی از روحانیون را منتسب به این مفهوم می‌دانستند که با هرگونه مظاهر تمدن جدید مخالفت می‌نمودند. از مشهورترین نماینده این طبقه می‌توان از شیخ فضل الله نوری نام برد.

زنان پیشرو: در انقلاب مشروطیت، زنان پیشرو در بسیاری از عرصه‌ها پا به پای مردان حرکت کردند و نخستین فعالیت‌های رسمی سیاسی زنان در این دوران به وقوع پیوست. از مهم‌ترین مظاهر جنبش زنان پیشرو در عصر مشروطه مشارکت طلبی سیاسی، مبارزه برای تاسیس مدارس دخترانه، تلاش برای تغییر فرهنگ مرد سالار، حمایت و مشارکت در تاسیس بانک ملی، تحریم کالاهای وارداتی و حمایت از صنایع داخلی، تحکیم نظام پارلمانی و حمایت از مشروطه خواهان بود.

روحانیون آزادی‌خواه و مرقی: نقش روحانیت شیعه در مسائل سیاسی و اجتماعی معاصر ایران کاملاً مشهود است. انقلاب مشروطه نیز یکی از مقاطع حساس در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید که بی شک نحوه صف‌بندی نیروهای اجتماعی به ویژه نقش روحانیت در این نهضت از اهمیت زیادی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران برخوردار می‌باشد. آیت الله محمد حسین نائینی، طباطبایی، آخوند خراسانی از جمله این روحانیون بودند.

فعالان حقوق زنان: زن ایرانی در مبارزات مشروطیت فعالانه شرکت داشتند و از حدود سال ۱۲۸۵ هـ ش سازمان‌های زنان شکل گرفتند و در مشروطه خواهی شرکت کردند. تشکل‌های زنان در انقلاب مشروطیت که در دوره اول انقلاب مشروطیت در دفاع از مشروطیت و احقاق حق برابری و رفع ستم بر زنان، قوانین ازدواج، طلاق، سرپرستی فرزند و... شکل گرفت. در این تشکل‌ها زنان باسوادی بودند که با انتشار روزنامه و جلسات هفتگی و کلاس‌های مدارس به زنان آموزش می‌دادند.

دوره گذار: در تاریخ جدید ایران فرآیند پوست اندازی‌های جامعه ایرانی طی مبارزاتی سیاسی، اجتماعی، مدنی، فرهنگی با مشارکت تمامی طبقات مردم و نحله‌های فکری متکثر جامعه ایران از ظهور مشروطیت را دوره گذار تعبیر می‌کنند. دوره‌ای که در میان آرای مورخان از آن به عدول از سنت به تجدد نیز معروف است.

جنبش یا نهضت بیداری زنان: جنبش بیداری زنان یک خرده جنبش بود که با جنبش عمومی که در مبارزات انقلاب مشروطیت ایران مشارکت داشت، همکاری می‌کرد و هدفش استقلال ایران و اجرای قانون اساسی بود. این جنبش هم‌چنین به عنوان جنبش مستقل نیز مطرح بود که جهت احقاق حقوق زنان فعالیت می‌کرد.

۱-۱۴ معرفی عمده منابع تحقیق

۱-۱۴-۱ روزنامه دانش

این نشریه اولین روزنامه اختصاصی زنان بود که به صورت هفتگی در تهران منتشر می‌شد. صاحب امتیاز و مدیر روزنامه خانم دکتر کحال بود. مطالب این نشریه تنها به مباحث اخلاقی، خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری می‌پرداخت. این نشریه به دلایل مخالفت یا واکنش برخی گروه‌ها نمی‌توانست رویکرد سیاسی داشته باشد و ساختارش را از پلتیک و سیاست مملکتی جدا کرد. این نشریه مطالبی را به حقوق و جایگاه اجتماعی زنان اختصاص می‌داد و هم‌چنین تقریراتی راجع به مسائل بهداشتی، طب، ضرورت تحول و دگرگونی در زمینه تلقی بهداشت و تربیت و پرورش کودکان داشت.

۱-۱۴-۲ روزنامه شکوفه

روزنامه شکوفه دومین جریده‌ای بود که به وضعیت زنان می‌پرداخت در واقع یک نشریه تخصصی زنانه بود. این روزنامه در چهار صفحه به صاحب امتیازی و سردبیری مریم عمید سمنانی ملقب به مزین السلطنه در تهران منتشر می‌شد. این روزنامه حوزه فعالیت‌اش اخلاقی و ادبی، تربیت اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری و تربیت دختران و تصفیه اخلاقی زنان بود. بیشتر مندرجات و نوشته‌های این روزنامه راجع به مدارس نسوان به تحریر در آمده است. این روزنامه هم‌چنین در تقبیح و ترک عاداتی مانند دروغ‌گویی، کینه‌جویی، پست‌فطرتی، بی‌ناموسی و لامذهبی و تاکید بر تساوی حقوق بین زن و مرد، مدارس دخترانه و ضرورت سوادآموزی دختران و زنان و مخالفت با ازدواج‌های زودرس به انتشار مطلب می‌پرداخت. در ادامه سیاست نشریه علاوه بر مباحث مطرح شده به سمت مسائل سیاسی مانند استقلال ملی، مبارزه با نفوذ بیگانگان، تحریم کالاهای وارداتی، ترویج منسوجات و صنایع داخلی گرایش پیدا کرد. این روزنامه اولین گام و تحول اساسی در تدوین و نگارش روزنامه‌نگاری زن ایرانی بود.

۱-۱۴-۳ زبان زنان

روزنامه زبان زنان به مدیریت صدیقه دولت آبادی، فعالیت خود را در اصفهان آغاز کرد. این روزنامه نیز مانند دیگر نشریات به مباحثی مانند خانه‌داری، شوهرداری، بچه‌داری، بهداشت فردی و خانواده می‌پرداخت. زبان زنان نه تنها رخدادهای و تحولات سیاسی کشور را دنبال می‌کرد، بلکه با نقد و بررسی عملکرد دولت‌های وقت، می‌کوشید مواضع سیاسی زنان تجدد طلب و آزاداندیش را بیان کند. این روزنامه هم‌چنین سیاست خارجی دولت را نیز پوشش می‌داد و بر سر همین موضوع بود که دستور توقیف آن صادر شد.

۱-۱۴-۴ نامه بانوان

روزنامه بانوان به سردبیری شهناز آزاد، در تهران منتشر شد. این روزنامه رویکردش را به بررسی و چگونگی علل انحطاط مسلمین و ایرانیان آغاز نمود. این روزنامه، بر لزوم و تحصیل زنان نیز تاکید اساسی می‌نمود و تنها به نوشته‌های زنان اختصاص نداشت. این روزنامه در حد و اندازه خود موضوعات را به صورت تئوریک بررسی می‌نمود.

۱-۱۴-۵ عالم نسوان

این مجله به صاحب امتیازی نوبه صفوی و زیر نظر مجمع نسوان فارغ التحصیل ایران (مدرسه دخترانه آمریکایی) در سال ۱۳۳۸ ه. ق تاسیس شد. روش و مشی این مجله در جهت ترقی و تعاون زنان و تشویق آنان در خدمت به وطن بود. مطالب سیاسی منتشر نمی‌کردند و فقط مطالبی که برای زنان ایرانی نهایت لزوم و اهمیت را داشت منتشر می‌کردند. این مجله موضوعات مختلفی چون تربیت اطفال، دستورهای خانه‌داری، نظافت و آشپزی و حتی طرز تهیه لباس و نوع پوشیدن را نیز منتشر می‌نمود.

۱-۱۴-۶ جهان زنان

این مجله در سال ۱۲۹۹ ه. ق به همت فرخ دین پارسا و مدیریت فخر آفاق پارسا در مشهد منتشر شد. این نخستین نشریه اختصاصی زنان بود که صاحب امتیاز آن مرد بود و مطالب آن با همفکری زنان و مردان نوشته می‌شد. مباحث مورد توجه این مجله نیز خانه‌داری، بچه‌داری، تحصیل و علم آموزی دختران و زنان و بهداشت کودکان بود. این مجله از انتشار مطالب سیاسی خودداری می‌کرد.

۱-۱۴-۷ مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه

این مجله هم‌چنان که از نام آن پیداست ارگان رسمی تشکل «جمعیت نسوان وطن‌خواه» بود. صاحب امتیازی این مجله ملوک اسکندری بود که در سال ۱۳۰۲ ه. ش منتشر شد. مباحث مورد توجه مجله جمعیت

نسوان وطن خواه عبارت بود از: مباحث علمی، ادبی، اجتماعی. قسمت ادبی آن مقالات مهمی راجع به زنان مشهور عالم و حالات ادبا و شعرای معروف منتشر می‌کرد. در این مجله به موضوعاتی چون مقایسه زنان ایران با زنان دولت‌های متمدن نیز پرداخته می‌شد.

۱-۱۴-۸ زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران اثر پری شیخ الاسلامی

این اثر آن گونه که از عنوانش پیداست، وضعیت روزنامه‌نگاری زنان عصر مشروطیت را با تمام زوایا و نویسنده و روزنامه‌نگاران این روزنامه‌ها بررسی نموده است. در این کتاب نویسنده به دسته‌بندی روزنامه و مجلات منتشره زنان پرداخته است و همچنین روزنامه‌نگاران و بانیان و صاحبان آنها را به صورت مبسوط معرفی نموده است.

۱-۱۴-۹ انقلاب مشروطه ایران زانیت آفاری

این اثر به بررسی انجمن‌های سری و نیمه سری و ریشه‌های نهضت زنان در ایران پرداخته است. نویسنده ابتدا به بررسی انجمن‌ها و مدارس زنان پرداخته و همچنین از مبارزات زنان در راه نهادهای مدنی مطالب مفصلی را به نگارش درآورده است. نوشته‌های مربوط به افرادی که به حمایت از حقوق زنان پرداخته‌اند، در این اثر به نگارش درآمده است. این اثر همچنین موضوعات مورد بحث و بررسی حق رای زنان را در کتاب برجسته نموده است.

۱-۱۴-۱۰ آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار اثر مونیکا ام. رینگر

این کتاب گزارش جامع و تحلیلی از جنبش اصلاح آموزشی در ایران قرن سیزدهم هجری است و به اصلاح آموزشی در متن گسترده‌تر فرآیند مدرن سازی در جامعه ایران می‌پردازد. نظام جدید، دارالفنون، مدارس جدید، مدارس خارجی، مسیونری و اقلیت‌ها و اعزام دانشجویان به خارج از جمله موارد قابل بحث این کتاب است.

فصل دوم:

نهاد آموزشی مدارس دخترانه

۱-۲ مدخل

نخستین تلاش سیاسی زنان در دوره قاجار به فعالیت زنان درباری باز می‌گردد. پس از مرگ محمدشاه و عدم حضور ناصرالدین شاه در تهران «مهدعلیا به سرپرستی اهل دارالخلافه و امنای دولت اقدام نموده و به وزرای دول خارجی اعلام نمودند که حاجی میرزا آقاسی را از توقف در ارگ همایون با آن اجتماع و جمعیت منع نمایند و عدم رضامندی خود را به آن عمل معلوم حاجی نمایند».^۱

مساله مذکور این شائبه را در ذهن متبادر می‌کند که «در جریان تاریخ ایران، جنس مؤنث مقام و ارزش چندانی نداشته و از حمایت او دریغ شده است و زن هنرمند، بارگناه مضاعفی را به دوش کشیده است. از یک سو زن بوده و از سویی دیگر قدرت ابراز هویت و موجودیت خویش را داشته است، به همین سبب بی‌آن که گناهکار باشد متهم به گناه شده است».^۲

زنان در این دوره‌ها به واسطه رابطه‌ای که با پدر، برادر و همسرشان داشتند، اعمال نفوذ می‌کردند. این فضا نشان دهنده فعالیت محدود و سایه‌ای زنان است که در پوشش افراد ذی نفوذ به حداقل تلاش‌ها در راستای فعالیت‌های فرهنگی دست می‌یازیدند. اگر به فعالیت‌های محدود، اما بسیار تعیین کننده به عنوان نقشه راه جنبش زنان اشاره شود، فعالیت‌هایی که به نوعی جاده صاف کن وقایعی شدند که زنان را وارد فاز جدیدی از مشارکت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کردند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«بلوای نان روز ۱۷ شعبان ۱۲۷۷ ه. ق. ۱۸۶۱ م، جنبش رژی، اعتراض به گرانی مس در اصفهان، قیام تنباکو، ظلم شعاع السلطنه در شیراز، فروش دختران قوچان در خراسان، قتل عام ظفرالسلطنه در کرمان، گرانی قیمت قند و شکر، تحصن علما در شاه عبدالعظیم ۱۲۸۴ ه. ق. ۱۹۰۵ م، پیوستن به متحصنین در مقابل سفارت انگلیس و ... از جمله تلاش‌ها و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی زنان تا قبل از بروز و ظهور جنبش مشروطیت ایران بود».

۱- بنفشه حجازی، تاریخ خانم‌ها، (تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۸)، ص ۱۵۴.

۲- بدرالملک بامداد، زن ایرانی از مشروطیت تا انقلاب سفید، ج ۲ (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۸)، ج ۲، ص ۳۶.

بلوای زنان که از جمله آغازین تحرکات زنان بود، این گونه داستانی دارد که: «دیروز که شاه از شهر مراجعت به عشرت آباد می فرمودند قریب هزار نفر زن سر راه شاه را گرفته بودند و فریاد از نبودن نان کرده بودند. شاه به نایب السلطنه تغیر زیاد فرمودند. واقعاً جای تغیر هم داشت. در این وقت سال با فراوانی نعمت این حقه بازی جز تحریک چیز دیگر نیست. فرموده بودند که شوهر زن‌ها را بگیرند و گداها را از شهر بیرون کنند. خلاصه امروز که عشرت آباد رفته شاه بیرون تشریف آوردند. از میان باغ خلوت احضار فرمودند و اصرار که حکماً باید عمل احتساب شهر را قبول کنی. عرض کردم شروط بر این که در اداره امین السلطان باشد. فرمودند دیگر این حرف را نزن و اسباب مرارت فراهم نیاور. فردا زودتر درب خانه حاضر باش که قرار کار را بگذارم».^۱

البته محتوای این ماجرا را می توان این گونه بسط داد که: «هر روز نان کم بود و امروز به جهت غارت دکانین نانوائی، نان کمتر شد یک من دو هزار داد و ستد می کردند. آن هم گندم خالص نبود».^۲

جنبش رژی نیز از جمله تحرکات سیاسی و اعتراض مدنی علیه سیاست‌های وضع موجود بود: «پس از آن که اعلان جهادیه منتشر گردید و مترتب بر آن مجلس علما و درباریان منعقد، امین السلطان متقبل گردید که امتیاز را مرتفع سازد و معامله را فسخ نماید. آقایان هم متعهد شدند که شایعه جهادیه را مکذب شوند و در بالای منبر مردم را امر به تأمل و انتظار تا روز چهارشنبه ۲۱ ماه فرمودند. و نیز به مردم رسانیدند که شما با پادشاه طرف می‌باشید و استرداد حقوق خود را جاهدید. این مقاوله و مجاهده را جهاد گفتن خطاست. امام جمعه در بالای منبر به همین مضمون نطق نمود که یک دفعه صدای زن‌ها و ضجه آنها بلند شده که امروز اگر مردان ما مانند زنان در خانه بنشینند ما زنان جامه مردان می‌پوشیم و حق خود را از دست نمی‌دهیم. این فرمایش است که می‌فرمائید، ما نه با پادشاه طرفیم نه با کس دیگر، ما اجراء حکم خدا را خواهانیم. این مذاکرات آقایان اگر چه قدری مردم را ساکت و آرام نمود، لکن باز او وحشت و اضطراب آسایش نداشتند این شد که سفیر دولت روس مجلسی به عنوان ضیافت ترتیب داده و سایر سفرای خارجه را با انضمام ریش کمپانی امتیاز (آرسن Arsen) نام دعوت نموده همگی شان حاضر آن مجلس شوند».^۳

در مورد قتل عام ظفر السلطنه در کرمان که از دیگر موارد کنش‌گری اجتماعی - سیاسی زنان می‌باشد یکی از ثقات نوشته است: «یک شب آقا شیخ محمد تقی که از علما کرمان است منبر رفته و همین قدر این فقره دعا را خوانده بود «اللهم انا نشرالیک فقد نبینا و غیبه ولینا» که فریاد بلند شده بود و آن شب چند نفر را غشوه دادن بود. علمای کرمان هیچ یک به نماز جماعت و مساجد حاضر نشدند، الا آقای حاج محمد خان مقتدای

۱- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، مقدمه ایرج افشار (تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۵)، ص ۴۳۷.

۲- فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون به نقل از میرزا معتمد الدوله (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱)، ص ۱۱۰.

۳- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، ۳، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴)، ج ۱، ص ۴۲.

شیخیه که زن‌ها ازدحام کرده مجبور نمودند او را به رفتن به لنگر که مزرعه‌ایست در هفت فرسخی شهر کرمان و در آن مزرعه بود بعد از چهار ماه محروم شد. بعضی از موثقین گویند که عوام کالانعام نجاست زیادی بوده در محراب مسجد ریخته و زن‌ها از پنجره‌ها و روزنه‌های بام مسجد شیخیه نجاست بسیاری به مسجد ریخته به این جهت آن مرحوم مسجد را ترک کرد و از کرمان مهاجرت نمود.^۱

واقعه و رویدادهایی از این دست را تنها می‌توان به جسارت خودجوش زنان نسبت داد. نه احزابی وجود داشته و نه هسته و اتاق فکری که بتواند، به شکلی تشکیلاتی، زنان را در جهت مبارزات و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و مدنی تهییج و سازمان‌دهی کند؛ زیرا شرایط حاکم بر جامعه این‌گونه ایجاب می‌کرد که هرگونه کنش و تحرکی از ناحیه زنان حتی در برخی مواقع با موازین شرعی سنجیده و ناکام می‌ماندند. بر اساس رساله‌ها و اندرزنامه‌های منتشر شده در عصر قاجار، در فرهنگ مسلط، جامع زنان به صفاتی مانند ناقص العقل، ضعیفه، نادان، بی‌علم، تن‌پرور و بیکاره و مانند این‌ها متصف بودند؛ در نظام خانواده نیز زن را عبد و عیید و خدمتکار شوهر خویش می‌خواستند در این مفاهیم به هزل یا به جد، رساله‌هایی نوشته می‌شد که زبان حال آنان چنین بود: «این زنان جاهل و نادان روزگار ما را سیاه کرده‌اند؛ دزدی می‌کنیم تا شکم این بیکاره‌ها سیر شود. خیانت می‌ورزیم تا آنان راضی باشند...».

در قبال این قبیل نگرش‌ها و تفکرات تحقیرآمیز، برخی از زنان دگراندیش ایرانی پیش از انقلاب مشروطه به مقابله و پاسخگویی برآمدند. آنان تلاش می‌کردند ضمن رد این دعاوی، علت‌ها و انگیزه‌های رساله نویسان را بر ملا کنند. مثلاً بی‌بی خانم استرآبادی - نوه دختری ملا کاظم مجتهد مازندرانی - در رساله «معايب الرجال» که پاسخی به رساله «تأديب النسوان» است، می‌نوشت: «خواهران گوش به پند و اندرزهای نویسندگان تأديب النسوان و افرادی از این قبیل ندهید. این مریدان زنان که خود را نادره دوران و اعجوبه جهان می‌باشند، بهتر آن که اول به اصلاح صفات رذیله خود برآیند؛ که گفته‌اند ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش، این عبارت پردازان مهمل‌گو که می‌خواهند «بساط تمدن» را برچینند و انسانیت را تمام کنند، در قالب متحجر خود مقام عالم را مثل خود فرض نموده و به اندازه وضع و خیالات خود ترتیب زندگانی و دستورالعمل به اهل عالم می‌دهند؛ اما خوشبختانه مردم مختلف‌اند و رأی و طبایع متخالفند».^۲

۱- همان، ص ۲۵۱.

۲- محمدحسین خسروپناه، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، (تهران: پیام امروز، ۱۳۸۱)، ص ۴۲ و ۴۳.

۲-۲ تکوین نظام آموزشی زنان پیش از انقلاب مشروطه

اگر از تلاش و رنج زنان ایرانی در راه تأسیس مدارس دخترانه بگذریم، غربیان و مبلغان مسیحی با هر انگیزه و اهدافی که باشد از اولین مورخان و مؤسسان این مدارس در ایران می‌باشند. قصد، داوری و قضاوت اخلاقی در این ماجرا نیست که برخی از نویسندگان اهداف و اغراض غربیان را در تأسیس این مدارس، بی‌حجاب کردن زنان ایرانی برای تسلط بیشتر و فریب دادن آن و همسو کردن آنان با برنامه‌های استعماری‌شان می‌دانسته‌اند. بر اساس اسناد منتشره و کتب و منابع و مآخذ این دوره، بنیان این مدارس را می‌توان به تلاش غربیان و مسیونرهای مسیحی‌شان نسبت داد. اگر چه اینان در ابتدا تنها تأسیس مدارس دخترانه را مکفی می‌دانستند؛ اما روند تأثیرگذاری آنچه در سر می‌پروراندند در هاله‌ای از ابهام بود، لذا تصمیمات در این حوزه به تغییراتی استراتژیک منجر شد. این مساله، سیاست‌مداران و فعالان غربی را به تجدیدنظر طلبی و داشت.

لرد کر (Lord George Nathaniel Curzon) زن سیاستمدار معروف انگلیسی، روال فعالیت مبلغین مسیحی را کم نتیجه و ناقص می‌داند، او به جای تبلیغات آشکار، آموزش از طریق مدارس را پیشنهاد می‌کند و آن چه را که باید به وجود آید این چنین تبیین می‌کند: «با تأسیس مدارس و اقدامات نوع‌پروری و به خصوص نثار کردن مجانی کمک‌های درمانی رفته رفته و به نحو اطمینان‌آمیزی در قلب توده خاصی که به رکود فکری محکوم است، می‌توان تأثیر نمود. روزی که همه مرده و از یاد رفته باشند شاید دوستی و ثواب کار ایشان بهتر نمودار خواهد شد»^۱.

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه علاوه بر روسیه تزاری و انگلستان که پنجه استعماری خود را بر گلوی ایران می‌فشرده، دولت‌های دیگری نیز از جمله آمریکا و فرانسه برای یافتن جای پایی در سرزمین مذکور در تلاش و کوشش بودند و به این منظور پیش‌آهنگان استعماری آن به عنوان مسیونرهای مذهبی عازم ایران شدند. آنان به فکر تأسیس مدارس به سبک نوین در کشور افتادند.

ناصرالدین شاه نسبت به مسیحیان، یهودیان و مسیونرهایی که برای کار به میان آنها آمده بودند بدون تعصب رفتار می‌کرد. شاه به مسیونرها اجازه داد که بیمارستان، پرستش‌گاه و مدرسه بسازند و همچنین کتاب‌های مذهبی خود را منتشر کنند. جاه‌طلبانه‌ترین فعالیت مسیونری را در ایران آمریکایی‌ها به عهده گرفتند، ولی سایر ملل غربی هم در این عمل دست داشتند. «نخستین مسیونر پروتستان در ایران هنری مارتین (Henry martin) انگلیسی بود که پس از یک سال موعظه در میان مسلمانان، در سال ۱۸۱۲م درگذشت. تعداد اندکی مسیونر فرانسوی، آلمانی و سوئیسی نیز در فاصله سال‌های ۱۲۴۵-۱۲۵۶ ه. ق/ ۱۸۳۰-۱۸۴۰م، در ایران

۱- جرج، ن، کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ۲، ج، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷)، ج ۱، ص ۶۴۷-۶۴۵.

فعالیت داشتند. در اوایل سال ۱۲۷۴ ه. ق/ ۱۸۵۸م، کاتولیک‌های فرانسه دو مرکز فعالیت در میان مسیحیان کلدانی در ارومیه و حومه سلماس تأسیس کردند. در اواخر قرن نوزدهم هفت کشیش فرانسوی در ایران مشغول فعالیت شدند. هیات کلیسای انگلیس آخرین هیات مسیونرهایی به ایران اعزام کرد، ولی استقرار قطعی آنها تا سال ۱۳۰۵ ه. ق/ ۱۸۸۸م، به طول انجامید. در اواخر سال ۱۳۰۷ ه. ق/ ۱۸۹۱م، مسیون کلیسای انگلیس که تنها با پنج مسیونر در بین نسطوری‌ها مشغول فعالیت بود، کالجی به منظور آموزش و مدارسی برای آموزش پسران و دختران تأسیس کرد. نخستین مسیون پایدار مسیحی در ایران مسیون نسطوری‌ها بود که در سال ۱۲۵۰ ه. ق/ ۱۸۳۵م، توسط کشیش جاستین پرکینز (Justin Perkins) و آقای ایزاهل گرانت (Asahel Grant) که نمایندگی هیات مسیون خارجی کلیسای پرسبترین (Presbyterian Church) را داشتند، شروع به کار کرد. حدود سی الی چهل هزار نسطوری ساکن در اطراف دریاچه ارومیه واقع در شمال غربی ایران، پیرو نسطوریوس (Nestorius) مقدس بودند. وی در سال ۴۳۱م، توسط شورای افسوس (Ephesus) به اتهام بدعت‌گذاری محکوم شده بود. آنها از مراسم عبادات کهن خود پیروی می‌کردند و سازمان کلیسایی داشتند که توسط اسقف بزرگ رهبری می‌شد. قرن‌ها جدایی این مردم از عالم مسیحیت و محصور شدن در میان مسلمانان آنها را مردمانی حسود، مطیع، خرافاتی و وابسته بار آورده بود. نسطوریان غیر از احساس خطر دائمی از طرف همسایگان‌گردشان که با آنها رفتاری همانند رفتار گرگ با بره داشتند، دارای انگیزه‌های دیگری نیز برای استقبال از حمایت و کمک مسیون‌ها بودند. مسیحیان در کشورهای مسلمان مالیات‌های غیرمنصفانه‌ای می‌پرداختند و حق شهادت در دادگاه‌ها و شرکت در حکومت را نداشتند. آن عده از همکیشان آنها که مسلمان می‌شدند یا با مسلمانان ازدواج می‌کردند، می‌توانستند اموال بقیه را صاحب شوند. و علی‌رغم رفتار عموماً مسامحه‌آمیز حکومت مرکزی در تهران، مسیحیان اغلب، توسط روحانیون محلی و حکام برای جلب نظر و منحرف کردن اذهان مردم سپر بلا قرار می‌گرفتند. آمریکایی‌ها کوشش بسیاری جهت تخفیف و تسکین دردهای نسطوریان انجام دادند که از آن جمله می‌توان مراقبت‌های پزشکی، آموزشی و ارشاد معنوی را نام برد.^۱ قدرت و نفوذ مسیون‌ها باعث تقلیل آزار و اذیت مسیحیان و کاهش اعمال و احساسات ضد مسیحی گردید. انجام این اقدامات گواهی بر کفایت و فداکاری تنی چند از مردان و زنان زحمتکش در ایران بود. گرچه روش فعالیت مسیونرها تابع قوانین کلی «هیات مسیون‌های خارجی» در نیویورک بود، ولی روند کار را در واقع رأی اکثریت اعضایی که در ایران مشغول به کار بودند، تعیین می‌کرد. مسیون‌ها در تأمین پول برای تحقق برنامه‌ها و فعالیت‌هایشان به خود متکی بودند. آنها کمبود نفرات‌شان را حتی المقدور با استخدام و تربیت افراد بومی جبران می‌کردند و در کارهایشان با

۱- آبراهام یسلسون، روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمد باقر آرام، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۴۳-۴۲.

مخالفت‌های مسلمانان و حتی بزرگان نسطوری که میسیونرها را خطری برای قدرت خود محسوب می‌کردند، مواجه می‌شدند.

علی‌رغم موانع زیاد از جمله نیاز به اتکا و امید به نظرات مساعد سیاست‌مداران انگلیسی و سایر کشورهای غربی در ایران، در سال ۱۲۸۷ ه. ق. / ۱۸۷۱ م، علاوه بر مرکز میسنوری مختلف در خارج از این شهر وجود داشت که بومیان به عنوان معلم و واعظ در آن خدمت می‌کردند.

«با استفاده از همان تاکتیک‌ها، میسیونرها تدریجاً قلمرو فعالیت خود را گسترش دادند. این گسترش فعالیت ابتدا متوجه تغییر مذهب یهودیان و آرامنه مسیحی بود. آرامنه که تعدادشان تقریباً برابر نسطوری‌ها بود، در شهرهای بزرگ سکنی گزیده و به کار تجارت می‌پرداختند. نسطوریان ایران پیرو نوعی مذهب ملی بودند که تا اندازه‌ای به عقاید مذهب کاتولیک رم و اپیس کپالین‌ها و ارتدکس یونانی شباهت داشت. یهودیان که تعدادشان تقریباً به پنجاه هزار نفر می‌رسید، اکثراً در محله‌های پست و کثیف به سر می‌بردند و به همان سنتی که برادران دیگرشان در سراسر جهان عمل می‌کردند، پایبند بودند. در تلاش برای تغییر مذهب مسیحیان و یهودیان میسیونرها با انتشار دو حکم از طرف حکومت ایران مورد مساعدت قرار گرفتند. در سال ۱۲۶۷ ه. ق. / ۱۸۵۱ م، [م]، ۱۲۵۸ ه. ق. / ۱۸۴۲ م] شاه فرمان تغییر مذهب در میان مسیحیان را غیرقانونی اعلام کرد و همچنین در سال ۱۲۹۵ ه. ق. / ۱۸۷۸ م، [م]، مسیحی شدن یهودیان نیز قانونی شناخته شد. با وجود این مخالفت رهبران مذهبی ارمنیان و یهودیان که از حمایت مالی مأمورین نیرومند محلی حکومت هم بهره‌مند بودند، تاخت و تاز آزادانه پیروان کلیسای «پرسبترین» را محدود می‌ساخت.»^۱

زن ایرانی می‌بایست در اولین گام با آرا و اندیشه غربیان آشنا می‌شد. این مساله نه به خاطر ذوق زن ایرانی، بلکه نفوذ میسیونرهای مسیحی موجبات این امر را فراهم می‌کرد.

«زمانی که دولت [ایران] مدرسه معمولی را در تهران گشود، از مبلغان مذهبی آمریکایی بسیاری دعوت به همکاری کرد. به احتمال، رهایی زن و برداشته شدن طوق رقیت از گردن او از طریق اعتراض‌ها و دادخواهی‌های زنان حاصل نمی‌شود، بلکه نیل به این هدف از طریق درک و دریافت نیازها، از سوی خودشان و مردان، امکان‌پذیر است...»

پیشگویی این مسئله که در آینده در مورد پیشرفت فکر دختران چه پیش خواهد آمد، کار مشکلی است. لکن بی‌گمان به ندرت می‌تواند حرکتی واپس‌گرا وجود داشته باشد... کتاب‌های درسی موجود در حال افزایش است و اگر چه به نظر ما با مهارت تمام آماده نشده‌اند، معلمان و شاگردان بومی آنها را دلپسند می‌شمارند. بسیاری از معلمان مذهبی به تحصیل اشتغال دارند و بالطبع روح کلاس را به کلاس‌های دیگر منتقل می‌کنند. مدارس غربی راه را گشودند و آموزش و پرورش ایران در سال‌های آینده زیر نفوذ اندیشه‌ها و

۱- یسلسون، ص ۴۵-۴۳.

شیوه‌های غربی خواهد بود»^۱. طبیعی بود که خلأ اساسی در دانش از سوی زنان، نوعی رخنه در احساسات نهفته‌شان بود که به سمت علم آنان خیز بردارند.

این مدارس میسیون‌های مذهبی عبارت بودند از:

۲-۱- میسیون‌های آمریکایی

در دوره محمدشاه قاجار، نخستین مدارس به شیوه جدید در ایران به توسط میسیون‌های آمریکایی و سپس فرانسوی تشکیل شد. نخستین مدرسه توسط یک کشیش آمریکایی به نام پرکینز (perkins) در شهر ارومیه در سال ۱۲۴۵ ه. ق. / ۱۸۳۰ م، تأسیس شد.^۲

این مدرسه در ابتدا مخصوص اقلیت‌های مذهبی (ارامنه - مسیحیان - یهودیان) بود و در حقیقت اولین مدرسه دخترانه‌ای به حساب می‌آمد که در ایران تأسیس شده بود. هیچ دختر مسلمانی در این مدرسه اجازه تحصیل نداشت. چه جامعه آن عصر، از سویی هرگونه تحولی را با دیده شک می‌نگریست و از سوی دیگر تحصیل دختران را پذیرا نبود، در حالی که تعالیم اسلام و آیات قرآن خداوند بین مرد و زن فرق نگذاشته بود و در کلام مقدس نبوی که «اطلبوا العلم ولو بالصین یا طلب العلم» فریضه امر منحصر به مردان نشده بود. هم‌چنان که در قرآن کریم وقتی سخن از «یا ایها الذین آمنوا» به میان آید هم مردان را شامل می‌شود و هم زنان را؛ باری در این مدارس علاوه بر تدریس علوم و تبلیغ مذهب مسیح، بعضی صنایع به اطفال از قبیل قالی بافی، آهنگری و... نیز تعلیم داده می‌شد.^۳ پرکینز توانست فرمانی از محمدشاه مبنی بر حمایت از مدارس آمریکایی در تاریخ ۲۷ ربیع الاول سال ۱۲۵۵ ه. ق. / ۱۸۳۹ م، کسب می‌کند.

از جمله اقدامات مهم آمریکایی‌ها در ارومیه، فعالیت‌های پزشکی آنها بود. در سال ۱۲۵۰ ه. ق. / ۱۸۳۵ م، دکتر گرانت (Grant)، اولین میسیونر پزشک آمریکایی به ارومیه وارد شد و هر روز عده کثیری از بیماران برای مداوا به او رجوع می‌نمودند و با این که میسیونرهای آمریکایی تنها برای کمک به نسطوریان و مسیحیان ایران مأموریت داشتند، ولی مسلمانان هم برای درمان بیماری‌های خود به آنان رجوع می‌کردند. بعدها دکتر رایت (wright)، نیز به این گروه پیوست. فعالیت میسیونرهای آمریکایی هم‌چنان ادامه یافت و فعالیت آنان در سال ۱۲۶۳ ه. ق. / ۱۸۴۷ م، در جریان طاعون که در اطراف ارومیه رواج یافته بود به حد اعلی رسید، چنان که شمار زیادی از مسلمانان بر اثر درمان و داروی آنان از مرگ رهایی یافتند. بعدها این پزشکان حوزه فعالیت خود را گسترش دادند و با کمک‌های مالی از سوی کلیساها توانستند نخستین بیمارستان را به نام

۱- کلارا کولپوررایس، زنان ایران و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد (بی جا: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶)، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۲- رحیم رضازاده ملک، تاریخ روابط ایران و آمریکا (تهران: طهوری، ۱۳۵۰)، ص ۵۴.

۳- «مکاتیب تاریخی، داستانی از مبلغین عیسوی در ایران در عهد محمد شاه قاجار»، مجله یادگار، س ۳، ش ۶ و ۷، بهمن و اسفند ۱۳۲۳، ص ۶۰.

مستر مینستر (mr.minster) تأسیس کنند. این نخستین بیمارستان آمریکایی در ایران است که در سنوات بعد با نبودن بیمارستان دیگر در تهران وسیله شفای مردم مسلمان کشور گردید. از جمله فعالیت‌های مهم دیگر این پزشکان، تربیت جوانان ایران برای تحصیلات پزشکی بود.^۱ و از این به بعد که گروهی از دختران فارغ التحصیل مدارس آمریکایی به منظور آموختن فن پرستاری به بیمارستان آمریکایی رفتند و در کلاس پرستاری شرکت جستند و پایه‌های نخستین پرستاری به عنوان یک رشته مهم در پزشکی نهاده شد.^۲ ولیکن بعدها با گسترش نفوذ آمریکا در منطقه تغییر جهت دادن اهداف آنان در خاورمیانه، این گونه فعالیت‌ها جنبه استعماری به خود گرفت.^۳

۲-۲-۲ میسیون‌های انگلیسی (کلیسای پروتستان)

فعالیت این هیات در سال ۱۲۸۱ ه. ق / ۱۸۷۵ م، در جنوب ایران و جلفای اصفهان با تأسیس مدارس دخترانه و پسرانه آغاز شد. این میسیون‌ها فقط در بخش مسیحی نشین اصفهان، وابسته به انجمن مبلغین کلیسا و انجمن تعلیم و تربیت دخترانه می‌توانستند فعال باشند. در اوایل قرن بیستم یک مدرسه دخترانه تحت نظر جی لیتون (Jaylaton) تأسیس گردید. این مدرسه در ابتدا به نام «ادب» و بعدها به نام مدرسه متوسطه دخترانه «بهشت آئین» شناخته شد.^۴

۳-۲-۲ میسیون‌های فرانسوی (کاتولیک‌ها)

فعالیت این دسته از میسیونرها در ایران قدمت بیشتری داشت؛ اما تأسیس مدارس دخترانه توسط آنان دیرتر از سایر میسیونرها آغاز گردید. اولین مدرسه که توسط فرانسویان تأسیس شد، مدرسه «سن ژوزف» بود این مدرسه در سال ۱۳۰۴ ه. ق / ۱۸۸۷ م، توسط میسیون‌های کاتولیک فرانسوی در تهران دایر گردید. محل مدرسه در خیابان آرامنه تهران بود و فقط در مقطع ابتدایی فعالیت می‌کرد. در ابتدا دانش‌آموزان دختر می‌پذیرفت، ولی بعدها به صورت مختلط اداره گردید. این مدرسه بعدها به مدرسه منوچهری به رسمیت شناخته شد و در ازای دریافت کمک مالی از دولت ایران موظف به پذیرش ۱۵ شاگرد دختر به طور مجانی بود و در ضمن می‌بایست از پروگرام وزارت معارف پیروی کند. دروس زبان فرانسه و فارسی هم زمان با هم در برنامه گنجانده شده بود و بعدها بر اثر درخواست دولت ایران قرائت قرآن و شرعیات اسلامی نیز به

۱- جان الدر، تاریخ میسیون‌های آمریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری (بی‌جا: نور جهان، ۱۳۳۳) ص ۲۳-۲۶.

۲- رضا امین سبحانی، تاریخچه وجه تسمیه مدارس تبریز (تبریز: نشر احیاء، ۱۳۶۰) ج ۱، ص ۶.

۳- پرباب حسینی، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴ ه. ش»، مجله گنجینه اسناد، س ۱، دفتر ۱، ۱۳۷۰، ص ۸۲.

۴- همان.

دانش‌آموزان مسلمان تدریس می‌شد.^۱ دومین مدرسه، مدرسه «ژاندارک» بود که توسط فرانسویان بنیانگذاری شد، این مدرسه توسط دختران تارک دنیا برای تحصیل دختران ایرانی تأسیس شده بود و در ابتدا به صورت دارالایتم اداره می‌شد. مدرسه شامل دوره ابتدایی و متوسطه بود و دانش‌آموزان مسلمان و مسیحی در دو کلاس جدا از یکدیگر تحصیل می‌کردند.^۲ در کلاس آرامنه فارسی تدریس نمی‌شد و به همین دلیل وزارت معارف در سال ۱۳۰۴ ه. ش/۱۹۲۵م، به مدرسه اعتراض کرد و خواهان تدریس دروس فارسی در مدرسه گردید. در این مدرسه معلمان کلاس‌های فارسی همگی از زنان ایرانی و معلمان کلاس‌های فرانسه همگی از دختران تارک دنیا انتخاب می‌شوند.^۳ مدرسه بعدی مدرسه «آلیانس بنی اسرائیلیت» فرانسوی بود که برای یهودیان دایر گشته^۴ و دارای کلاس‌های دخترانه و پسرانه (به طور مختلط) بود و شعباتی در همدان، سنندج، اصفهان، کرمانشاه و شیراز داشت. این مدرسه فقط از پاره‌ای از محصلین شهریه دریافت می‌کرد و مخارج اصلی آن را اتحادیه آلیانس و یهودیان داخل ایران پرداخت می‌نمود. این مدرسه با آغاز جنگ جهانی اول مختل شد و بعدها با نام «مدرسه ملی اتحادیه» فعالیت خود را ادامه داد.^۵

مدرسه «فرانکو پرسیان» را نیز که در سال ۱۳۲۶ ه. ق/۱۹۰۸م، به وسیله یوسف خان، مودب‌الملک تأسیس یافت؛ می‌توان جزء دسته مدارس به شیوه فرانسوی دسته‌بندی نمود. وی در ابتدا کلاس‌های مدرسه را در منزل شخصی خود قرار داد. چند سال بعد این مدرسه شعبه دبیرستان پسرانه نیز تأسیس نمود. شعبه دخترانه نیز کلاس‌های متوسط خود را از سال ۱۳۳۳ ه. ق/۱۹۱۵م، به بعد تأسیس نمود.^۶

خواهران «سن و نسان دوپل» پیش‌آهنگان استعمار فرانسه نیز در تهران، کلیسا و مدرسه‌ای دائر می‌کنند. در این مدرسه علاوه بر فرزندان اروپاییان ساکن تهران، دختران ایرانی هم به تحصیل علوم جدید می‌پردازند. «دختران در این مدرسه خواندن و نوشتن، خیاطی، اتوکشی و خانه‌داری یاد می‌گیرند، یعنی تعلیماتی که ایرانیان با آنها آشنایی نداشتند. زبان فرانسه و مختصر تاریخ و جغرافیا با آنها تدریس می‌شود».^۷ در این مدارس است که دختران ایرانی از زبان معلمان خود می‌شنوند که چگونه زنان گرسنه و مسلح فرانسوی به قصر ورسای هجوم می‌برند و فریاد «نان و قانون» آنها پاریس را به لرزه در می‌آورد.^۸

۱- رباب حسینی، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴ ه. ش»، مجله گنجینه اسناد، س ۱، دفتر ۱، ص ۸۲.

۲- مجله گنجینه اسناد س ۲، دفتر ۳ و ۴، ص ۱۷.

۳- انسیه شیخ رضایی، «مدارس فرانسوی در ایران»، مجله گنجینه اسناد، س ۲، دفتر ۳ و ۴، ص ۹۷ و ۹۸.

۴- همان، ص ۱۶۵.

۵- همان، ص ۹۹.

۶- رباب حسینی، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴ ه. ش»، مجله گنجینه اسناد، س ۱، دفتر ۱، ص ۸۲.

۷- سفرنامه ژان دیولافوا، ترجمه و نگارش فره وشی، (تهران: خیام، ۱۳۳۲)، ص ۱۱۹.

۸- عبدالحسین ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه، (تهران: نشر احیاء، ۱۳۶۰)، ص ۱۶.

در جریان انقلاب مشروطیت ایران و مشارکت زنان در آن، سیاسی شدن فعالیت‌های آنان ابعاد دیگری هم به خود گرفت و زنان مسائل دیگری را نیز مطرح کردند. نخستین گام‌ها ایجاد مدارس دخترانه بود. «قانون انتخابات» [شهریور ۱۲۸۵ ه.ش / سپتامبر ۱۹۰۶م]، علناً زنان را از فرآیند سیاسی محروم کرده بود و تقاضاهایی که از مجلس تازه تأسیس به منظور حمایت قانونی از نهادهای جدید جنبش زنان صورت گرفت، بی‌جواب ماند.^۱

در دی ماه ۱۲۸۵ ه.ش / ۱۹۰۶م، روزی که مظفردالدین شاه قانون اساسی را توشیح کرد، روزنامه مجلس به انتشار یادداشتی از یک زن پرداخت: «وقتی که آموزگاران و مربیان اولیه کودکان را تربیت نکنیم جوانان کاردان و پیران با تدبیر نخواهیم داشت و خودپرستی از مملکت ما رخت برنخواهد بست. می‌خواهم عرض کنم تا در این مملکت زن نباشد مرد پیدا نخواهد شد و تا مرد پیدا نشود از استقلال مملکت و بقای ملت ایمن نمی‌توانیم بود. پس چنان چه مبنای تعلم (آموزش) مردان در این مملکت به واسطه تلاش‌های حضرت مستطاب عالی ممکن شد، چشم داشت ما این است که اساس تربیت نسوان نیز به دست حضرت عالی تأسیس شود».^۲ این خواسته زنان در ابتدا و بر اساس مقتضیات زمانی با استقبال مواجه نشد و مورد مذکور (تربیت نسوان) به آموزش‌های دیگری تنزل پیدا کرد.

آیت الله طباطبایی به عنوان یکی از مجتهدان مدافع حکومت مشروطه در این رابطه اذعان می‌دارد که: «این نکته را هم باید گفت که تربیت زنان در اموری که وظیفه شخص آنهاست واجب است، از قبیل تربیت اطفال و خانه‌داری و حفظ مراتب ناموس و شرف و بعضی از مقدمات و علومی که راجع به اخلاق و معاش و معاشرت با خانواده باشد، اما در امور خاصه‌ای رجال از قبیل پلتیکی و امور سیاسی فعلاً اقتضا ندارد».^۳ البته این سخنان به معنای این نبود که آیت الله طباطبایی به سان مخالفان تمام قد مدارس دخترانه تلقی شود. پسر وی «آقا میرزا سید محمدصادق طباطبایی» رئیس مدرسه پسرانه «اسلام» در ۱۳۲۲ ه.ق / ۱۹۰۴م، دلیل عدم تأسیس مدرسه دخترانه را در این می‌داند که تا اداره نظمی و پلیس وجود نداشته باشد، اشرار آزار می‌دهند تا دولت ایران، مشروطه و دارای قوانین اساسی و این استبداد برداشته نشود، نمی‌توان به این وضعیت خوش بین بود.^۴

ناامیدی زنان از احکام و حمایت قانونی باعث گردید تا خودشان دست به کار شوند و مدارس، درمانگاه و یتیم خانه‌هایی را تأسیس کردند.

۱- ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، (تهران: نشر بیستون، ۱۳۸۵)، ص ۲۳۸.

۲- «عریضه یکی از خواتین به آقا سید محمد مجتهد دامه برکاته»، روزنامه مجلس، س ۱، ش ۶، (۱۳۲۴ ه.ق، ۴ دی ۱۲۸۵)، ص ۹.

۳- ماشاءالله آجودانی، «یک صد و دومین سالگرد مشروطیت»، مجله فردوسی، س ۲، ش ۶۷، (شهریور ۱۳۸۷)، ص ۲۰.

۴- شمس الدین رشدیه، سوانح عمر، (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ص ۱۴۸.

متن نامه مذکور نشان دهنده این است که «برای نخستین بار مردم ایران از دولت مردان خود می‌خواهند که به مطالبات مدنی آنها توجه کنند، به نیازهای معیشتی آنها توجه کنند، به امنیت شغلی آنها توجه کنند».^۱ این خواسته‌ها و مطالبات تا قبل از آن جز موارد شورش و نافرمانی مدنی علیه نظام پادشاهی و وضعیت موجود بود و هر نوع فعالیت و تحرکی به شدت با سرکوب مواجه می‌شد.

تا پیش از استقرار حکومت مشروطه، نهادها و میسیونرهای مسیحی از کشورهای آمریکا، انگلستان و فرانسه در ایجاد مدارس در ایران نقش محوری داشتند و به نوعی پایه‌گذار این نهاد آموزشی شدند. در دوره مشروطه بود که فعالان آموزشی برای دختران مدارس جدید دایر کردند، اما نابسامانی سیاسی دوران انقلاب، گشایش مدارس را عملاً به تأخیر انداخت. با آن که مصوبه‌های مربوط به آموزش زنان در سال ۱۲۸۶هـ.ش/۱۹۰۷ م، به تصویب رسید، در سال ۱۲۸۹هـ.ش/۱۹۱۰ م بود که نخستین مدرسه برای زنان گشایش یافت. انقلاب مشروطه در واقع نقطه آغاز رشد سریع هم مدارس جدید برای زنان و هم بحث‌های مربوط به آموزش زنان به طور کلی است. برخی از فعالان آموزشی و نظریه‌پردازان اصلاحات در دوره ۱۲۸۵-۱۲۳۹هـ.ش/۱۸۶۰-۱۹۰۶ م، به طرفداری از آموزش زنان پرداختند. یحیی دولت‌آبادی یادآور می‌شود که چقدر دلش می‌خواست دخترش تحصیل کند.

دو بحث اساسی در مورد ضرورت آموزش زنان وجود داشت. بحث نخست بر نقش سنتی زنان به عنوان همسر و مادر در کمک اصلی‌شان به ملت در تقابل کامل با نقشی بود که فعالان و نظریه‌پردازان آموزشی برای زنان قائل بودند. بحث دوم زنان را نهاد ملت در نظر می‌آورد. زنان تحصیلکرده نماد پیشرفت ایران به سوی تمدن بودند. آموزش زنان مثل حکومت قانون و توسعه صنعتی از نظر بسیاری از هواداران اصلاحات، جزئی از «ترقی» و نشانه مدرن‌سازی به حساب می‌آمد.^۲

هم‌چنان که اشاره شد برخی از اصلاح‌طلبان و فعالان آموزشی در ترویج مدارس دخترانه پیشگام بودند. نمونه این مورد را یکی از نویسندگان و فعالان این چنین ذکر می‌کند: «بر شما باد به اصلاح معارف و تأسیس و تکثیر مکاتب و احداث مدارس ابتدائیه و علمیه و صنائیه و غیره. عرض کردم اگر صلاح بدانید مدرسه‌ایی برای دخترها و دوشیزگان مفتوح نماییم و در تربیت بنات و دوشیزگان وطن بکوشیم و به آنها لباس علم و هنر بپوشیم چه تا دخترها عالم نشوند پسرها به خوبی تربیت نخواهند شد».^۳

این حمایت‌ها در ادامه از جانب مشهورترین نویسندگان عصر مشروطیت ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. «میرزا فتحعلی آخوندزاده» بی‌تردید نخستین دگراندیش ایرانی است که مسائل زنان را در نوشته و رسائل

۱- همان، ص ۲۰.

۲- مونیکا ام. رینگر، آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱)، ص ۲۵۹-۲۵۸.

۳- کرمانی، ص ۱۶۰.

انتقادی و نمایشنامه‌هایش به رشته تحریر درآورده است. در این میان می‌بایست به یکی از سرسخت‌ترین مدافع حقوق زنان، «میرزا آقاخان کرمانی» نیز اشاره‌ای داشته باشیم.

عصر مشروطیت که ایرانیان با امواج تجددخواهی مواجه شدند، فضای جدیدی در عرصه عمومی جامعه ایجاد شده بود و بالطبع حاملان این وضع جدید کسانی بودند که از آنان به «منور الفکران» تعبیر می‌شود. از نظر آخوندزاده احکام شریعت باید طوری بازنگری می‌شد که با معیارهای جدید عدالت و عقاید معقول «حکمای فرنگستان» سازگار باشد. نوشته‌های آخوندزاده حکایت از آن دارد که او تعدد زوجات را در هر حال امری ناعادلانه می‌داند. میرزا آقاخان کرمانی نیز نظر مشابهی دارد. او معتقد است که در امر ازدواج، قبل از هر چیز باید در این مورد تأمل کرد و تعدد زوجات را امری ناعادلانه می‌پنداشت.^۱

موضع این منورالفکران در باب «حجاب» هم بوده است: «این درجه پرده‌داری زنان ایران بلای ایشان را از معاشرت و مراوده با مردان مانع گردید، از خرید، فروش، گفت و گو، معاملات، تجارت، صنایع، حرفه ظریفانه، کسب اخلاق، عبادات پسندیده، آموختن آداب متمدنانه، دیدن زندگی و حیات آدمیت، فهمیدن رسوم انسانیت و...»^۲.

هم‌چنین مقاله‌های طنزآمیز دهخدا در صوراسرافیل ۱۳۲۵-۱۳۲۶ ه. ق/ ۱۹۰۷-۱۹۰۸ م، اشعار ایرج میرزا مقاله‌های نویسندگان مختلف در حبل‌المتین، مساوات و ایران نو که در ادامه به آنها خواهد شد، بیانگر همبستگی با آرمان زنان بود و از جمله برخی از نمایندگان مجلس چون تقی‌زاده که حمایت‌شان مؤثر واقع شد.

۲-۳ تدوین نظام آموزشی زنان عصر مشروطه

در دوره مشروطه که حقوق زنان مطرح گردید، حمایت آزادی‌خواهان و پیشگامانی چون میرزا حسن رشیدی، میرزا یوسف خان مؤدب الملک ریشار، آقا میرزا سیدرضی رئیس الاطباء، سید جواد خان سرتیپ (همسر طوبی آزموده)، نصیر الدوله، ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای، یحیی دولت‌آبادی، دهخدا، عارف، ایرج میرزا، لاهوتی، بهار و عشقی همراه و همگام عده‌ای گمنام توانستند محدودیت‌های زن ایرانی را کاهش دهند.^۳ شعر زیر که در روزنامه صور اسرافیل به چاپ رسیده از جمله این حمایت‌ها می‌باشد:

بزرگان جملگی مست غرورند

خدا کسی فکر ما نیست

۱- فرزانه دوانی، زنان در چالش با سنت‌گریزی، (بی‌جا، نشر نخستین، ۱۳۸۳)، ص ۲۸-۲۵.

۲- همان، ص ۲۹.

۳- بامداد، ج ۱، ص ۳۹.

ز انصاف و مروت سخت دورند
خدا کسی فکر ما نیست
رعیت بی سواد و گنگ و کورند
خدا کسی فکر ما نیست
مگر مردان ما را خواب برده
خدا کسی فکر ما نیست
غیوران وطن را آب برده
خدا کسی فکر ما نیست
که خواهد برد تا مجلس پیامم
خدا کسی فکر ما نیست^۱

ایرج میرزا نیز در اشعاری حمایت خود را اینگونه ابراز نموده:

روان و جان به نور بینش افروخت	چو زن تعلیم دید و دانش آموخت
به دریا گر بیفتد تر نگردهد	به هیچ افسون ز عصمت بر نگردهد
ولی خود از تعرض دور ماند	چو خور بر عالمی پرتو فشاند
نئی خر، ترک این خو بندگی کن	برو ای مرد فکر زندگی کن
به جنب از جا که فی التأخیر آفات ^۲	برون کن از سر نحست خرافات

قبلاً اشاره شد که «مدارس دخترانه مخصوص اقلیت های مذهبی ساکن آن منطقه بود.»^۳ و هم چنین مدارس مذکور منحصر به خارجی ها بود که « دختران مسلمان آن هم با حجاب کامل به صورت محدود در آن راه یافته بودند.»^۴ در آستانه ظهور و بروز انقلاب مشروطیت فعالان زن ایرانی به تاسی از اسلاف خارجی شان خود دست به کار شدند.

مجلس ایران که حاوی نظر اکثریت مردان مشروطه خواه بود، تصریح می کرد که اگر چه تغییراتی در کشور در شرف وقوع است، اما با این همه ضرورت دارد که پایگاه سنتی زن و مرد هم چنان بی هیچ تغییری حفظ می شود.^۵

۱- روزنامه صوراسرافیل، ش ۴، (۱۳۲۵هـ.ق)، ص ۷.

۲- یحیی آریان پور، از صبا تا نیما، ج ۲، (تهران: زوار، بی تا)، ج ۲، ص ۴۰۰.

۳- هما ناطق، کارنامه فرنگی و فرهنگی در ایران، (تهران: معاصر پژوهان، ۱۳۸۰)، ص ۱۷۷.

۴- شیخ الاسلامی، ص ۶۵.

۵- روزنامه مجلس، س ۱، ش ۶، (۱۳۲۴ هـ.ق، دی ۱۲۸۵)، ص ۴.

در اواخر سال ۱۳۲۴ ه. ق/ ۱۹۰۶م، پس از یک دوره فعالیت توصیفی، تبلیغی و آگاهی از نگرش‌های مختلف مشروطه‌خواهان نسبت به سوادآموزی زنان و دختران، گروهی از زنان به این نتیجه رسیدند که شرایط برای تأمین مدارس دخترانه در تهران مساعد است. از این رو در اوایل ماه صفر ۱۳۲۴ ه. ق/ مارس ۱۹۰۷م، خانم بی‌بی خانم استرآبادی همسر موسی خان میرپنج، که در قفقاز به دنیا آمده و دانش آموخته آن سامان بود در نزدیکی دروازه قدیم محمدیه، بازارچه حاجی محمدحسن، دبستان دوشیزگان را تأسیس کرد.^۱ این دبستان دانش‌آموزان دختر بین سنین هفت الی دوازده سال را می‌پذیرفت و دارای پنج آموزگار زن بود. برنامه آموزشی این دبستان شامل نامه عشق قلم، تاریخ ایران، قرائت کتاب طبخ، قانون مذهب، جغرافیا، علم حساب که بر حسب قوه هر دختر و خانمی این علوم تدریس می‌شد.^۲ در ضمن هنرهای دستی از قبیل کاموا بافی، خیاطی و غیره نیز آموزش داده می‌شد. برای جلوگیری از هرگونه مخالفت سنت‌گرایان در اعلان تأسیس مدرسه نوشته شده بود. مقام معلمان این مدرسه از طایفه اناثیه هستند و غیر از یک پیرمرد قاپوچی، مردی در این مدرسه نخواهد بود و هم چنین اعلام شد که به ازای ثبت نام هر دو نفر شاگرد، یک نفر مجاناً قبول می‌شود.^۳ در این میان مخالفت‌ها از هر سو سر برآورده‌اند که در ادامه، به آن پرداخته خواهد شد. بازگشایی دبستان دوشیزگان با شادمانی مشروطه‌خواهان و فعالان حقوق زنان همراه بود و هر یک به سهم خویش برای یاری مسئولان مدرسه اعلام آمادگی کردند.^۴

روزنامه حبل‌المتین در یادداشتی آورده است که: «اظهار کامل تشکر و سپاسگذاری [= سپاسگزاری] از هم‌شیرگان محترمه و خواهران معظم، اعلام می‌داریم، محض ابراز امتنان خود از این محترمات در قبول و نشر هرگونه اعلانی راجع به این مدرسه مجاناً و بلاعوض حاضر است».^۵

به تدریج فضا در حال دگرگونی مضاعف بود و احداث نهادهای آموزشی تقریباً داشت نهادینه می‌شد و رهیافت جدیدی بوجود آمده بود. در ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۶ ه. ق/ ۱۹۰۸م، مدرسه دخترانه دیگری در تهران به نام مکتب دختران تأسیس شد. برنامه آموزشی آنان به دو قسمت تقسیم می‌شد، یکی خواندن و نوشتن و دیگری تربیت و تعلیم صنایع. در این مدرسه برخلاف دبستان دوشیزگان، ادبیات فارسی، تاریخ ایران، جغرافیا و حساب نبود، بلکه محتوای آموزش اخلاق و تربیتی داشت. مواد درسی مکتب دختران، کتاب تربیت نامه، کتاب صد پند، دیکته فارسی، قرائت قرآن مجید، کتاب تربیت البنات و اخلاق مصور بود.^۶ یکی

۱- ناهید، ص ۱۹.

۲- همان، ص ۲۲۳.

۳- روزنامه مجلس، س ۱، ش ۵۹، (۹ صفر ۱۳۲۵)، ص ۷.

۴- ژانت آفاری، انجمن‌های سری و نیمه سری زنان، ترجمه جواد یوسفیان، (تهران: بانو، ۱۳۷۷)، ص ۲۵۵.

۵- روزنامه حبل‌المتین، س ۱، ش ۱۰، (ربیع الاول ۱۳۲۶)، ص ۴.

۶- همان، ص ۲۲۶.

از زنان آزادی‌خواه و فعال که در این سال‌ها به تلاش‌های زیادی جهت افتتاح مدارس دست زد، «طوبی آزموده» بود. در سال ۱۳۲۶ ه. ق. ۱۹۰۸م، طوبی آزموده با مساعدت و راهنمایی‌های معنوی میرزا حسن رشدیه، مدرسه «ناموس» را در تهران افتتاح کرد. به پاس قدردانی از زحمات او، در نظام‌نامه مدرسه مقدر شد تا همیشه یکی از دختران خاندان رشدیه در آن مدرسه مشغول به تدریس باشد. وی با اخذ تدابیر لازم و با پیش‌بینی برنامه‌های متناسب با افکار مردم کار خود را شروع کرد.^۱ طوبی آزموده زنی با شهامت و اراده که اولین سنگ بنای آموزشگاه‌های دخترانه را در ایران گذاشت. این زن با اراده آنقدر متانت و بردباری و مقاومت نشان داد که توانست مدرسه «ناموس» را در محلی بزرگ در خیابان شاهپور فعلی به صورت یکی از مهمترین و مجهزترین مدارس متوسط کامل و کانون پرورش دختران درآورد. در آنجا کلاس‌های اکابر برای زنان بزرگ سال دایر کند.^۲ دسته اول شاگردان فارغ التحصیل دبستان ناموس، بانو توران آزموده خواهرزاده طوبی خانم، بانو فخر عظمی ارغون، بی بی خانم خلوتی، گیلان خانم، فرخنده خانم و مهر انور سمیعی می‌باشند. مقام آنها از بانوان دانشمند هستند و جزء اولین دخترانی بودند که به اخذ تصدیق‌نامه رسمی فرهنگی نائل شدند.^۳ مردانی هم که با طوبی خانم در راه این قصد مقدس مساعدت کردند، می‌توان به سیدجواد خان سرتیپ، میرزا حسن رشدیه، نصیرالدوله و ادیب الدوله اشاره کرد.^۴

«تا بعد از نهضت مشروطیت و ایجاد مجلس شورای ملی از طرف ایرانیان مدرسه‌ای برای دختران ایجاد نشد، زیرا در نظر عامه مردم، تأسیس مدرسه امری ناپسند تلقی می‌شد و حتی پسران هم برای شرکت در مدارس جدید دچار مشکل بودند. بنابراین تحصیل دختران در خانواده‌هایی که به باسواد شدن دختران خود علاقه‌مند بودند، به وسیله معلم سرخانه انجام می‌شد».^۵

۲-۴ مدارس جدید دخترانه عصر مشروطه

۲-۴-۱ مدرسه دوشیزگان:

نخستین بار در سال ۱۳۲۴ ه. ق. ۱۹۰۶م، مدرسه‌ای به نام «دوشیزگان» توسط بانو بی بی خانم - وزیر اف برای دختران گشایش یافت. «سرچارلز مارلینگ» (Sir charls murry marling)، سفیر کبیر وقت انگلستان در نامه‌ای که به ادوارد گری (Edvard gary) می‌نویسد، درباره این مدرسه می‌نویسد:

۱- بامداد، ص ۴۱.

۲- همان، ص ۴۲.

۳- همان، ص ۴۲.

۴- همان، ص ۴۳.

۵- حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید ایران، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴)، ص ۴۱۲.

«مسیو دوهادتوپک پیش از ظهر امروز داستان جالبی برایم گفت و آن این که همسر یکی از غلامان ما الهام بخش یک انجمن زنان است که مخصوصاً ماهیت زیان بخش دارد. واقعیت مطلب این است که زن مزبور (بی بی خانم) در طبقه خود برخلاف معمول زنی است که خوب تحصیل کرده و سه ماه است که یک مدرسه دخترانه تشکیل داده و دختران اشخاص خیلی محترم در آن درس می خوانند.^۱

۲-۴-۲ مدرسه ناموس:

این مدرسه در سال ۱۳۲۶ ه. ق/۱۹۰۸ م، توسط خانم طوبی آزموده در خیابان فرمانفرما، نزدیک چهارراه حسن آباد تأسیس شد.^۲ طوبی آزموده مدتی به تحصیل در زبان های عربی، فارسی و فرانسه پرداخت و سپس به فکر افتاد تا نهال دانش را در دل و جان دختران ایرانی بکارد. او با شرایط آن روزگار آشنایی داشت و با تدبیری جدید شروع به کار نمود. در ابتدا به تدریس کلاس های اکابر برای بانوان اقدام نمود و پس از آموزش دیدن، خود به تعلیم و تربیت دوشیزگان پرداخت. مدرسه ناموس بعدها به صورت یکی از مهم ترین و مجهزترین مدارس متوسطه تهران درآمد.^۳

۲-۴-۳ مدرسه پرورش:

در سال ۱۳۲۱ ه. ق/۱۹۰۳ م، طوبی رشديه در قسمت مجزای خانه خود مدرسه دخترانه ای به نام پرورش دایر نموده، گرچه اقدام وی با استقبال مردم رو به رو گردید و چند روز بعد از تأسیس ۱۷ تن شاگرد داشت.^۴ تا این زمان مدارس که از سوی بانوان ایرانی تأسیس می گردید جنبه رسمی دولتی نداشت و گرچه گاهی اوقات نمایندگان مجلس یا اعضای دولت از آنان به طور تلویحی حمایت می نمودند، اما هرگاه به عللی مخالفان قلم علم می کردند و برخلاف آنان گام بر می داشتند. از آنجایی که بالا بردن سطح فرهنگ جامعه از اهداف اصلی انقلاب مشروطه به حساب می آمد، در سال ۱۳۲۷ ه. ق/۱۹۰۹ م، کلیه دبستان های تهران دولتی شدند و رسماً تحت نظارت اداره فرهنگ قرار گرفت و ۴۶ باب مدارس دخترانه و پسرانه تأسیس گردید.^۵ از جمله این مدارس می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- حسن معاصر، تاریخ مشروطیت ایران، (تهران: ابن سینا، ۱۳۵۲)، ص ۷۴۸.

۲- رباب حسینی، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴»، مجله گنجینه اسناد، س ۱، دفتر ۱، ص ۸۳.

۳- بامداد، ص ۴۳ و ۴۱.

۴- روزنامه مجلس، س ۱، ش ۶، (۱۶ شوال ۱۳۲۴)، ص ۶.

۵- احمد کسروی، تاریخ انقلاب مشروطه ایران، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۳۶۲.

۲-۴-۴ مدرسه تربیت:

این مدرسه در سال ۱۳۲۷ ه. ق/ ۱۹۰۹ م، توسط خانم طوبی رشديه در چهارسو چوبی دروازه قزوین تأسیس شد و از مدارس بسیار خوب تهران به حساب می‌آمد.

۲-۴-۵ مدرسه عفاف:

این مدرسه در سال ۱۳۲۷ ه. ق/ ۱۹۰۹ م، در راه عودلاجان به مدیریت علویه رشديه تأسیس شد.

۲-۴-۶ مدرسه شمس المدارس:

این مدرسه در سال ۱۳۲۷ ه. ق/ ۱۹۰۹ م، توسط خانم عطایی در خیابان عین الدوله تأسیس گردید.

۲-۴-۷ مدرسه حجاب:

این مدرسه نیز در همین سال توسط خانم رشديه در گذر معیر تأسیس شد.

۲-۴-۸ مدرسه صدوقی:

این مدرسه به مدیریت خانم رشديه در سال ۱۳۲۹ ه. ق/ ۱۹۱۱ م، در گذر مستوفی تأسیس گردید.

۲-۴-۹ مدرسه خیرات الحسان:

این مدرسه در سال ۱۳۲۹ ه. ق/ ۱۹۱۱ م، در محل پاچنار تهران به مدیریت خانم رشديه تأسیس شد.

۲-۴-۱۰ مدرسه عفتیه:

این مدرسه در سال ۱۳۲۹ ه. ق/ ۱۹۱۱ م، در خیابان سیروس توسط خانم صفیه یزدی دایر گردید.^۱ بانو صفیه یزدی، علاوه بر تدریس در مدرسه، سخنرانی‌هایی درباره مقام و حقوق زن ایراد می‌نمود، تا جایی که از سوی وزارت فرهنگ به او اخطار گردید که غیر از برنامه رسمی نباید موضوعات دیگری نزد شاگردان مطرح گردد، اما نفوذ بیش از حد محمدحسین یزدی از انحلال مدرسه جلوگیری نمود.^۲

۱- رباب حسینی، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴ ه. ش»، مجله گنجینه اسناد، س ۱، دفتر ۱، ص ۸۳.

۲- بامداد، جلد ۲، ص ۳۳-۳۱.

۲-۴-۱۱ مدرسه ترقی بنات:

این مدرسه در سال ۱۳۲۹ ه. ق. ۱۹۱۱ م، توسط بانو گوهرشناس در کوچه ظهیرالاسلام تأسیس شد. وی که فرزند حاجی میرزا بود، در سال ۱۲۸۸ ه. ق. ۱۸۷۱ م، به دنیا آمده و بعدها با میرزا محمدباقر تاجر ازدواج نموده و از شروع انقلاب مشروطه در مبارزات شرکت جسته بود. بانو ماهرخ پس از تأسیس مدرسه تمام وقت خود را به پرورش دختران ایرانی اختصاص می‌داد و کسانی را که تمکن مالی نداشتند مجاناً در مدرسه می‌پذیرفت، مدرسه ترقی بنات یکی از با اعتبارترین مدارس دخترانه آن عصر به حساب می‌آمد.^۱

۲-۴-۱۲ مدرسه تربیت نسوان:

این مدرسه در سال ۱۳۲۹ ه. ق. ۱۹۱۱ م، توسط بانو امیر ضعی ماه سلطان خانم در تهران گشایش یافت. وی در سال ۱۲۹۴ ه. ق. ۱۸۷۷ م، متولد شده و پدرش یکی از تجار روشنفکر بود که دخترهای خود را در خانه به تحصیل علوم واداشته بود. این بانو که بعد از رسیدن به سن بلوغ با میرزا اسدالله مجتهد ازدواج نموده بود، بقیه تحصیلات خود را پس از ازدواج ادامه داد و در طول انقلاب مشروطیت نیز با آزادی‌خواهان همگام شد و به عضویت جمعیت مشروطه طلب تهران درآمد. وی مدرسه تربیت نسوان را به منظور بالابردن سطح سواد زنان جامعه تأسیس نمود و با آن که بارها از سوی مخالفین مورد ضرب و شتم قرار گرفت، اما از ادامه کار منصرف نشد. وی نیز در ماه محرم مجالس روضه‌خوانی در مدرسه بر پا می‌داشت و ساعات زیادی را در مدرسه برای تدریس شرعیات اختصاص می‌داد. وی هر طور بود می‌کوشید تا ثابت کند که تحصیل علم با داشتن ایمان تداخل ندارد. بعدها نام این مدرسه به فروهر تغییر یافت.^۲

۲-۴-۱۳ مدرسه فرخیه نوباوگان:

این مدرسه در سال ۱۲۳۵ ه. ق. ۱۸۲۰ م، با اجازه وزارت معارف و اوقاف و پس از اخذ ضمانت از خانم فرخ الملوک، در چهار راه حاج شیخ هادی تهران تأسیس یافت. خانم فرخ الملوک قبل از تأسیس مدرسه مدت دوازده سال در مدارس دیگر تدریس نموده بود و با کار تعلیم و تربیت آشنایی داشت.^۳

۲-۴-۱۴ مدرسه حسنات:

این مدرسه در سال ۱۳۳۶ ه. ق. ۱۹۱۸ م، به مدیریت سکینه شهرت و به تشویق میرزا حسن رشدیه در چهار راه معز السلطان تأسیس گردید و پس از مدتی تغییر نام داده به مدرسه ژاله موسوم شد. مدرسه مزبور دارای دوازده کلاس بود و از مدارس معتبر تهران محسوب می‌شد.^۱

۱- همان، ص ۳۸-۳۵.

۲- نیلوفر کسری، زنان در عصر قاجار، (تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۴۶)، ص ۱۷۲.

۳- رباب حسینی، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴ ه. ش»، مجله گنجینه اسناد، س ۱، دفتر ۱، ص ۸۳.

ژانت آفاری (Janet afary)، نویسنده معاصر فهرستی از مدارس دختران را به صورت ذیل آورده است:^۲

فهرستی از مدارس دختران در تهران

تعداد محصلان رایگان	تعداد محصلان شهریه‌ای	نام مدرسه
۲	۱۰	عفاف
۳	۲۲	اناثیه (فروغ دختران)
-	-	اناثیه
۸	۴	اشرف البنات
۵	۵۳	نبات الایتام (یتیم خانه)
۳	۲۱	نبات زهرویه
-	۶	بردگان اسلامی
۸	۲۵	دبستان دختران
۴	۸	دبستان معرفت دوشیزگان
۹	۲۰	دبستان پرورش دوشیزگان
۳	۲۸	دختران ایرانی
۸	۷	دوشیزگان
۶۷	۸	دوشیزگان
	۴۳	دوشیزگان وطن
۲	۵۸	فرانسه دوشیزگان
۶	۴	فاطمیه
۱۲	۳۵	حسنات
۱۰۱	۵۶	حجاب
۸	۱۹	حشمت المدارس محترمت
۱۴	۲۰	حشمتیه دوشیزگان
۱۲	۴۸	حرمیته سادات
-	۱۹	ابتدائیه عفت

۱- همان، ص ۸۳.

۲- ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، (تهران: نشر بیستون، ۱۳۸۵)، ص ۲۴۱.

۱۶	۳	عفتیه
۱	۵۰	عفتیه
۳	۳	افتخاریه دختران
-	۱۷	افتخاریه دوشیزگان
۳	۱	احترامیه نونهالان
۲	۳۰	انتظامیه
۱۰	۸	اقتدار ناموس
۸	۲۱	اسلامیه شمسیه
-	۲۰	عصمت

۲-۵ مدارس دخترانه در شهرستانها

اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که از سال ۱۳۲۸ ه.ق/۱۹۱۰م، روند تأسیس مدارس دخترانه در شهرهای ایران آغاز شد. اگر چه رشد تأسیس مدارس دخترانه در تهران رو به فزونی بود، اما در شهرستانها بنا به دلایلی مورد تردید جدی قرار می‌گرفت و هیچ فعال اجتماعی چه زن و چه مرد حاضر به پذیرش چنین امر خطیری نبود. آن گونه که منابع نشان می‌دهد برای مثال در سال ۱۳۲۷ ه.ق/۱۹۰۹م، اولین مدرسه دخترانه در اصفهان به نام «دبستان دوشیزگان» جنب مسجدی تأسیس شد. مؤسسات این مدرسه، محاسب الدوله، امین التجار و تعدادی دیگر از نام آوران بودند که انجمن‌هایی نیز از آنان حمایت مالی و معنوی می‌کردند،^۱ اما در ادامه مخالفت‌های طیف سنت‌گرایان باعث شد که این مدرسه در نطفه منحل شود و یا در سال ۱۳۳۸ ه.ق/۱۹۱۹م، «در شیراز مدرسه دخترانه‌ای به نام تربیت بنات به سعی و همت معنوی معارف پروران و مساعدت رئیس اداره معارف آنجا تأسیس گردید. به مجرد افتتاح مدرسه مزبور، جمعی از اوباش و مفت‌خوار که برای جلب منافع شخصی، همیشه مادر وطن را رنجور و فرزندان او را کور می‌خواهند در صدد ممانعت برآمده و مدرسه را بر هم زدند؛ حتی تابلو آن را شکستند».^۲

سنت‌گرایان در مواردی سیاست یک بام و دو هوا در قبال مدارس دخترانه در نظر می‌گرفتند. بدین معنا که فعالیت مدرسه‌ای را می‌پذیرفتند و در همان حال فعالیت مدرسه‌ای دیگر را بر نمی‌تافتند. این اتفاقات در اصفهان در قبال چندین مدرسه رخ داد. ام‌المدارس توسط صدیقه دولت آبادی تأسیس شد و مدیریت آن به عهده بدرالدجی خانم از فارغ‌التحصیلان دوره اول مدرسه دخترانه آمریکایی تهران بود. شروع به کار این

۱- روزنامه انجمن اصفهان، س ۳، ش ۳۵، (۱۴ ذیحجه ۱۳۲۷)، ص ۲.

۲- «اخبار ترقیات نسوان»، روزنامه عالم نسوان، س ۱، ش ۲، (صفر ۱۳۳۹)، ص ۴.

مدرسه محرم ۱۳۳۴ هـ. ق/ ۱۹۱۵ م، بود. صدیقه دولت آبادی در این ارتباط در روزنامه شکوفه می‌نویسد: «مؤسس و مدیره در هفته گذشته امتحان خوبی دادند از تحصیلات سه ماه متعلمین، از تاریخ، جغرافیا، دیکته، کلیت ادبیات، صد درس اخلاق مصور؛ این کتاب‌ها بودند که تمام کرده بودند... تمام نمره‌ها خوب، از نمره ۱۸ کمتر نداشتند»^۱. تنوعی از طبقات مختلف جامعه در این مدرسه درس می‌خواندند. چند دانش‌آموز هم که وضعیت مالی خوبی نداشتند، خود صدیقه دولت آبادی مخارج و هزینه‌های آنان را تقبل می‌کرد. با توجه به این شرایط، «ام المدارس پایدار نماند و به علت مخالفت سنت‌گرایان تعطیل شد و مدیرش مورد زجر و تنبیه قرار گرفت»^۲. در حالی که مدرسه‌ای چون «اناث گلبهار»، مورد هیچ گونه حمله و تعرضی قرار نگرفت. حال باید دید که این رفتار دوگانه، در نوع نگاه و تلقی سنت‌گرایان نسبت به خانواده دولت آبادی است. چنان که وقتی صدیقه دولت آبادی، دبستان دخترانه دیگری به نام «مکتب‌خانه شرعیات» به مدیریت بتول کاوه تأسیس کرد، این مدرسه هم سرنوشتی جز دبستان «ام المدارس» نداشت. مشکلات به وجود آمده بر سر راه تأسیس و فعالیت مدارس دخترانه در تمامی نقاط مختلف کشور به طیف سنت‌گرایان محدود نمی‌شد. یکی دیگر از مسائل و مشکلات مهم در راه تأسیس مدارس دخترانه در کشور، کمبود یا نبود معلم زن برای تدریس بود. نبود استقبال زنان و دختران از مدارس دخترانه از جمله مسائل اساسی بود که ادامه حیات مدارس را با خطر جدی مواجه می‌کرد. فخر آفاق پارسا دلیل این امر را در «بی‌همتی زنان یا عادت خموشی و خمودی که در محبوسیت، فطری و جبلی آنان شده»^۳، می‌داند و برای بر طرف ساختن آن از مردان معارف پرور می‌خواست تا همتی به خرج دهند و مدارس دخترانه را ایجاد کنند. زنان فعال و مشهور، تنها در برخی از شهرهای مهم فعالیت داشتند و در بقیه جاها تأسیس مدارس توسط فعالان فرهنگی آن مناطق صورت می‌گرفت. برای نمونه می‌توان به ساخت مدارس «عضدیه» و «عصمتیه» در شهر کرمانشاه توسط سید حسین کزازی رئیس اداره فرهنگ و فواید عامه در سال ۱۳۰۱ هـ. ق/ ۱۸۸۴ م، اشاره نمود.^۴ مشکلات مالی و اقتصادی خانواده‌ها در شهرستان‌ها به وضوح مشهود بود و این مساله از عمده مواردی بود که کار تأسیس مدارس در این نقاط را در مواقعی محال و یا دست کم تعطیل می‌شدند. برای مثال نخستین مدرسه‌ای که در بندر انزلی به سال ۱۳۳۰ هـ. ق/ ۱۹۱۲ م، تأسیس نمودند. پس از ۱۸ ماه فعالیت، تعداد بسیاری از آنان ترک تحصیل نمودند. مدرسه‌ای که به یاری ضیاء الدین ندیم باشی

۱- روزنامه شکوفه، س ۴، ش ۸، (۲ جمادی الثانی ۱۳۳۴)، ص ۲.

۲- سالنامه معارف اصفهان، (اصفهان: اداره معارف اصفهان، مطبعه عرفان، ۱۳۱۴-۱۳۱۳ هـ. ق)، ص ۱۳.

۳- روزنامه جهان زنان، س ۱، ش ۳، (۱۵ فروردین ۱۳۰۰)، ص ۶۹.

۴- سالنامه دبیرستان شاهپور کرمانشاه، (کرمانشاه: چاپ‌خانه سعادت، بی تا)، ص ۱۷.

تأسیس شده بود.^۱ مؤسس این مدرسه در خصوص تعطیلی این مدرسه به روزنامه شکوفه می‌نویسد: «رجال انزلی اهما و بی‌حمیتی نمودند. مدیر مدرسه مبلغی متضرر شده مدرسه را بر هم زد».^۲ مسائل و معضلات مربوط به هزینه‌های مدارس، فعالان حوزه فرهنگ سخت‌نگران کرده بود. از آنجایی که مدارس در شهرستان‌ها نسبت به تهران، تعداد کمی وجود داشت؛ در نتیجه هزینه هر مدرسه‌ای با توجه به خصوصیات محل اسکان خودشان تنظیم می‌کردند. منظور این که مقررات محلی بر مقررات و قوانین کشوری ارجحیت داشت. برای مثال در گیلان مشخص شد «کرجی‌های حامل مال التجاره یک قران و از عواید حمالی تومانی دهشاهی و از اداره حق‌العمل‌چی‌ها تومانی پنج‌شاهی اعانه برای معارف بگیرند و با این وجه حقوق معلمین تأدیه و حتی لباس و لوازم تحصیل بچه‌ها را مجاناً بدهند».^۳ اما این درآمدها به صورتی مساوی بین مدارس دخترانه و پسرانه تقسیم نمی‌شد. مجله فرهنگ رشت در سال ۱۳۰۴ ه. ش/ ۱۹۲۵م، این شرایط را چنین منعکس کرده که «سبب بدبختی و جهالت نسوان نه تنها وضع رفتار مردان با زنان و پدران با دختران است، بلکه باید مبدأ اصلی را صریحاً اظهار کرد و گفت مسئول سیه‌روزی زنان، اولیای امور و مسئولین معارف می‌باشند؛ چنان چه نظری به اوضاع معارف انداخته و مدارس ذکور هر شهری را با مدارس اناث آن مقایسه نمائیم عدم توجه و علاقه‌مندی به تعلیم و تربیت دختران از احصائیه‌های معارفی مشهود است... با وجودی که بودجه این شهر [رشت]، از پوطی پنج‌شاهی و عواید طرق واصل مالیه و شهریه‌ها بالغ بر صد هزار تومان است، مع‌الاسف بیش از چند صدم آن اختصاص به مؤسسات نسوان ندارد؛ به طوری که مشاهده می‌شود در گیلان برای دختران علاوه بر این که نقاط لازمه از وجود مدرسه اناث محروم است، مدارس فعلی هم نواقص بی‌شماری دارا می‌باشند».^۴ در این مقیاس با توجه به مشکلات فراوانی که پیش روی دختران و تحصیل آنان وجود داشت، شمار و تحصیل کردگان دختر افزایش پیدا می‌کرد.

تبریز: سال‌ها قبل از ۱۲۹۶ ه. ق/ ۱۸۷۹م، به وسیله میس ماری (miss Maria) آمریکایی، دو مدرسه کوچک در محل‌های ارمنی نشین شهر تبریز تأسیس گردید، یکی در لیل آباد که دوازده نفر دانش‌آموز از مسلمانان، ارمنیان، آسوریان و چهار نفر از اولاد فرانسویان بود. دیگری در قلعه (کوی آرامیان) با هشت نفر دانش‌آموز ارمنی، تعلیم و تربیت در این مدارس با تبلیغ آیین مسیح و ایمان به وجود خداوند توأم بود و درس را از روی کتاب یاد نمی‌دادند. در همین سال این مدرسه به یک مؤسسه شبانه‌روزی دخترانه اعم از مسلمانان و ارمنی تبدیل شد. در سال ۱۲۶۲ ه. ق/ ۱۸۴۶م، عمده دانش‌آموزان به چهل و دو نفر رسید. در همان سال یک

۱- روزنامه شکوفه، س ۲، ش ۲۲، (۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۲)، ص ۳.

۲- روزنامه شکوفه، س ۳، ش ۳، (۱۵ صفر ۱۳۳۳)، ص ۳.

۳- سالنامه دبیرستان شاهپور رشت، (رشت: انجمن سالنامه دبیرستان شاهپور، چاپ‌خانه عروه‌الوثقی، بی تا)، ص ۱۹.

۴- ع.رصدی، «کلمه زن توأم بدبختی است»، مجله فرهنگ، س ۲، ش ۵، (مرداد ۱۳۰۴)، ص ۲۱۴-۲۱۲.

باب کودکان به آموزشگاه اضافه گردید و اصلاحاتی در وضع تحصیل به عمل آمد و کارهای دستی، خیاطی، تدبیر منزل، سرود نیز در برنامه گذاشته شد و روحانیون نفوذ فوق العاده داشتند، امتحانات آخر سال برای اولین بار در سال ۱۳۰۰ ه. ق/ژوئن ۱۸۸۳، با حضور ۱۵۰ نفر از مدعوین در کلیسای پروتستان‌ها به عمل آمد.

در سال ۱۳۰۰ ه. ق/۱۸۸۳ م. میس هولیدی (miss Holliday)، به منظور کمک به آموزشگاه شبانه روزی به تبریز آمد و موسیقی جزو برنامه گردید و بعد پرستاری، بهداشت اطفال نیز به برنامه اضافه شد. در سال ۱۳۰۵ ه. ق/۱۸۸۸ م، میس دیل (miss diyel)، به این آموزشگاه مأموریت یافت.

در حدود سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۲۸ ه. ق/۱۸۹۰-۱۹۱۰ م، میس بی بر (miss Biber)، به آموزشگاه آمد و چون ساختمان را برای احتیاجات آن مدرسه کوچک و ناقص دید مخارج بنای چهار اطاق اضافی را تأمین نمود، این اطاق‌ها طوری ساخته شدند که در موقع ضرورت اطاق بزرگی را تشکیل می‌داد که جشن‌ها و عید میلاد مسیح در آنجا برگزار می‌شد.

وی شعبه‌ای نیز برای ایرانیان تأسیس نمود و تا سال ۱۳۲۸ ه. ق/۱۹۱۰ م، سی و پنج نفر دانش‌آموز دختر مسلمان که ۳۲ نفرشان شبانه‌روزی بودند به تحصیل اشتغال داشتند. میس گرو (miss Gero)، در سال ۱۳۲۸ ه. ق/۱۹۱۰ م، به آموزشگاه آمد و تدریس و اداره شعبه زبان فارسی را که به سرعت از حیث عده و اهمیت زیاد می‌شد به عهده گرفت در سال ۱۳۳۲ ه. ق/۱۹۱۴ م، در کلاس‌هایی چهار نفر از یازده نفر دانش‌آموز، فارسی می‌خواندند و ما بین تمام مدارس شهر این چهار نفر دختر برای اولین مرتبه دارای گواهینامه شدند. در سال ۱۳۳۳-۱۳۳۴ ه. ق/۱۹۱۵-۱۶۱۹ م، به علت شیوع مرض، کار آموزشگاه راکد ماند. در سال ۱۳۳۴ ه. ق/۱۹۱۶ م، میس مکینی (miss Makini) به مدت کمی برای تدریس آمد در سال بعد میس جانسن (miss Johanson)، با سمت مبلغ تبلیغات دینی به مدرسه آمد، ولی در سال ۱۳۳۶-۱۳۳۷ ه. ق/۱۹۱۸-۱۹۱۹ م، به علت اشتغال شهر به وسیله قشون ترک آموزشگاه موقتاً تعطیل گردید.

در سال ۱۳۳۹ ه. ق/۱۹۲۱ م. میس پیس (miss Peace)، که در اقتصاد و تدبیر منزل تخصص داشت برای تدریس این مواد تعیین شد. در سال ۱۳۴۰ ه. ق/۱۹۲۲ م، از پنج نفر فارغ التحصیل مدرسه چهار نفر به منظور آموختن فن پرستاری به بیمارستان آمریکایی رفتند و از این به بعد بیشتر دوشیزگان کلاس پرستاری را انتخاب کردند. در سال ۱۳۴۲ ه. ق/۱۹۲۴ م، میس بی‌بر بعد از ۲۵ سال خدمت استعفا کرد و از آن تاریخ تا سال ۱۳۴۸ ه. ق/۱۹۳۰ م، میس جانسن و میس پیس با هم مشغول خدمت بودند.^۱ در ذیل به برخی از مدارس این شهر اشاره خواهد شد:

۱- امین سبحانی، ج ۱، ص ۳-۵.

۲-۵-۱ دبستان فرهنگ:

این دبستان را خانم فاطمه مشهور به علویه خانم فرهنگ قهرمان در سال ۱۳۳۱ ه. ق/۱۹۱۳ م، در محله نوبر تبریز تأسیس نمود و در اداره آن از رهنمودهای برادر خود رسام ارزشمندی استفاده نمود. این مدرسه بعد از مدرسه پروین که توسط آمریکایی‌ها در تبریز تأسیس شده بود، دومین مدرسه دخترانه به حساب می‌آمد. علویه خانم، علوم لازمه را از برادر خود رسام می‌آموخت و آن را در مدرسه به دختران تعلیم می‌داد و این مدرسه در ابتدا ۱۲۰ نفر شاگرد داشت و بعدها تا ۱۵۰ نفر رسید.^۱

۲-۵-۲ دبستان فرخی:

در سال ۱۳۳۸ ه. ق/۱۹۲۰ م، توسط عده‌ای از آرامنه ایرانی مقیم ایران که در تبریز ساکن شده بودند، هفت نفر از آنان برای تعلیم و تربیت جوانان دختر و پسر ایرانی مؤسسه‌ای به نام قیمنازیه اثاث و ذکور (دبیرستان دختران و پسران) تشکیل دادند. این مدرسه دارای کلاس‌های ابتدایی و متوسط بود و در آن علاوه بر زبان ارمنی، زبان فارسی نیز تدریس می‌شد.^۲

۲-۵-۳ دبستان عزت:

این دبستان در سال ۱۳۳۹ ه. ق/۱۹۲۱ م، توسط ماه سلطان خانم معروف به علویه سید پیران با کمک میرزا ابراهیم ادیب تأسیس گردید.

۲-۵-۴ دبستان قدسیه:

این دبستان نیز در سال ۱۳۳۹ ه. ق/۱۹۲۱ م، توسط خانم منیره صراف در ابتدا تحت نام مدرسه بنات اسلامی دایر گشت، ولی بعد از مدتی دبستان قدسیه تغییر نام داد.

از دیگر مدارس تبریز می‌توان به دبستان «بانوان» اشاره کرد که در سال ۱۳۴۰ ه. ق/۱۹۲۲ م، توسط ادیب و خانم وی تأسیس شد.^۳

مدرسه «اثاث» که در سال ۱۳۴۱ ه. ق/۱۹۲۳ م، توسط میرزا آقاخان مقتدر الا یاله نصیری و حاج اسماعیل امیر خیزی تأسیس شد و دبستان دولتی «بنات پهلوی» که در سال ۱۳۰۴ ه. ش/۱۹۲۵ م، به مدیریت خانم عزیز نیسادی تأسیس شد.^۱

۱- همان، ص ۴۴-۴۵.

۲- همان، ۷۳-۷۴.

۳- همان، ص ۸۳.

۲-۵-۵ مشهد:

در این شهر یک باب مدرسه توسط فروغ آذرخش دایر گشت.

۲-۵-۶ اصفهان:

در سال ۱۳۳۶ ه. ق/۱۹۱۸ م، مدرسه‌ای دخترانه به نام مکتب خانه شرعیات توسط بانو صدیقه دولت آبادی تأسیس گشت. وی پس از تأسیس این مدرسه با مخالفت‌های بسیاری رو به رو گشت، به طوری که ناچار شد اصفهان را رها کند و به تهران مهاجرت نمود.^۲

۲-۵-۷ فارس:

مدرسه عصمتیه:

این مدرسه توسط آقای خوشنویس زاده و با سرپرستی خانم «حیا» تأسیس شد، این مدرسه دارای ۶ کلاس بود.^۳

۲-۵-۸ رشت:

مدرسه نسوان در رشت توسط حاجی آقا حسین که خانه‌اش را بصیرالدوله برادر ادیب الممالک فراهانی برای مدرسه نسوان اجاره کرده و نخستین مدرسه نسوان را در آنجا دایر نمود.^۴

۲-۵-۹ دارالمعلمات:

در سال ۱۳۳۷ ه. ق/۱۹۱۹ م، نصیرالدوله وزیر معارف کابینه و ثوق الدوله پس از تأسیس اداره تعلیمات نسوان اقدام به تأسیس ده مدرسه دولتی^۵ و یک مدرسه تربیت معلم به نام دارالمعلمات به مدت چهار سال نمود. شرط ورود بدان دارا بودن گواهینامه دوره ابتدایی بود و در قسمت اول شاگردان دوره اول اصول تعلیم و تعلم را می‌آموختند و خود در مدارس تدریس می‌نمودند. سایر معلمین مدارس نیز، برای یک نواختی کار

۱- همان، ص ۹۸.

۲- بامداد، ص ۵۰-۵۱.

۳- رباب حسینی، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴ ه. ش»، مجله گنجینه اسناد، س ۱، دفتر ۱، ص ۸۵.

۴- فخرایی، یادگارنامه فخرایی، ص ۱۲-۱۸.

۵- رباب حسینی، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴»، مجله گنجینه اسناد، س ۱، دفتر ۱، ص ۸۵.

تدریس مدارس،^۱ هفته‌ای یک روز در آنجا تعلیم می‌دیدند. دارالمعلمات در ابتدا تحت ریاست یوسف خان ریشا (مؤدب الملک) اداره می‌شد. این مدرسه از سال ۱۳۳۹ هـ.ق/۱۹۲۱م، از فرانکو پرسیان جدا شد «مدرسه فرانکو پرسیان دارای لوازم سمعی و بصری و آزمایشگاه بود».^۲ و بانو فصیح الملوک مدیریت آن را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۰۴ هـ.ش/۱۹۲۵م، دکتر عیسی صدیق (رئیس تعلیمات نسوان) از یک بانوی فرانسوی به نام «هلن هس» (miss Helen hess)، برای اداره امور آن استفاده نمود. شاگردان این مدارس از پرداخت شهریه معاف بودند البته بعد از اتمام تحصیل موظف به انجام کار در مدارس دولتی بودند.^۳

۲-۵-۱۰ دارالمعلمین:

در سال ۱۳۳۸ هـ.ق/۱۹۲۰م، در زمان وزارت میرزا احمدخان بدر، نصیر الدوله، مرکز دارالمعلمین مرکزی تأسیس شد و محل آن در خیابان شاه اول کوچه نوبهار بود. این مدرسه دو کلاس داشت. کلاس اول برای تربیت معلمین مدارس ابتدایی و کلاس دوم برای تربیت مدارس دبیرستان بود. در این آموزشگاه‌ها مشاهیر دانشمندان ایرانی چون ابوالحسن فروغی، عباس اقبال، ابوالقاسم بهرامی، حبیب الله ذوالفنون، رضازاده شفق، بدیع الزمان فروزانفر... تدریس می‌نمودند.^۴

برخی از نخستین مدارس دخترانه در شهرستان‌ها عبارت بودند از:

مدرسه دخترانه تربیت البنات ۱۳۰۳ هـ.ش، در مراغه، مدرسه دخترانه خوی ۱۳۰۳ هـ.ش، در خوی، مدرسه «هستی بنات» ۱۳۰۰ هـ.ش (اردبیل)، مدرسه دخترانه میانه ۱۳۰۰ هـ.ش، مدرسه بنات اسلامی ۱۲۹۰ هـ.ش (رشت)، مدرسه دوشیزگان ۱۳۰۰ هـ.ش (انزلی)، مدرسه بنات اسلامی ۱۲۹۹ هـ.ش (لاهیجان)، مدرسه دوشیزگان ۱۳۰۱ هـ.ش (لنگرود)، مدرسه تربیت بنات ۱۳۰۰ هـ.ش (آستارا)، دبستان و دبیرستان ایران دخت ۱۳۰۰ هـ.ش (یزد)، مدرسه شوکتیه نسوان ۱۳۰۰ هـ.ش (بیرجند)، مدرسه اشرفیه ۱۳۰۱ هـ.ش (شاهرود)، مدرسه عفتیه ۱۲۹۷ هـ.ش (بابل)، مدرسه شمس المخدرات ۱۲۹۳ هـ.ش (اراک)، مدرسه دوشیزگان ۱۲۹۸ هـ.ش (قم)، مدرسه توکل بنات ۱۲۸۷ هـ.ش (قزوین)، مدرسه دختران ۱۲۹۷ هـ.ش (همدان)، مدرسه دوشیزگان ۱۳۰۱ هـ.ش (نهاد)، مدرسه انائیه ۱۲۹۶ هـ.ش (زنجان)، مدرسه عصمتیه ۱۳۰۱ هـ.ش (کرمانشاه)، مدرسه

۱- کسری، ص ۱۷۵.

۲- رباب حسینی، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴»، مجله گنجینه اسناد، س ۱، دفتر ۱، ص ۸۶ و ۸۵.

۳- دنیس رایت، انگلیسیان در میان ایرانیان، ترجمه غلامحسین صدری افشار، (تهران: دنیا، ۱۳۵۷)، ص ۱۱۴.

۴- سالنامه دانشسرای عالی، سال ۱۳۲۰-۱۳۱۹، ص ۲ و ۳.

مکتب بنات ۱۳۰۳ هـ ش (کرمان) و... خیلی از مدارس دیگر که به صورت پراکنده در نقاط مختلف ایران راه‌اندازی شد.^۱

۱- مرادعلی توانا، زن در تاریخ معاصر ایران (تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۴)، ص ۱۰۴-۱۰۱.

فصل سوم:

مصائب تاسیس مدارس دخترانه

۳-۱ مدخل

جامعه سنتی و استبداد زده ایرانی تا قبل از مشروطیت آن گونه حس نکرده بود که تأسیس و توسعه نهادهای آموزشی تا چه اندازه می‌تواند به استقرار جامعه مدنی یاری رساند. انقلاب مشروطیت در قالب جنبشی اعتراضی علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی فضایی را به وجود آورد که در آن جامعه توانست نفسی تازه کند و نیروها و عناصر فعال چه در قالب زنان و چه مردان، دست به تحرکاتی زدند. زنان نخستین گام را در جهت ابراز وجود در جامعه در ترویج مدارس دخترانه برداشتند و در این راه نویسندگان، روزنامه‌نگاران و سیاسیون انقلاب به حمایت و یاری‌شان آمدند، اما این پایان داستان نبود و راه به این همواری متصور نبود. مخالفان مدارس دخترانه چه در میان درباریان و چه در میان عناصر مذهبی از هر سو سر برآوردند.

۳-۲ موافقان و مخالفان مدارس دخترانه

با وقوع انقلاب مشروطه و تدوین قانون اساسی، تأسیس مدارس در اصول قانون اساسی لحاظ گردید. در اصول ۱۸ و ۱۹ قانون اساسی مشروطیت چنین آمده است: «اصل ۱۸ تحصیل و مطالعه علوم و فنون و هنرها آزاد است. فقط مواردی که شرعاً ممنوع شده، مستثنی است. اصل ۱۹ تأسیس مدارس و آموزشگاه‌هایی که با بودجه دولتی و ملی اداره می‌شوند و نیز تحصیلات اجباری بر اساس قوانینی است که توسط وزارت معارف تهیه شده‌اند کلیه مدارس و آموزشگاه‌ها تابع و تحت نظارت وزارت معارف خواهند بود».^۱

علاوه بر تصریح مصرح قانون در باب تأسیس نهادهای آموزشی، «دختران بزرگ‌تری بودند که خود در مدارس مبلغان مذهبی به تحصیل اشتغال دارند و بالطبع روح کلاس مدرسه‌ای را به کلاس‌های دیگر منتقل می‌کردند».^۲

در راه تأسیس مدارس، یکی از موانع مهم خود زنان ایرانی بودند که به دلیل کمی اطلاعات نمی‌توانستند به این حقوق حقه خود پای بفشینند. این مساله در نامه یکی از زنان به نشریات آن روز هویدا است:

۱- فیض الله امامی، «زنان و تأسیس مدارس»، زن در تاریخ ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، (تهران: کویر، ۱۳۹۰)، ص ۷۵.

۲- رایس، ص ۱۱۸-۱۱۷.

«اگر به یکی از دختران خودمان بگوییم به طور نصیحت، که آیات قرآنی و حدیث‌های نبوی مصرح است که مقام زن‌های مسلمان مجبورند از تحصیل، فوراً جواب می‌گویند این‌ها قدیمی شده، از تازه باید حرف زد. وقتی گفته می‌شود که مقام زنان عالم مشغول شده‌اند، جواب می‌گویند که آنها مسلمان نیستند، کافرند. در این موقع به یک حدیث غیرمعلوم که مبنایش را نمی‌دانم متوسل شده و می‌گویند حرام است زن سواد داشته باشد».^۱

شمس کسمایی سوادآموزی دختران و زنان را گام اساسی در جهت تحول شرایط نابسامان فردی و اجتماعی زن ایرانی می‌دانست و در این خصوص اعتقاد داشت که: «آخر تا کی مردها اسیر بارگران زن‌ها و زن‌ها گرفتار استبداد مردها باشند و چرا نصف نفوس ایرن که ما طایفه نسوان باشیم، جزء اموات محسوب می‌شویم؟ و خودش پاسخ می‌داد، خروج از این وضعیت در گرو آزاد شدن زنان و دختران است و زنان از طریق سوادآموزی و گسترش مدارس دخترانه می‌توانند با عقاید و مدنیت جدید آشنا شوند و نسبت به حقوق خویش آگاه گردند».^۲

رنج بی‌سوادی در زنان ایرانی کاملاً مشهود بود. بی‌سوادی زنان هم‌چنان که اشاره شد، خود در مرحله اول مصداق عینی ظلم به خودشان هست. سخن یک شاهزاده خانم قاجاری که آشنا به زبان فرانسه و آگاه به مصائب زنان در این عصر بوده است، تصدیقی بر این مدعا است: «خیلی محزون و دل‌تنگ هستم که چرا هم جنس‌های من، یعنی زن‌های ایرانی حقوق خود را ندانسته و هیچ درصدد تکالیف انسانی خود بر نمی‌آیند و به طور کلی از جرگه تمدن خارج گشته و در وادی بی‌علمی و بی‌اطلاعی سرگردان هستند، مثل این که اغلب خانواده‌ها می‌گویند، این عیب است برای ما که دخترمان به مدرسه برود».^۳ شرایط و عرصه عمومی جامعه نیز این گونه ایجاب می‌کرد و فضای سنگینی بر آن حاکم بود. «مرتجعانی که درس خواندن و با سواد شدن زن از گناه نابخشودنی می‌دانستند و اشخاصی را که طرفدار آزادی زنان و درس خواندن آنان بودند، انگ «بابی» می‌زدند و خونس را حلال می‌دانستند. در این عصر رسم بر این بوده است که در خیابان‌های تهران زنان از یک طرف و مردان از طرف دیگر عبور کنند. گاهی فریاد آمرانه مأموران نظمیه به گوش می‌رسید که می‌گفت: «باجی روت رو بگیر»، «ضعیفه تند راه برو».^۴ منتقدان شرایط به جود آمده را ناشی از

۱- روزنامه شکوفه، س ۲، ش ۲۴، (۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲)، ص ۴.

۲- روزنامه ایران نو، س ۱، ش ۵۴، (۱۶ شوال ۱۳۲۲)، ص ۳.

۳- تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه، (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱)، ص ۱۲.

۴- ناهید، ص ۱۸.

فرهنگ پدرسالاری یا مردسالاری می‌دانستند، زیرا «تسلط جنس مذکر در فرهنگ سنتی ایران به رغم وجود حکومت قانون از بین رفتنی نبود».^۱

خارج شدن از چنین شرایطی مستلزم آگاه شدن زنان بود. زنان از طریق سوادآموزی و گسترش مدارس دخترانه می‌توانند با عقاید و مدنیت جدید آشنا شوند و نسبت به حقوق خویش آگاه گردند.^۲ «مزین السلطنه» مدیر روزنامه شکوفه نیز هم سطح کردن زنان با مردان در ایران را منوط بر آگاهی و اتکا به دانش می‌دانست و عدم علم‌آموزی زنان را هم سان «گدایی و پریشانی و ذلت» می‌پنداشت که «آن وقت از کثرت پریشانی مجبور می‌شویم به بعضی خیالات واهی که اسباب بی‌شرفی و بی‌ناموسی باشد یا این که باید مبتلا به کارهای پست از قبیل رختشویی در خانه‌ها، کهنه‌شویی و یا دلاکی ...»^۳ مشغول شویم. وی زنان و مردان را به یک آگاهی همه‌جانبه فرا می‌خواند که «چشم باز کنید و سخنان و اقوال بعضی از عوام را دور اندازید که عقیده دارند که زن‌ها نباید علم و خط و سواد داشته باشند».^۴ «فاطمه سلطان خانم» نوه میرزا عیسی قائم مقام فراهانی در اشعار خود که از اخلاف خود به ارث برده است نقش اجتماعی زنان را برجسته نموده:

«چو دختران وطن علم و دانش آموزند شوند از اثر دانش امهات وطن»^۵

اما تصور غالب جامعه نسبت به زنان متفاوت بود و عرصه عمومی جامعه ایرانی، زنان را آن سان که روی به تحصیل دانش در مدارس آورند تقبیح می‌کرد. در یکی از شماره‌های «ایران نو» آمده است که: «در ایران هنوز مردان می‌پرسند، یک زن عالم با سواد به چه درد می‌خورد؟ گمان می‌کردند از زن با سواد باید حذر نمود و زن با سواد ممکن است نامه عاشقانه به مردان دیگر بنویسند. زن‌ها را نباید سرزنش کرد، زیرا مقصر مردها هستند، چرا که ما زن را همسر، رفیق و خانه‌دار تصویر نمی‌کنیم و می‌گوییم که زن‌ها فقط برای رفع حوائج ما خلق شده و آلت لذت نفسانی و شهوترانی ماست»^۶ و «البته روا نیست که دختران و خواهران وطن عزیز را از مقامات سعادت علم محروم داریم، زیرا که جنس اناث امهات کمال و مرصلات ادب و مریبان رجال اطفالند».^۷

از این گذشته موانع و مشکلات دیگری نیز بر سر راه «اراده معطوف به قدرت» وجود داشت. سنت‌گرایان از اصلی‌ترین مخالفان تأسیس مدارس دخترانه در ایران بودند با ظهور انقلاب مشروطیت و تضعیف جایگاه و

۱- روح انگیز کراچی، اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه، (تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۴)، ص ۹۴.

۲- روزنامه ایران نو، س ۱، ش ۵۴، (۱۶ شوال، ۱۳۲۲)، ص ۳.

۳- روزنامه شکوفه، س ۱، ش ۱، (ذیحجه ۱۳۳۰)، ص ۲.

۴- همان.

۵- کسری، ۱۸۸.

۶- روزنامه ایران نو، س ۱، ش ۴۴، (۱۶ شوال ۱۳۲۲)، ص ۱.

۷- روزنامه مجلس، س ۱، ش ۶، (دوشنبه ۱۶ شوال ۱۳۲۴)، ص ۷.

موقعیت سیاسی آنان، هم‌چنان از نفوذ گسترده اجتماعی در جامعه‌ی ایران برخوردار بودند. سنت‌گرایان با تکیه بر موازین شرعی و مفاهیم دین اسلام، آن‌گونه که قرائت خاص خود را داشتند، از هر راهی برای مبارزه با مروجان تأسیس مدارس بهره می‌جستند. نمونه‌های مختلفی از این موانع را از زبان مدیران دبستان‌ها و مدارس را می‌توان ارائه کرد. ماه سلطان خانم امیرصحنی، مدیر دبستان «تربیت نسوان»، در مورد مشکلاتی که سنت‌گرایان برای مدارس ایجاد می‌کردند به مواردی اشاره می‌کند و از جمله می‌گوید:

«اغلب اشخاص سبک عقل را که در آن زمان به واسطه نبودن تیمارستان مخصوص، در رهگذر پرسه می‌زدند به داخل مدرسه راهنمایی می‌کردند تا کارمندان مدرسه و اطفال را دچار وحشت کرده و به سخره بگیرند و خودشان جلوی در اجتماع کرده بودند، خنده و تفریح کنند. در برابر اعتراض اولیاء مدرسه پاسخ می‌دادند بهتر است برای رفع مزاحمت، در این لانه فساد را ببندید و دخترها را از راه به در نکنید.^۱ این مخالفت اکثراً با چاشنی مذهب صورت عملی به خود می‌گرفت. بعضی روحانیون فرهنگ نوین و مدارس جدید را از مظاهر کفر و بی‌دینی و فرهنگ غربی معرفی می‌کردند. یکی از روحانیون بزرگ تهران اعلام کرد تأسیس مدارس دختران مخالف با شرع اسلام است و نیز یک عده در آستان حضرت عبدالعظیم بست نشسته و تکفیرنامه‌ای صادر کردند مبنی بر این که وای به حال مملکتی که در آن مدرسه دخترانه تأسیس شود. این تکفیرنامه در آن زمان دانه‌ای یک شاهی فروش رفت و حتی بازار سیاه پیدا کرد و دیگر این که شایع می‌کنند، این مدرسه را بیگانگان به منظور رواج بی‌عفتی دایر کرده‌اند.^۲ تأسیس دبستان دوشیزگان را برخی با «اشاعه فاحشه‌خانه‌ها و اباحه مسکرات در یک ردیف قرار دادند و نیز تأسیس آن را به معنای مخالفت با دین قلمداد کردند و مدعی شدند که مدرسه علم برای نسوان خلاف دین و مذهب است.»^۳ در مقابل، زنان با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام تلاش می‌کردند تا بی‌پایه بودن این نظریات را اثبات کنند.^۴

تلاش‌ها و استدلال‌های زنان هوادار سوادآموزی راه به جایی نبرد و مخالفان تأسیس مدارس دخترانه در کار خود مصرتر شده و حتی تصمیم به ویرانی دبستان گرفتند. در این میان مشروطه خواهان و نمایندگان مجلس شورای ملی از بیم تبدیل شدن این مخالفت به یک بحران سیاسی، به مقابله با سنت‌گرایان بر نیامدند. آنان امیدوار بودند که مخالفت‌ها به تدریج کاهش خواهد یافت و شرایط برای بازگشایی مدارس در آینده فراهم

۱- بامداد، ج ۲، ص ۴۰-۴۱.

۲- «عریضه یکی از خواتین با علم به عنوان آقای آقا سید محمد مجتهد دامه برکاته»، روزنامه مجلس، س ۱، ش ۵۹، (یکشنبه صفر ۱۳۲۵)، ص ۷.

۳- روزنامه مطبوع در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم، (دوشنبه ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۳۵)، ص ۲.

۴- هفته نامه حبل المتین، س ۱، ش ۱۰۵، (یکشنبه ۲۳ رجب ۱۳۲۵)، ص ۵.

شود. از این رو در پاسخ به شکایت خانم استرآبادی به او توصیه کردند، صلاح در این است که مدرسه تعطیل شود. به این ترتیب دبستان دوشیزگان تقریباً پس از یک ماه فعالیت در اواسط ربیع الاول ۱۳۲۵ هـ.ق/۱۹۰۷م، با تهمتی که به مدیر و آموزگاران آن زدند، آنان را متهم به بایی‌گری و بی‌دینی کردند، تعطیل شد.^۱ این عمل باعث دلسردی زنان حامی سوادآموزی دختران نشد. آنان فعالیت خود را با نوشتن مقالات در روزنامه‌ها ادامه دادند تا در نهایت در پانزدهم ربیع الاول ۱۳۲۶ هـ.ق/۱۹۰۹م، بار دیگر فعالیت خود را آغاز کردند. بازگشایی دوباره دبستان دوشیزگان مکان آن تغییر کرد و از نزدیکی دروازه قدیم محمدیه بازارچه حاجی حسن به عمارتی در بازارچه حاجی غلامرضا صاحب انجمن محمدیه منتقل شد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این تغییر مکان حمایت انجمن محمدیه از تداوم فعالیت این مدرسه بوده است.^۲ از عوامل اصلی در بازگشایی دبستان دوشیزگان، تصویب متمم قانون اساسی بود که در اصل هجدهم آن، تحصیل و تعلیم علوم، معارف و صنایع را بدون ذکر جنسیت به طور عام آزاد گذاشته بود و هم‌چنین این اصل، تأسیس مدارس به منارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری تأکید کرده بود و همه مدارس و مکاتب باید تحت ریاست عالییه و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد.

با وجود تمام مخالفت‌هایی که از طرف گروه‌های مذهبی در زمینه تأسیس مدارس دخترانه اعمال می‌شد. دو روحانی بزرگ، شیخ هادی نجم آبادی و سید محمد طباطبایی از جمله هواداران تأسیس مدارس به شیوه جدید بودند. عالم برجسته جنبش مشروطه سید محمد طباطبایی و فرزندش سید محمد صادق طباطبایی، از طرفداران سرسخت تأسیس مدارس دخترانه بودند و قاطعانه به بحث و مقابله با روحانیون مخالف می‌پرداختند.

سید محمد طباطبایی درباره تلاش‌هایش در این راه و بی‌اثر بودن آن چنین می‌گوید:

«افسوس که هشت سال است که در پیشرفت ترقی این مملکت خیالات می‌نمایم. چنان چه نهایت جد و جهت و کوشش را در او مدارس و مکاتبه علیه، جهت تربیت نوباوگان وطن نموده و با معاندین، طرف مباحثه و معارض واقع شده و آنها را تا یک اندازه مجاب و ساکت کرده، با این که رساله‌ها در رد مدارس و حرکت ایجاد و افتتاح مکاتب نوشتند، از تشویق مکاتب و مدارس و ترویج جراید و رسایل مفید و تقویت معارف و موجبات بیداری ملت غفلت و تسامح نکرده...»^۳

اگر چه موج مخالفت با تأسیس مدارس گسترده شده بود، اما مدیران مدارس و عناصر فعال حقوق زنان به منظور مقابله با تبلیغات سنت‌گرایان دست به تمهیداتی زدند. عناصر مذهبی در بین مردم این شائبه را ایجاد

۱- آفاری، ص ۲۴۸.

۲- هفته نامه حبل المتین، س ۱، ش ۱۰، (ربیع الاول ۱۳۲۶)، ص ۴.

۳- کرمانی، بخش اول، ص ۲۴۳.

می‌کردند که مدارس دخترانه، «کفر خانه‌ای» بیش نیست. در مقابل روزنامه‌نگاران از زن و مرد با نوشتن مقالاتی به این تبلیغات جواب می‌دادند. در این مورد هفته‌نامه حبل‌المتین آورده است که: «ای آقایان و ای اشخاص که علناً در محل خود به مردم القا می‌نمایید که درس به دختران دادن از محرمات است و خلاف مدرسه نسوان کتب طبع و به اطراف پراکنده می‌نمایید، خوب است از آنان پرسش شود که پس طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه چه معنی دارد و غرض از علم چیست؟»^۱

مساله تبلیغات و ضد تبلیغات زنان، معطوف به استراتژی‌های دیگری نیز بود. عده‌ای از زنان، اهمیت تحصیل دختران را در ارتباط با منافع ملی کشور توضیح دهند. از جمله این افراد نورالهدی منگنه بود: «ایران اگر تمام وسایل مقامی برایش مهیا باشد و فقط حالت اجتماعی اصلاح اساسی که عبارت است از تعلیم و تربیت و تهذیب اخلاق حاصل نگردد، مقامی را که هیئت نسوان در روح اجتماعی داراست مستور نماید در میدان مبارزه و مسابقه با ملل زنده دنیا عاجز خواهد بود».^۲

عده‌ای دیگر از زنان، مخالفت با علم‌اندوزی خودشان را ناشی از ستمکار بودن مردان می‌دانستند با این توضیح که: «مردان احمق ... برای زنان، دبستان‌ها و دانشگاه‌ها باز کردن را ناروا و حرام می‌دانند و می‌گویند دانش، زنان را به راه بد می‌برد»، در حالی که نمی‌دانند «که همه بدی‌ها نتیجه بی‌دانشی است، نه دانش».^۳

مخالفت‌ها با تأسیس مدارس در ابعاد مختلف صورت می‌گرفت. این مساله زنان را واداشت تا علت العلل بحران به وجود آمده را کالبد شکافی و تبیین کنند. اگر چه بررسی مساله فوق نیاز به تحقیقات جامع و اساسی داشت و انجام این کار عملاً میسر نبود، اما حداقل به نتایجی رسیدند مبنی بر این که نبود تساوی حقوقی و سخت‌گیری اجتماعی زنان پیشینه‌ای دراز دارد. زن در جامعه ایرانی آن گاه نجیب به حساب می‌آمده که به محدودیت فرهنگی و اجتماعی خویش اقرار کند. روزنامه شکوفه در یادداشتی این دیدگاه را مورد ارزیابی قرار داده است که: «زن نجیب و خوب آن‌زنانی را می‌دانستند که در نهایت بی‌علمی و بی‌سوادی و جهالت زندگی می‌نمایند و جهت این بود که معلم و مربی نداشتند. مردان نه تنها عقیده به سواد و تحصیلات علمی آنها را نداشتند، بلکه علم و سواد و خط را در طایفه نسوان یک عیب خیلی بزرگ فرض می‌کردند...».^۴ همین شرایط و طرز تفکر با پیشینه‌ای که در ادوار تاریخ ایران در نوردیده بود بساطی را فراهم نمود که این تفکر «ملکه ذهنی همه کس شده است که زنان حرام است که سواد و علم و خط داشته

۱- ح-م، «لزوم مدرسه نسوان در بوشهر»، هفته‌نامه حبل‌المتین، س ۳۳، ش ۲، (دوشنبه ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۳، ۲۹ دی ۱۳۰۳)، ص ۱۹.

۲- نورالهدی منگنه، «لزوم تربیت نسوان»، مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۲، [ماه انتشار ندارد] ۱۳۰۲، ص ۶.

۳- بانو هما عظیمی، «ستم بر زنان و بدبختی آنان»، نامه پارسی، س ۱، ش ۸، (دوشنبه ۳ ذیحجه ۱۳۴۳)، ص ۱۲۵-۱۲۴.

۴- روزنامه شکوفه، س ۱، ش ۱۳، (۲۸ شعبان ۱۳۳۱)، ص ۲.

باشند»^۱ طبیعتاً تأسیس مدارس دخترانه که مکانی جهت رشد شخصیتی و سوادآموزی آنان بود از قاعده فوق مستثنی نیست.

همچنان که اشاره شد، زنان خود نیز در شرایط به وجود آمده دخیل بودند. در جریان توسعه و گسترش مدارس دخترانه به مانع جدی دیگری برخورد کردند و آن بی‌اطلاعی و نا آگاهی از ضرورت تحصیل علم، کم‌سوادی و بی‌سوادی خود زنان بوده است. برای حل این بحران، فعالان حقوق زنان با برگزاری جلسه‌های امتحان دانش‌آموزان در حضور مادران دانش‌آموزان و فعالان حقوق زنان بود. این جلسه‌ها به تدریج توانست ابهام‌های موجود را تا حدودی بر طرف کند و اعتماد اولیاء دختران را به مدرسه جلب نماید.^۲

در این میان حمایت و پشتیبانی برخی از علما و مجتهدان راهی برای جلوگیری از اتهامات و جوسازی‌هایی بود که از سوی سنت‌گرایان به وجود می‌آمد. آقا شیخ محمدحسین یزدی از مجتهدان طراز اول آن دوره «برای رفع هرگونه اشتباه در مورد تحصیل کردن دختران، همسر خود را تشویق کرد تا مدرسه دخترانه‌ای در تهران تأسیس کند و در سال ۱۳۲۸ ه. ق/۱۹۱۰م، خانم صفیه یزدی این مدرسه را با نام «مدرسه عفتیه» در خیابان سیروس تأسیس کرد و مدیریت آن را شخصاً بر عهده گرفت».^۳ انجام این فعالیت‌ها تا حدی توانست مصائب و مشکلات پیش رو را کاهش دهد.

نوع دیگری از مشکلات به وجود آمده بر سر راه تأسیس مدارس دخترانه مربوطه به مسائل مالی آن بوده است. تأمین سرمایه اولیه جهت تأسیس این مدارس بسیار دشوار بوده است و این دشواری به وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه ارتباط داشت. زنان فعال در این حوزه می‌بایست هزینه اولیه تأسیس مدارس را با اقداماتی غیرمعارف تأمین کنند. مثلاً «دو نفر از خواتین معظمه نجیبه محترمه که به علاوه آن که حاضر شده‌اند وقت عزیز خود را برای تعلیم و تدریس صرف نمایند اموال شخصی خود را از قبیل البسه و زیورآلات برای خدمت به نوع و اشاعه معارف صرف نموده و موسوم به مدرسه حشمتیه برای دختران و دوشیزگان وطن در سرچشمه کوچه عزت الدوله، خانه نمره ۱۰، تأسیس نموده‌اند».^۴

مؤسسان مدارس به این فکر افتادند که اداره مدارس را از طریق شهریه‌هایی که از دانش‌آموزان دریافت می‌کنند، اداره نمایند. با توجه به این که کلاس‌ها محدود بود و تعداد دانش‌آموزان کم، در نتیجه شهریه گرفته شده از آنان کفاف مخارج را نمی‌داد. مدیران مدارس خود تأکید می‌کردند که «هیچ وقت عایدات

۱- روزنامه شکوفه، س ۲، ش ۱۹، (۷ ذی‌عقده ۱۳۳۲)، ص ۲.

۲- همان، س ۳، ش ۱۳، (۲۱ شعبان ۱۳۳۳)، ص ۲.

۳- بامداد، ج ۲، ص ۳۲.

۴- روزنامه وقت، ش ۵۵، (دوشنبه ۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۸)، ص ۴.

مدارس صحیح جواب مخارج مدارس را نخواهد داد.^۱ آمار و میزان دخل و خرج و مشکلات مالی مدارس دخترانه در سال ۱۲۹۸ ه.ق/۱۸۸۱م، را با ذکر دو سند ارزیابی خواهیم کرد:

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، سال ۱۲۹۸ ه.ق/۱۸۸۱م

اداره محترم پرسنل

قدغن فرماید حکم تفتیش مخدیره ملک تاج خانم سرور اشرف را که حسب الامر حضرت اشرف در اداره تفتیش استخدام و مشغول امور مجموعه می باشد با ماهی بیست و پنج تومان از اول برج حمل جزو مفتشات محسوب است، تهیه نموده به امضاء برسانید و به آقای فخر الاشرف تقدیم دارید.

امضاء

نمره	اسم	شغل یا بابت	مدت تدریس	مبلغ		امضاء یا مهر
				دینار	قران	
۱	مؤدب الملک	رئیس تبلیغات نسوان	یک ماه	۰	۵۰۰	مهر
۲	فصیح الملک	نائب رئیس	یک ماه	۰	۳۵۰	فصیح الملک
۳	نشاط السلطنه	نائب رئیس	یک ماه	۰	۳۵۰	قدس ایران
۴	اسماعیل فراش	فراش	یک ماه	۰	۱۰۰	مهر
جمع					۱۳۰۰	

منبع: سهیلا ترابی فارسانی، اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، (تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸، ج ۴)، ص ۱۰۳

۱- روزنامه شکوفه، س ۲، ش ۲۱، (۲۰ ذیحجه ۱۳۳۲)، ص ۲.

مدرسه ابتدایی دولتی مجانی دختران نمره ۳۴ در ناحیه سنگلج^۱

نمره	اسم	شغل یا بابت	مدت تدریس	مبلغ	
				دینار	قران
۱	ملیحه السلطنه	مدیر مدرسه	یک ماه	۰	۳۰۰
۲	اختر خانم	معلمه سال ۴	یک ماه	۰	۱۲۰
۳	شمس الملوک	معلمه سال ۳	یک ماه	۰	۱۲۰
۴	نور الهدا	معلمه سال ۲	یک ماه	۰	۱۰۰
۵	امین خانم	معلمه سال ۱	یک ماه	۰	۱۰۰
۶	حاجیه خانم	مشاق	یک ماه	۰	۵۰
۷	-	مخارج قالیبافی			۱۳۲
۸	میرزا علی	قاپوچی	یک ماه	۰	
۹	-	سوخت زمستان	ندارد	۰	-
۱۰	ملیحه السلطنه	کرایه مدرسه	یک ماه	۰	۱۰۰
۱۱	-	مخارج متفرقه	ندارد	۰	-
		جمع		۵۰	۱۱۷۲

منبع: ترابی فارسانی، ص ۱۰۸

هزینه‌ها و درآمدهای مدارس دخترانه مطابقتی با هم نداشتند. مدیران این مدارس با به کارگیری شیوه‌هایی که در نتیجه آن، مدیر «در فکر تحصیلات شاگردان نباشد؛ یک خانه اجاره بکند برای منزل شخصی خودشان و سایر متعلقین و متعلقات - که اگر مدرسه هم نباشد مجبور به اجاره منزل و سکنا می‌باشد- و آن وقت هم برای معلم، خودشان هر چه بلد باشند به شاگردان بدبخت یاد بدهند و هر چه بلد نباشند»^۲ یاد نمی‌دهند. گردانندگان روزنامه شکوفه از وزارت معارف خواستند که به مدارس کمک مالی کنند. استدلال نویسندگان این روزنامه این بود که «دیگر، اولیاء مدارس آن قدر در زحمت و غصه نخواهند بود که وقت خودشان را

۱- همان، ۱۰۸-۱۰۷.

۲- روزنامه شکوفه، س ۲، ش ۲۱، (۲۰ ذیحجه ۱۳۳۲)، ص ۲.

صرف عایدی مدارس نمایند. آن وقت را صرف تحصیلات دوشیزگان می‌کنند»^۱ و هم‌چنین می‌توانستند با این پول‌های دریافتی، معلمان با سوادتری را به خدمت بگیرند و به آنها حقوق بدهند. اگر وجوهاتی که وزارت معارف می‌توانست پرداخت نماید، مکان احداث مدارس هم بهتر می‌شد و هم امکانات و لوازم آموزشی بهتری در اختیار دانش‌آموزان قرار داده می‌شد. آن چه مشهود بود، نبود بودجه کافی از سوی وزارتخانه مذکور جهت کمک مالی به مدارس دخترانه بود. طبیعی هست که ادامه این روند، موجودیت و ادامه کار مدارس را با خطر نابودی مواجه می‌کرد. این مساله ناشی از آن بود که تأسیس مدارس در همه جا، به ویژه در تهران افزایش پیدا می‌کرد. افزایش مدارس در تهران، فعالان حقوق زنان را نسبت به وضعیت به وجود آمده دچار تردید و نگرانی‌های جدی ساخت. دغدغه‌ها و تردیدهای فعالان این حوزه تنها معطوف به مسائل مالی نبود. عدم برنامه آموزشی که از روی یک اصول صحیح تنظیم شود از دیگر مشکلات و دغدغه‌های فعالان زنان بود. فعالان زنان تأکید می‌کردند که اگر به این مسائل توجه نشود «یک وقت ملتفت می‌شوید که از چاه در نیامده در چاله فرو رفتید و گرفتار هزار گونه مخاطرات دیگر شدید و هزار نکته باریک‌تر از مو اینجاست».^۲

پیش‌بینی زنان فعال به وقوع پیوست و مشکلات پشت سر هم صف بسته بودند. همه نگاه‌ها به وزارت معارف افتاد تا نگرانی فعالان حوزه‌ی زنان را دفع کند. وزارت معارف دست به کار شد و بدین منظور، میرزا سید حسین خان عدالت که در راه تربیت زنان و دختران شکنجه‌ها و مصائب فراوان دیده بود، به سمت مدیر کل مدارس نسوان اداره معارف تعیین کرد تا «مواظب باشد که تدریسات این مؤسسات علمیه موافق یک پروگرام و ترتیب معینی باشد».^۳

میرزا سید حسین خان عدالت در اولین گام مشخصات و مدارک مدیران مدارس را مورد بررسی و بازبینی قرار داد. این عمل به معنای تسریع در روند توسعه مدارس و هم‌چنین تصفیه معلمان قدیمی‌تر بود. محتوای اختطاریه میرزا می‌بایست در اسرع وقت صورت حقیقی می‌گرفت در غیر این صورت، «ریاست کل مجبور است مدرسه آن شخص مجهول را تعطیل و مدیره آن مدرسه را از تصدی به این شغل ممانعت نماید»^۴، اما به نظر رسید که مشکلات تمامی نداشت و روز به روز به آنها افزوده می‌شد. وضعیت مدارس و مشکلات آن به حدی بود که اعتراض گروهی از مدیران مدارس را در پی داشت. نویسندگان جریده‌ای این‌گونه وضعیت را ترسیم می‌کنند: «در هر رهگذری بیست الی سی مدرسه دایر است، ولی ابداً معلوم نیست که این

۱- همان، ص ۲.

۲- «مکتوب شهری راجع به نسوان»، روزنامه ایران نو، س ۱، ش ۲۳، (۱۷ رمضان ۱۳۲۷)، ص ۳.

۳- روزنامه تمدن، س ۴، ش ۱۲، (پنجشنبه ۲ صفر ۱۳۲۹)، ص ۱۲.

۴- روزنامه ایران نو، س ۲، ش ۱۱۰، (سه شنبه ۵ ربیع الاول ۱۳۲۹)، ص ۲.

اشخاص که متکفل این امر بزرگ و محل امانت و دیانت و سپردن دوشیزگان هستند... لیاقت این امر مهم را دارند یا ندارند؛ مدرسه است یا وسوسه است، تدریس است یا تدلیس. مقام علم و معرفت است یا مکان لهو و لعب و شیطنت...»^۱

انتظارات از وزارت معارف بالا بود و فعالان زنان این نهاد را مکلف به ارائه استراتژی نسبت به مشکلات به وجود آمده می‌کردند. این انتظاری بود که می‌بایست نهادهای عرفی برآورده سازند. در یکی از مقاله‌های روزنامه شکوفه، طرحی برای سامان‌دهی مدارس و رفع مشکلات به وجود آمده چنین نوشته شده است که: «اداره معارف قراردادی برای مدارس بگذارند. بدین معنی که هر محلی دارای چند مدرسه باشد؛ تا هر کسی که لیاقت و استعداد ندارد به رسم مکتب‌خانه‌های قدیم چند نفر طفل معصوم بی‌گناه را معطل و سرگردان نگاه ندارد... مفتش بفرستید، احصائیه مدارس و شاگردان را معین فرمایند. هر کدام به اجازه اداره جلیله معارف باز شده است و از روی پروگرام صحیح رفتار می‌نمایند، تشویق فرمایند و هر کدام بدون اجازه و بدون صحت است و اسباب افتضاح می‌باشد، تعطیل شود»^۲.

مدیران مدرسه، تحت تأثیر مقاله‌ها و یادداشت‌های روزنامه شکوفه، دست به اعتراض‌های مدنی زدند. مزین السلطنه طی نامه‌ای در شوال ۱۳۳۱ ه. ق/ ۱۹۱۳ م، در روزنامه شکوفه خطاب به دایره مدارس نسوان اداره تفتیش، آنها را نسبت به اصلاحات ساختاری در نظام آموزشی مورد سرزنش قرار داد. در ادامه اداره تفتیش کل وزارت معارف دستورالعمل قاطعانه‌ای مبنی بر رفع مشکلات مدارس دخترانه صادر کرد و مدیران این مدارس را نسبت به رعایت نکات ذیل ملزم نمود: «۱- عموم مدارس باید دارای امتیازنامه از طرف وزارت معارف باشند... و الا باید بسته شود، ۲- دو نفر از معاریف آن محل باید درباره خواهر مدیره تصدیق کتبی داده و ضمانت اخلاقی نموده... ، ۳- مدارس سه کلاسه نباید شاگردی که سن آن بیش از دوازده سال باشد بپذیرد و مدرسی که بیش از سه کلاس امتیاز رسمی دارند سن شاگردان آنها نباید از چهارده سال تجاوز نماید، ۴- مدرسی که شاگرد اکابر می‌پذیرند... باید دارای اجازه مخصوص از اداره کل معارف و تعلیمات عمومی باشند، ۵- در مدرسی که محل مدرسه، خانه مدیره‌هاست، مفتشه مدارس نسوان می‌توانند لیلاً و نهاراً وارد آن خانه شده تفتیشات و تحقیقات لازمه نموده، راپورت بدهد. در هر یک از مدارس نسوان برخلاف این مواد چیزی مشاهده شود، دفعه اول اخطار و ده روز مهلت و در ثانی البته آن مدرسه تعطیل خواهد شد»^۳.

۱- «فادخلوا البيوت من ابوابها»، روزنامه شکوفه، س ۱، ش ۱۳، (۲۸ شعبان ۱۳۳۱)، ص ۳.

۲- همان.

۳- روزنامه شکوفه، س ۱، ش ۲، (۲۳ محرم ۱۳۳۱)، ص ۱.

این دستورالعمل هم‌چنین بازرسان مدارس را مجبور می‌کرد که تخلفات را به اداره تفتیش کل گزارش دهند. فعالان حقوق زنان عملکرد اداره معارف تهران را کافی نداشتند و خود این وزارتخانه را متهم به نابسامانی‌های موجود در امور مدارس دخترانه می‌کردند. فعالان این‌گونه نگران بودند که وزارتخانه پای اشخاصی را به تأسیس مدارس دخترانه باز کرده که صلاحیت علمی و اخلاقی ندارند و در این ماجرا چاپلوسی و پارتی بازی صورت گرفته است و به وضوح اشاره دارند که «ماها را از قافله عقب انداخته و نمی‌گذارد ماها آدم بشویم».^۱ فعالان زنان در ادامه اعتراض‌های گسترده خود و انعکاس آن در روزنامه می‌نوشتند که «معارف نسوان هم مثل خانه بی‌صاحب می‌ماند، اساس صحیح ندارد و هیچ وقت و هیچ کس در پی ترتیب این خانه نبود. هر کس به خیال خودش مکانی و اساسی ترتیب داده اسم آن را مدرسه گذاشته».^۲ این مساله نشان می‌دهد که مدارس شناخته شده به لحاظ ساخت و ساز و کیفیت و محتوای آموزشی و دیگر امکانات، در ردیف همان مکتب خانه‌های قدیمی که میراث جامعه ایرانی قبل از دوره گذار می‌باشد. روزنامه شکوفه در یکی از یادداشت‌هایش وضعیت بد شکل و ظاهر این مدارس را این‌گونه توصیف می‌کند که مدیران این مدارس «یک خانه کوچک اجاره کرده‌اند برای زندگی شوهر و پسر و دختر؛ یک اطاقش را هم مدرسه کرده است، نه سر دارد نه ته... یک تابلو هم در خانه آویخته است و اسم با مسمایی هم مدرسه فلان و فلان نوشته است؛ دیگر میانش چه خبر است و چه درس خوانده می‌شود معلوم نیست».^۳

احداث و فعالیت این مدارس ارمغانی، جز بذریعۀ اعتمادی در میان مردم و خانواده‌های آنها نداشت. این‌گونه اقدام‌های سطحی، خطری بزرگ برای جنبش نوپای سوادآموزی و مدارس دخترانه در ایران محسوب می‌شد. نتیجه این شد که فعالان زنان مانع گسترش این مدارس شدند و با مدیران آنها به مقابله برخاستند. فعالان زنان دست به کار شدند و خانواده‌ها را مجبور کردند که پیش از فرستادن فرزندان‌شان به مدارس، هماهنگی‌های لازم را با وزارت معارف انجام دهند و از این فیلترینگ عبور کنند. همین بحث را روزنامه‌ها این‌گونه آوردند که «اشخاصی که می‌خواهند بچه به مدرسه بسپارند قبلاً از وزارت معارف درخواست کنند که مدارس خوب را به آنها نشان بدهند».^۴ این توصیه‌ها بی‌ثمر بود و نتیجه‌ای در پی نداشت. گروهی از فعالان حقوق زنان به مدیران «مدارس صحیح نسوان» این پیشنهاد را ارائه دادند که: «چرا شرف خود را

۱- روزنامه شکوفه، س ۲، ش ۱۳، (۲۰ رجب ۱۳۳۲)، ص ۲.

۲- همان، س ۲، ش ۲۱، (۲۰ ذیحجه ۱۳۳۲)، ص ۱.

۳- همان، س ۳، ش ۳، (۱۵ صفر ۱۳۳۳)، ص ۲.

۴- همان، س ۱، ش ۶، (۹ ربیع الثانی ۱۳۳۱)، ص ۲.

ضایع نمائید. از کار کناره بسته بگذارید این کار را برای دیگران»^۱. گروه دیگری از فعالان حقوق زنان نظرات و ایده‌های جدیدی را مطرح می‌کردند. آنها لزوم تشکیل اتحادیه مدیران مدارس دخترانه را مطرح می‌کردند و درباره تأثیر این اتحادیه در زمینه اصلاح ساختاری مدارس دخترانه توضیح می‌دادند و هم‌چنین اوضاع بحرانی به وجود آمده را ناشی از «نفاق رؤسای مدارس نسوان و مدیران مدارس است با یکدیگر؛ و الا اگر اتفاق و اتحاد با هم داشته باشند هر وقت که یک عضو فاسد داخل در اداره مدارس می‌شد اطلاع پیدا می‌کردند و قلع و قمع می‌نمودند... و نمی‌گذاشتند اشخاصی که به ملاحظه نفع شخصی از نفع عمومی چشم پوشیده و شرف و هستی جمعی را به باد داده در این دوایر داخل گردند و یک اسباب مقدسی را که اسباب همه قسم ترقیات ملت و مملکت است، بدانم نمایند»^۲.

هواداران طرح مذکور ناکام شدند و طرح یاد شده بر اثر شرایط هولناک جنگ جهانی اول، به محاق رفت. اعتراضات، تحرکات و برنامه‌های فعالان حقوق زنان سبب شد تا وزارت معارف برای نظارت هر چه بیشتر بر امور مدارس دخترانه، «اداره معارف نسوان» را تأسیس کند. با تأسیس این اداره نیز پیشرفتی در جهت اصلاح سیستم و شکل مدارس دخترانه به وجود نیامد. گزارش مهرتاج درخشان در یکی از روزنامه‌های وقت، نابسامانی شرایط به وجود در وضعیت مدارس دخترانه را نشان می‌دهد: «اگر حقیقت امر را بخواهید، ما بیشتر از چهار یا پنج مدرسه دخترانه با معنی در طهران نداریم، مابقی مرکب‌اند از چند باب تجارت‌خانه، دلال‌خانه، تقلب‌خانه و هر کدام مرکز انواع مفاسد اخلاقی. از روز اولی که دختر داخل آن تقلب‌خانه‌ها می‌شود، تخم رشوت‌گیری و رشوت‌دهی در کله ساده او کاشته می‌شود... مثلاً امروز فلان دختر، درس را حاضر نکرده و تمام وقت خود را به لهو و لعب گذرانده، وقتی به مدرسه می‌رود با نهایت خاطر جمعی دسته‌گلی برای خانم معلم تعارف برده، معلم هم فوق‌العاده از شاگرد خود اظهار امتنان می‌کند و او را از ندانستن درس توبیخ نمی‌نماید، بلکه هیچ از درس با او صحبت نمی‌کند و می‌گوید بارک الله، آن توری که به شما یاد دادم زود بیافید تمام کنید که از همشاگردی‌هایتان عقب نمانید. به این واسطه توجه تمام دخترها را جلب به توری بافی می‌کند. فردا تمام دخترهای مدرسه از آوردن درس معذورند چون که برای تجارت‌خانه خانم معلمه توری می‌بافند»^۳. به دنبال این بحث سال تحصیلی طی می‌شود و زمان امتحانات فرا می‌رسد. خانم مدیر برای حفظ اعتبار مدرسه خود به فکر می‌افتد که «چه کند؟» چاره‌ای ساز می‌کند: دانش‌آموزان در امتحان تقلب کنند، به کارکنان اداره معارف رشوه می‌دهد «تا زیاد سخت‌گیری در امتحان شاگردان مدرسه او نکنند. بالاخره در موقع امتحان برای یک ظرف دلمه که خانم مدیره برای فلان آقای

۱- همان، س ۲، ش ۱۳، (۳۰ رجب ۱۳۳۲)، ص ۲.

۲- همان، س ۲، ش ۱۲، (رجب ۱۳۳۲)، ص ۲.

۳- روزنامه زبان زنان، س ۱، ش ۹، (شنبه ۲۱ صفر ۱۳۳۸)، ص ۴.

ممتحن فرستاده، همین شاگردان قبول می‌شوند و تصدیق نامه دریافت می‌کنند. یا مدیره یک دسته شیرینی خوری قشنگ که هنر شاگردان مدارس است شیرینی کرده برای ممتحنین فرستاده، دیگر کار تمام است. پس از قبول شدن این گونه، مدیران آنها فریاد می‌کنند زنده باد وزیر معارف»^۱.

۳-۳ مشکلات برنامه آموزشی مدارس دخترانه

مسائل و مشکلات مدارس دخترانه تنها منوط به مصائب مالی و نبود صلاحیت مدیران آن نبود، بلکه نظام آموزشی در این مدارس نیز با چالش‌های عظیمی دست و پنجه نرم می‌کرد. مدارس دخترانه در گذشته برنامه مشخصی نداشت و حتی اداره آن به دست وزارت معارف هم نبود. هر مدرسه‌ای تنها با تکیه بر قوانین خاص خودش عمل می‌کرد و حتی نوع آموزش هم در هر مدرسه‌ای شاخصه‌های خاص خود را داشت. وزارت معارف که عمدتاً به این مشکلات بی‌توجه بود، گروهی از مدیران مدارس را واداشت تا برنامه‌ای مدون و یکسان ترتیب دهند. زنان فعال وزارت معارف را نسبت به «یک پروگرام که به درد مدارس نسوان بخورد و مفید به حال زنان باشد و به همه مدارس بدهند و حکم بفرمایند که از اول ماه سرطان [تیرماه] که امتحانات داده شود، بعد باید همه مدارس از روی پروگرام رفتار نمایند»^۲ را تحت فشار قرار دادند. زنان فعال به خوبی درک کرده بودند که یکسان نبودن محتوا و مضامین درسی، مشکلات فراوانی را به وجود خواهد آورد. برای مثال اگر دانش‌آموزی بخواهد از یک مدرسه به مدرسه دیگری منتقل شود، چنان که محتوای درسی مشترک نباشد، عملاً نمی‌تواند خود را با دانش‌آموزان مدرسه‌ای که بدان منتقل شده هماهنگ سازد. پیشنهادات زنان فعال به وزارت معارف تنها به این خواسته هم معطوف نمی‌شد. خواسته دیگر آنها به این وزارتخانه تشکیل «یک هیئت ممتحنه برای مدارس نسوان بود. آنان در توضیح ضرورت این امر می‌نوشتند که چنین هیئتی می‌تواند با نظارت و رسیدگی دقیق بر امتحانات مدارس از تخلفات جلوگیری کند و در نتیجه، اولاً اداره جلیله علوم و معارف اطلاع کامل حاصل بنماید از تحصیل مدارس که کدام مدرسه به درستی و صحت تحصیل نموده‌اند و کدام مدرسه به بطالت وقت گذرانیده‌اند؛ دیگر آن که علمی را که معلمه تحصیل کرده در آن علم، امتحان بنماید و راه تقلبات امتحانات بسته می‌شود»^۳. کار به این جا هم ختم نمی‌شد و می‌بایست هیئت ممتحنه بر معلمان مدارس نظارت داشته باشد و به نوعی از آنان هر علم و تخصصی که دارند، آزمونی به عمل آورند تا میزان سواد وی مشخص باشد. اگر معلمی از تحصیلات کافی برخوردار نبود، وی را ملزم به تکمیل دانش خود می‌نمودند. به همین جهت، «مدیران

۱- همان، ش ۱۱، شنبه (۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۸)، ص ۴-۳.

۲- روزنامه شکوفه، س ۱، ش ۱۳، (شنبه ۲۸ شعبان ۱۳۳۱)، ص ۲.

۳- همان.

مدارس دو هفته یک مرتبه در آن مجلس یا در هر مدرسه که قرار بگذارند، بنشینند و راپورت‌های خودشان را بدهند از هر جهت؛ هرگاه نواقص دارد رفع نمایند هم اتحادی میان مدیران مدارس پیدا خواهد شد و هم رفع نواقص می‌گردد»^۱.

هم‌چنان که قبلاً اشاره اجمالی نمودیم، موضوع دیگری که فعالان حقوق زنان آن را در کانون توجه خود قرار دادند، محتوای آموزش در مدارس دخترانه بود. نحوه و چگونگی به کارگیری محتوای آموزش در مدارس دخترانه از جمله دغدغه‌های فعالان حقوق زنان بودند. گروهی از اینان معتقد بودند که آموزش در مدارس دخترانه باید با جایگاه و شأن زن ایرانی تناسب داشته باشد. تحلیل‌ها این گونه بود که ضرورتی دیده نمی‌شد، نظام آموزشی مدارس دخترانه در انطباق با نظام آموزشی مدارس پسرانه باشد، زیرا هر کدام خصوصیات و شاخصه‌های خود را دارند. این ضرورت از این جا ناشی می‌شد که نیاز عاجل جامعه ایرانی در شرایط کنونی این خصیصه و ساختار را بر نمی‌تابد. گویا فعالان حقوق زنان بر این نکته پای می‌فشرده که سیر نظام آموزشی چنان که با ساختار حاکمیت وقت یکی باشد، تنها به سود مردان خواهد بود و زن ایرانی نظاره‌گری بیش نخواهد بود. در همین زمان کشورهای اروپایی مدارس دخترانه آنها با پسران بر طبق یک برنامه مشخص و مدون پیش می‌رفت. این نظام آموزشی واحد و یکسان در کشورهای اروپایی بدین خاطر بوده که زنان در ردیف مردان، حقوق اجتماعی خود را مطالبه می‌کردند و همراه و همگام با مردان از مشاغل دولتی و غیردولتی بهره‌مند بودند. در مقابل آن «متأسفانه مقتضیات مملکت ما جامعه نسوان را به رتبه نرسانیده است که وظایف اجتماعی را دوش به دوش مردان انجام داده و از این راه به جامعه بیشتر از مردان خدمت نمایند، نظام آموزش واحد و یکسان دختران و پسران تناسبی با شرایط جامعه ایران ندارد. دکتر علیم الملک پیشنهاد می‌کرد که در نظام آموزشی کشور، تجدیدنظر شود و خانم‌های مملکت ما به جای تحصیل علوم مختلف، البته گذشته از تحصیلات مقدماتی برای تربیت فرزندان خوب و مدافعین وطن عزیز محتاج به علم خانه‌داری و تربیت اطفال هستند. او از دست اندرکاران آموزش دختران می‌پرسید؛ آیا مقدم‌تر از شعب مختلفه جغرافیا، علم خانه‌داری نیست؟ و آیا بر قسمت‌های پر عرض و طول ریاضیات و یا شرح زندگانی و یا استراتژی سرداران بزرگ عالم، علم بچه‌داری مقدم نخواهد بود»^۲.

دکتر علیم الملک به عنوان معاون مدرسه طبی - دولتی و معلم داروسازی، به دلیل شرایط حاکم بر جامعه‌ی ایرانی، آموزش خانه‌داری را بر مطالب و مباحث دیگر مقدم می‌دانستند. در این زمینه زنانی مانند فخر آفاق پارسا به عنوان یکی از زنان فعال با این نظر علیم الملک موافق بودند.^۳ نظر مردان هم در همین راستا ارزیابی

۱- همانجا.

۲- مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۳، (خرداد ۱۳۰۳)، ص ۳.

۳- فخرآفاق پارسا، «زینت اصلی زن خانه داری است»، مجله نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۶، (مرداد و شهریور ۱۳۰۳).

می‌شد و یادگیری بسیاری از مطالب را اتلاف وقت اطلاق می‌کردند.^۱ در واقع با این ارزیابی علمی را که می‌بایست دختران در انحصار خود می‌گرفتند شامل: «۱- فارسی، ۲- علم خانه‌داری، ۳- تربیت اطفال، ۴- مقدمه حکومت امراض، ۵- لحن یعنی الحانات موسیقایی و هم‌چنین بر تعلیم اقسام صنایع خیاطی و توربافی و قلاب دوزی و بعض صنایع مفیده»^۲ تأکید داشتند. این نظریات و دیدگاه‌های متکثر در حالی در فضای جامعه ایرانی طرح می‌شد که از جمله اساسی‌ترین اهداف و انگیزه‌های زنان تجددخواه در امر تحصیل و آموزش و تأسیس مدارس دخترانه، مشارکت آنان در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بود. اصولاً با بروز انقلاب مشروطه در ایران، یکی از اهداف این انقلاب نوپا، حق رأی و برابری به زنان در مقابل مردان بود. تا پیش از آن جامعه ایرانی در ساختار به شدت سنتی سیر می‌کرد، که زنان در آن کوچک‌ترین حق مشارکتی در سطوح مختلف و تحولات جامعه نداشتند. صدیقه دولت‌آبادی در این باره می‌نویسد: «ای خواهران گرامی! ای دخترانی که از مدارس بیرون آمده‌اید! امروز وظایف شماها بسیار است. امروز شماها باید هم خودتان را برای تربیت خواهرانتان، ازدیاد دبستان‌ها، مجامع علمی، صنایع یدی، گشودن مریم‌خانه‌ها، آموزش‌خانه‌های اخلاقی، باغ‌های پرورش بچه‌ها، ایجاد جراید و امثالهم مصروف بدارید. وطن ما در بیچارگی‌ها و بینوایی‌ها می‌باشد و باید از راه علم اخلاق، فهم و عقل، اسباب ترقی و سعادت آن را فراهم ساخت...؛ وطن، شما را برای نجات خود به سوی خویش می‌خواند. وطن را باید از هر سو یاری کرد».^۳

صدیقه دولت‌آبادی از جمله زنان دگراندیش بود که هرگونه تأویل، تفسیر و تحلیل سنتی از زنان ایران را بر نمی‌تافت. وی مخالف هرگونه پیشنهادی مبنی بر تحکیم موقعیت سنتی زن ایرانی بود. دولت‌آبادی با یاری از زنان فعال و حوزه روزنامه نگاری تمامی آنان را به مبارزه مدنی بر علیه حاکمیت و ساختارهای سنتی جامعه تشویق می‌نمود.

دولت‌آبادی با انتشار مقاله‌ای در روزنامه «زبان زنان» نوشت که: «بس است. سکوت و گوشه نشینی، ما را به چاه نیستی انداخته است. باید از دولت بخواهیم که در ولایات، مدارس دختران را تأسیس کند و در مرکز اقلاً یک دبستان فنی برای دختران تشکیل نماید. خیلی لازم است که وزارت معارف یک عده معلم مخصوص صاحبان فنون از اروپا بخواهند و اداره مخصوص معارف زنان را تشکیل دهند و از آنها به اتفاق

۱- هفته نامه حیل‌المتمین، س ۳۳، ش ۴، (دوشنبه ۱۴ رجب ۱۳۴۳)، ص ۱۱.

۲- همان، ص ۱۲.

۳- «بیداری- رستگاری»، روزنامه زبان زنان، س ۲، ش ۷، شنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۸، ص ۱.

دختران ایرانی مفتش‌های مخصوص برای مدارس نسوان ولایات اعزام بدارند که تا خُرد خُرد بشود از معارف به مقصود رسید»^۱.

اگر چه تلاش‌های زیادی از سوی فعالان زنان و تنها نهاد دولتی (وزارت معارف)، در آگاهی‌رسانی به زنان و تأسیس مدارس دخترانه صورت گرفت، اما واقعیت امر این بود که تمامی آن تلاش‌ها و تکاپوها سرابی بیش نبود. سنت متصلب جامعه ایرانی نیرویی به مراتب قوی‌تر از هر عنصر، نهاد یا تشکیلات دیگری بود که رحل افول بر بندد. هر چند تلاش‌ها برای تأسیس مدارس دخترانه ره به جایی نبرد، اما توانست نهادهای آموزشی را در ایران نهادینه کند.

۱- «خواهران بیدار شوید»، روزنامه زبان زنان، س ۱، ش ۱۱، (شنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۸)، ص ۱.

فصل چهارم:

انجمن‌ها و تشکلهای زنان

۴-۱ مدخل

انقلاب مشروطیت در ایران، فضایی را برای تمامی فعالان سیاسی و اجتماعی به وجود آورد، تا پیش از آن، عناصر تجددخواه در گیر و داد حاکمان مستبد قجری فعالیتی از خود بروز نمی‌دادند. منورالفکران، نویسندگان و کنش‌گران اجتماعی در چنین شرایطی با سازماندهی و پرورش نیروهای فعال و کنش‌گر، از طریق تشکیل احزاب و گروه‌های مختلف در صدد ایفای نقش در جامعه بودند. شرایط جامعه هنگام بروز یک انقلاب نوپا این فرصت را به آگاهان سیاسی و اجتماعی می‌دهد تا بسیج توده‌ای را از انحراف نجات دهند و نقش اصلی را خود به عهده گیرند. در این میان جنبش زنان ایرانی از قافله عقب نماندند. زنان دگراندیش نیز در صدد بودند که تشکلهای و انجمن‌هایی را در جهت تحقق اهدافشان و در جهت بهبود جامعه به وجود آورند. تقریباً از اواخر سال ۱۳۲۲ ه.ق/ ۱۹۰۹ م، تلاش‌ها برای تشکیل انجمن‌ها در حیات سیاسی جامعه ایرانی و در جهت تحقق حقوق زن ایرانی شکل گرفت. زنان فعال در محافل و مجالس زنانه ضرورت تشکیل این انجمن‌ها و تشکلهای مورد بحث و گفتگو قرار می‌دادند. دستاورد این تلاش‌ها برگزاری جلسه‌های اجتماعی و فرهنگی توسط بی بی خانم وزیرف و تشکیل انجمن مخدرات وطن بود.

مورگان شوستر (William Morgan Shuster)، اقتصاددان آمریکایی، که پس از انقلاب مشروطه مدتی در ایران زیسته است، در اثر معروف خود موسوم به «اختناق ایران» که در سال ۱۳۳۰ ه.ق/ ۱۹۱۲ م، انتشار یافت، برای نخستین بار گزارش مشروطی از انجمن‌های نیمه سری زنان ایرانی که در جریان انقلاب مشروطیت بنیاد گردیدند، در خارج از ایران انتشار داده است. شوستر تلاش‌ها و خدمات ارزشمندی را که زنان محجوب ایرانی که تجربه سیاسی و اجتماعی^۱ چندانی نداشتند، یک شبه ره صد ساله پیمودند و به کارهایی چون معلمی و روزنامه نویسی و تأسیس باشگاه زنان و مبارزات سیاسی دست زدند و سرانجام طی چند سال به دستاوردهایی رسیدند که زنان غربی در طول چند دهه و حتی یک قرن به آن دست یافته بودند. شوستر می‌نویسد: «در این هنگام زنان ایرانی، اقدامات وطن پرستانه‌ای نمودند که سرآمد همه کارهایی بود که از ابتدا تجدد حیات ایران نموده بودند. زنان ایران، از سنه ۱۳۲۵ ه.ق/ ۱۹۰۷ م.] به یک جنبش، بسیار

۱- مورگان شوستر، اختناق ایران، (تهران: بنگاه مطبوعاتی صیفعلی شاه، ۱۳۵۱)، ص ۲۳۶.

ترقی نموده بودند. اگر چه از حزب رادیکال به شمار نیامده و ترقی آنان ذاتی و اصلی نبود، ولی با این حال از ترقی یافتگان عالم محسوب می شدند. آن اقدامات زنان، خیالات مندرسه قرن‌ها را خراب و فاسد نمود و هیچ خللی هم به صحت این قول وارد نمی شود که آن وقایع طبیعی و حقیقی بود». درباره زنان پرده نشین و محجوب شرق که قریب و به فاصله کمی، استاد و مدیر جرائد و بانی کلوب زنانه و نطق مضامین پلتیکی شده و با کمال قوت مشغول به ترویج و ترقی خیالات مهمه مغرب زمین می باشند. معلوم نیست مملکتی که از قرون عدیده به این طرف، در تاریکی و خاموشی استبداد پیچیده شده، خیال اشتراک مملکت‌شان در تجدید زندگانی پلتیکی و تمدنی از چه وقت طلوع نموده و این اعتقاد راسخ زنان از قوانین پلتیکی و تمدنی، از کجا پیدا نشده! زنان ایران نمونه مشعشی از لیاقت و دل‌های پاکیزه خود، در قبول خیالات جدید، اظهار نموده و با تهور و مجاهدت به تکمیل خیالات خویش مشغول گشتند.^۱

بی بی خانم وزیرف، بنیان‌گذار دبستان دوشیزگان و از فعالان حقوق زنان، با اطلاعیه‌ای در روزنامه ایران نو از «خواتین وطن دوست» دعوت کرد تا هر هفته روز جمعه در خانه شخصی اش جمع شوند و نظرات‌شان را درباره مسائل سیاسی و اجتماعی کشور بیان کنند. در این جلسات طبق گفته وزیرف، زنان در اظهار نظرهای شخصی اختیار تام داشتند. به تصریح وزیرف، زنان با تشکیل این جلسات فرصت این را خواهند داشت که درباره مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه صحبت و مشارکت فعال داشته باشند. ماهیت جلسات اول طبق منابعی که وجود دارد «در فواید مشروطه و ذمائم استبداد»^۲ بوده است.

پاولویچ (Alexei Pavlovich Fedchenko)، جلسه‌های روز جمعه در منزل شخصی بی بی خانم را «کلوب ملی زنان» می‌نامد.^۳ با گذشت هفته‌های متمادی، سعی بر این شده که موضوع‌های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. جلسات این کلوب زنانه به سمت کارهای خیرخواهانه رفت. انجمنی تحت عنوان «انجمن ایتم» که هدفش فراهم کردن امکانات تحصیلی برای دختران یتیم بود، تشکیل شد که متاثر از جلسات هفتگی بود که بی بی خانم ترتیب می‌داد. ایجاد انجمن‌ها در دوره مشروطه، یکی از فعالیت‌های مهم زنان در تلاش برای همبستگی و رشد افکار و اندیشه زنان در شناخت موقعیت و جایگاه خویش در جامعه و آشنایی با مسائل سیاسی کشور بود. این انجمن‌ها نخستین گروه‌های منظم زنان بودند که برای هدف خاصی گرد هم آمدند؛ صرف نظر از موقعیت یا عدم موفقیت آنان در پیشبرد اهداف خویش. وجود و

۱- همان، ص ۲۳۷-۲۳۶.

۲- روزنامه ایران نو، س ۱، ش ۱۵۰، (سه شنبه ۲۵ صفر ۱۳۲۸)، ص ۱.

۳- م. پاولویچ و. تریا، س. ایرانسکی، انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن، ترجمه م- هوشیار، (تهران: رودکی، ۱۳۵۷)، ص ۵۲.

تداوم چنین گروه‌هایی، نشانه رشد آگاهی و بیداری زنان بود. تاثیرگذاری و نفوذ این انجمن‌ها از راه انتشار روزنامه‌هایی بود که ارگان رسمی آنان محسوب می‌شد.^۱ هم روزنامه و هم جلسات هفتگی از جمله تاثیرگذاری انجمن‌ها و تشکل‌های این دوره بودند. «هر چهارشنبه خانم‌ها در این جلسات شرکت می‌کردند و درباره مسائل اجتماعی و سیاسی بحث می‌نمایند. اولین جلسه در پانزدهم امسال آغاز گردید. بعد از پافشاری روی پیشرفت‌ها و تفاهم بر قوانین عمومی، رئیس جلسه اعلان کرد که حضور در جلسات و مراعات قوانین مانند یک وظیفه واقعی اجرا شود. نامبرده بیشتر تکیه بر این داشت بانوان، از همراه آوردن کودکان و کشیدن سیگار و خوردن چای در حین سخنرانی جداً خودداری نمایند و در پایان با اصرار بر این که بانوان در پیشرفت کشورشان و توسعه تجارت، تکلیف دارند؛ تأکید بسیار نمود. این جلسات در پانزده شهریور ماه ۱۲۸۵هـ.ش/۱۳۲۴هـ.ق/۱۹۰۶م، درست یک ماه پس از امضاء فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه با مدیریت برخی از زنان تشکیل می‌شد.»^۲ در ذیل، به انواع انجمن‌ها و تشکل‌های زنان اشاره می‌شود:

۴-۲ انجمن مخدرات وطن:

سال ۱۳۲۷هـ.ق/ دسامبر ۱۹۰۹م است. زنان دگراندیش ایرانی ساز و کارهای جدی را برای تشکیل انجمن‌ها و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی در جهت توسعه و تعمیق نهادهای دموکراتیک در ایران دیده‌اند. جلسات تبلیغی این گونه برگزار شد: «دو مرتبه در منزل آقای کاظم تبریزی، سوم در مدرسه مخدرات اسلامیه، چهارم در مدرسه مبارکه شاه آباد، پنجم در مدرسه خواتین و جلسه ششم در روز سه شنبه ۲۵ صفر ۱۳۲۸هـ.ق/ ۷ مارس ۱۹۱۰م، تشکیل و فعالیت خود را آغاز نمود.»^۳ موسسان انجمن مخدرات وطن عبارت بودند از: «صبیه اعتماد الحکما، عیال اعتماد الحکماء، خانم دره الصدف عیال امیر پنجه، خانم خدیجه عیال امیر تومان، خانم موثق السلطنه، خانم زینت صبیبه [میرزا محمود] خان مستوفی، خانم آقا میزرا اسدالله توتون فروش».^۴

روایت بدر الملوک بامداد از چگونگی تأسیس انجمن مخدرات وطن، متفاوت از نوشته روزنامه فوق می‌باشد: «انجمن مخدرات وطن در منزل پدر بانو زینت امین، تشکیل و در اولین جلسه، هیئت مدیره‌ای با

۱- غلامرضا وطن دوست، با همکاری مریم شیری و آفرین توکلی، زن ایرانی در نشریات مشروطه، انتشارات تحقیقات و توسعه علوم انسانی، (۱۳۸۷ج۲)، ص ۱۸.

۲- رایس، ص ۲۱۹.

۳- روزنامه ایران نو، س ۱، ش ۱۵۶، (۳ ربیع الاول ۱۳۲۸)، ص ۲.

۴- «لایحه هیئت خواتین»، روزنامه وقت، س ۱، ش ۲۷ (سه شنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۸)، ص ۲.

این ترکیب انتخاب گردید: «بانو آغاییگم دختر آقا شیخ هادی نجم آبادی (رئیس انجمن)، بانو آغا شاهزاده امین (خزانه دار انجمن) و صدیقه دولت آبادی (منشی انجمن)».^۱ تأسیس هر انجمن یا تشکلی با اهداف و انگیزه‌های خاصی و با برنامه‌ای از پیش تعیین شده، صورت می‌گیرد. انجمن مخدرات وطن با تأثیر از شرایط خاص جامعه ایران، اهدافی مانند سازمان‌دهی فعالیت‌های مردم‌پسندانه و خیریه به زنان و دختران، تحریم کالاهای خارجی و توزیع کالاهای داخلی بود. هر چند که تشکل و انجمن مذکور، در جهت احقاق حقوق زنان بوده است، اما اعضاء و مخاطبان آن به زنان و دختران فعالان سیاسی، علما و روحانیون، اعیان و اشراف کشور محدود می‌شد. از اعضاء این انجمن می‌توان از افراد زیر نام برد: «نورالدوله، آصف السلطنه عیال موتمن الملک، عروس قوام الدوله، مدیح السلطنه، عیال سالارالملک، عز السلطنه و عزیز السلطنه (دختران ناصرالدین شاه)، زهرا خانم و محجوب السلطنه (همسران ناصرالدین شاه)، صبیبه آقای آقا میرزا سید محمد طباطبایی، صبیبه آقا سید مهدی طباطبایی، عفت السلطنه و کوب اعظم، صبیبه‌های صنیع الدوله، عیال حشمت نظام و ...».^۲ البته اشخاص مشهور دیگری نیز در انجمن مخدرات وطن بودند، مانند خانم آقا میرزا اسدالله توتون فروش و فاطمه خانم و قوت خانم از دختران تجار ایران. اعضاء هیئت مدیره به سرعت کار را شروع کردند و به صورت رسمی از دختران و زنان برای شرکت در جلسات انجمن دعوت کرد. در این جلسات که ماهیت آن مربوط به سخنرانی و حالت تبلیغی داشت، زنان بسیاری راغب به ادامه همکاری نبودند. در گزارشی که از یکی جلسات مطرح گردیده، در مورد عدم همراهی و حمایت زنان آمده است: «یوم ۲۶ ربیع المولود، انجمن مخدرات وطن در منزل حضرت علیه نورالدوله، والده ماجده شاهزاده سالارالدوله منعقد گردید. با وجودی که سیصد و شصت رقعہ نوشته، از مخدرات رجال و اعیان و فامیل سلطنتی دعوت شده بود، عده قلیلی حضور به هم رسانیدند».^۳

برنامه‌های انجمن مخدرات وطن را اعضاء هیات مدیره تعیین می‌کردند. چند نفر از اعضاء هیات سخنرانی می‌کردند و موضوع سخنرانی‌ها حول محور مصائب و مشکلات زنان بود. هر چند که به موضوعاتی چون مسائل سیاسی و فرهنگی کشور تسری پیدا می‌کرد. برای مثال در جلسه ۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۸ هـ ق/ ۱۹۱۰ م، خانم آغاییگم نجم آبادی این نکته را گوشزد کرد که چون از قافله تمدن عقب افتاده‌ایم و منزل هم بس دراز است باید دو اسبه بتازیم شاید گلیم کهنه خویش را از آب خارج سازیم. زنان را به اتحاد فرا می‌خواند و شرح می‌داد که بیشتر مشکلات کشور ناشی از عدم اتحاد واقعی است و منشا آن جهل و بی‌علمی عامه مردم است. بر این اساس خواستار این شد که زنان بایستی به علم روی آورند و برای این

۱- بامداد، ج ۲، ص ۱۵-۱۳.

۲- «لایحه انجمن مخدرات وطن»، روزنامه شرق، ش ۷۹، دوشنبه ۲۱، ربیع الثانی ۱۳۲۸، ص ۳.

۳- همانجا.

کار به هیات دولت تاخت و آنها را مورد انتقاد قرار داد که: «در این حال بحران مملکت، چرا باید وزرای ما که حیات این ملت بسته به حسن تدبیر آنان است، دست به دست هم ندهند و موانع خارجی را رفع نمایند و بر ازدیاد قوه داخلی نیفزایند. در صورتی که امروز تمام قوای اجرائیه مملکت با آنها است و موانع داخلی در پیش ندارند». آغابگم نجم آبادی با اشاره به ناپایداری دولت و اختلاف‌هایی که بین رهبران کشور پدید آمده بود، به نمایندگی از انجمن مخدرات وطن از مسئولان تقاضا می‌کرد که ای «وزرای عظام و امرای فخام معارضه و مناقشه شخصی را کنار بگذارید و از این استعفاهای با رده صرف نظر فرمائید...». هم‌چنین از نمایندگان مجلس شورای ملی می‌پرسید: «مدت اقامت قشون خارجی در مملکت ما تا کی خواهد بود و این توقف برای چیست؟ ذوذب هاله [ستاره دنباله‌دار هالی] دست از سر اهل عالم برداشت، این ذو طمع [دولت روسیه] چرا دست از سرما بر نمی‌دارد». وی از نمایندگان مجلس می‌خواست که در جهت برقراری نظم و امنیت کشور بکوشند و شرایط را به گونه‌ای درآورند که دولت روسیه نتواند به آن تمسک جوید و ناچار شود ارتش خود را از مناطق شمالی ایران خارج کند. مثلاً «اگر بهانه جویی کرده می‌گویند بلاد شما ناامن است، چرا کذب این قول را بر تمام عالمیان ملل نمی‌نمائید...». هم‌چنین به نمایندگان مجلس شورای ملی انتقاد می‌کرد که چرا به ساماندهی اقتصاد کشور نمی‌پردازند و «چرا وکلای عظام ما ترتیب قرض داخلی که در مجلس تصویب شده معمول نمی‌دارند، در صورتی که اغلب ولایت ممالک محروسه خود داوطلب دادن اعانه و قرض می‌باشند». خانم نجم آبادی به مسئولان کشور اعتراض می‌کرد که «با وجود آن که امروز کلیه اختیار به دست خود شماست و مانعی در اصلاح نمودن امور داخلی خویش در پیش ندارید چرا تمام امور معوقه و تکلیف تمام دو اثر نامعلوم است» و برای توضیح ناکارآمدی مسئولان کشور، عملکرد شهرداری تهران را نمونه می‌آورد که «بلدیه چرا این قسم مهمل است که فریاد مردم برای تحصیل نان به آسمان است و از کثرت جمعیت و ازدحام در دکاکین خبازی بیم آن است که به اقسام مختلفه مفسدین حيله ورزیده و اسباب فساد را فراهم آورند و بهانه به دست اجنبی دهند...»^۱

هیات مدیره انجمن مخدرات وطن برای گسترش فعالیت‌ها و پیشبرد هدف‌های انجمن به اقدامات مختلفی دست زد؛ از جمله این اقدامات که برای زنان جذابیت بیشتری داشت، برگزاری مجالس جشن بود. نمایشنامه یا برنامه‌های تفریحی و سرگرم کننده هم وجود داشت. این برنامه بسته به شرایط جامعه ایران کارساز بود، زیرا زنان و دختران در محیط بسته خانواده محدود بودند و ارائه این برنامه‌ها برای آنها جذابیت‌های خاصی داشت و هم این که انجمن با این کار به عضویت‌گیری می‌پرداخت. انجمن مخدرات وطن، کار مهم دیگری را نیز انجام می‌داد. انجمن عواید حاصل از برگزاری مجالس جشن را صرف برنامه عام‌المنفعه انجمن می‌کرد. برای مثال می‌توان به جشنی که در پارک اتابک برگزار شد؛ اشاره کرد. حدود

۱- «از زنان باید عبرت گرفت»، روزنامه شرق، ش ۸۵، (سه شنبه ۱۴ جمادی الاول ۱۳۲۸)، ص ۴.

پانصد زن در آن شرکت کردند و چهارصد تومان پول جمع شد.^۱ سنت گرایان با برگزاری چنین مراسم‌هایی به شدت مخالف بودند. سنت گرایان این برنامه‌ها را مناسب دختران و زنان نمی‌دانستند. مخالفت‌ها گسترده بود، برای مثال هنگامی که انجمن مخدرات وطن اطلاعیه‌ای در روزنامه «ایران نو چاپ» نمود: «به عموم خانم‌های محترمه دارالخلافة اعلان می‌شود که، روز یکشنبه ۳۹ ذیحجه ۱۳۲۸ ه. ق. / ۱۹۱۰م، «دو از ظهر گذشته نمایش فوق‌العاده زورآزمایی علی قلیچ داغستانی در منزل بانو عظمی داده می‌شود...».^۲ با وجود این که زنانی که در این مراسم شرکت کردند، پوشش مناسب داشتند و قرار بر این بود که سود حاصل از این مراسم صرف ساخت مدرسه شود، باز هم مخالفت صورت می‌گرفت. روزنامه «تمدن» نیز در یادداشتی این حادثه را آورده که: «پهلوان داغستانی برای خواتین نمایش دهد و نفع آن عاید انجمن مخدرات وطن شود که در کار بنای مدرسه برای ایتام نسوان باشد، آقای ... مانع از این امر شدند که صحیح نیست زن‌ها تماشا بکنند».^۳

موانعی که بر سر راه فعالیت‌های این انجمن‌ها از سوی تشکیلات مذهبی صورت می‌گرفت، مورد انتقاد شدید رسانه‌های تجدد خواه قرار می‌گرفت. سنت گرایان مخالفت‌های خویش را در پوشش مسائل شرعی مطرح می‌کردند، در صورتی که انگیزه اصلی آنان مخالفت با حضور زنان در مجالس عمومی و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی بود. برای مثال روز جمعه ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۸ ه. ق. / ۱۹۱۰م، انجمن مخدرات وطن، جشنی را در پارک اتابک برگزار کرد و طبق معمول جهت ترغیب زنان برای شرکت در این مجلس، اعلام نمودند که «سینما توگراف هم برای خانم‌های محترم داده خواهد شد». با وجود این که حاضران در این مجلس همه دختران و زنان بودند، اما این باعث نمی‌شد که داستان مخالفت‌ها تمام شود. استدلال مخالفان این گونه بوده است که: «مسئله نمایش انجمن خواتین و اسم نبردن از رئیسه که خود یک نوع معنی را داراست و نمایش روپرده‌ی قشنگ و مخفی بودن آن که در میان پانصد یا هفتصد نفر زن‌های مسلمه روپرده سینما توگراف را بروز داده آیا زن بوده و عالم به این صنعت و نمایش بوده است یا خیر و در حالی که در طهران نمایش دهندگان چند نفر معین از برادران ارامنه هستند و نطق یکی از خواتین مذکور شد که توپچی‌زاده معرفی خود را کرده بود و احتمال عکس برداشتن در آتیه از تمام زن‌هایی که بعد از ورود به چهار دیواری باغ الیه با روهای گشاده، مجالسی را اختتام خواهند کرد و کم کم خیالات آن حیرت پرور در رفع قصاص و دفع حجاب ما بین قلب و دماغ برای موفقیت به سرعت احساسات لازمه از مقالات آزاد،

۱- روزنامه ایران نو، س ۱، ش ۱۷۸، دوشنبه ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۸، ص ۳.

۲- روزنامه ایران نو، س ۲، ش ۵۹، (یکشنبه ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۸)، ص ۲.

۳- «عنوان ترقی»، روزنامه وقت، س ۱، ش ۲۱، (سه شنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۸)، ص ۳.

تمجید از انجمن خواتین و در همان صفحه تکذیب از انجمن رجال، هر کسی پنج روزه نوبت اوست و معلوم می‌شود نوبت از مردان به زنان داد شده...»^۱

این کارهای سنت‌گرایان، توجیهی برای دستگاه ایدئولوژی سازی آنها بود و در این راه هیچ توجیهی به منافع کلان کشور نداشتند. در میان موج مخالفت‌ها علیه زنان، دولت روسیه نیز دست داشت. علت این مخالفت روس به موضع‌گیری زنان در مقابل اولتیماتوم آنان بود. این مساله از جمله اقدام‌های مهم انجمن مخدرات وطن بود. مخالفت سرسختانه با اولتیماتوم روسیه تزاری و حمایت مورگان شوستر، مستشار مالیه در ایران بود. حمایت این انجمن از شوستر در دو مورد ویژه بسیار مؤثر بود؛ اول وقتی همسر شوستر به یک میهمانی در منزل یکی از افراد سرشناس، ولی مستبد دعوت شد؛ یک انجمن مخفی زنان به شوستر درباره قبول این دعوت هشدار داد، زیرا ممکن بود رفتن همسرش به آن میهمانی نظر عموم را نسبت به صداقت او خدشه دار کند. شوستر فوراً همسرش را از رفتن به آن میهمانی منصرف کرد. بار دوم در ۱۳۲۹ هـ. ق/ ۱۹۱۱ م، وقتی هیات وزیران فرمان مصادره اموال شاهزاده شجاع السلطنه یاغی (برادر محمدعلی شاه) را صادر کرد و حکومت روسیه به کمک شجاع السلطنه آمد و مدعی شد که اموال او در رهن بانک روسیه است. شوستر رئیس خزانه بود و چاره‌ای نداشت جز ابطال این ادعا، زیرا بانک روسیه دفاتر حسابداری خود را برای بررسی تحویل نداد، اما یکی از همسران این شاهزاده به رغم همه خطرهای، نسخه‌ای از وصیت‌نامه جدید شوهرش را به شوستر داد که شامل فهرستی از کلیه دارایی‌ها و تعهدهای او بود. به این ترتیب در رد ادعای دولت روس به شوستر کمک فراوان کرد.^۲ در جریان اولتیماتوم روسیه نیز این انجمن سریعاً هواداری خود را از شوستر اعلام داشت و تظاهرات وسیعی به منظور اعتراض به نقض حاکمیت ملی برپا نمود و مجلس و رجال دولت را در جهت ایستادگی در قبال روسیه تشویق کرد. در این تظاهرات هزاران زن کفن پوش شرکت کردند و سخنرانی‌های پرشوری در دفاع از استقلال وطن، حق حاکمیت ملی و رد اولتیماتوم روسیه ایراد کردند. روز بعد زنان عازم تلگراف‌خانه شدند و اعتراض خود را از دخالت روسیه تزاری، طی تلگرافی به تمام کشورهای بزرگ جهان مخابره کردند. این انجمن در فراخوانی عمومی خطاب به عموم ایرانیان اطلاعیه‌ای صادر نمود و در آن ایرانیان را به ایستادگی در برابر اولتیماتوم دعوت کرد.^۳

«در این موقع باریک که تمام خون‌های ایران به جوش و اهالی وطن پرست به خروش آمده، ما نسوان لازم است که در راه استقلال وطن عزیز و حفظ نوامیس از جان و مال گذشته و سلب راحتی و آسایش خود بنماییم و شب و روز در همراهی با هموطنان خود و وطن عزیز که اینک در دست اجانب است، بکوشیم.

۱- همانجا.

۲- شوستر، ص ۱۹۷-۱۹۳.

۳- کسری، ص ۱۵۱-۱۵۰.

لهذا از خواهران و مادران خود خواهانیم که با ما نسوان فلک زده تهران هم آواز شده، مردانه از جان و مال کمک نمایند که اگر خدای نخواستہ دشمن بر ما غلبه کند، عصمت و ناموس در دست روس خواهد افتاد و در این صورت زندگی بر ما حرام خواهد بود.^۱ این انجمن طوماری نیز علیه دخالت بیگانگان تهیه و به مجلس شورای ملی فرستاد؛ در این طومار آمده بود که: «از طرف انجمن مخدرات وطن به مقام منیع مجلس مقدس شورای ملی، وکیل وظیفه‌اش، منع قوانین مملکتی و نظارت و توجه در اعمال وزراء و افعال کارکنان دولت است. قریب یک سال و نیم است که معلوم نیست اوقات گرانبها ما صرف چه می‌شود؟ قشون روس در داخله ما رحل اقامت انداخته، انگلیس به غیر حق، یادداشت مخالف انسانیت می‌دهد و ما را تهدید می‌کند. عدلیه ما به طوری مغشوش است که قانونش را اگر نزد بودایی‌ها و بربری‌های بی‌تمدن بگذاری، از دیدنش وحشت می‌کنند چه رسد به قبولش... چرا در خصوص اخراج قشون روس اقدامات لازم نمی‌شود و در صدد تأمین راه‌ها و شهرها بر نمی‌آید که دست آویز به دشمن ندهید».^۲

بعضی از مورخان دیگر عصر مشروطیت که خود از شاهدان عینی بوده‌اند را پانصد تن قید کرده‌اند، اما با وجود همه این اعتراضات، هیات دولت اولتیماتوم روس را پذیرفت و ناصرالملک، نایب السلطنه وقت، به منظور جلوگیری از درگیری آزادی‌خواهان با دولتیان مجلس را بست. به دستور پیرم خان، رئیس پلیس تهران، نمایندگان را از مجلس خارج نمود، درهای آن را قفل کرد و عمر مجلس دوم نیز تمام شد. به دنبال این اقدامات فعالیت انجمن مخدرات ممنوع و محدود گشت و حضور آن در صحنه سیاسی کم رنگ شد. از اعضای این انجمن اطلاعات موثقی در دست نیست، نام بسیاری از اعضای این انجمن به نام پدران و شوهران‌شان معروف بودند. از جمله مهم‌ترین اعضای آن آغابگم (دختر مجتهد مهدی نجم‌آبادی)، همسر ملک متکلمین (خطیب برجسته عصر مشروطیت)، همسر میزرا سلیمان میکده از آزادی‌خواهان متنفذ دروازه‌ی قزوین، آن‌هاید داویدیان همسر یفرخان (رهبر داشناک ارمنی) دره المعالی، هما محمودی، ماهرخ گوهرشناس و دختر سردار افخم حاکم گیلان را می‌توان نام برد.^۳

به نوشته شوستر در این زمان در تهران بیش از ده جمعیت نیمه مخفی زنان وجود داشت که هماهنگی امور آنها در دست یک کمیته مرکزی بود، یک دفتر اطلاعات هم وجود داشت که در آنجا همیشه یک نفر پاسخگویی و توضیح به هر زن علاقه‌مندی را انجام می‌داد. شایان ذکر است که پس از برکناری محمد علی شاه و استقرار دوباره نظام پارلمانی در ایران، مجلس شورای ملی و دولت برای اداره کشور با بی‌پولی رو به رو شدند. جنگ‌های داخلی از یک طرف و ناآرامی ولایات از طرف دیگر، امکان جمع‌آوری به موقع

۱- روزنامه شفق، س ۲، ش ۳۹، (ذی الحجه ۱۳۲۹)، ص ۱.

۲- روزنامه دانش، س ۱، ش ۸، (۲۲ شوال ۱۳۲۸)، ص ۲.

۳- ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی (تهران: نشر بیستون، ۱۳۸۱)، ص ۲۴۶.

مالیات‌ها را از بین برده بود. دولت وقت جهت از بین بردن این کمبود تصمیم به استقراض خارجی گرفت، اما انتشار این خبر و مذاکره دولت سپهدار با دول روس و انگلیس، اعتراض عمومی را در کشور برانگیخت و انجمن‌های ایالتی و ولایتی طی تلگرافی مخالفت خود را با این امر اعلام کردند. در این اثنا انجمن مخدرات وطن به این امر اعتراض کرد و خواستار حمایت مالی زنان از دولت مشروطه شد... این انجمن از دولت درخواست پخش اعانه ملی کرد. خانم آغاییگم نجم آبادی، دختر شیخ هادی نجم آبادی از مبارزین عصر مشروطه، در جلسه جمادی الاول ۱۳۲۸ ه. ق/ ۱۹۱۰م، طی سخنان مشروح خواستار شرکت زنان در اعانه ملی و کمک به دولت شد.^۱

او کوشش بسیاری در جمع‌آوری اعانه ملی و سازمان‌دهی وجوه دریافتی به دولت نمود، به طوری که از سوی نمایندگان تشویق گشت و مستشار الدوله، رئیس مجلس، در جلسه ۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۸ ه. ق/ ۱۲ آوریل ۱۹۱۰م، از زنان مبارز در مورد اقدام آنها در زمینه گردآوری اعانه ملی، قدردانی نمود. بانو آغاییگم سخنرانی‌های بسیاری برای آگاهی زنان ترتیب می‌داد و از حکومت به دلیل غفلت از امور انتقاد می‌کرد. او خواستار توجه جدی به وضع زنان ایران بود و می‌گفت: «وزرای کبار و سرداران عظام، از مخاصماتی که ناشی از مسایل شخصی است، دست بردارید و رهایشان کنید، به خاطر خدا توبه کنید و کمی هم به آینده دختران نازنین خود بیندیشید تا دیگر کنیز این و آن نباشند. مثل زنان مصری، زنان سودانی، زنان قفقازی و زنان چرکسی...».^۲

هنگامی که خانم خبرنگار مجله روسی «کلاغ سیاه»، گزارشی درباره زنان ایرانی و تفریحات آنان تهیه نمود و در این گزارش خود، زنان ایرانی را متهم به فاسد بودن و این که به یک شوهر قناعت نمی‌کنند، کرد^۳؛ سنت‌گرایان از این فرصت استفاده کردند و این گزارش را وسیله‌ای برای کنترل فعالیت‌های زنان آزادی‌خواه و تجدد طلب تبدیل کرد. در مدت کوتاهی پس از انتشار آن گزارش، در مخالفت با فعالیت‌های انجمن مخدرات وطن نوشتند: «انجمن دقیقه تاریخی خواتین، در باغی تشکیل می‌شود و کنفرانس خانم‌ها اشاعه می‌پذیرد. چرا نگفتی شفتالو. خانم‌های انگلیس با حریت تامه انگلیسیان و آن همه آزادی‌ها که سمت قدمت به عالم دارند، هنوز به حکم دولت و ملت قابل دخالت و تقلید در امورات نیستند. به علاوه شترسواری دولا دولا نمی‌شود. حجاب آیا در شریعت ما بوده و هست یا نه؟ از این خواتین سوال می‌کنم که با مقالات خبرنگار «کلاغ سیاه» در روسیه آیا جایز است خود را مطرح مذاکرات و خیمه ساختن یا این که برای تکمیل پارتی از خواتین هم شروع می‌شود همین که همراه نشدند به آنها هم مثل وزراء و وکلاء ملت بد گفته

۱- روزنامه مجلس، س ۳، ش ۹۶، (دوشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۸)، ص ۳.

۲- آفاری، ص ۲۴۵.

۳- روزنامه ایران نو، س ۱، ش ۶۱، (دوشنبه ۲۴ شوال ۱۳۲۷)، ص ۸.

خواهد شد...»^۱ طبیعی بود که انجمن در برابر موج حملات، تهمت‌ها و اعتراض‌های دامنه‌دار، واکنش نشان دهد. انجمن مخدرات وطن با انتشار لایحه‌ای به خبرنگار «مجله کلاغ سیاه» و همچنین مخالفان حقوق زنان در ایران پاسخ داد که این مسائل و دعاوی ارتباطی با انجمن مخدرات وطن ندارد و «عفایف و فامیل‌های نجیبه قابل هر گونه ستایش طهران در بعضی مجامع که بی‌احترامانه و بی‌ادبانه در یکی از روزنامه‌های روسیه مطرح شده است، حاضر نبوده‌اند. به علاوه مجامعی که از خواتین تشکیل داده می‌شود، دارای پروگرام و دستور مخصوص است که با رعایت نهایت نزاکت تشکیل داده می‌شود و محض حب به وطن و شرکت در این آب و خاک است»^۲، در ضمن در یک معاوضه جویی آشکار بر تداوم فعالیت انجمن مخدرات وطن تأکید کردند.

انجمن مخدرات وطن بدون توجه به مخالفت‌ها و تبلیغات مغرضانه‌ای که علیه آن انجمن صورت می‌گرفت، فعالیت‌های خود را در جهت تحقق هدف‌های اعلام شده انجمن دنبال می‌کرد. از جمله دستاوردهای انجمن مخدرات وطن در زمینه کارهای سودمند، تأسیس دبستان برای دختران بی‌سرپرست در تهران بود. برای احداث ساختمان این دبستان، سپهدار تنکابنی قطعه زمین مشجری در خیابان پست‌خانه به انجمن مخدرات وطن هدیه کرد و هزینه ساخت و ساز بنای دبستان از طریق کمک‌های مالی و درآمدهای حاصل از برگزاری مجالس جشن تأمین شده^۳، این دبستان در روز ۷ شوال ۱۳۲۸ ه. ق/ ۱۱ اکتبر ۱۹۱۰ م، رسماً افتتاح شد و انجمن مخدرات وطن طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که در این مدرسه، «نسوان ایتم را مجاناً تربیت کرده لوازم تحصیلی و لباس مجاناً به آنها داده می‌شود»^۴ استقبالی که از این مدرسه شد چشمگیر بود و در مدت کوتاهی یکصد نفر دانش‌آموز دختر در آن مشغول به تحصیل شدند. مدیریت این دبستان بر عهده بانوی ارمنی همسر ماطاوس ملکینانس بود و او برای این که مشکلی برایش پیش نیاید با چادر در محل خدمت خود حاضر می‌شد.

با برکناری محمدعلی شاه و استقرار نظام پارلمانی در ایران، دولت و مجلس شورای ملی با بحران بی‌پولی مواجه بودند و خزانه خالی شده بود. تضعیف بنیه مالی دولت، ناشی از جنگ داخلی دوره معروف به «استبداد صغیر» بود. شورش‌های داخلی در کلیه مناطق کشور امکان جمع‌آوری مالیات‌ها را نمی‌داد، آن چه این شرایط را خطرناک کرده بود ناتوانی دولت در بازپرداخت اقساط سالانه بدهی‌های خارجی بود که بالغ

۱- همان.

۲- روزنامه وقت، س ۱، ش ۲۷، (سه شنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۸)، ص ۲.

۳- بامداد، ج ۲، ص ۱۶.

۴- روزنامه دانش، س ۱، ش ۴، (چهارشنبه ۲۲ شوال ۱۳۲۸)، ص ۲.

بر ۵۹۹ هزار لیره انگلیس می‌شد.^۱ دولت برای خارج شدن از این بحران، دست به استراتژی‌های مختلفی زد. از بستگان دربار پیشین و از بدخواهان به نام مشروطه از هر کدام پولی خواست که روی هم رفته از این رهگذر یک و نیم میلیون تومان به دست آمد و در آن موقع گره از کارها گشود، اما این اقدامات هیچ کدام نتوانست بحران‌ها را حل کند و دولت و مجلس شورای ملی مجبور شدند که جهت پوشش کسری بودجه خود، دست به استقراض خارجی زده و مجلس به دولت سپهدار اجازه داد که برای دریافت وام به مبلغ پانصد هزار لیره استرلینگ با دولت‌های روسیه و انگلستان وارد مذاکره شود. با شروع مذاکرات در همان ابتدا، نمایندگان دولت‌های روسیه و انگلیس، اخذ این وام‌ها را منوط به پذیرش شروطی از سوی ایران دانستند. شرط این بود که قرارداد ۱۳۲۵ ه.ق ۱۹۰۷م، به اجرا گذاشته شود. انتشار این مذاکرات و پیش شرط‌های آن توسط دولت‌های روسیه و انگلیس، موجی از اعتراضات عمومی را برانگیخت. انجمن‌های ایالتی و ولایتی، احزاب سیاسی و ... با ارسال تلگراف‌هایی به مجلس شورای ملی، مخالفت خود را با استقراض خارجی اعلام کردند. برای مثال می‌توان تلگراف انجمن ولایتی اصفهان اشاره کرد: «امنای دولت برای احتیاجات مملکتی، محتاج به استقراض شده و با خارجه مشغول مذاکره و مقاوله هستند و شرایطی برای این جزئی قرض مذاکره می‌شود که اسباب حیرت و استعجاب است. حس ملی و اسلامیت اهالی اصفهان، مقتضی است که بر ضد این استقراض مشؤم با کمال جدیت [اقدام کند]». انجمن ولایتی اصفهان از مجلس شورای ملی می‌خواست که به جای استقراض خارجی، نیاز مالی دولت را از طریق منابع داخلی تأمین کند و توضیح می‌داد که به دعوت آن انجمن، علما، تجار و اعیان اصفهان در محل انجمن ولایتی اصفهان مجتمع شده «همگی با کمال فدویت و اهتمام بر ضد این قرض خانه برانداز و این که برای اعانت به دولت به هر قسم که مجلس صلاح بدانند با نهایت ابتهاج حاضرند و منتظر تعیین تکلیف از آن ساحت مقدس هستیم».^۲

نوعی غیرت ملی در مردم و تمامی فعالان سیاسی و اجتماعی تهییج شده بود و به یک فراخوان بزرگ دست زدند تا با جمع‌آوری پول دست به این استقراض تاریخی نزنند. مردم می‌دیدند که با این استقراض، نظام نوپای مشروطیت به خطر می‌افتد. قبل از آن که مجلس فراخوان دهد به صورت خودجوش دست به کار شدند. این اقدام سبب گردید که تمامی شهرها و روستاهای کشور را در بر گیرد. ایرانیان خارج از کشور نیز در قفقاز، عثمانی و با ارسال تلگرافی به مجلس شورای ملی آمادگی خود را اعلام و صورت جداگانه‌ای از عواید خود را برای مجلس فرستادند».^۳

۱- «تشویق دوشیزگان وطن مقدس»، روزنامه مجلس، س ۳، ش ۶۷، (یکشنبه ۱۸ محرم ۱۳۲۸)، ص ۱.

۲- «تشویق دوشیزگان وطن مقدس»، روزنامه مجلس، س ۳، ش ۹۲، (شنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۸)، ص ۲.

۳- روزنامه مجلس، س ۳، ش ۱۱۱ تا ۱۱۵، (ربیع الثانی و جمادی الاول ۱۳۲۸).

در جریان این موج عظیم، انجمن مخدرات وطن دست به فعالیت‌های خاص خود زد. انجمن، استقراض خارجی را مغایر با استقلال کشور می‌دانست و زنان را نسبت به کمک مالی به دولت مشروطه فراخواند. بدین منظور برای آگاه کردن زنان جهت پرداخت این پول‌ها جلسه توجیهی برگزار کرد و شرایط لازم را به آنها توضیح داد که چگونه این پول‌ها پرداخت شود. خانم آغاییگم نجم آبادی در جلسه ۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۸ هـ. ق/ ۱۹۱۰ م، طی سخنان مشروحه‌ای زنان را به اتحاد فراخواند و زنان را واداشت که در این امر ملی شرکت کنند و توجه داشته باشند: «اگر ما خود را ایرانی می‌دانیم و این آب و خاک را مختص خود می‌شماریم ناچار باید اسباب نگهداری آن را فراهم آوریم و در تعمیر و مرمت آن مطلقاً دقیقه‌ای فروگذار ننمائیم». ^۱ انجمن مخدرات وطن تبلیغات گسترده‌ای در مدارس دخترانه به عمل می‌آوردند و والدین دانش‌آموزان را نیز ترغیب می‌کردند که پرداخت اعانه ملی به تعویق نیافتد. مثلاً در هنگام امتحان مدرسه انائیه شاه آباد، کنفرانسی با عنوان تهیه استقراض داخلی تدارک دیدند که طی آن یکی از دانش‌آموزان آن مدرسه به نام میمنت خانم، خطاب به حاضران گفت: «آیا شما خانم‌ها راضی می‌شوید و به خود می‌پسندید که ما اطفال معصوم مظلوم در دست مردان اجنبی و خارجی اسیر و محکوم شویم؟ آیا به شما گوارا است که فرزندان شما با کمال ناگواری به کنیزی و خدمتکاری بیفتند؟ آیا به غیرت شما می‌گنجد که ما را به حال ذلت و خواری ببینید؟ اگر دلتان به حال وطن عزیز نمی‌سوزد و در فکر روزگار خودتان نیستید، اقلاباً بر ما صغیرها ترحم کنید و به حال ما ناچیزها تفضل نمائید...». آن گاه از اولیاء دانش‌آموزان تقاضا کرد تا از این طریق پرداخت اعانه به دولت «جان ما را بخرید و ما را از اسیری و کنیزی آزاد کنید. مال برای چه روز است و معنی غیرت و حمیت چه چیز است. همت کنید ما را از قید رقیت برهانید».^۲

طی این جلسه‌ها، زنان با ارسال نامه‌هایی به روزنامه‌های تهران، پرداخت وجوهات را وسیله‌ای برای تضمین استقلال کشور اعلام کردند و می‌نوشتند: «امروز برای هر فردی از افراد ملت که ایرانی و ایرانی نژاد است، که از این آب و خاک حق دارد واجب و لازم است، حتی المقدور اعانه بدهد و واجب فوری مفروض کنند، تا وطن مقدس را دوباره دچار اجانب نکنند». در ضمن از نمایندگان مجلس شورای ملی می‌خواستند تا «محلی را دایر کنند» که افراد کمک‌های مالی خود را به آنجا داده «قبض رسید» دریافت کنند.^۳ کار انجمن در جهت تهییج ملی و جمع اعانه ملی، بسیار سریع‌تر از عوامل مجلس شورای ملی بودند. انجمن برای آن که روحیه عمومی در این مورد را بالا ببرد، اسامی افرادی که اعانه می‌دادند و هم‌چنین مبلغ آنها را در روزنامه‌ها به چاپ می‌رساندند. انجمن مخدرات وطن در جهت گرفتن این پول‌ها حتی زنان را مجبور می‌کرد و کمک

۱- روزنامه شرق، ش ۸۵ سه شنبه ۱۴، (جمادی الاول ۱۳۲۸)، ص ۴.

۲- «مردها دقت نمایند»، روزنامه شرق، ش ۶۴، (پنجشنبه ۵ ربیع الاول ۱۳۲۸)، ص ۳.

۳- روزنامه مجلس، س ۳، ش ۹۱، (یکشنبه ۸ ربیع الاول ۱۳۲۸)، ص ۳.

به دولت ملی را واجب می‌دانستند. هر گاه کسی از دادن پول ابا می‌ورزید، مورد اعتراض فعالان زنان قرار می‌گرفت و آن را در روزنامه‌ها انعکاس می‌دادند که «مسلم است مردمانی که سالیان دراز به انواع حیل و دسایس، ثروت ایرانیان را به خود نیز گذشت و دست به تئوری تهدید زدند». با این رویکرد که «از ایشان در مجامع آتیه دعوت می‌نماییم که با مسلک ساده ما موافقت کرده، نیک نامی ابدی و شرافت دائمی را با اظهارات وطن پرستانه خود به دادن اعانه ملی استقبال نمایند و چنان چه از همراهی و معاونت در رفع ضروریات مملکت دریغ و مضایقه نمایند مجبوریم که در تمام جراید اسامی آنها را با تعرفه کامل به نظر قارئین محترم و ابنای وطن برسانیم».^۱ تلاش‌های مکرر انجمن مخدرات وطن و هماهنگی با مجلس شورای ملی موجب شد، سطح توقعات انجمن بالا رود و حتی در بعضی مواقع مجلس را به دلیل کنندی در اقدام مشترک متهم می‌کرد. در بعضی جاها از مجلس گلایه نیز داشتند که «ما طایفه نسوان هم تاکنون چندین مرتبه اجتماعات کرده و نتایج بعضی از این اجتماعات را به توسط جراید به عرض عموم رسانده‌ایم، ولی تا کنون از طرف مجلس مقدس نه هیچ اظهار الطفاتی و نه هیچ اقدامی برای انجام این مهم نفرمودید».^۲ رئیس مجلس در اقدامی از تمامی زنان فعال که در عملیات مشترک جهت اخذ اعانه ملی خالصانه تلاش نموده‌اند، قدردانی کرد. انجمن مخدرات وطن، مجلس را به تلاش و فعالیت‌های گسترده دعوت کرد و در این راه از مجلس خواستند که حتی تشکل و انجمن مزبور را به رسمیت بشناسند. تلاش‌های انجمن مخدرات وطن و زنان فعال گویا نتیجه لازم را داد. مجلس شورای ملی طرح مربوط به استقراض خارجی را از لایحه پیشنهادی خود خارج کرد و در این راه یک گام نیز به جلو برد. مجلس علاوه بر جمع‌آوری دریافت‌ها و کمک‌های مردمی، مالیات مربوط به فروش مشروبات الکلی و تریاک و توتون و تنباکو را بالا برد تا سود حاصل از آن را در جهت تقویت خزانه ملی مصروف دارد. شاید انجمن مخدرات وطن در این که تشکل مطبوعش از سوی مجلس شورای ملی به رسمیت شناخته شود، چیزی به گزافه نگفته باشند، زیرا در جمع‌آوری پول‌ها و دریافت اعانه ملی، نقش اصلی را بازی کرد، اما بحران مالی که گریبان دولت ملی را گرفته بود، مشکلی نبود که به راحتی فیصله داده شود. دولت وقت می‌بایست دست به تصمیمات اساسی دیگری می‌زد. در این راه دست به استخدام چند نفر مستشار آمریکایی جهت اصلاح، تقویت و بازسازی ساختار امور مالی کشور زد. بالاخره مجلس با این امر موافقت کرد. هیات مذاکره کننده ایران در آمریکا، مورگان شوستر و چهار نفر دیگر را به استخدام دولت ایران در آورد و عملاً مسئولیت اداره مالیه کشور را بر عهده گرفتند. مجلس شورای ملی در اقدامی جهت تسریع در روند اصلاح نظام مالی ایران، مورگان شوستر را به سمت خزانه‌داری کل ایران منصوب کرد. این اقدام مجلس حرکتی بود که هم عناصر محافظه کار و

۱- «لایحه انجمن مخدرات وطن»، روزنامه شرق، ش ۷۹، (دوشنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۲۸)، ص ۳.

۲- «تشویق دوشیزگان وطن مقدس»، روزنامه مجلس، س ۳، ش ۹۶، (دوشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۸)، ص ۲.

سنت‌گرای داخلی را ناراحت کرد و هم روسیه و انگلیس را ناراضی نمود. این عمل در واقع منافع این کشورها را به خطر می‌انداخت. شوستر با چاپ مقاله‌ای در روزنامه «تایمز لندن»، انگیزه مخالفان را این گونه به سطور کشید: «ما بین عده‌ای از سفارت‌خانه‌های خارجه در اینجا به ریاست سفارت روس، بند و بست مخصوصی بوده که مرا از اجراء قانون مزبور باز داشته و نگذارند ترتیبات عمومی جمع و خرج و محاسبات مندرجه در قانون مزبور مرکزیت حاصل نماید. بهانه‌های مضره آنان علیه این ترتیبات بسیار سست و بی‌اساس بوده. صریحاً مقصود آنها این بود که جلوگیری از هر گونه تغییر عمده در اوضاع قدیم مالیه ایران بنمایند... از جمله تهدیدات آنها یکی این بود که سفارت‌خانه‌های مخصوص، گمرکات شمالی را ضبط و برای وصول عایدات گمرکی، مأمورینی از جانب خود بگمارند»^۱.

هم‌چنان که قبلاً نیز اشاره نمودیم، دولت‌های روسیه و انگلیس به شدت از این جریان ناراحت بودند، زیرا هر دوی آنها در صدد این بودند که قرارداد ۱۳۲۵ ه. ق/ ۱۹۰۷ م و تقسیم ایران به سه منطقه نفوذ را به اجرا بگذارند و حتی با وجود این که کار از کار گذشته بود، دست به دامان شوستر شده بودند و از او خواستند که این قرارداد را به رسمیت بشناسد و در سیاست‌های آتی خود مدنظر قرار دهد که مورگان شوستر آن را نپذیرفت.

دولت روسیه تزاری از همان ابتدا با اعمال سیاست‌های استعماری خود در صدد این بود که نظام نوپای مشروطیت را در ایران ساقط کند. ماهیت و ذات حاکمیت مشروطه به زیان دولت‌های روسیه و انگلیس بود، زیرا با وجود نظام پارلمانی و مشروط کردن قدرت، این دول استعمارگر نمی‌توانستند به سیاست‌های توسعه طلبانه‌ی خود دامن بزنند. آنها برای عملی کردن این اقدام خود ابتدا مجلس را توسط ایادی خود در داخل کشور به توپ بستند و زمینه قدرت دوباره محمدعلی شاه را فراهم کردند. پس از ناکامی محمدعلی شاه، دولت ایران تصمیم به حذف هواداران سلطنت طلب کرد و حتی دارایی‌های آنها نیز از جمله پسران شاه مخلوع را ضبط نمودند. برای این کار مورگان شوستر انتخاب شد. روس‌ها با رو کردن سندی جعلی سعی در ممانعت از این کار شدند، اما بعد از این که جعلی بودن آن توسط یکی از همسران شاهزاده روشن گردید، روس‌ها این شانس خود را از دست دادند، اما برای کشوری که عادت به استعمار کردن داشت این پایان کار نبود. این کشور با ارائه پیشنهادهای توسعه طلبانه خطاب به دولت جدید، تهدید کرد که چنان چه این خواسته‌ها عملی نشود، با سربازان خود به سوی تهران حرکت خواهد کرد. خواسته‌های دولت روسیه تزاری این گونه بود که می‌بایستی مورگان شوستر از ایران اخراج شود و با اخراج ایشان از این به بعد بدون اجازه دولت‌های روسیه و انگلیس، دست به انتخاب مستشار دیگری نزنند و خواسته سوم آنها، پرداخت دخل و خرج لشکرکشی روسیه به ایران بود. انتشار اولتیماتوم روسیه موجی از خشم و نارضایتی عمومی را

۱- روزنامه تایمز، طهران، به نقل از جیل‌المتین، ۱۳۲۹، ص ۲.

در ایران برانگیخت. تهران و تبریز دو شهری بودند که در ابتدا دست به شورش زدند. مردم از دولت و مجلس شورای ملی خواستند که در مقابل این خواسته روس‌ها از خود مقاومت و ایستادگی سخت نشان دهد. در این شورش‌های عمومی، نمایش زنان بسیار مؤثر بود. انجمن مخدرات وطن در برابر این اقدام روس‌ها، کارهای متنوعی به عمل آورد. زنان را تهییج کرد تا با یاری مردان تظاهرات اعتراض‌آمیز گسترده‌ای را در برابر مجلس شورای ملی برگزار کنند؛ مردم از زن و مرد، پیر و جوان، جنب مجلس جمع شده بودند و سخنرانی‌های کوبنده‌ای انجام دادند. در میان این تظاهرات، برخی از زنان صورت و سیاق و ظاهر متفاوتی نسبت به بقیه داشتند. زنانی که دارای چادر سیاه و روبند و کفن به گردن انداخته بودند و مردم را با ارشادهای خود متوسل به دو راه نمی‌دانستند؛ یا مرگ یا استقلال کشور.

بدرالملوک بامداد یکی از سخنرانی‌های این مراسم را که توسط یکی از دانش‌آموزان مدرسه انائیه شاه آباد بوده این چنین آورده است:

مرگ به از زندگی بی‌شرف	ای پسران پدر ناخلف
ور نبود زندگی این سام حرام	زندگی آن است که باشد به نام
کی به دلش وحشتی از روس است	آن که در او غیرت و ناموس هست
ترس ز بی‌حسی و دیوانگی است	موقع جانبازی و مردانگی است
نام وی البته برآید به ننگ	آن که بترسد ز سختی و جنگ
نام خود آرایش دوران کنیم ^۱	جنگ چو شیران و دلیران کنیم

خبرنگار روزنامه «تایمز لندن»، حضور زنان در این تظاهرات را این گونه گزارش نموده که «از خصوصیات غریب این تظاهرات، نقش مهم زنان است. در اجتماع بزرگی از زنان در مسجد بزرگ سپهسالار، سخنرانان زن نطق کردند.... یکی از خانم‌ها اعلام کرد که با آن که قانون اسلام منع کرده است، زنان در جهاد شرکت خواهند کرد. به ویژه بر تحریم روسیه پافشاری می‌کردند.^۲ انجمن مخدرات وطن، علاوه بر شرکت فعال در تظاهرات مردم تهران، با انتشار فراخوانی خطاب به عموم زنان ایرانی، آنان را به مقاومت و ایستادگی در برابر اولتیماتوم و لشگرکشی دولت روسیه به ایران دعوت کرد؛ اعلامیه انجمن مخدرات وطن، برای این فراخوان این بود که: «در این موقع باریک که تمام خون‌های ایرانی به جوش و اهالی وطن پرست به خروش آمده، ما نسوان را لازم است که در راه استقلال وطن عزیز و حفظ نوامیس از جان و مال گذشته و سلب راحتی و آسایش از خود بنمائیم و شب و روز در همراهی با هموطنان خود و وطن عزیز که اینک در دست اجانب است، بکوشیم. لهذا از خواهران و مادران خود خواهانیم که با ما نسوان فلک زده طهران هم

^۱ - بامداد، ج ۲، ص ۱۶-۱۷.

^۲ - آفاری، ص ۲۶۹.

آواز شده، مردانه از جان و مال کمک نمایند. اگر خدای نخواستہ دشمن به ما غلبه کند عصمت و ناموس‌ها در دست سالدات‌های روس خواهد افتاد و در این صورت زندگی بر ما حرام خواهد بود.^۱ با این فراخوان از سوی انجمن مخدرات وطن، نقاط دیگری از ایران نیز (اصفهان، قزوین و ...) به حمایت از مخدرات وطن برخاستند. در اصفهان «هیئت نسوان اصفهان» درخواست دادند تا دولت آنان را مسلح کرده و به جنگ با روس‌ها بروند. جالب اینجاست که اعضاء برجسته انجمن مخدرات وطن در اقدامی مهم و سنجیده اعتراض علنی خود را به احزاب سیاسی در ایران اعلام داشتند که چرا باید در مقابل این تعرض آشکار روس‌ها روزه سیاسی بگیرند و سکوت پیشه کنند. روی اعتراض انجمن مخدرات وطن به فرقه دموکرات بود. این مسأله قبل از آن که به خاطر وضعیت بحرانی باشد که به وجود آمده بود، ناشی از هوشیاری و بلوغ سیاسی زنان بود. گرایش ایدئولوژیک فرقه دموکرات به روس‌ها چیزی نبود که از دید و دایره تفکر زنان ایران مشخص نباشد. سیاستی که زنان پیش گرفته بودند نگاه جامع به تمامی تحولات داخلی و بین‌المللی بود. زنان دریافته بودند که روسیه تزاری در جهت مطامع سیاسی خود در طول تاریخ گذشته نه چندان دور بهره‌های فراوان برده است و سکوت دوباره در برابر استعمارگر می‌تواند موجودیت و منافع ملی ایران را با خطرات جدی مواجه کند. چنان که دیده شد روس‌ها این سیاست را در سر می‌پروراندند، زیرا روس‌ها هم‌چنان بر اجرای خواسته‌های سه‌گانه‌ای که مطرح کرده بودند، پافشاری می‌نمودند و لشکریان خود را در مناطق شمالی کشور مستقر کرده بودند و در صدد فرصت بودند تا عدم تمکین مجلس و دولت بر سر خواسته‌های آنان، زمینه را برای ورود نیروهای‌شان به تهران فراهم کنند. پافشاری روس‌ها بر سر خواسته‌های خود سبب گردید تا فعالان سیاسی زن و مرد روش‌های دیگری را در مقابل روس‌ها ساز کنند. ورود مراجع به عرصه سیاسی را خواستار شدند و در این میان آیت الله میرزا ابراهیم محلاتی، فتوای «حرمت امتعه» روس و انگلیس را صادر کرد که به شدت مورد استقبال طیف متنوعی از مردم ایران قرار گرفت. احمد کسروی در این مورد می‌نویسد: «ایرانیان از سال‌ها عادت به چای خوردن دارند، ولی چون قند از آن روس بود، چای نیز از خاک روس به ایران آمدی، در این هنگام آن را رها کردند و به جای چراغ نفتی شمع روشن کردند. از هر چه کالای روس بود پرهیز نمودند. در تهران، جوانان و شاگردان دبستان‌ها در خیابان‌ها گردیده، مغازه و دکان را از خرید و فروش کالاهای روسی باز می‌داشتند و هر گاه یکی گوش نمی‌داد شیشه‌های مغازه و دکانش را می‌شکستند. تراموای تهران که از یک شرکت بلژیکی بود، مردم چون چندان جدایی میان روسیان با دیگر اروپائیان نمی‌نهادند، از آن پرهیز می‌جستند و چندین روز ترامواها همه تهی، آمد و شد می‌کرد».^۲

^۱ - روزنامه شفق، س ۲، ش ۳۹، (۱۵ ذیحجه ۱۳۲۹)، ص ۱.

^۲ - احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱)، ص ۲۴۲ - ۲۴۱.

نقش زنان در این تحریم‌ها بسیار تأثیر گذار بود. طبیعی بود که در جامعه‌ای مرد سالار، آن سان که زنان وارد کارزار شوند غیرت مردان به جوش می‌آید. زنان به مردمان یا زنان و دخترانی که قصد داشتند مسیرهای رفت و آمد خود را با ترامواها طی کنند، مانع می‌شدند و به آنها پول می‌دادند تا از این کار خود منصرف شوند. فشار ناشی از تحریم‌ها به این دولت‌ها چنین بود که بلژیکی‌ها به نظمیته تهران شکایت کردند و اداره نظمیته طی اطلاعیه‌ای اعلام داشت: «هر کس بخواد واگن و ماشین بنشیند، هیچ کس او را ممانعت نخواهد کرد». کسی گوشش به این حرف‌ها و اطلاعیه‌ها بدهکار نبود و شدت تحریم‌ها هم‌چنان به قوت خود باقی بود و به «غیر از چند نفر زن سوار نشدند و بعضی از زن‌های دیگر رسیده، مسافری را کتک زده و از واگون پیاده نمودند».

محدوده فعالیت، تلاش‌ها و تحرکات انجمن مخدرات وطن در تشدید تحریم‌ها و مقابله با اولتیماتوم روس‌ها در داخل نبود، بلکه این انجمن با ارسال تلگراف‌هایی به سازمان‌ها و مجامع مدافع حقوق زنان در اروپا، سعی داشتند تا حمایت این تشکل‌ها و سازمان‌ها را نسبت به خود جلب کنند و به نوعی مشکلات داخلی به وجود آمده در ایران را به عرصه عمومی جامعه بکشانند. مورگان شوستر می‌نویسد: «سیصد نفر از زنان از خانه و حرمسرای محصور خارج شدند، در صف‌های منظم با اراده تزلزل ناپذیر در حالی که چادرهای سیاه بر سر و نقاب‌های مشبک سفید بر رو داشتند، به طرف مجلس رهسپار گردیدند. بسیاری از ایشان در زیر لباس یا آستین‌ها طپانچه یا کارد و قمه پنهان کرده بودند. از رئیس مجلس خواهش کردند که به تمام آنها اجازه دخول دهد، ولی رئیس مجلس به ملاقات با نمایندگان آنها راضی شد. هیات مادران و زوجات و دختران محجوب ایران طپانچه‌های خود را برای تهدید نمایش دادند و چند نفر با بیانات آتشین سخنرانی کردند و گفتند اگر وکلاء مجلس در انجام فرایض خود و محافظت و برقراری شرف ملت ایران تردید نمایند، ما مردان و فرزندان خود را کشته و اجسادشان را در همین جا خواهیم افکند»^۱.

مجلس در برابر اولتیماتوم روسیه ایستاد، اما دولت قصد آن داشت که در برابر اقدام مجلس واکنش نشان دهد. هیات دولت دو راه حل در برابر مجلس شورای ملی گذاشت؛ یکی این که به دولت جهت حل این مناقشه با دولت روسیه اختیارات کامل دهد و یا هیاتی از نمایندگان مجلس را انتخاب کنند که اختیارات کامل داشته باشند و در این فضا با دولت روس مذاکره کند. مجلس در ابتدا با این امر مخالفت کرد، اما به دلیل اشغال شهرهای شمالی به دست روسیه و پیشروی آنها به تهران، آن را پذیرفت و با تشکیل هیات پنج نفره‌ای به ریاست سردار اسعد، موافقت کرد. هیات دولت به سفارت روسیه اعلام داشت که اولتیماتوم را می‌پذیرد. اعلام و افشای این خبر اعتراضات گسترده‌ای از اقشار مختلف ایران را در برداشت. انجمن مخدرات وطن، اعلامیه‌ای منتشر کرد و در آن از بی‌غیرتی مردها، وزرا و وکلا در باب روابط روس و ایران

^۱ - شوستر، ص ۲۳.

اظهار تأسف نمود. دولت برای جلوگیری از شورش‌های مردمی، دستور انحلال مجلس شورای ملی را داد. ناصرالملک، نایب السلطنه، در اقدامی مجلس را منحل کرد و پیرم خان، رئیس نظمیته تهران، به یاری سواران بختیاری، نمایندگان را از ساختمان مجلس بیرون کرد، درهای مجلس را بست و دستور داد کسی را به مجلس راه ندهند. با اعلام حکومت نظامی در تهران، فعالیت احزاب، تشکل‌ها و هم‌چنین انتشار روزنامه‌ها متوقف شد. انجمن مخدرات وطن نیز در میانه‌ی این توقیف‌ها مستثنی نبود. انجمن مخدرات وطن در پی فعالیت‌ها، کنش‌ها و تحرکات گسترده‌ای که در پی احقاق حقوق زنان و مسائل سیاسی و اجتماعی ایران انجام داد، اما نتوانست به یک تشکل فراگیر در عرصه تاریخ تحولات ایران تبدیل شود. فراموش نشود این ناکامی بدین خاطر بود که حوزه فعالیت انجمن تنها محدود به زنان طبقه متوسطه و بالای جامعه بود و نتوانست طیف وسیعی از تکثرگرایی در رابطه با زنان را به وجود آورد. این مساله با وضع نابهنجار اقتصادی مردم مرتبط بود. زنانی که به لحاظ مالی ضعیف بودند و به دولت وابسته و مواجیب می‌گرفتند، زمانی که دولت مواجیب آنها را قطع می‌کرد، در برابر وزارت مالیه تجمع می‌کردند و خواهان مستمری خود بودند. این زنان اعلام می‌کردند: «اگر چنان چه از طرف دیوان، مثل سنه ماضیه این حقوق را به ما نرسانند، تماماً از گرسنگی تلف خواهیم شد؛ به علت این که دیگر اثاث البیتی برای ماها باقی نمانده، هر چه داشته در این مدت یک سال فروخته و گذران نمودیم»^۱.

انجمن مخدرات وطن، این بار مشکلات آنها را نادیده گرفت و به هر نوع نه در روزنامه‌ها و نه در جاهای دیگر، واکنشی صورت نگرفت. انجمن مزبور می‌توانست با پوشش حمایتی برای تمامی اقشار مختلف زنان ایران، تبدیل به جنبشی تأثیر گذارتر در تاریخ معاصر ایران باشد. همین مساله، انجمن مخدرات وطن را حیاتی اندک در ایران نصیب نمود.

۴-۳ جمعیت نسوان وطن خواه ایران

جمعیت نسوان وطن خواه، انجمنی بود که شاید بتوان گفت تأسیس آن به صورتی اتفاقی و یا بهتر بگوییم در عمل انجام شده قرار گرفتند. بدین صورت که روز جلسه امتحان مدارس دخترانه، محترم اسکندری، مدیر دبستان دخترانه، از عده‌ای بانوان آگاه و منورالفکر جهت حضور در امتحانات این شاگردان دعوت به عمل می‌آورد. خانم محترم اسکندری، بعد از امتحان در این جمع به سخنرانی پرداخت. مضمون این سخنرانی اشاره به «ترقیات محیرالعقول اروپا» و پیشرفت همه جانبه بانوان آن جا و مقایسه بین ما و آنان، از بی‌حسی و بی‌دانشی زنان ایرانی و خطراتی که از این ناحیه متوجه ایران خواهد شد، داشته است؛ سخن به میان آورد. محترم اسکندری به ملزومات و حسنات دانش اشاره کرد و هم‌چنین آنان را تشویق به پوشش ملی کرد. این

^۱ - روزنامه وقت، س ۱، ش ۱۰، (چهارشنبه ۲ ربیع الثانی ۱۳۲۸)، ص ۲.

سخنان که با چشمانی گریان ادا می‌شد، تأثیر خود را بر مخاطبان گذاشت و حاضران تصمیم گرفتند از این به بعد در جهت توسعه و آبادانی کشور و ترقی زنان از هیچ تلاشی دریغ نخواهند کرد. هسته و نطفه اصلی جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، تشکیل شد. مؤسسان این انجمن نیز از طبقات فرا دست و متوسط جامعه بودند. مسئله این بود که بنیانگذاران جمعیت نسوان وطن‌خواه مانند محترم، ملوک و مهرانگیز اسکندری به خانواده‌هایی تعلق داشتند که شوهران‌شان دارای اندیشه‌های سوسیالیستی و سابقه عضویت در احزاب چپ ایران داشتند و بعدها از سران ارشد جذب توده در ایران بودند. برای مثال می‌توان به سلیمان میرزا اسکندری اشاره کرد که در احزاب سوسیال دموکرات، مانند اجتماعیون عامیون ایران، دموکرات ایران و اجتماعیون ایران عضویت داشتند. تجربه حزبی شوهران مؤسسان جمعیت نسوان وطن‌خواه به یاری آنها آمد و بعدها در تشکیلات، برنامه، ساختار و اساسنامه جمعیت از آنان و اندیشه‌های‌شان استفاده نمودند. سازمان‌دهی جمعیت نسوان وطن‌خواه، بدین صورت بوده که ده نفر به عضویت در هیات مدیره انتخاب شدند؛ که در میان اینان، محترم اسکندری به عنوان رئیس، ملوک اسکندری نایب رئیس، نورالهدی منگنه منشی اول، خانم شریفی منشی دوم، عباسه پایور و ملکه ابوالفتح زاده به عنوان بازرسان، انتخاب شدند.^۱ از دیگر اعضای جمعیت می‌توان به کبری چنانی، مهرانگیز اسکندری، طوبی بقایی، عفت الملوک و نظم الملوک خواجه نوری، فخر عظمی ارغوان، هایده مقبل، توران افشار، اخترالسلطنه سیادت، آصف الملوک، عشرت الزمان آصف، اخترالسلطنه فروهر، فرخ لقا هدایت، نصرت الزمان مشیری، ملکه فاتحی، عالیه خانم و اشاره کرد.^۲

با مشخص کردن اعضای جمعیت، اهداف آن نیز مشخص گردید: «سعی در تهذیب و تربیت دختران، ترویج صنایع وطنی، با سواد کردن زنان، نگهداری از دختران بی‌کس، تأسیس مریض‌خانه برای زنان فقیر، تشکیل هیئت تعاونی به منظور تکمیل صنایع داخلی، مساعدت مالی و معنوی نسبت به مدافعین وطن در موقع جنگ».^۳ در ضمن براساس ماده ۱۷ برنامه، جمعیت نسوان وطن‌خواه موظف بود در «اموری که از وظایف مصرح این جمعیت و موکول به مساعدت دولت می‌باشد، مستقیماً یا به وسیله مقالات و لوایح در جلب توجه و مساعدت اولیاء امور اقدام نماید».^۴

نظام‌نامه‌ی جمعیت نسوان وطن‌خواه که بند ۱۷ آن اشاره شد، به شرح ذیل است:

کهن جامه خویش پیراستن به از جامه عاریت خواستن

^۱ - بامداد، ج ۲، ص ۲۸.

^۲ - همان، ص ۲.

^۳ - همان، ص ۴۷.

^۴ - همان، ص ۴۸.

بسم الله الرحمن الرحيم

- اساس و مبنای جمعیت نسوان وطن خواه به موجب قرار ذیل است:
- ماده ۱- حفظ رعایت و اجرای قوانین اسلامی و جلوگیری از هر گونه نوشتجات خلاف اخلاق دیانت.
- ماده ۲- تعلیم و تشویق معارف نسوان و اقدامات لازمه در اصلاح آن.
- ماده ۳- تهذیب اخلاق و تربیت بنات وطن و ترغیب آنان به تکلیف اسلامیت و ملیت.
- ماده ۴- ترویج صنایع وطنی و اجتناب از اجناس خارجه.
- ماده ۵- افتتاح مدارس نسوان اسلام و تکثیر آن و تأسیس مدارس شبانه روزی برای نگاهداری دختران یتیم بی بضاعت.
- ماده ۶- تأسیس مدارس دخترانه برای زنان فقیره و عاجزه.
- ماده ۷- تشکیل هیئت های تعاونی برای ترویج مصنوعات وطنی و اصلاح و امکان آنها.
- ماده ۸- مراقبت در صحت و نگهداری اطفال.
- ماده ۹- مساعدت مادی و معنوی در موقع جنگ نسبت به افراد مدافعین مملکت.
- ماده ۱۰- بالجمله ایفای کلیه وظایف دیانت و انسانیت و عاطفه که بر مبنی نوع بشر خاصه طایفه نسوان مترتب تواند شد از وظایف حتمیه این جمعیت است.
- ماده ۱۱- هرگاه یکی از اعضای جمعیت، خدمات شایان و برجسته بنوع از قبیل تأسیس مدرسه و نگاهداری فقراء و معالجه و تهیه کارخانه و امثال ذلک به منصفه ظهور رساند؛ از طرف جمعیت مرکز نشان افتخاری به نام «گل وطن» که از رنگ های الوان بیرق ایران ساخته شده است به او داده خواهد شد که زیب افتخار نماید و اسم او با ذکر موضوع خدمات نوعی در دفتر مخصوصی که موسوم به دفتر افتخار است، ثبت شده به وسیله مجلات و جرائد از او اظهار تشکر خواهد شد.
- ماده ۱۲- هرگاه یکی از اعضاء برخلاف تعهدات خود عمل نموده و عدم اهمیت خود را به عضویت چنین جمعیتی عملاً ثابت نماید، در دفعه اول و ثانی و ثالث از طرف جمعیت به او اخطار می شود؛ در صورت مداومت در رویه خود به موجب راپرت مجدداً ابلاغ خواهد شد و نام او در دفتر مخصوصی موسوم به دفتر سیاه ثبت خواهد نمود و سایر اعضاء مکلفند مراوده را با او منقطع سازند.
- ماده ۱۳- هرگاه یکی از اعضاء قصد مسافرت نماید باید به مرکز جمعیت اطلاع داده و کسب تکلیف البته ترویج مدام جمعیت و دعوت نسوان هر نقطه به عضویت آن از وظایف حتمیه هر عضوی خواهد بود.

ماده ۱۴- نسوان غیر مسلمه، با شرط تابعیت دولت علیه ایران می‌توانند عضویت این جمعیت را قبول نموده، حوزه و شعب جداگانه تأسیس نمایند.

ماده ۱۵- در عمارت مرکز جمعیت قرائت‌خانه و کتاب‌خانه مخصوصی برای مطالعه جرائد و کتب و استفاده اعضای جمعیت تأسیس خواهد شد.

ماده ۱۶- هر مدیره یا معلمه مدرسه که عضویت جمعیت نسوان وطن‌خواه را دارا باشد، مکلف است تمام مرام و مقاصد مقدس را در مدارس خود اجرا نماید.

ماده ۱۷- جمعیت نسوان وطن‌خواه از دخالت در امور سیاسی و سیاسیات مملکت قطعاً اجتناب خواهد کرد، فقط در اموری که مربوط به وظایف مصرحه این جمعیت و موکول به مساعدت دولت باشد، می‌تواند مستقیماً یا به وسایل مقالات و لوایح و غیره در جلب توجه مساعدت اولیای امور اقدام نمایند.^۱

جمعیت نسوان وطن‌خواه بعد از چند سال خلأ تشکل و انجمن در داخل ایران تأسیس گردید. در این خلا و فضای فترت، در سال ۱۳۳۸ ه. ق/ ۱۹۲۰ م، شهناز آزاد از طریق مجله «نامه بانوان» پیشنهاد تشکیل سازمان سراسری زنان ایرانی به نام «انجمن بانوان» را مطرح کرد که با استقبال مواجه شد، اما عملاً تشکیل نشد. شاید نبود تشکل یا انجمنی در طول این سال‌ها موجب شد که فراخوان جمعیت نسوان وطن‌خواه، جهت تشکیل انجمنی فراگیر با استقبال مواجه شود. نورالهدی منگنه سخنگو و منشی اول جمعیت نسوان وطن‌خواه، درباره فعالیت‌های تبلیغی این جمعیت می‌نویسد: «هر هفته سخنرانی‌هایی ترتیب داده می‌شد و با ارسال دویست، سیصد کارت، خانم‌ها را برای شرکت در جلسات سخنرانی دعوت می‌کردند».^۲ ترتیب اثر این سخنرانی‌ها به این راحتی نبود و مشکلات فراوانی پیش روی اعضای جمعیت بود. نورالهدی منگنه، هم‌چنین اشاره می‌کند که: «با نداشتن محل مناسب برای کنفرانس، پول برای هزینه کار آزادی، ولی با همه مشکلات، سختی‌ها و موانع مبارزه کرده و هر هفته سخنرانی‌های جامع و سودمند تهیه و تشکیل داده می‌شد (بدون ساز و آواز و رقص)، تنویر افکار و ترویج امتعه وطنی، مرام اصلی جمعیت نسوان وطن‌خواه بود. روی این اصل من همیشه در منزل و مهمانی، عزا و عروسی با گرما و سرما خود را از پارچه‌های خارجی بی‌نیاز ساخته بودم، پیوسته لباس وطنی در بر داشتم و مقالات زیادی در این باره در روزنامه‌های وقت می‌نوشتم. در آن زمان، زنان ایران در انزای مطلق به سر می‌بردند و در جهل و بی‌سوادی غوطه می‌خوردند. برای روشن ساختن افکار و تهذیب اخلاق، امتیاز یک مجله به نام جمعیت نسوان وطن‌خواه در سال ۱۳۴۱ ه. ق/ ۱۹۲۳ م، گرفتیم و ماهیانه آن را با مسلک ثابت و اندوخته صندوق جمعیت اداره می‌کردیم».^۳ برگزاری

^۱ - منگنه، ص ۳۹-۳۸.

^۲ - نورالهدی منگنه، سرگذشت یک زن ایرانی یا شمه‌ای از خاطرات من، (تهران: بی نا، ۱۳۴۴)، ص ۸۷.

^۳ - همان، ص ۲۹ و ۳۰.

جلسات جمعیت نسوان وطن‌خواه، محدود به شرایط سیاسی روز بود و برگزاری آنها منوط به گرفتن مجوز از وزارت فرهنگ بود، اما فقط اخذ مجوز نبود که بتوان به راحتی جلسات و کلاس‌ها را دایر کرد. تشکیل کلاس‌ها نیاز به پول داشت. نور الهدی منگنه، این شرایط را چنین توصیف می‌کند: «در یکی از جلسات هیئت مدیره جمعیت، مطلب را مطرح کردم و پیشنهاد نمودم که خوب است یک کلاس برای زنان بی‌سواد دایر کنیم و بعد آن را به صورت یک دبستان در بیاوریم این پیشنهاد مورد کمال موافقت قرار گرفت، اما برای تهیه و تشکیل چنان کلاسی پول نداشتیم. باز من پیشنهاد کردم که یک نمایش ترتیب بدهیم، تا آن که هزینه تهیه کلاس از آن راه فراهم و تأمین گردد».^۱ در جلساتی که برگزار می‌شد، هدف‌ها و دیدگاه‌های جمعیت نسوان وطن‌خواه، توضیح داده می‌شد و درباره این که چگونه محقق خواهد شد، بحث و گفتگو می‌شد. تجربه انجمنی چون مخدرات وطن باعث شد که، جمعیت نسوان وطن‌خواه از فرصت‌ها و عناصر مخالف و سنت‌گرایان افراطی، استفاده بهینه کند و بهانه‌ای جهت توقف یا انحلال تشکل مطبوعش به دست آنها ندهد. برای مثال جمعیت چون انجمن مخدرات وطن از «ساز و نوا و رقص» استقبال نمی‌کردند. بیشتر استقبال یا عضوگیری جمعیت نسوان وطن‌خواه، بدین دلیل بوده که شما و دختران فارغ‌التحصیل از مدارس دخترانه و هم‌چنین آشنایی عده بیشتری از دختران و زنان با حقوق خویش و ضرورت احقاق آن تنها در جایی و یا در میان این جمعیت ترتیب اثر داده می‌شد. با توجه به این که اکثریت اعضای جمعیت نسوان وطن‌خواه از مدیران و معلمان مدارس دخترانه بودند؛ در نتیجه توانایی اینان در پاسخگویی به نیازهای فارغ‌التحصیلان مدارس بیشتر بوده است. در نتیجه هر جا که زنان و دختران تجمع می‌کردند، چه در مهمانی‌ها و یا در جشن‌های مدارس، اعضا یا سران جمعیت، سخنرانی‌های پر محتوا و مضمونی ارائه می‌دادند و زنان و دختران را نسبت به حقوق اجتماعی‌شان آگاه می‌نمودند، جمعیت هم‌چنین به طرح دیدگاه‌های خود پرداخت و هم‌چنین نیاز داشت تا برنامه‌های خود را به شکل متنوعی منعکس کند. بدین منظور در سال ۱۳۴۲ ه. ق. ۱۹۲۳ م، مجله‌ای با عنوان «مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران» منتشر کرد. البته جمعیت در پاره‌ای مواقع و در جلساتی مخفیانه، بحث‌هایی در ارتباط با فرهنگ مردسالارزدایی از جامعه داشتند. از جمله اقدامات و کارهایی که این زنان داشتند، سوزاندن نسخه‌هایی از کتابچه‌ای با عنوان «مکر زنان» در میدان توپخانه بود. نوری الهدی منگنه در کتاب خاطراتش در این مورد می‌نویسد: «جزوه‌ای به نام مکر زنان» چاپ و منتشر شده بود که هر روز بچه‌های روزنامه فروش، تعداد زیادی از آنها را به دست گرفته و با صدای رسا فریاد می‌زدند: «کتاب مکر زنان، مکر زنان... هیئت مدیره جمعیت نسوان وطن‌خواه در جلسه مذاکره کرده که این روزنامه فروش‌ها و این کتاب یا جزوه هر چه هست برای زنان توهین محض به حیثیت زنان لطمه و اهانت است. بنابراین تصمیم گرفته شد که در روز معین ساعت ده صبح عده‌ای شاید

^۱ - همان، ص ۳۱، ۳۲.

هفت یا هشت نفر از خانم‌های جمعیت نسوان وطن‌خواه در میدان سپه جمع شدیم و هر یک ده پانزده بیست دانه از آن کتاب‌ها را از بچه‌ها گرفته و با کبریتی که همراه داشتیم آتش بزیم. روز و ساعت معین در میدان سپه جمع شدیم و هر یک ده بیست دانه از کتاب‌ها را گرفته و با کبریت آتش زدیم در فاصله‌های دو سه متری، شعله‌های آتش سوزی کتاب‌ها پدیدار گردید. بچه‌ها مطالبه پول کردند (گفتیم پول نمی‌دهیم) صدای ضجه بچه‌ها بلند شد و از طرفی شعله‌های متعدد، وضعیت قابل ملاحظه به وجود آمده بود. چند نفر آژان (پاسبان) و افسر شهربانی دور ما جمع شدند و ما را دسته جمعی به کلانتری که در ضلع جنوب غربی میدان سپه واقع بود بردند. هر یک از ما را به اطای بردند و جدا جدا استنطاق و پرسش‌های دامنه‌دار، از نام و نشان، از منظور و مقصود و محرک و ... صورت گرفت و جواب‌های محکم و قانع کننده به افسران اداره نظمی دادیم. جواب‌های ما که از روی احساسات بی‌شائبه و از روی نهایت سادگی بود. افسران شهربانی را به خنده و مسرت آورد و از بچه‌ها التزام گرفتند که دیگر چنان کتابی را بدست نگیرند و چنان صدایی از حلقوم آنان بیرون نیاید.^۱ محترم اسکندری، به اتهام اخلال در نظم عمومی مجرم شناخته شد، اما به خاطر این که وی از نواده عباس میرزا و از شاهزاده خانم‌ها به حساب می‌آمد و هم‌چنین از بستگان سلیمان میرزا اسکندری، نماینده پرنفوذ مجلس شورای ملی و از رهبران احزاب چپ‌گرای کشور پس از انقلاب مشروطه بود، دفع اتهام گردید. تجمع و حادثه میدان توپخانه سبب گردید که خانم محترم اسکندری و جمعیت نسوان وطن‌خواه در نوک پیکان حملات دامنه‌دار سنت‌گرایان قرار گیرند. سنت‌گرایان مدعی شدند که جمعیت قصد آن دارد که «چادر از سر زنان بردارد»^۲ و اعضای آن فاسد الاخلاق هستند. شایعات مذکور از جانب سنت‌گرایان سبب شد که اعضای جمعیت نسوان وطن‌خواه و هم‌چنین محترم اسکندری با اتهام بی‌دینی مورد اتهام قرار گیرند. تبلیغات علیه آنها به حدی گسترده بود که بچه‌های «کوچه را تحریک می‌نمودند که در موقع گذر و مرور آن خانم محترم خاک بر او می‌ریختند و سنگ به ایشان می‌انداختند».^۳ ابعاد مخالفت با محترم اسکندری و جمعیت نسوان وطن‌خواه تنها محدود و محصور به سنت‌گرایان نمی‌شد. عده‌ای از زنان به دلیل اختلافات مسلکی با خانواده اسکندری یا با جمعیت و شخص محترم اسکندری مخالفت می‌نمودند. صدیقه دولت آبادی از فعالان حقوق زنان در مورد ستم‌ها و جفاهایی که به خانم محترم اسکندری شد، می‌نویسد: «فراموش نمی‌کنم که مکرر در کنفرانس‌ها او را مورد سخریه قرار می‌دادند به گوش خود می‌شنید و ابداً تکرر خاطر حاصل نمی‌کرد. با عزم ثابت و قدم قوی باز رو به مقصود می‌رفت».^۴

^۱ - منگنه، ص ۴۴-۴۳.

^۲ - پری شیخ الاسلامی، زنان روزنامه نگار و اندیشمندان ایران، (تهران: زرین، ۱۳۵۱)، ص ۱۴۷.

^۳ - روزنامه ایران، س ۸ ش ۱۶۵۷، (پنجشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۰۱)، ص ۷.

^۴ - مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، س ۱، ش ۷ و ۸، [ماه انتشار ندارد]، ۱۳۰۳هـ.ش، ص ۴۰.

هر چند که جمعیت نسوان وطن‌خواه به این تهدیدها و تهمت‌ها گوش نمی‌دادند و در پای اهداف خویش ثابت قدم بودند. تلاش جمعیت این بود که سنت‌گرایان را به پای میز بحث و گفتگو و مناظره بکشاند و خود را از هر گونه اتهام ناروایی مبرا سازند. فعالیت جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران بر چهار محور عمده قرار داشت:

۱- تاسیس مدرسه اکابر، ۲- ترویج پارچه‌های وطنی، ۳- همکاری با سازمان‌های مدافع حقوق زنان دیگر کشورها، ۴- ارائه لایحه به مجلس شورای ملی برای بهبود شرایط زندگی زنان.

موضوع تحصیل و علم‌آموزی برای زنان از دوره ناصر الدین شاه، باب شد و زنان فعال، تلاش خود را معطوف به ساخت و دایر کردن مدارس دخترانه شدند. این مساله از عمده دغدغه‌های زنان فعال بوده است. انجمن مخدرات وطن، هم یکی از اهداف مهم خود را تشکیل مدرسه برای زنان می‌دانست. هیات مدیره جمعیت نسوان وطن‌خواه نیز در سال ۱۳۴۱ ه. ق/ ۱۹۲۳م، در صدد تأسیس مدرسه اکابر برآمد و به پیشنهاد نورالهدی منگنه قرار شد که در ابتدا «یک کلاس برای زنان بی‌سواد دایر کنیم و بعد آن را به صورت یک دبیرستان در بیاوریم».^۱ این اقدام هیات مدیره جمعیت نسوان وطن‌خواه، موجب شد تا مخالفت‌ها از سوی سنت‌گرایان شروع شود و آن را به فتنه و فساد در جامعه تلقی کنند. سنت‌گرایان برای رسیدن به اهداف خود، به علما و روحانیون توسل می‌جستند و جمعیت خود را از تأسیس این مدارس به نظر آنان می‌رساندند. «به آنها گفتیم که اگر زنان باسواد شوند هنگام نوشتن نامه به همسرانشان، اسرار خانوادگی خود را برملا نمی‌سازند و با خواندن او راد و ادعیه بیشتر به اسلام می‌گروند».^۲ مشکلات پیش رو به این جا ختم نمی‌شد. مزاحمت‌های دیگری نیز وجود داشت، که سنت‌گرایان به آن دامن می‌زدند. زنان از محمد درگاهی، رئیس نظمییه وقت، خواستند که مأمورانی را برای محافظت جهت هر مراسمی که برگزار می‌نمودند، یاری و کمک بخواهند. تا این که این ترفند به کار گرفته می‌شد که بعضی از مراسمات به نام جشن عروسی برگزار شود. خانه شخصی نورالهدی منگنه، برای برگزاری این مراسم در نظر گرفته شد. تدارکات این برنامه بر عهده جمعیت نسوان وطن‌خواه بود. هیات مدیره جمعیت نمایشنامه «سیب و آدم و حوا در بهشت» را اجرا کرد. برای این نمایش از خانم وارتو تریان و دو بازیگر ارمنی، دعوت به عمل آوردند. هیات مدیره جمعیت نسوان وطن‌خواه، زمان برگزاری این جشن را شب ۲۷ رمضان ۱۳۴۱ ه. ق/ ۱۳ مه ۱۹۲۳م، تعیین کرد. نورالهدی منگنه، درباره علت انتخاب این شب می‌گوید: «در آن ایام شب هنگام، آمد و شد در کوچه‌ها ممنوع بود و چنانچه کسی نام شب را نمی‌دانست، قادر نبود که از دست شبگردها فرار کند و با فریاد

^۱ - منگنه، ص ۸۸.

^۲ - شیخ الاسلامی، ص ۱۵۵.

«گلین کین» متوقف و توقیف می‌شد، اما شب‌های ماه رمضان، آمد و شد تا صبح آزاد بود، بدین سبب ما هم شب نمایش را ۲۷ رمضان انتخاب کردیم».^۱

با وجود این که تمامی دعوت شدگان، زن بودند و دو نفر مأمور پلیس و دو نفر مستخدم از خانه نگهداری می‌کردند، پس از آن که پرده اول نمایش تمام شد، «اوباش محل که حال آن بیچاره‌ها معلوم است و همیشه آلت دست چه اشخاصی هستند و محرک ایشان چه کسانی، پی در پی امر به تفرقه خانم‌ها می‌کردند بطوری که تمام حضار را مضطرب و پریشان کرد و نوکر صاحب‌خانه را که به کلی از اوضاع بی‌خبر بود مورد کتک و ضربت و چوب قرار داده بودند. به مناسبت این حرکت وحشیانه اوباش، خانم‌ها یک مرتبه برخاسته با عجله تمام خیلی سریع حرکت می‌کردند که از در خارج شوند...».^۲ البته روایت‌های دیگری هم وجود دارد که از «نظمیه چند نفر مأمور فرستاده بودند که باید فوراً متفرق شویم. هر چه به مأمورین گفتیم ما کسب اجازه کرده‌ایم نتیجه‌ای نبخشید. بعضی از خانم‌ها پیشنهاد مقاومت کردند و بعضی هم گفتند دسته جمعی به کلانتری برویم، ولی با صواب دید خانم‌های سرشناس قرار شد متفرق شویم».^۳ برگزاری این مراسم جشن عروسی، شاید از همان مراحل اولیه صحنه سازی آن آشکار شده بود، لطمه سنگینی بر جمعیت نسوان وطن خواه وارد کرد و بعد از آن بود که فعالیت‌های جمعیت یا متوقف بود و یا زیر ذره بین قرار گرفت. همین امر بهانه دست سنت‌گرایان را بیشتر کرد. بعد از اجرای این مراسم سنت‌گرایان اعلام کرده بودند که: «صاحب‌خانه توطئه کشف حجاب را فراهم کرده بود و در پرده اول نمایش مفاسد و مضرات وجود چادر و بودن حجاب را نشان داده‌اند. در پرده دوم محاسن و راحتی و خوبی‌های برداشتن حجاب و نداشتن چادر را نشان داده‌اند. بعد همگی چادرها را از سر برداشته، صاحب‌خانه به جلو با دسته گلی بر دست و چتری بر روی سر گرفته و سایرین به دنبال او از خانه بیرون آمده به کوچه و خیابان‌ها و دور شهر بگردند تا مردم از آنان پیروی کرده چادرهای خود را به کنار بیندازند».^۴ تبلیغات و آماج حملات به حدی بود که حتی خانه نورالهدی منگنه مورد غارت قرار گرفت و او به اجبار مدتی به صورت مخفیانه زندگی کرد. اعضا و هیات مدیره جمعیت نسوان وطن خواه بر آن شدند تا عاملین و آمرین لو رفتن برگزاری مراسم را شناسایی و در صدد جبران برآیند. عده‌ای از زنان که نزد میرزا عبدالله واعظ رفته بودند از آن جا دریافتند که چه کسانی در

^۱ - شیخ الاسلامی، ص ۱۵۶.

^۲ - مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۵ و ۶، (مرداد و شهریور ۱۳۰۳)، ص ۴۲.

^۳ - از اظهارات خود نورالهدی منگنه می‌باشد.

^۴ - منگنه، ص ۸۹.

پشت این حادثه بوده‌اند. واعظ اشاره به بانوانی کرده بود که «غروب ۲۸ رمضان به خانه‌اش آمده بودند و می‌گفتند؛ شما قصد دارید زن‌ها را بی‌حجاب از خانه خارج کنید؟...»^۱

دوباره با گذشت چند هفته جمعیت نسوان وطن‌خواه، تصمیم گرفت فعالیت‌های خود را از سر بگیرد. جمعیت با پول و عواید حاصل از فروش کارت‌های دعوت، کلاس اکابر زنان را در ۱۳۴۲ ه. ق. / ۱۹۲۴ م، دایر کرد. «خانم‌های بزرگ، کیف به دست می‌آمدند و درس می‌خواندند و خواندن و نوشتن فارسی یا زبان فرانسه یاد می‌گرفتند».^۲ پذیرش دانش‌آموز به دو صورت شهریه‌ای و مجانی بود. تعداد دانش‌آموزان این مدرسه تا آذر ماه ۱۳۰۴ ه. ش. / ۱۹۲۵ م، به ۳۶ نفر رسید که مسن‌ترین آنها ۴۵ سال داشت و کوچک‌ترین آنها ۱۸ سال داشت.^۳

راه اندازی سینما از دیگر کارهایی بود که جمعیت نسوان وطن‌خواه در آن مشارکت داشت. «به طوری که قبلاً نوشتیم در آن زمان، زنان حق نداشتند به سینما و تئاتر بروند. ما جمعیت نسوان وطن‌خواه، خیلی تلاش و کوشش می‌کردیم که این سد را بشکنیم. بعد از آن پیش آمد شب ۲۷ رمضان باز وسیله فراهم کردیم و در کوچه... خیابان امیریه (خیابان پهلوی)، خانه‌ای برای سه شب اجاره نمودیم به مبلغ سی تومان که هر شبی ده تومان (یکصد ریال)، برای اجاره یک شب پول گزافی بود. سه شب در آن‌جا سینما دایر کردیم و خانم‌ها برای (... آمدند، البته با کسب اجازه از نظمی (شهربانی)، شهربانی نیز کمک‌های زیاد و مؤثر می‌نمود. این سه شب سینما با استقبال شدید خانم‌ها و به طور آرام و خوب گذشت. جمعیت نسوان وطن‌خواه، هر ساله در اول زمستان و نیز نزدیک عید نوروز به وسیله جمع‌آوری اعانه مبلغی پول تهیه کرده و نیز هر یک از اعضاء جمعیت پولی از خود بر آن مبلغ افزودند. بعد تمام وجوه حاصله را به صندوق جمعیت تحویل داده و از آن پول اول زمستان ترتیب برنامه‌ها را می‌دادند».^۴

از دیگر زمینه‌های فعالیت جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، رواج منسوجات وطنی و ترک اشیاء لوکس و تجملی بود. هیات مدیره جمعیت، برای تبلیغ این ایده خود کنفرانس‌های متعددی را برگزار نمود. این تلاش‌ها صورت علمی به خود گرفت و تحت تأثیر آن، مستخدمین دولتی از پارچه ایرانی استفاده نمودند. موفقیت‌های اولیه، جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران را به این اندیشه واداشت تا با دایر نمودن مدرسه صنعتی این توسعه ملی را در دستور کار خود قرار دهد، که البته مرگ نابهنگام محترم اسکندری، مانع از این مساله

^۱ - شیخ الاسلامی، ص ۱۵۷.

^۲ - «خاطرات سیمین بهبهانی»، نگاه زنان، به کوشش مهدخت صنعتی زاده، (تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۷)، ۱۱۷.

^۳ - اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، به کوشش سهیلا ترابی فارسانی، (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸)، ص ۵۸-۵۷.

^۴ - منگنه، ص ۴۰.

مهم شد. عرصه دیگر فعالیت‌های انجمن، آشنایی با فعالیت‌های زنان و سازمان‌های مدافع حقوق زنان در کشورهای اروپایی و آسیایی و برقراری ارتباط با آنها بود. جمعیت معرفی نامه‌ای را در اختیار صدیقه دولت آبادی قرار داد تا به نمایندگی از جمعیت مطبوع، در دهمین کنگره بین‌المللی حق رأی زنان در پاریس شرکت کند و هرگاه نماینده‌ای از خارج کشور به ایران می‌آمد، کنفرانس‌هایی را تشکیل می‌دادند. کنفرانسی که در مهر ماه ۱۳۰۳ ه. ش/ ۱۹۲۴م، با میزبانی جمعیت نسوان وطن‌خواه برگزار شد. نمونه‌ای از این برنامه‌ها به حساب می‌آمد. کنفرانس مذکور «ساعت چهار بعد از ظهر به محل موعود تشریف آورده، بدو نظریات و مرام مجمع که عبارت از توسعه و نشر معارف و ترقی اخلاق نسوان است، ابراز شد و خانم معزی الیها نیز در لزوم بسط معارف بیانات نموده و برخی مذاکرات در اطراف آن تبادل گردید... تا یک ساعت مصاحبه و مذاکره فی ما بین ادامه داشت»^۱.

فعالیت دیگر انجمن نسوان وطن‌خواه، ارائه طرح سه ماده‌ای به مجلس شورای ملی برای بهبود شرایط زندگی خصوصی و عمومی زن ایرانی بود. تا قبل از این تقاضاهایی که از سوی زنان به مجلس شورای ملی ارائه می‌کردند، در رابطه با مسائل سیاسی و تحولاتی چون بحث استقراض خارجی، اولتیماتوم دولت روسیه و در سال‌های آخر سلطنت قاجاریه، هیئت مدیره جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، بر اساس ماده ۱۷ برنامه جمعیت به مجلس شورای ملی اعلام کردند که «حفظ و صیانت ملیت و تزکیه افراد جامعه، مشروط به جلوگیری از شیوع امراض مهلکه مسریه و ترویج علم و توجه مخصوص از اطفال در اوان ولادت دارد و ضمناً سعی در استعمال امتعه داخلی و احتراز و استیحا از فقر اقتصاد عمومی است که به آن حیثیت و موجودیت ما را تهدید و تهریز می‌نماید و ...» از این رو به مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌کردند که به این مواد سه گانه بذل توجهی فرمایند و آن را به صورت قانون درآورند.

سه موضوع عبارت بودند از:

ماده ۱- لزوم تجزیه خون و اعمال سایر معاینات طبی قبل از تحقق ازدواج.

ماده ۲- اعزام چند نفر از بنات بی‌بضاعت ایرانی برای تحصیل علم قابلیت به مصر یا بیروت.

ماده ۳- ترویج و تعمیم البسه وطنی در کلیه مدارس و توحید شکل و رنگ آن در صورت امکان.^۲

جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، بر خلاف دیگر انجمن‌ها و تشکل‌های زنان، توانست که کار خود را تداوم بخشد، اما چون فعالیت آنها محدود به زنان اقشار متوسط و بالای جامعه ایران بود و نتوانست به تشکلی فراگیر تبدیل شود.

^۱ - «اعلامیه جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران»، روزنامه ایران، س ۸، ش ۱۷۰۰، (چهارشنبه ۶ آبان ۱۳۰۳)، ص ۲.

^۲ - مجله نسوان وطن‌خواه ایران، س ۲، ش ۹، (۱۸ تیر ۱۳۰۴)، ص ۲-۳.

۴-۵ انجمن همت خواتین:

عصر احمد شاه قاجار و هم‌چنین گشایش دوره سوم مجلس شورای ملی، همراه بود با احزاب و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی دیگر. روز جمعه ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۳۳ ه. ق/۱۹۱۵ م، به همت خانم نورالدجی جلسه مؤسسان «انجمن همت خواتین» با حضور گروهی از مدیران مدارس دخترانه و فعالان حقوق زنان برگزار شد. در این جلسه خانم نورالدجی، خطاب به حاضران گفت: «در این موقع که بدبختی از اطراف ما ملت ستم‌دیده را فرا گرفته است و ذلت و مسکنت این مملکت بلا دیده را احاطه نموده، بر هر فرد از افراد این ملت - اعم از مسلمانان و غیره، مستبد و مشروطه و هر یک از فرق سیاسی لازم است که به قدر قوه و توانایی خود از مال و جان و قلم و قدم و فکر و زبان دریغ ننمایند؛ چه که تا قومیت و ملیت خود را حفظ نمائیم، نمی‌توانیم از اشخاص با ناموس محسوب شویم. ملتی که وطن، شرف، ناموس ندارد، قومی که احترام قومیتش از میان رفت با هیچ زیب و زینتی نمی‌تواند خود را محترم بدارد...»^۱ نورالدجی از اسلوب و روش مردان در نحوه اداره امور کشور انتقاد کرد و اشاره می‌نمود که این روش موجب شده تا سیل بدبختی پشت در خانه‌ها بیاید؛ زیرا رهبران کشور سال‌های دراز است که از لزوم حل مشکلات و مسائل کشور و ارائه راه حل برای آن سخن می‌گویند، اما در مرحله عمل کاری انجام نمی‌دهند. بنابراین زمان آن رسیده که زنان در عرصه تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه فعال شوند و مبادرت به سخت‌کوشی کنند تا افق بهتری را مشاهده کنند. «اینک من به آواز بلند می‌گویم که ما اعضای یک خانواده هستیم. نفاق و شقاق را باید کنار بگذاریم. ضدیت و عداوت را باید گذاشت برای زمان فراغت، وقتی که صاحب خانه شدیم، باید امروز یکی شد تا به مقصود رسید.» نورالدجی خانم، با توجه به موقعیت زنان در جامعه ایران، از حاضران در جلسه پرسید: «تکلیف ما طایفه نسوان چیست؟ ما چه می‌توانیم بکنیم و چه وظیفه‌ای بر عهده ما است؟» و «این که آیا می‌توانیم کاری کنیم که در هیئت اجتماعیه خجل نشویم؟» این فعال حقوق زنان خود پاسخ می‌داد که «ما از دو راه می‌توانیم به وطن خود خدمت نمائیم: یکی از راه تربیت و علم و هنر است، دیگری از راه اقتصادی است»^۲ نورالدجی، ضمن تأکید بر ضرورت گسترش مدارس دخترانه، در مورد این که زنان چگونه می‌توانند «از راه اقتصادی» به حل معضلات کشور و دفع بدبختی‌های آن کمک کنند، بر رعایت صرفه‌جویی و مال‌اندیشی تأکید کرد و گفت؛ ما زنان از راه خرید داخلی و صرف نظر از قشنگی متاع خارجه می‌توانیم به وطن خود خدمت کنیم. این اقدام ما موجب می‌شود تا مال‌التجاره و

^۱ - روزنامه شکوفه، س ۳، ش ۱۱، (رجب ۱۳۳۳)، ص ۳.

^۲ - همان.

بافته‌های رشت، مازندران، کرمان، اصفهان، یزد، مشهد و غیره رونق یابد و کارخانه‌های پارچه بافی که اغلب آنها از کار افتاده است... دوباره دایر شود و اقتصاد کشور رونق یابد.^۱

بعد از این سخنرانی که هدف‌های انجمن همت خواتین را بازگو می‌کرد و مورد توافق حاضران در جلسه مؤسسان نیز بود، «تمام اهل انجمن با هم متحد گردیدند و هم قسم شدند که آنچه در قوه دارند صرف نظر از پارچه‌های شیک خوش ظاهر فرنگ نموده و تمام شاگردان مدارس و بستگان و دوستان خود را وارد کنند در پوشیدن لباس وطنی و آنچه ممکن بشود همه شکل زحمت را به خود هموار نموده بلکه بتوانند در این راه کمک و نگاهداری از وطن عزیز بنمایند».^۲ تحلیل‌ها و هم‌چنین با بررسی امکانات خود به این نتیجه رسیدند که اولین گام عملی جهت تبلیغ کالاهای تولیدی در داخل کشور را می‌بایست از مدارس دخترانه آغاز کنند. با توجه به این که اکثریت حاضران در جلسه، مدیران مدارس دخترانه بودند تصمیم گرفتند که دانش‌آموزان را مجبور یا وادار به پوشیدن اجناس داخلی بکنند و چنانچه دانش‌آموزی اطاعت نکند، او را از مدرسه اخراج کنند و حتی مدرسه دیگر نیز از پذیرش وی صرف نظر کند. در این جلسه ضرورت دیده شد که مردان هم با انجمن همت خواتین همکاری و همراهی داشته باشند: «از کلیه آقایان استدعا می‌شود، مخصوصاً از مدیران مدارس ذکور، همتی کرده در ترویج پارچه‌های وطنی».^۳

شروع فعالیت انجمن همت خواتین، مصادف با اختلالی که در تجارت جهانی متأثر از جنگ جهانی به وجود آمده بود و این فرصتی بود که صنایع داخلی بتواند از این شرایط استفاده کند و تولید خود را افزایش دهد. فعالیت‌های انجمن همت خواتین در مسیری می‌رفت که تقویت صنایع داخلی و ملی را به همراه داشت. تمامی جلسات و گفتگوهای انجمن همت خواتین، تحت تأثیر این فضا قرار داشت. هم‌چنین تصمیم‌گیری‌های هیات رئیسه با یک استراتژی کلان در جهت اهداف ملی بسته شد. اعضای مؤسس جهت پیشبرد اهداف خویش به جای آن که بر آگاه کردن مردم نسبت به ضرورت استفاده از صنایع داخلی و تقویت آن در جهت بنیه اقتصادی کشور، تأکید کنند و تمامی برنامه‌ها و انگیزه‌های خود را در این راستا تنظیم می‌کردند. این روش‌ها تماماً بر ایجاد اختیار در افراد نبود، بلکه بر اهرم فشار و اجبار استوار بود. در استراتژی جالب توجه دیگری، مؤسسان انجمن همت خواتین که اکثریت از فعالان حقوق زنان به شمار می‌رفتند و به ظلم‌ها و ستم‌هایی که مردان نسبت به زنان اعمال می‌کردند، معترض بودند، در این جلسات در اتفاقی نادر پذیرفتند که مردان می‌توانند در این امر ملی، جهت یاری رساندن به ساختارهای اقتصادی کشور، اراده خود را به زنان تحمیل کنند و نکته قابل بحثی گفتند که: «وقتی بنا شد مردها همت کنند البته زن‌ها هم

^۱ - همان، ص ۴.

^۲ - همان، ص ۲.

^۳ - همان، ص ۳.

مجبور از اطاعت هستند»^۱. در ادامه زنان مؤسس انجمن همت خواتین به این نتیجه رسیدند که کار عملی خود را جهت ترویج کالاهای داخلی از مدارس دخترانه شروع کنند. این راهی بود که می‌توانستند از طریق آن به درون خانواده‌ها نیز بروند. اعضای انجمن همت خواتین، اهداف خود را در سال ۱۳۳۳ ه. ق. ۱۹۱۵ م، در اعلامیه‌ای به امضاء خانم نورالدجی در روزنامه شکوفه منتشر کردند. در این اعلامیه توضیح دادند که «غرض از تأسیس انجمن همت خواتین ایرانی اولاً ترویج اشیاء داخلی است و ثانیاً ترقی صنایع و هنرهای یدی دختران و شاگردان مدارس است». اگرچه در اعلامیه انجمن همت خواتین بر تبلیغ کالاهای داخلی تأکید شده بود، اما آنچه که در این مرحله از فعالیت مورد توجه اعضای انجمن قرار داشت، ترویج منسوجات وطنی بود و برای توسعه این هدف پیشنهاد می‌کردند: «بهترین طریقت که برای ترقی منسوجات وطنی به نظر این هیئت رسید، همانا استعمال آن در میان خانم‌ها عموماً و شاگردان مدارس مخصوصاً بود». در این اعلامیه، رهبر انجمن، خانم نورالدجی، به استقبال مردم تهران از فراخوان انجمن همت خواتین در ترویج منسوجات وطنی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که طی پنج هفته‌ای که از تشکیل این انجمن می‌گذرد «متجاوز از پنج هزار نفر شرکت نموده و اقدام کرده‌اند به طوری که دیگر در بازار زرتشتیان [تهران] کمتر پارچه باقی مانده است»^۲. نورالدجی، درباره هدف دوم انجمن همت خواتین، یعنی «ترقی صنایع و هنرهای یدی دختران» تأکید می‌کند که تحقق این امر مستلزم خریداری کارهای آنان به قیمت خوب است. او از زنان می‌خواست تا «به جای این که تور و حاشیه [لباس را] از بازار خریداری نمایند، هر اندازه که می‌خواهند و به هر شکلی که پسند آنان است، دستورالعمل داده تا با دست ظریف شاگردان مدارس تهیه شود و قیمت آن را هم به طور مناسب از شما خواهند گرفت». هم‌چنین به دختران دانش‌آموز توصیه می‌کرد که هر چه زودتر انواع و اقسام توری‌های لباس با کمال ظرافت و دقت و قشنگی تهیه کرده، در یک مرکز معین از مدارس دوشیزگان گذارده و قیمت آن را هم روی آنها با کاغذ چسبانیده و به توسط روزنامه شکوفه به خانم اطلاع بدهند که خریدار آنها زیاد است. در ضمن خانم نورالدجی از سوی انجمن همت خواتین متعهد می‌شد که اگر دستباف‌های دانش‌آموزان خیلی قشنگ و با دقت درست شده باشد، اعضای انجمن هم خودشان خریداری کنند و هم دیگران را برای خریداری حاضر نمایند.^۳ اگر چه تمامی فعالیت‌ها و تحرکات انجمن همت خواتین در زمینه تحریم پارچه‌های وارداتی و ترویج منسوجات داخلی، هر چند به ظاهر محدود به عرصه اقتصاد و صنایع کشور بود، اما به رشد و گسترش اندیشه ناسیونالیسم در بین زنان و مردان ایرانی کمک کرد؛ به خاطر این که بنیان‌نگرش این انجمن بر ناسیونالیسم استوار بود و از

^۱ - همانجا.

^۲ - «لایحه انجمن همت خواتین و خانم‌های مدیرات مدارس نسوان»، روزنامه شکوفه، س ۳، ش ۱۲، (دوشنبه ۲۳ رجب ۱۳۳۳)، ص ۲.

^۳ - همانجا.

این رو معتقد بودند که ایرانی میهن دوست، هیچ گاه به خودش اجازه نمی‌دهد، سرمایه ملی را به مصرف کالاهای خارجی برساند و اقتصاد کشور را تضعیف کند. روی این اصل بود که لیدر انجمن همت خواتین تأکید می‌کرد لباس‌هایی که از پارچه‌های وطنی دوخته شود «جامه افتخاری است که در واقع به قامت همه کس اندازه نمی‌شود، مگر کسانی که همیشه میل دارند جامه افتخار و شرف در بر کنند»^۱. تبلیغ و ترویج کالاهای داخلی در مدارس دخترانه تهران به راحتی صورت می‌گرفت، زیرا مدیران این مدارس، دانش‌آموزان را در دست داشتند و آنها را مجبور می‌کردند با لباس‌هایی که از منسوجات وطنی دوخته شده است به مدرسه بیابند و تا آنجا پیش رفت که تا سال ۱۳۳۳ ه. ق، [رجب این سال] ۱۹۱۵م، همه دختران دانش‌آموز لباس ملی (وطنی) به تن داشتند. روزنامه شکوفه در گزارشی از امتحان مدارس دخترانه تهران، که در روزهای ۲۸ رجب تا ۵ شعبان ۱۳۳۳ ه. ق/۱۹۱۵م، برگزار شد، نوشت: «شاگردان مدارس با لباس‌های قشنگ با شرف وطن عزیز پیکرهای نازین خود را آراسته، گیوه‌های وطنی به جای پوتین‌های خانمان برانداز جفت هفت تومان فرنگی به پا، بسیار ساده و نجیب و در واقع صفای مخصوص داشت و هم‌چنین تمام معلمین و روسای مدارس کلیتاً لباس وطنی با افتخار پوشیده بودند»^۲. بدون تردید انجمن همت خواتین برای این که در عرصه عمومی جامعه بماند و فعالیت‌های خود را گسترش دهد، می‌بایست کارهای مختلفی انجام دهد. کار تبلیغی کالاهای داخلی و هم‌چنین تحریم کالاهای خارجی از سوی انجمن همت خواتین با برگزاری جلسه‌های سخنرانی بود. برنامه‌ریزی انجام شده در این سخنرانی‌ها، توضیح ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی استفاده از کالاهای تولیدی صنایع کشور بود و در ادامه چگونگی طرح‌ریزی این نوع برنامه‌ها را توضیح می‌دادند. سخنرانان بر لزوم دفاع از کالاهای داخلی و منافع ملی و تلاش و کوشش همه جانبه ایرانیان برای ساماندهی اقتصادی و اجتماعی جامعه خویش تأکید می‌کردند و به ریشه‌یابی مسائل و مشکلات جامعه ایران تأکید می‌کردند. این تحلیل‌ها معمولاً رنگ و لعاب جنسیتی به خود می‌گرفت و تمامی مشکلات به وجود آمده در جامعه ایران را به مدیریت نادرست مردان نسبت می‌دادند. این شیوه انتقاد از زبان ناظم مدرسه مزینیه طرح شد که «چه شد مکتب و ثروت مردمان ایران همه فروخته شد و در عوض پارچه‌های فرنگی و تور و ربان خریده شد؟» و در این میانه می‌گفت: «آیا چیز دیگری داریم که بفروشیم و پولش را دو دستی پیشکش فرنگی‌ها بنمائیم؟» و نیز به دنبال عاملان و آمران می‌گشت که تقصیر کیست؟ و در پاسخ می‌گفت: «تقصیر مردهای ما است. تا چند باید خجالت بکشید که باید از کفن مرده تا دستمال جیب زنده‌ها از فرنگ بیاید. دیگر چیزی به جا نمانده غیر از گلیم پاره». ناظم مدرسه مزینیه، مدیریت و کشورداری مردان را مورد انتقاد قرار داد و گفت: «به این روش که آقایان پیش می‌روند حالا دیگر نوبت

^۱ - همانجا

^۲ - روزنامه شکوفه، س ۳، ش ۱۳، (یکشنبه ۲۱ شعبان ۱۳۳۳)، ص ۴.

املاک است که با پارچه‌های شیک خوش آب و رنگ فرنگ مبادله و معاوضه کنیم»^۱. برخی از اعضای انجمن همت خواتین نیز لزوم مشارکت زنان در اداره امور کشور را به صراحت بیان می‌کردند و با به چالش کشیدن مدیریت مرد سالارانه کشور می‌نوشتند: «نگاهداری ثروت و مکنت و استقلال مملکت از ما بیشتر ساخته است تا از مردهای ما»^۲. با توجه و تأکید بر این تفاسیر انجمن همت خواتین، اراده به فعالیت در زمینه‌های سیاسی و پیشبرد و خواست مشارکت سیاسی زنان را نداشت. نوع فعالیت‌ها و تلاش‌های انجمن همت خواتین از آغاز تا پایان کارش محدود و محصور به ترویج منسوجات وطنی و تحریم کالاهای خارجی بود؛ با این تفسیر و فعالیت‌های صورت گرفته، می‌توان نشان دهیم که تحرکات زنان در بستر ساماندهی اقتصادی و اجتماعی کشور مستتر بود. فعالیت انجمن همت خواتین، اگر چه در زمینه ترویج منسوجات وطنی بود، اما هنگامی که به دلیل ورود ارتش‌های روسیه، انگلستان و عثمانی به ایران و ناتوانی دولت مرکزی در برقراری نظم و امنیت کشور، راه‌های ارتباطی ناامن شد و تجار و بازرگانان نتوانستند محموله‌های پارچه را به تهران بفرستند، انجمن همت خواتین دامنه فعالیتش را گسترش داد. اعضای انجمن از طریق نظارت بر موجودی پارچه‌های وطنی در بازار تهران، انواع پارچه‌های مورد نیاز در بازار را مشخص می‌کردند و در صورت لزوم با تجار، کمپانی‌های تجارتي و در مواردی با صاحبان کارگاه‌های نساجی در مناطق مختلف کشور تماس می‌گرفتند و به آنها سفارش می‌دادند و با پیگیری‌های لازم آن محموله‌ها را به تهران وارد می‌کردند. علاوه بر این، انجمن همت خواتین وظیفه اطلاع رسانی و حتی خرده فروشی پارچه‌های وطنی را نیز به عهده گرفته بود. مثلاً در غره ذیقعه ۱۳۳۳ هـ.ق/۱۹۱۵م، روزنامه شکوفه اطلاع داد که: «انواع و اقسام مستوره از اصفهان و یزد برای انجمن محترمه فرستاده‌اند که هر کس به هر شکل و نوع پارچه مایل شود، می‌تواند به انجمن محترمه همت خواتین یا به اداره روزنامه شکوفه رجوع فرموده... تمام قیمت‌ها به روی کتابچه مستوره با نمره نوشته شده و به قدری خوب و لطیف و نظیف بافته شده است که کمتر کسی می‌توان تشخیص و تمییز بدهد که پارچه ایرانی است»^۳. اگر چه هدف انجمن همت خواتین از این فعالیت‌ها جلوگیری از شکسته شدن تحریم پارچه‌های وارداتی بود، اما این قبیل فعالیت‌ها تجربه گسترده و غنی از فعالیت سازمان یافته اجتماعی برای فعالان حقوق زنان بود و توانایی آنان برای حضور فعال در حیات اجتماعی را اثبات می‌کرد. چنان که در پی تداوم فعالیت انجمن همت خواتین، گروهی از زنان در صدد تأسیس کارگاه‌های پارچه بافی برآمدند؛ مثلاً صدیقه دولت آبادی در سال ۱۳۳۶ هـ.ق/ ۱۹۱۸م، شرکت خواتین اصفهان را به صورت تعاونی در اصفهان تأسیس کرد. این شرکت سه کارگاه

^۱ - «نطق نامه مدرسه مزینیه در مجلس کنفرانس انجمن همت خواتین»، روزنامه شکوفه، س ۳، ش ۱۵، (۲ شوال ۱۳۳۳)، ص ۲.

^۲ - روزنامه شکوفه، س ۳، ش ۱۸، (ذیقعه ۱۳۳۳)، ص ۲.

^۳ - «بشارت باد اهل وطن»، روزنامه شکوفه، س ۳، ش ۱۷، (ذیقعه ۱۳۳۳)، ص ۱.

کوچک بافندگی در شهرهای یزد، کرمان و اصفهان دایر کرد؛ در کارگاه یزد پارچه‌های ابریشمی، در کارگاه کرمان پارچه‌های پشمی و در کارگاه اصفهان پارچه‌های کتانی بافته می‌شد. در این کارگاه در مجموع هفتاد نفر کار می‌کردند که همه آنها زن بودند. موفقیت‌هایی که انجمن خواتین در زمینه ترویج پارچه‌های وطنی به دست آورد، اعضای انجمن را ترغیب کرد که دامنه تحریم کالاهای وارداتی را گسترش دهند و به تدریج کالاهای دیگری مانند قند و چای را مشمول تحریم کنند. اعضای انجمن در توضیح قند و چای می‌نوشتند: «از روی استاتستیک صحیح در تهران به تنهایی ماهی دویست هزار تومان پول قند و چای به خارجه می‌رود و در سال پنج کرور در تهران و اگر سایر ولایات را هم که حساب کنیم متجاوز از پنجاه کرور می‌شود. این پنجاه کرور در سال برای ما چه نمی‌شود. اگر پول قند و چای دو ماه تهران را بدهند، یک کارخانه قندسازی در مرکز درست می‌شود، که هم من بعدها چای بخوری و هم پولش در داخله خرج می‌شود». از این رو اعضای انجمن همت خواتین تصمیم گرفتند: «هر کس از اهل انجمن است چای را ترک نمایند»^۱. طبیعی بود که این تصمیم با استقبال مواجه نخواهد شد، زیرا مردم ایران از قدیم الایام به چای عادت خاصی داشته‌اند. همین طور شد و اعضا به این نوع تحریم گوش فرا ندادند. احتمالاً علت اصلی این امر ناشی از آن بود که برخلاف پارچه، قند و چای دارای جایگزین وطنی نبود و بعدها مشخص گردید که اعضای انجمن همت خواتین این نوع تحریم را پیگیری نکردند و فعالیت گسترده توضیحی و ترویجی، آن گونه که در تحریم پارچه‌های وارداتی به عمل آوردند در تحریم قند و چای انجام ندادند. با توجه به این تجربه ناموفق، انجمن همت خواتین اقدام تحریمی دیگری به عمل نیاورد و تنها به ارائه پیشنهاد بسنده کرد. برای مثال پیشنهاد کردند که «چه ضرر دارد ورشوهای بروجرد از سماور گرفته تا شیرینی خوری، شربت خوری، میوه خوری در نهایت خوبی و هم‌چنین چاقو و قیچی‌های زنجان و همه محصولات صنایع دیگر وطنی ترویج شوند»^۲. این برآوردها و بررسی‌های انجمن همت خواتین در ادامه فعالیت‌ها و تلاش‌های گسترده خویش به تدریج شناخت کامل‌تر و جامع‌تری نسبت به اوضاع، توانایی‌ها و امکانات کشور به دست آوردند. آنان دریافتند در شرایطی که صنایع داخلی توانایی تولید انواع پارچه‌های مورد نیاز را با کیفیت مطلوب ندارد، اجرای تحریم منسوجات خارجی به طور کامل امکان‌پذیر نیست و حمایت از آن‌چندان دوامی نخواهد داشت. سخنان صدیقه دولت آبادی در ۱۳۴۰ ه.ق/دی ماه ۱۳۰۱ ه.ش/۱۹۲۲م، گویای این نظر است. او در توضیح خود آورده است که: «تکلیفی که امروز متوجه زنان حساس است، قناعت می‌باشد، یعنی ما زن‌ها باید قانع شویم به آنچه در مملکت خودمان از دسترنج صنعت‌گران ایرانی به وجود می‌رسد و حتی المقدور احتراز کنیم از خریدن امتعه بی‌دوام خارجه، این که عرض می‌کنم حتی المقدور، برای این است که ما امروز

^۱ - روزنامه شکوفه، س ۳، ش ۱۸، (۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳)، ص ۲.

^۲ - «بشارت باد اهل وطن»، روزنامه شکوفه، س ۳، ش ۱۷، (ذی‌قعدة ۱۳۳۳)، ص ۲.

به کلی بی نیاز از منسوجات خارجه نیستیم». صدیقه دولت آبادی در ادامه تصریح می کند که تحریم کالاهای خارجی به معنای قطع واردات نیست «زیرا هر مملکتی مجبور است واردات و صادرات داشته باشد. چیزی که هست کشور متمول، آن کشور است که صادراتش زاید بر وارداتش باشد؛ یعنی بیشتر بفروشد و کمتر بخرد صنعت گران ما کوشش کنند تا نواقص پارچه ها و صنایع خود را حتی المقدور رفع نمایند»^۱.

جنگ جهانی تأثیر خود را بر اوضاع کشور گذاشت و موجب برداشت ها و تنوع اندیشه ها و موضع گیری ها در قبال کشور شد. با اعلام موضوع رسمی حکومت ایران مبنی بر بی طرفی، فعالان حقوق زنان معترض بودند. تحلیل این فعالان گویای این مساله بوده که وقوع این جنگ فرصت مناسبی برای پایان بخشیدن به استعمار و استیلای روس و انگلیس بر ایران می باشد و خواستار مبارزه و مقاومت زنان و مردان ایرانی در مقابل آنها بودند. زنان موضع دولت ایران و اعلام بی طرفی را بی فایده و سیاستی اشتباه تلقی می کردند و می نوشتند: «بی طرفی را اختیار کرده ایم که راحتی جونمان باشد، قاتل جونمان شد... با همسایه جنوب و شمال عقد شرکت و اتحاد بستیم که هر چه خودشان دارند مال خودشان باشد، هر چه ما داریم مال آنها باشد، باز هم نشد»^۲. آنان طی مقاله هایی در روزنامه شکوفه از زنان می خواستند که برای نجات وطن به پا خیزند. مثلاً می نوشتند: «ای خانم های وطن خواه، از خواب غفلت بیدار شوید که دیگر مجال خواب نیست. به خود بیایید تا همه را آب نبرده است. هوشیار شوید تا همه گرفتار نشده اید. ببینید که خواهران مسلمانان دینی شما همه در خوی، سلماس و ارومیه و سایر نقاط ایران به چه حالت و ذلت و خواری گرفتار پنجه های اجانب اند و بچه های معصوم آنها را در پیش چشمشان می کشند»^۳. جنگ جهانی اول علی رغم تمامی مصائبی که برای مردم ایران در پی داشت، چشم انداز جدیدی در برابر زن ایرانی گشود. فعالان حقوق زنان که اخبار و تحولات جنگ را دنبال می کردند از تحولی که جنگ در شرایط زندگی زنان اروپایی پدید آورد، آگاه شدند. آنان دریافتند که «زنان آنها در راه حفظ وطن چه اندازه سعی و کوشش دارند و از هیچ گونه فداکاری و جان نثاری فروگذار نمی کنند؛ شب و روز مشغول زحمت و کمک و همراهی با مردان هستند. جمیع کارخانه جات، ادارات و همه کارهایی که متعلق به مردان بوده، حالیه که گرفتار جنگ می باشند با زنان است»^۴. این تحول موجب شد تا زنان ایرانی به بررسی احوال خویش بپردازند. آنان با تأکید بر وطن پرستی و مسئولیت پذیری زن ایرانی از رهبران جامعه می پرسیدند که به چه علت نمی توانند در سامان دهی اجتماعی کشور مشارکت کنند: «آیا چه تصور می کنید، یعنی می فرمائید ماها جزء بشر نیستیم و

^۱ - روزنامه بهارستان، س ۴، ش ۵۵، (۱۲ جمادی الاول ۱۳۴۱)، ص ۴-۳.

^۲ - روزنامه شکوفه، س ۳، ش ۲۱، (۶ محرم ۱۳۳۴)، ص ۳.

^۳ - همان، س ۳، ش ۱۸، (۱۵ ذی قعدة ۱۳۳۳)، ص ۲.

^۴ - همان، ص ۱.

حقی به این آب و خاک نداریم یا وطن عزیز حق به گردن ما ندارد. آیا این‌ها که کشته می‌شوند برداران ما نیستند، یا آن زن‌هایی که اسیر می‌شوند و در بیابان‌ها پراکنده می‌شوند، خواهران ما نمی‌باشند.^۱ «اگر چه نهاد قدرت اهمیتی به فعالیت‌ها و مشارکت زنان در تحولات کشور نمی‌دادند، اما در محافل و جلسه‌های زنان تجددخواه این مطلب که از ماها چه ساخته است و چه بر می‌آید؟ مورد توجه و بررسی قرار می‌گرفت. گروهی از زنان خواستار اعزام به جبهه‌ها برای پرستاری و مراقبت از مجروحان، آشپزی، خیاطی و شدند. تنها استدلال و موانع و مورد باز دارنده که در مقابل ورود یا شرکت زنان در جبهه‌های جنگ، مسئله شرعی آن بود که در جامعه‌ی سنت زده ایران محل اشکالات اساسی بود. شهناز آزاد از فعالان حقوق زنان که چهره‌ی شناخته شده‌ای هم بود، طرح متفاوتی ارائه کرد و نوشت زنان و مردان ایرانی باید از عیش و عشرت و تن‌پروری بپرهیزند و با تمام توان و ظرفیت‌های خود از منافع ملی و استقلال کشور دفاع کنند؛ مردان به جبهه‌های جنگ بروند و دختران و زنان تمام کارهای کشور را به دست گرفته و اداره و سرپرستی کنند.^۲ البته هیچ کدام از این پیشنهادها و طرح‌ها اجرا نشد، اما زنان ایرانی با تکیه و اتکا بر تجربه زنان اروپایی نمی‌توانستند از مشارکت در حیات اجتماعی، اقتصادی و دیگر تحولات مهم داخلی دست بکشند، زیرا تصور غالب و نوع نگاه و اندیشه زنان ایران در رابطه با ضعف، عقب ماندگی و ناکارآمدی در مدیریت کشور متوجه مردان می‌شد. البته به درستی یا نادرستی و منطقی و غیر منطقی این قضاوت زنان ایرانی کاری نداریم. همان اندازه می‌دانیم که این تصور ناشی از فرهنگ غالب و نوع اندیشه آنان بود که توسط انجمن‌ها و تشکل‌های زنان در این عصر به آنان تزریق می‌شد و در این میان رهبران و لیدرهای جریان‌های مذکور تحت تأثیر تحولات کشورهای اروپایی بودند. نگاه و برداشت زنان ایران به جنبش‌های زنان اروپایی ایدئولوژیک بود. نویسنده‌ای در نامه پارسی آورده است که «همیشه می‌شنویم که بدبخت مردم گریه و ناله کرده، می‌گویند ما لشکر نداریم، کارخانه نداریم، راه آهن نداریم، سوداگر نداریم، کشاورزی نداریم.... با این که درست می‌گویند، اما نمی‌دانند که مشکل اصلی جامعه ما این‌ها نیست، بلکه یک کلمه باید گفت که ما سرپرست نداریم. اگر سرپرست داشتیم همه کارها آسان می‌شد و بدین روز سیاه نمی‌نشستیم».^۳

در این دوره علی‌رغم آن که زنان مدیریت کشور را نقادی می‌کردند و هر یک به نحوی مشکلات را توضیح می‌دادند و در نهایت طرحی کلی برای حل آن ارائه می‌کردند، اما هنوز از توانایی نظری و تجربه عملی لازم برای شناخت و تبیین علل مشکلات و ارائه برنامه عملی سامان‌دهی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران برخوردار نبودند. هم‌چنان که اشاره شد، انجمن‌ها در دوره مشروطه، یکی از

^۱ - همان.

^۲ - «عیش و عشرت و تن‌پروری»، روزنامه شکوفه، س ۴، ش ۶، (۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۴)، ص ۴.

^۳ - نامه پارسی، س ۱، ش ۱۱، (۱۹ محرم ۱۳۳۵، ص ۱۶۶).

فعالیت‌های مهم زنان در تلاش برای همبستگی و رشد افکار و اندیشه‌های زنان در شناخت موقعیت و جایگاه خویش در جامعه و آشنایی با مسائل سیاسی کشور بود. این انجمن‌ها نخستین گروه‌های منظم زنان بودند که برای هدف خاصی گرد هم آمدند. صرف نظر از موفقیت یا عدم موفقیت آنان در پیشبرد اهداف خویش، وجود و تداوم چنین گروه‌هایی نشانه رشد آگاهی و بیداری زنان بود. در ادامه به برخی دیگر از این انجمن‌ها و تشکل‌های زنان اشاره می‌کنیم. اگر چه این انجمن‌ها و تشکل‌ها به سان انجمن مخدرات و وطن، انجمن همت خواتین و جمعیت نسوان وطن خواه ایران نتوانستند به جریانی فراگیر و همگرا تبدیل شوند (هر چند که این انجمن‌ها نیز نتوانستند به تشکلی فراگیر برسند، اما آستن و زمینه ساز تحولات معقوله در جامعه‌ی ایران شدند) به هر صورت تلاش‌ها و فعالیت‌هایی در موج انقلابی و جنبش مشروطیت ایران و حوزه زنان داشتند.

۴-۶ انجمن آزادی زنان

پیش از شعله‌ور شدن آتش جنگ بین المللی اول، «انجمن آزادی زنان» به کوشش بانوان میرزا باجی خانم، نواب سمیعی، صدیقه دولت آبادی، منیره خانم، گلین خانم، افتخارالسلطنه و تاج السلطنه، دختران ناصرالدین شاه، تشکیل یافت. نظام‌نامه این انجمن براساس نیازهای اولیه زنان در تعلیم و تربیت آنان و بالا بردن سطح آگاهی آنان بود. هم‌چنین از اهداف مهم این انجمن شرکت اعضا به شکل خانوادگی شوهران و زنان و دختران در جلسات انجمن بود. اداره سخنرانی و ایراد سخنرانی توسط بانوان صورت می‌گردید. جلسات انجمن ماهی دو بار در محل خارج از شهر تهران به دلیل راحتی رفت و آمد انجام می‌یافت. این جلسات مخفی بود و به محض اطلاع مخالفان از این جلسات حملاتی به این انجمن صورت گرفت، اما به دلیل مقاومت این انجمن اعمال مخالفین به جایی نرسید. افتخارالسلطنه، دختر ناصرالدین شاه و همسر ظهیرالدوله، که به ملکه ایران مشهور بود، یکی از فعالین این انجمن بود. وی تصانیفی درباره اوضاع ایران جهت تهییج میهن پرستان می‌سرود.^۱

۴-۷ جمعیت پیک سعادت نسوان

این جمعیت به همت بانو روشنگر نوه دوست در سال ۱۳۳۸ ه. ق. / ۱۹۲۰ م، آغاز به کار نمود. موسس این انجمن خانم روشنگر نوه دوست بود که در سال ۱۳۱۵ ه. ق. / ۱۸۹۸ م، در شهر رشت متولد شد. تحصیلات مقدماتی خود را نزد پدرش که از پزشکان معروف آن دوران بود آموخت و از آن به بعد به فراگیری

^۱ - بامداد، ج ۲، ص ۱۰-۷.

زبان‌های عربی، فرانسه و ادبیات فارسی پرداخت، در سال ۱۲۵۹ ه.ق/۱۸۸۰ م، موفق به تأسیس یک مدرسه دو کلاسه دخترانه شد. وی بر اثر فشارهای شدید و ناملایمات ناشی از اوضاع متشنج جنگ جهانی اول، جمعیتی به نام پیک سعادت نسوان با کمک بانوان جمیله صدیقی، سکینه شبرنگ، اورانوس باریاب تأسیس نمود. هدف این انجمن بالا بردن سطح سواد در بین زنان ایرانی، تأسیس کلاس‌های اکابر، برگزاری سخنرانی‌ها و تأسیس کتابخانه برای بانوان بود. عده‌ای از فعالین این انجمن (جمیله صدیقی و شوکت روستا) بعدها توسط رضا شاه دستگیر شدند و به زندان افتادند. از اقدامات این انجمن انتشار مجله «پیک سعادت نسوان» بود که در آن مجموعه مقالات ادبی و اجتماعی جهت کسب آزادی‌های بانوان و بالا بردن سطح سواد آنان به چاپ می‌رسید. انجمن علاوه بر تأسیس کلاس‌های اکابر، دبستان دخترانه در رشت به نام «پیک سعادت نسوان» دایر نمود که تا عصر انقلاب باقی بود.^۱

۴-۸ شرکت خواتین اصفهان

در عصری که تأسیس مدارس به ویژه مدارس دختران و باسواد کردن آنان گناه نابخشودنی به حساب می‌آمد و پدران و مادران وظیفه‌ای جز تهیه جهیزیه و یافتن خواستگار برای دختران‌شان، وظیفه دیگری را برای خود نمی‌شناختند، زنی به نام صدیقه دولت آبادی مدرسه دخترانه «مکتب‌خانه شرعیات» را در اصفهان به سال ۱۳۳۵ ه.ق/۱۹۱۷ م، تأسیس کرد و مدیریت آن را به خانم بدرالدجی - که از اولین گروه دختران فارغ التحصیل مدرسه آمریکایی تهران بود - محول کرده، لکن بعد از سه ماه به دستور دولت وقت این مدرسه تعطیل شد. از وی تعهد گرفتند که دیگر دست به چنین کارهای سنت شکنی نزنند. یک سال بعد دولت آبادی فعالیت خود را برای آزادی و آگاهی زنان با تأسیس شرکت خواتین اصفهان از نو شروع کرد. زنان اصفهان در این سازمان گرد آمدند. ضمناً دولت آبادی روزنامه «زبان زنان» را نیز انتشار داد. با وجود مخالفت‌های شدید سنت پرستان و کوتاه نظران انتشار این روزنامه سه سال دوام آورد. «زبان زنان» ناشر افکار زنان اصفهان و سنگر پیکار با نادانی و نابرابری جنسی و مبلغ اصول دموکراسی و سوسیالیسم بود. سرانجام این روزنامه به خاطر درج مقاله‌ای علیه قرارداد معروف وثوق الدوله و انگلیس توقیف شد. رئیس‌نظمیه وقت اصفهان به هنگام ابلاغ توقیف روزنامه، به دولت آبادی گفته بود: «خانم شما صد سال زود به دنیا آمده‌اید! و او جواب داده بود که: آقا من صد سال دیر متولد شده‌ام، چون در غیر این صورت نمی‌گذاشتم امروز زنان خوار و خفیف، در زنجیر شما مردها اسیر باشند».^۲ دولت آبادی در سال ۱۳۰۰ ه.ش/۱۳۳۹ ه.ق/۱۹۲۱ م، عازم تهران شد. در این شهر فعالیت‌های اجتماعی خود را از سر گرفت. انجمن

^۱ - کسری، ص ۱۵۵.

^۲ - شیخ الاسلامی، ص ۹۷-۱۱۱.

آزمایش بانوان را بنیان گذاشت و دبستانی جهت دختران بی‌بضاعت تأسیس نمود... دولت آبادی در سال ۱۳۰۱ ه.ش/۱۳۴۰ ه.ق/۱۹۲۲ م، عازم فرانسه شد و در دوره کالج شبانه روزی مخصوص سالمندان به تحصیل در رشته روان‌شناسی تربیتی پرداخت. در همان ایام نیز در روزنامه‌های معروف «تایمس» مقالاتی در مورد استقلال زن ایرانی نوشت که سر و صدای زیادی به راه انداخت.^۱

^۱ - عبدالحسین ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه، (تبریز: نشر احیاء، ۱۳۶۰) ص ۱۱۲.

فصل پنجم:

زنان و زبان روزنامه نگاری

۵-۱ مدخل

نهضت مشروطیت که با انتشار مقالات انقلابی در مطبوعات و جنبش‌های پراکنده و بعداً متشکل از مردم آغاز شد، میدان تازه‌ای بود برای زنان دگراندیش ایران که هم زمان با بانگ مبارزه با استبداد و همکاری با مردان انقلابی فریاد مظلومیت خویش را در صفحات همین روزنامه‌ها سر دهند. البته در این زمان روزنامه‌های انقلابی وقت نیز از توجه به محرومیت‌های زنان غافل نمانده بودند. پیش از برقراری دولت مشروطه روزنامه‌هایی از قبیل روزنامه فارس، روزنامه فرهنگ، روزنامه اطلاع و... در داخل کشور چاپ می‌شدند، لکن در این روزنامه‌ها راجع به آزادی و عدالت، ستمگری حکومت و اوضاع نابسامان مملکت به ندرت مطلبی درج می‌شد؛ بنابراین نقش چندانی در بیداری افکار بر عهده نداشتند. لکن روزنامه‌هایی که در خارج از کشور انتشار می‌یافتند، تأثیر بس عظیمی در نشر افکار آزادی‌خواهی و تجدد طلبی داشته‌اند. از معروف‌ترین این روزنامه‌ها اختر چاپ استانبول، قانون چاپ لندن، حبل‌المتین چاپ کلکته و ثریا و پرورش چاپ مصر بود. این روزنامه‌ها که به وسیله مسافران و یا در میان محموله تجار ایرانی به ایران می‌رسید، دست به دست می‌گشت و نوشته‌های آنها در قهوه‌خانه‌ها، مساجد و دیگر مجامع عمومی از دهانی به دهان دیگر سپرده می‌شد. زنان با سواد ایرانی این روزنامه‌ها را می‌خواندند و گاه خود در آنها مطلب می‌نوشتند. این‌گونه روزنامه‌ها در بیداری زنان نقش مؤثری داشتند. روزنامه قانون در این باره می‌نویسد: «بیداری بخت ایران از این نکته نیز خوب معلوم می‌شود که زن‌های ما معانی آدمیت را زودتر و بهتر از اغلب مردها درک می‌کنند و در همین عید گذشته یک خانم محترمی در یک مجلس مهمانی به آواز بلند گفته بود: شما را به خدا این قدر هم خیریت می‌شود که رو به روی ما از عرق جبین و از خون جگر مردم به آن ظلم مالیات بگیرند و به آن رذالت خرج بکنند و به این تفرعن [به اخلاق فرعون‌ها خو گرفتن] همه ما را غلام و کنیز زخرید خود قرار بدهند. یک زن دیگری که از خانواده نجیب و شاعر بی‌بدیلی است، می‌نویسد: از زن‌های ایران مایوس نباشید ما هنوز اینقدر نامرد نشده‌ایم که مثل شوهران و جوانان این زمان سرمایه زندگی را منحصر به مشق بیماری قرار داده باشیم. در این اتفاق آدمیت در این اردوی نجات ایران خوب می‌بینیم، تکلیف ما چیست؟ بلی شکست این بازار بی‌ناموسی به عهده ماست. تا به حال نمی‌دانستیم چه باید کرد.

قانون چشم و دل ما را یک مرتبه روشن ساخت. مشعل آدمیت الان در دست ماست و حالا با این مشعل مبارک در این خاک پژمرده چه آتش حیات مشتعل خواهد ساخت»^۱.

انقلاب مشروطیت نه تنها تحول فکری و اجتماعی در میان مردان ایران ایجاد کرد، بلکه در میان زنان ایران نیز آگاهی قابل توجهی پدید آورد. به طوری که آنان فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی قابل ملاحظه‌ای را شروع کردند. از این پس بیشتر فعالیت زنان در زمینه تعلیم و تربیت و ایجاد مدارس دخترانه در سراسر کشور بود و همین مراکز آموزشی پایه و اساس روزنامه‌نگاری زنان در ایران شد.

تا آغاز دوره مشروطیت تعلیم و تربیت دختران ایران منحصر به همین مدارس بود که تنی چند از دختران مسلمان به آن راه یافته بودند و تحت نظر معلمان و مربیانی که همه آن‌ها زن بودند، درس می‌خواندند، اما با وجود همه پیشرفتی که در دانش و بینش زنان به وجود آمد، متأسفانه در این دوره اثری از نشریات زنانه نمی‌بینیم؛ ولی می‌توان گفت کلیه فعالیت‌های زنان در آستانه مشروطیت اعم از آموزشی، سیاسی و هم‌چنین تحولات ایجاد شده در ایران، زمینه‌ساز انتشار اولین نشریات زنان در دوران مشروطیت شد.

به طور کلی تاریخ روزنامه‌نگاری زنان، همچون روزنامه‌نگاری مردان، در بستر پر فراز و نشیب و ناهمواری حرکت نموده است. با این تفاوت که دقیقاً فشار مضاعفی بر شانه‌های ظریف اما توانای روزنامه‌نگار تحمیل شد تا بتواند در دیوارهای نفوذ ناپذیر عقاید و باورهای کهنه، روزنه‌ای بگشاید تا هوای تازه آگاهی به مشام مردم برسد تا بتوان از زن بگوید. عموماً تا انقلاب مشروطه، زنان نقش مهم و قابل توجهی در امور اجتماعی و سیاسی کشور نداشتند. انقلاب مشروطه نه تنها تحول فکری و اجتماعی در مردان ایجاد کرد، بلکه در میان زنان ایران نیز آگاهی قابل توجهی ایجاد نمود؛ مثلاً در سال‌های انقلاب مشروطه مخصوصاً در تبریز و تهران، زنان در امور سیاسی و تشکیل انجمن‌های سری و در تظاهرات و تشکیلات ملی و آزادی خواهانه شرکت داشتند.

روزنامه حبل‌المتین عکسی چاپ کرد که در میان فداییان چند زن لباس مردانه پوشیده، تفنگ به دست درگیر مبارزه بودند و یکی از آنها کشته شده بود. در تهران حدود شش انجمن سیاسی و سری از زنان تشکیل شده بود که با انجمن‌های انقلابی همکاری داشتند.

وقتی که معلوم شد محمدعلی شاه قاجار تصمیم به انحلال مجلس گرفته است و از روس‌ها کمک می‌طلبد، حدود سیصد نفر از زنان به صورت داوطلبانه طلاها و جواهرات خود را در جهت کمک به مشروطه خواهان فروختند. از جمله نشریاتی که در مورد مسائل زنان منتشر می‌شد می‌توان از حبل‌المتین، نوای وطن و به طور خاص به نشریه ترک‌زبانی به نام «انادیلی» (زبان مادری) که در سال ۱۳۲۶ ه.ق/۱۹۰۸م، که با هدف طرفداری از آزادی زن منتشر می‌شد اشاره کرد، اما در مجموع قدیمی‌ترین نشانه‌ای که از انتشار یک

۱- روزنامه قانون، ش ۱۵، چاپ لندن، با مقدمه هما ناطق، به نقل از عبدالحسین ناهید، ص ۲۶.

نشریه تخصصی بانوان ایران در دست است، مربوط به سال ۱۲۹۸ ه. ش/۱۹۱۹ م، است. اگر این تاریخ را با تاریخ نشر اولین روزنامه ایران، یعنی (کاغذ اخبار) در سال ۱۲۵۳ ه. ش/۱۸۳۸ م، مقایسه کنیم، می‌بینیم که بین انتشار نخستین روزنامه عمومی و اولین نشریه اختصاصی زنان، ۷۵ سال فاصله است؛ یعنی زنان ایران سه ربع قرن بعد از مردان دست به قلم برده و به کار روزنامه‌نویسی پرداختند. این فاصله بعید زمانی را از یک سو باید دلیل عدم توجه جامعه نسبت به زنان و محدودیت‌ها و محرومیت‌های آنان دانست و از سوی دیگر دلیل عدم آمادگی خود بانوان برای نیل به حقوق حقه خویش و نجات از قید ستم قرون و اعصار دانست.

نهضت بیداری زنان ایران را که کاملاً با جنبش‌های ترقی خواهانه توده‌های ملت ایران بستگی دارد، جدا از تاریخ انقلاب مشروطه ایران نمی‌توان مطالعه کرد. در اواخر قرن سیزدهم تا اوایل قرن چهاردهم هجری، هرج و مرج‌های داخلی و مداخله سیاست‌های استعماری و اشاعه جهل و خرافات و استقرار حکومت‌های دیکتاتوری، با هر نوع نهضت و جنبشی، زنان هیچ روزنه امیدی در افق زندگی خود نمی‌دیدند. داستانی که در زیر می‌آوریم، می‌تواند روشنگر وضع زنان ایرانی در آن روزگار باشد:

کنت دوگوبینو (cont-de-cobineau)، سفیر کبیر وقت فرانسه در تهران، این داستان را نقل کرده و نوشته است: «ژول ریشار، از اتباع فرانسه در مدرسه دارالفنون تدریس می‌کرد. وی به دختر کردی از کردهای ایران، دل‌باخت و او را از پدر و مادرش به زنی برد، از آن جایی که ریشار نمی‌خواست این دختر را در پرده نگهدارد، لباس مردانه تن او می‌کرد و او را بیرون می‌آورد، اما عباس مهتر ریشار، این راز را فاش کرد و در نتیجه در تهران چنان غوغایی بر پا شد که نزدیک بود میان ایران و فرانسه قطع رابطه شود و عده‌ای هم قربانی این واقعه گردند. ریشار بالاخره اسم خود را عوض کرد و مسلمان شد، خود را موسی‌الرضا نام گذارد و در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شد»^۱.

محدودیت زن ایرانی، تنها منحصر به این گونه ماجراها و یا طبقات عادی مردم نبود. ماجرای فاطمه انیس‌الدوله سوگلی ناصرالدین شاه که سفر او همراه پادشاه مملکت آن چنان آشوبی برانگیخت، که شاه را ناچار از بازگرداندن سوگلی‌اش به ایران کرد، نشان می‌دهد که حتی سلاطین و طبقات برتر نیز، جرأت شکستن سدهای این محدودیت را نداشتند. در این زمان اگر جرقه نبوغی نیز، در ذهن یکی از زنان ایران درخشش می‌گرفت، فقط بدان خاطر بود که بانگ این مظلومیت، محرومیت و ظلم را در قالب شعر، رباعی، غزل و قصیده بیان کند. تا آغاز جنبش مشروطیت تعلیم و تربیت دختران ایران منحصر به همین مدارس و یکی دو مدرسه مشابه دیگر بود، که تنی چند از دختران مسلمان، البته با حجاب کامل به آن راه یافته بودند و زیر دست و بیان و معلمانی که همه آنها زن بودند، درس می‌خواندند. پس از اعلان مشروطیت، در تهران و پاره‌ای شهرستان‌ها، مدارس دخترانه ملی نیز تأسیس شد، که قدیمی‌ترین و مشهورترین آنها در تهران،

۱- پری شیخ‌الاسلامی، زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، (تهران: نشر مهر ایران، ۱۳۵۱)، ص ۶۴.

مدرسه دخترانه ناموس در خیابان شاهپور و مدرسه دخترانه صدریه در سنگلج و مدرسه تربیت بنات و مدرسه عصمتیه در نقاط دیگر تهران بود. ایجاد مدارس دخترانه که از آن پس به صورت نهضتی در آمده بود، یکی از عوامل اصلی تغییر سیمای اجتماعی ایران، به طور اعم و دگرگونی در وضع زنان به طور اخص بود.

خانم‌های دگراندیش در واقع امتحانات و جشن‌های سالانه مدارس، اجتماعاتی در صحن آموزشگاه‌ها ترتیب می‌دادند و درباره وضع زنان هم وطن خود کنفرانس‌های مهیج و پرشوری برگزار می‌کردند. بسیاری از زنان پیشرو که بعدها به صورت هسته مرکزی جنبش‌های آزادی‌خواهانه زنان ایران درآمدند و آثارشان در مطبوعات آن روز درج شد و یا چندی بعد نخستین مطبوعات اختصاصی زنان را بنیان نهادند، عموماً از همین مدارس بیرون آمدند. «مبحث نهضت بیداری زنان ایران را نمی‌توان بدون یادآوری مجددی از پروین اعتصامی پایان داد، زیرا او علاوه بر اشعار مهیج، حرکت انقلابی تکان دهنده‌ای که در افکار و اندیشه زنان آن روز به وجود آورده بود که در آن روزها کفر محسوب می‌شد و گوینده‌اش را تکفیر می‌کردند. در نشریاتی چون مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه، مجله پیک سعادت بانوان، مجله دختران ایران و بسیاری نشریات دیگر که همه در اوج شگفتی نبوغ پروین انتشار می‌یافتند»^۱.

اگر چه در صورت ظاهر، پروین اعتصامی در پیدایش و ایجاد نشریات تخصصی بانوان نقشی نداشته است، ولی اگر «با تعمق و دیدی وسیع موضوع را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که اگر وجود پروین در ایجاد و پیدایش نشریات زنانه از عوامل اصلی نبود، از لحاظ اثر معنوی، چندان هم بی‌تأثیر نبوده است و اگر خود او مستقیماً در امر روزنامه‌نویسی اقدامی نکرده است، انگیزه ظهور ذوق زنان مستعد دیگر در این راه شده است»^۲. به هر حال نهضت آزادی زنان، مقدمه‌ای است نهایی بر کار روزنامه‌نویسی بانوان، مبحثی که مورد نظر ما است.

همکاری مردان با زنان روزنامه نگار که پیش از این اشاره نمودیم، چشمگیر بود. سهم مردان را در پیشرفت نهضت بیداری و جنبش زنان ایران نمی‌توان نادیده انگاشت. از میان مردان متدین، سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی و ملک‌المتکلمین بیش از همه با سخنرانی‌های مهیج و ترقی‌خواهانه خود به این نهضت کمک کردند. در آن زمان که نفوذ آقایان و روحانیون در بانوان به نهایت تأثیر رسیده بود، زنان در این مسیر گام‌های بلندی در راه پیشرفت و توسعه جامعه مدنی برداشتند. مشهور است در دوره اول مجلس که قرار شد بانکی به نام بانک ملی ایران بنا شود، سید جمال‌الدین اصفهانی در بالای منبر از مردان و زنان برای این مهم یاری خواست. زنان زیورالات خود را هدیه کردند و بسیاری دیگر وجوهات خود را جمع‌آوری نموده

۱- شیخ الاسلامی ص ۶۷.

۲- مجله تحقیقات روزنامه نگاری، س ۴، ش ۱۶، [ماه انتشار ندارد]، ۱۳۴۸، ص ۱۴.

و به بانیان و مؤسسات بانک دادند. این اجتماع از نظر تأثیرگذاری در تاریخ تحولات اجتماعی عصر جدید آن روز ایران، نخستین اجتماع زنان ایران در دوره مشروطیت بوده است.

غیر از روحانیون، نویسندگان و شاعران عصر نیز غالباً در نهضت بیداری زنان نقش شایانی داشته‌اند. صور اسرافیل، عارف قزوینی، ایرج میرزا، ابوالقاسم لاهوتی، میرزاده عشقی، دهخدا، ملک الشعرای بهار و شهریار که از شعرا و نویسندگان این دوره‌اند، با اشعار انقلابی و نوشته‌های انتقادآمیز خود چنان تأثیری در نهضت آزادی زنان گذاشتند که نخست پای زن ایرانی را به صفحات مطبوعات گشودند و زمینه انتشار نشریات اختصاصی زنان را فراهم ساختند. زنان در این دوره لازم بود که از پشت گرمی برخوردار شوند تا با اطمینان بیشتری به نشر افکار و اندیشه‌های خود در صفحات مطبوعات بپردازند. «به هر حال نهضت مشروطه که قیامی کاملاً ملی و شجاعانه بود با وجود خون‌های بی‌حدی که نثار آن شد و با وجود فداکاری‌های ارزنده‌ای که به پای آن تقدیم گردید، بنا به پاره‌ای علل از لحاظ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ثمره نیکویی به بار نیاورد و روزنامه‌ها نیز در این میان اکثراً به وظیفه‌ای که بر عهده داشتند عمل نمی‌کردند، ولی با همه این احوال اگر بخواهیم نتیجه‌ای را که نهضت مشروطه در مسأله آزادی زنان و بیداری جامعه نسبت به این امر خطیر و حیاتی که داشت، بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که این جنبش خدمت شایانی به این طبقه محروم که نیمی از اجتماع ایران را تشکیل می‌دهند نموده است»^۱ در حالی که زن ایرانی قبل از مشروطه محدودیت‌های شدیدی داشته است. یکی از اروپاییان در شرح مسافرتش به ایران می‌نویسد:

«من در دوره اقامت در ایران زن ندیدم مگر گاهی به ندرت در کوچه و بازار اجسام متحرکی می‌دیدم که در پارچه سیاهی پوشیده شده بودند و می‌گفتند این‌ها زن‌های ایران هستند».^۲ نکته شگفت‌آوری که در این میان بسیار بدیع جلوه می‌کند، این است که زنان ایرانی در جریان این تحول تاریخی، قبل از این که با قلم و کار روزنامه‌نویسی آشنا شوند، با اسلحه آشنا شده و به تعداد اندک در انقلاب شرکت کردند. زمانی که محمدعلی شاه سرگرم مقدمات به توپ بستن مجلس بود و مردم تهران در مسجد سپهسالار اجتماع می‌کردند، بعضی از خانم‌های ایرانی با چادر به مسجد سپهسالار می‌آمدند و با حضور جمعیت فراوانی از زنان و مردان روی پله اول منبر مسجد می‌ایستادند و به هواخواهی از مشروطه نطق می‌کردند. نشر اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌های مخصوص بانوان راه را برای آغاز کار روزنامه نویسی زنان مهیا ساخت و اولین انجمن‌های بانوان، از جمله «انجمن آزادی» بیش از پیش بر رشد این کار و تسریع آن کمک کرد.

حال به تشریح مجلات و روزنامه‌های منتشره پرداخته می‌شود:

۱- همانجا.

۲- شیخ الاسلامی، ص ۱۳۰.

مجله دانش، اولین نشریه اختصاصی زنان ایران بود که نخستین شماره آن در سال ۱۳۲۸ هـ.ق/۱۲۸۹ هـ.ش، یعنی چهار سال پس از انقلاب مشروطه به صورت هفتگی در تهران منتشر شد. صاحب امتیاز و مدیر مجله دانش، خانم دکتر کحال دختر میرزا محمد حکیم باشی جدید الاسلام همدانی بود.^۱ پدر خانم دکتر کحال از یهودیان همدان بود و میرزا یعقوب نام داشت که پس از تغییر دین، نام خود را محمد گذاشت. خانم دکتر کحال، در ابتدا نامش معصومه بوده است، نزد مسیونرهای امریکایی در ایران طبابت آموخت و به عنوان نخستین چشم پزشکی زن در ایران از آنان اجازه طبابت گرفت. خانم دکتر کحال به عنوان اولین روزنامه‌نگار زن ایرانی هم مشهور و به حساب می‌آید. این مجله، اولین مجله‌ای است که به منظور بیداری زنان از افق مطبوعات ایران درخشید. مجله دانش در شرایطی منتشر شد که فعالان حقوق زنان سعی داشتند مدارس دخترانه را گسترش دهند، تشکل‌های زنان را تأسیس کنند و ضرورت تغییر و دگرگونی در موقعیت و شرایط فردی و حقوق اجتماعی زن ایرانی را اثبات کنند.

ضرورت این تغییر شرایط، مستلزم انتشار مجله یا روزنامه‌ای بود که بتواند افکار، اندیشه و تحرکات زنان در این دوره را تبدیل به گفتمانی کند تا هر چه سریع‌تر به آمال و آرزوهای دیرینه خود برسند. با توجه به شرایط دشوار و سختی که نسبت به گستره فعالیت زنان حاکم بود، مطالب مجله دانش تنها به مباحث اخلاقی، علم‌خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری می‌پرداخت. اگر ساختار مجله چیزی غیر از ترغیب زنان به سواد و علم‌آموزی اختصاص پیدا می‌کرد، با واکنش مخالفان رو به رو می‌شد. البته شخص خانم دکتر کحال این مسئله را فهم کرده بود که، با توجه به حساسیت‌هایی که نسبت به فعالیت و مشارکت زنان در حیات سیاسی کشور وجود داشت، از ورود به این مسائل ابا داشت و اصرار داشت که مجله دانش «به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخن نمی‌داند».^۲

خانم دکتر کحال در مورد حقوق و جایگاه اجتماعی زنان و مسائل فرهنگی مرتبط با این حوزه، نگرشی اعتدالی داشت و از افتراط خودداری می‌نمود. درباره جایگاه زن در جامعه ایران می‌گفت: «بر ارباب دانش و بینش مخفی نیست که خالق عقل و دانش و رازق کل آفرینش تربیت نوع بشر را از پسر و دختر به عهده کفایت و درایت امهات نهاده و این موهبت را به طایفه نسوان داده، زیرا تمام موالید از حین تولد تا قریب ده سال، کسب اخلاق و تربیت از مادرها می‌نماید و تقلید از حالات و اخلاق آنها می‌کنند. **خاصه نبات که آنها** نیز در آتیه امهات هستند و هرگاه مادرها صاحب اخلاق رذیله باشند ناچار اولاد صاحب اخلاق حسنه

۱- روزنامه دانش، س ۱، ش ۱، (۱۰ رمضان ۱۳۲۸)، ص ۱.

۲- روزنامه دانش، س ۱، ش ۲، (پنجشنبه ۲۴ رمضان ۱۳۲۸)، ص ۸.

نخواهد شد»^۱ بنابراین عمده یادداشت‌ها و مطالب مجله دانش به مسائل خانه‌داری، شوهرداری، بچه‌داری و هم‌چنین مباحث پزشکی و بهداشتی مرتبط با آن اختصاص داشت. روش کار و هدف خانم دکتر کحال از طریق انتشار این قبیل مباحث در اخلاق‌مداری و تربیت معنوی دختران و زنان بکوشد.^۲ او دستیابی به این امر مهم بدون حمایت‌های عملی و فکری مردان اعم از منورالفکران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران را میسر نمی‌دانست و درخواست می‌نمود به «این ناچیز مدد فرمایند که این خدمت را به خوبی بتوانم از عهده برآمده و به هدف خویش در این راه خطیر نائل شویم».^۳ انتشار و موجودیت مجله دانش محصول این همکاری‌های مشترک بود.

با توجه به نبود تجربه کافی روزنامه‌نویسی زنان، آنان نیاز اساسی به این همکاری داشتند. علاوه بر نبود این تجربه، به هر حال روزنامه‌نویسی به سبک و سیاقی که زنان دنبال آن بودند به عنوان روشی جدید با مطالب، خواسته‌ها و تجربه زیستی بی‌سابقه‌ای در تاریخ جدید ایران محسوب می‌شد. خانم دکتر کحال در ابتدای کار جهت انتشار مجله از شخصی به نام محمد علی صفوت تبریزی کمک گرفت و در اصل همکاری جدی بین این دو وجود داشت. چندین شماره از مجله دانش این نام «ع. صفوت» به عنوان سردبیر روی جلد این مجله درج گردید.^۴ محمد علی صفوت تبریزی هم بعید نیست همان صفوت باشد که مانند امیر خیزی به همراهی ستارخان به طهران آمده بود و بعدها از ادبای معروف آذربایجان محسوب می‌شد.^۵ در برخی از شماره‌ها اعلانی دیده می‌شود که خانم دکتر کحال همه روزه جز جمعه‌ها در اداره مجله دانش برای معالجه چشم حاضر است و این خود نشان می‌دهد که دکتر کحال، خود خانم است نه زن دکتر کحال، چنان‌چه برخی پنداشته‌اند، طرز تنظیم مجله از حیث اخبار و صفحه‌بندی بر غالب مجله‌های هفتگی نظیرش امتیاز دارد. اخبار مربوط به مدارس دخترانه در غالب شماره‌ها درج می‌شد. در شماره ۲۹ مجله از امتحانات مدرسه هنر دختران که دبستانی مربوط به «شرکت علمیه فرهنگ» بوده، تفضیلی نقل می‌کند که شعر و خطا به ادیب الممالک و هم شیوه او (شاهین) در همین باب ضمن اخبار مربوط به این امتحان وارد است.^۶ مباحث مورد توجه و علاقه مجله دانش، تحصیل، سواد و علم آموزی دختران بود. این مسئله به عنوان یکی از روش‌های راه‌گشا در مشکلات زنان تعبیر می‌شد و می‌نوشت: «خانم نجیبه محترمه اگر سواد ندارید، باید فوراً در پی تحصیل سواد برآید و درس بخواند؛ زیرا که زن بی‌سواد، صاحب عقل و تمیز نخواهد شد و اگر سواد دارد

۱- روزنامه دانش، س ۱، ش ۱، (۱۰ رمضان ۱۳۲۸)، ص ۲.

۲- روزنامه دانش، س ۱، ش ۲، (پنجشنبه ۲۴ رمضان ۱۳۲۸)، ص ۲.

۳- روزنامه دانش، س ۱، ش ۱، (۱۰ رمضان ۱۳۲۸)، ص ۲.

۴- مثلاً شماره‌های ۲ و ۳ مجله دانش.

۵- محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، (تهران: بعثت، ۱۳۶۶)، ص ۱۷۲.

۶- همان، ص ۱۷۳.

باید بیشتر اوقات خویش را مصرف روزانه خواندن نماید. به جهت این که کسی که روزنامه می‌خواند همه چیز می‌داند.^۱ با گذشت چاپ‌ها و انتشار متعدد مجله، خوانندگان و مخاطب خود را محدود و محصور به عموم زنان نکرد و خواست‌ها و نیازهای زنان طبقه بالا و طبقه متوسط جامعه را لحاظ می‌کردند و حتی توجهی به شرایط، وضعیت و موقعیت زندگی زنان فقیر و زحمتکشی که برای تأمین معاش و مخارج خود یا اعضای خانواده‌شان ناگزیر از کار کردن بودند، نمی‌کرد و حتی تلقی تحقیرآمیزی نسبت به آنان داشت.^۲ سیاست و رویه کاری تشکیلات مجله دانش، سوار بر تحصیل و علم آموزی مخاطبانش بود که نسبت به وظایف خویش در خانواده آگاه شوند تا فلسفه زندگی زن‌اشویی را فهم کنند و همسران و مادران خوبی برای شوهران و فرزندان خویش باشند. این توقع دو سویه بود و به همان میزان از مردان نیز تقاضا می‌کرد با احساس، عاطفه و محبت بیشتری با همسران خود رفتار کنند، به زنان خود فرصت تحصیل و علم‌آموزی دهند و در مسائل مربوط به امور خانه و خانواده با همسران خود مشورت کنند. مشخص است که مجله دانش در آغاز کار خود تنها می‌توانست به یک سری مسائل ساده در امر خانواده و زن‌اشویی بپردازد و از خط قرمزها عبور نکند. اصولاً امکان این فضا برای مجله نوپا با عدم حرفه‌ای بودنش فراهم نبود و از طرفی کوچک‌ترین نوشتاری که مبنی بر مخالفت با مبانی شرع آورده شود، بی‌گمان واکنش عناصر سنتی و طیف مذهبی جامعه را علیه خود تهییج خواهد کرد. مجله حتی به مسائلی مانند ازدواج با اختلاف سنی زیاد، تعدد زوجات، حقوق زن در محیط خانواده نمی‌پرداخت. با وجود همه نقایص، کاستی‌ها، ضعف‌ها و محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی که در راه انتشار مجله دانش وجود داشت، مورد استقبال فعالان حقوق زنان قرار گرفت و حمایت صریحی از آن صورت کردند. برای مثال، همسر میرزا یحیی دولت‌آبادی به خانم دکتر کحال نوشت: «نمره اول روزنامه دانش را با کمال شوق قرائت نموده، نمی‌دانم با چه زبان اظهار تشکر از خانم‌هایی که این گونه خدمات نسبت به ملت خود می‌فرمایند بنمایم؛ چون تا حال روزنامه که مقید به حال نسوان باشد نداشتیم و زن‌ها باید به فکر خانه‌داری و بچه‌داری و شوهرداری باشند. خواندن این روزنامه برای آنها بسیار با فایده است».^۳

این حمایت‌ها البته تام و کمال نبود و فعالان حقوق زنان دست به انتقاد نیز می‌زدند. انتقاد از مجله دانش مربوط به سال‌های پیش از انقلاب مشروطیت بود که زنان اهداف اساسی خود را در قالب انجمن‌ها و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی جهت تحریم کالاهای وارداتی و ترویج منسوجات وطنی بود. گذشته‌ای که برای فعالان حقوق زنان پر افتخار جلوه می‌کرد. عدم انعکاس این مبارزات و تحرکات زنان در گذشته

۱- «رسم شوهرداری»، روزنامه دانش، س ۱، ش ۱، (۱۰ رمضان ۱۳۲۸)، ص ۶.

۲- روزنامه دانش، س ۱، ش ۴، (چهارشنبه ۲۲ شوال ۱۳۲۸)، ص ۴.

۳- روزنامه دانش، س ۱، ش ۲، (پنجشنبه ۲۴ رمضان ۱۳۲۸)، ص ۷.

حداقل در مجله‌ای با محتوای کاملاً زنانه شاید نقد به جا و منطقی محسوب شود. البته این بدین معنا نبود که دیگر مطبوعات و مورخان و نویسندگان به مسائل زنانه، منتشر می‌شد تا شوق و ذوق زنان در سال‌های انقلاب فزونی گیرد. این حرکت موجب شد تا شخص خانم دکتر کحال با اعتراض فعالان حقوق زنان رو به رو شود. آنان می‌نوشتند: «به عوض خاطر نشان نمودن مغازه اطلس‌های مادام و توری‌های خوب، پروگرامی به جهت لباس‌های ساده وطنی بفرمایند که خانم‌ها بتوانند لباس‌های خود را از پارچه وطنی قرار دهند که تا یک اندازه منفعت به خودمان برسد و پولی که این قدر کمیاب است در عوض این پارچه‌های بی‌دوام به خارجه نرود. در صورتی که پارچه‌های ابریشمی در مملکت خودمان برای لباس زنان موجود است البته تا می‌شود باید از همان پارچه‌ها خرید و پوشید و راه دکان اطلس مادام و نوری را کمتر یاد گرفت».^۱ این انتقاد البته روا نبود، چرا که مضمون این نوشته‌ها و اعلانات در همه جا عرف و روش کار روزنامه نگاری محسوب می‌شود. از این رو بود که خانم دکتر کحال در جواب این انتقادات پاسخ داد که: «اعلانات در تمام جراید درج می‌شود و عمومیت دارد، ولی باید دانست که هیچ‌گونه ما در خیال تشویق و تحریص خانم‌ها به خریدن امتعه بی‌فایده بی‌لزوم نبوده و نیستیم فقط اعلانی داده‌اند و ما درج کرده‌ایم».^۲ البته در شماره‌های بعدی مجله، مجبور شد که ضرورت استفاده از پارچه‌های وطنی را گزارش کند، اما خانم دکتر کحال عمداً یا سهواً این کار را نکرد و به چاپ آگهی‌های تبلیغاتی پارچه‌های خارجی در مجله دانش ادامه داد، اما به هر حال با وجود بی‌توجهی‌های مجله به مسئله حقوق اجتماعی زنان، مجله دانش مبنایی برای روزنامه نگاری زنان شد. در واقع اولین مجله‌ای بود که زنان را حول محور حلقه‌ای جمع نمود تا روزنامه‌نگاری را به عنوان راهی انتخاب کنند که نوعی رسیدگی یا تلاش در جهت تغییر زیست مدنی آنان محسوب شود.

این مجله حتی اگر بیشتر مطالبش اختصاص به مسائل بهداشتی، طب، بچه‌داری، ضرورت تحول و دگرگونی در زمینه تلقی از بهداشت، تربیت، پرورش کودکان و ... داشت، در این مطالب خود، شیوه و نگرش جدیدی به زنان جامعه ایران یاد داد. به نظر می‌رسد انتشار دهندگان مجله دریافته بودند که تغییر نگرش زنان می‌بایست در همین مسائل ساده خانوادگی صورت گیرد، زیرا عقب‌افتادگی زنان در جامعه به شیوه و روش زندگی آنان و ناشی از تفکر پوسیده‌شان است.

سرنوشت مجله دانش گویی غم بار بود. بعد از انتشار آخرین شماره‌اش، در ۱۳۲۹ ه. ق. ۱۹۱۱ م، در آن اعلام شد که «به واسطه شدت گرما و ضعف مزاجی که سر کار علیه خانم دکتر مدیره جریده دانش داشتند در شمیران رفته‌اند. لهدا به عموم مشترکین محترم با کمال احترام عرض می‌شود از غره ماه شعبان تا غره شوال

۱- همانجا.

۲- همانجا.

که دو ماه باشد، طبع جریده را معذرت می‌خواهد»^۱ دیگر انتشار نیافت. شاید بتوان گفت، مشکلات مالی گریبان‌گیر دست اندرکاران مجله شده بود که به محاق رفت.

۳-۵ شکوفه

بعد از طلوع اولین مجله تخصصی زنان و غروب اجباری آن در سال ۱۳۲۹ هـ. ق/۱۹۱۱م، که درآمد آن کفاف جزیی از مخارج آن را نداشت، شکوفه سر برآورد. روزنامه شکوفه دومین روزنامه‌ای است که در عرصه مطبوعات ایران به منظور بیداری زنان انتشار یافت. این روزنامه در چهار صفحه به صاحب امتیازی و سردبیری مریم عمید سمنانی ملقب به مزین‌السلطنه در تهران منتشر شد. مزین‌السلطنه، دختر میرزا سید رضی خان رئیس الاطباء، مؤسس و مدیر مدرسه مزینیه بود. بالای روزنامه به خط نسخ مزین به این شعر بود:

باد آمد و بوی عنبر آورد بادام و شکوفه بر سر آورد

قیمت روزنامه یک ساله ۵ قران، شش ماهه ۳ قران و تک شماره همه جا صد دینار بود. این روزنامه نیز مانند مجله دانش زیر عنوانش (شکوفه) نوشته شده بود که:

«روزنامه‌ای است اخلاقی و ادبی، حفظ‌الصحة اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، مسلک مستقیمش تربیت دختران و تصفیه اخلاقی زنان است».

بیشتر مندرجات این مجله راجع به مدارس نسوان است. از سال دوم انتشار این روزنامه مقالات و اشعاری از ادیب‌الممالک درج گردیده و در شماره اول سال چهارم این روزنامه قصیده‌ای از ادیب‌الممالک راجع به ماده تاریخ سال چهارم شکوفه بدین مضمون درج گردیده:

گفتم به ادبی بهر تاریخش زیبا و ستوده مصرفی برگو
افزود یکی بر آن سپس گفتا گیتی شده از شکوفه چون مینو

(۱۳۳۴ هـ. ق)

صفحه چهارم روزنامه شکوفه، مصور بود و در شماره اولش کار فال‌گیری را تقبیح می‌کرد. از شماره پنجم به بعد خط روزنامه، نستعلیق شده است و از سال دوم به بعد با حروف سربی چاپ گردیده، ولی صفحه تصویر آن باز همان نمونه سابق روی سنگ چاپ می‌شده است. انتشار روزنامه به واسطه عوارض ناشی از جنگ بین‌الملل اول نامنظم شد.^۲

۱- روزنامه دانش، س ۱، ش ۳۰، (۲۷ رجب ۱۳۲۹)، ص ۲.

۲- طباطبایی، ص ۱۷۴-۱۷۳.

توضیح می‌داد: «این کمینه خادمه وطن ... بر خود لازم دانسته، به قدر قوه عاقله ناقصه خود و به اندازه فهم خویش با قلبی شکسته و نطقی آشفته که سال‌ها بود، در این خیال بودم که چه جهت دارد از ما زن‌های ایرانی هیچ آثار علم و دانشی به عرصه بروز و ظهور نرسد» و در یادداشتی تحت عنوان «منافع روزنامه از برای خواتین محترمه» می‌نویسد: «هیچ وقت خیال نمی‌کردم که باید علم و دانش منحصر به صنف رجال باشد و زن‌ها از این فیض عظیم محروم و مأیوس باشند، در صورتی که قادر متعال هر دو را یکسان آفریده... بدین جهت بر خود مخیر نمودم که روزنامه مرسوم به شکوفه که هنوز چون طفل نابالغ و چون شکوفه نشکفته است طبع نمایم، که در این جریده به غیر از اخلاق و آداب تربیت اطفال و حفظ‌الصحه مختصری برای آنها و ترک عادات بعد از قبیل دروغ‌گویی، کینه‌جویی، پست فطرتی، بی‌ناموسی، لامذهبی و سایر اعمال و افعال قبیحه و آداب شنیعه از روی دلایل صحیح و آداب خانه‌داری و تشویق به بعضی هنرهای لازمه و ذکر احوالات بعضی از زنان جلیله عقیفه صالحه روزگار و بعضی از نصایح، چیز دیگر نوشته نشود»^۱.

مندرجات فوق نشان می‌دهد که مدیر مسئول روزنامه شکوفه تنها دغدغه چاپ یا انتشار مجله نداشته است، بلکه اندیشه‌ای پشت سر آن دغدغه بوده تا بدین وسیله بتواند آن چه در شأن و توان خود می‌بیند در ارتباط با گذشته و حال زن ایرانی به مرحله اجرا درآورد. خط و مشی مجله علاوه بر مباحثی درباره تساوی حقوق زن و مرد، مدارس دخترانه و ضرورت سوادآموزی دختران و زنان، مخالفت با ازدواج‌های زودرس یا سن پایین و ...، تا سال سوم انتشار روزنامه شکوفه، سیاستی بود که در گرفته بودند. از سال سوم به بعد جایگاه روزنامه تغییری ایدئولوژیک کرد و این روزنامه عملاً به ارگان رسمی انجمن همت خواتین تبدیل شد. این تغییر ایدئولوژیک لاجرم تغییرات و رویکردهای متفاوتی نسبت به گذشته خود به دنبال داشت. افزون بر مباحث مطرح شده، سیاست جدید روزنامه به سمت و سوی مسائل سیاسی مانند استقلال ملی، مبارزه با نفوذ بیگانگان، تحریم کالاهای وارداتی، ترویج منسوجات وطنی و وظایف زنان در قبال آن نیز می‌پرداخت. انتشار روزنامه شکوفه، واکنش‌های متفاوتی را در جامعه به وجود آورد. طبق معمول، فعالان حقوق زنان و مدیران مدارس دخترانه از انتشار روزنامه شکوفه استقبال کردند. فعالان حقوق زنان مزین السلطنه خواستند «روزنامه را به صورت آبونه مرحمت بفرمایند، چون باید تمام خانم‌ها در این امر خیر شریک باشند، خصوصاً مدیرها»^۲. طبقه حمایتی از انتشار روزنامه شکوفه، تنها معطوف به فعالان حقوق زنان نبود؛ بلکه اداره معارف و اوقاف تهران طی نامه به مسئول روزنامه تأکید کرد: «صورت مدارس نسوان فرستاده شد. البته برای هر یک از مدارس از نسخه اول فرستاده شود. گمان می‌رود از روی رغبت پذیرفته و آبونه شوند. ضمناً

۱- «منافع روزنامه از برای خواتین محترمه»، روزنامه شکوفه، س ۱، ش ۱، (ذیحجه ۱۳۳۰)، ص ۳.

۲- روزنامه شکوفه، س ۱، ش ۴، (۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۱)، ص ۱.

از طرف اداره تفتیش کل هم مساعدت در این خصوص خواهد شد.^۱ نوع حمایت وزارت معارف جالب توجه بود. این وازتخانه در اقدامی جالب توجه، بر طبق ارسال ابلاغیه و احکام و دستورالعملی مربوط به مدارس دخترانه به روزنامه شکوفه، به فروش آن کمک کرد و از این طریق روزنامه شکوفه را به عنوان ارگان زنان و مدارس دخترانه به رسمیت شناخت، اما در سویی دیگر انتشار روزنامه شکوفه موجب نارضایتی گروهی از زنان و برخی از مدیران مدارس دخترانه شد. مزین السلطنه درباره انگیزه نارضایان نوشت: «بعضی از خانم‌ها و مدیرهای محترمت مدارس، چنین گمان فرمودند که این روزنامه برای تحصیل امر معاش و تدارک پلو و آش است و در ماه مبلغ کلی از منافع روزنامه وارد خزانه مبارکه می‌شود».^۲ مزین السلطنه مورد فوق را زیر سؤال برد و به انتقاد از مخالفان برآورد که «با این اخلاق می‌خواهیم مثل همسایه‌های خودمان ترقی نمائیم و ایران را رشک بدین و بهشت عنبرین نمائیم! در حالی که صد دینار را ترجیح می‌دهیم بر یک روزنامه که برای تربیت دوشیزگان ما فایده دارد. خوب است که شما خانم‌ها یک روزنامه دارید او هم صد دینار. در دول متمدنه اقلماً ماهی هزار روزنامه برای زن‌ها به تنهایی به طبع می‌رسد و همه به فروش می‌رسد».^۳ مزین السلطنه در گفتاری کنایه آمیز خطاب به مخالفان نوشت: «خوب بود خانم‌های عالمه آبونه می‌شدند، مطالعه می‌فرمودند، بخوانند تا صاحب اخلاق حمیده شوند و مثل ماها تربیت نشوند».^۴ با توجه به مشروح گزارشات مزین السلطنه و جوابیه به مخالفان و انتشار مطالب متنوع در زمینه حقوق زنان و تحول در روابط زن و شوهر و ...، مخالفت با روزنامه ادامه داشت. مزین السلطنه در تشریح گزارش یک سال انتشار روزنامه، باز هم به این مسئله اشاره کرد و خوانندگان را متقاعد کرد که: «اگر چه این کمینه خیالات عالیه داشتیم، یعنی می‌خواستیم از ابتدای سال ماهی چهار نمره درج کنم، ولی افسوس، تا به حال عایدی جریده به قدر دو نمره هم نمی‌شود چه جای چهار نمره. همه این خسارت و ضررها را می‌کشم از برای خانم‌ها و محترمت و از احدی اعانه نخواهم و کسی به این خیال نبوده و نیست. فقط چیزی که طالبم این است که طایفه نسوان بدانند که بر هر فردی از افراد خانم‌ها، لازم است که اهمیت به جریده شکوفه داده و در مقام ترویج و تشویق و انتشار او برآیند. به جهت این که روزنامه از برای تنبه و آگاهی یعنی تغییر اخلاق از بهترین وسیله است، زیرا که دارای همه مطالب متعلق به زندگانی و تعیش آنها است...، ولی باز هم هزار افسوس که هر کسی در روز و ماه، هزار قسم مخارج بیهوده دارد و مبالغی خرج می‌نماید، ولی صد دینار که یک نمره روزنامه بگیرد و بخواند و وادار کند که اولادهای ایشان بخوانند که در

۱- روزنامه شکوفه، س ۱، ش ۲، (۲۳ محرم ۱۳۳۱)، ص ۲.

۲- روزنامه شکوفه، س ۱، ش ۴، (۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۱)، ص ۲.

۳- «تنبیه غافلین»، روزنامه شکوفه، س ۱، ش ۴، (۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۱)، ص ۲.

۴- همان، ص ۳.

دماغ آنها ملکه شود و فایده ببرد، مضایقه می‌کنند. یا این که در مدارس نسوان که در واقع این روزنامه متعلق به آنها است و راجع به مدارس است و مفید به حال شاگردان است و آبونه او در ماه دو عباس است، همراهی نمی‌کنند... هم چه گمان می‌کنند که آن وقت این بنده مبلغی فایده بردم و این گفتگوها سر لحاف ملانصرالدین است. به والله و یاالله که روزنامه به غیر از ضرر و خسارت هیچ فایده ندارد.^۱

با وجود تمامی مخالفت‌هایی که از طرف مدیران مدارس دخترانه با روزنامه شکوفه صورت می‌گرفت، فروش آن در همین مدارس بود، از این طریق مباحث روزنامه شکوفه به خانواده‌ها می‌رفت. فعالان حقوق زنان نسبت به رویکرد فروش روزنامه انتقاد داشتند. مثلاً شهناز آزاد در نامه‌ای به مزین السلطنه می‌نویسد: «اگر جسارت نباشد خواهم گفت که یک قدری هم قصور در اعضای آن اداره محترمه است که مانند روزنامه‌جات مردانه به اشاعه‌اش نمی‌کوشند. مثلاً در خیال من هیچ عیب ندارد که شکوفه را هم به دست بچه‌ها داده در کوچه‌ها بفروشند تا مردم آگاه باشند و طالبان خریداری نمایند».^۲ مزین السلطنه نسبت به مشکلات مالی در تداوم انتشار روزنامه هشدار داده بود و از آنان درخواست کرد که «نگذارند یک جریده که اول جریده عالم نسوان است از میان برود سعی و کوشش دارند در انهدام این اناث مقدس با این کاغذ گران و وضع مطبوعه این آبونه جزئی را که بهیچ چیز محسوب نمی‌شود [امی] دهند. بعضی همچو گمان می‌کنند که این جریده مجانی است...».^۳

روزنامه شکوفه اولین گام و تحول اساسی در تدوین و نگارش روزنامه‌نگاری زن ایرانی بود، زیرا تمامی مخاطبان خودشان را به طور عام، زنان می‌دانستند. از مشخصات روزنامه شکوفه، استفاده از کاریکاتور برای توضیح و تشریح نابسامانی‌های اخلاقی، فرهنگی، بهداشتی، توضیح مزایای مدارس جدید و ... بود. از مباحث مطرح در کاریکاتورها می‌توان به تقبیح خرافه پرستی، روابط زن و شوهر و خانواده‌های آنان با یکدیگر و مقایسه مدارس جدید با مکتب خانه اشاره کرد. روزنامه شکوفه بعد از چهار سال انتشار مداوم و پر ثمر، پس از وقفه چند ماهه‌ای که ناشی از احتکار کاغذ توسط محتکران بود،^۴ سرانجام در ذی‌قعدة ۱۳۳۴ هـ ق / دسامبر ۱۹۱۵ م، از فعالیت بازماند.

۱- «حکایت و شکایت»، روزنامه شکوفه، س ۲، ش ۱۸، (۲۶ ذیحجه ۱۳۳۱)، ص ۲ و ۳.

۲- «مکتوب وارده»، روزنامه شکوفه، س ۴، ش ۴، (۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴)، ص ۳.

۳- «اعلان»، روزنامه شکوفه، س ۳، ش ۲۱، (۶ محرم ۱۳۳۴)، ص ۴.

۴- «اعتذار»، روزنامه شکوفه، س ۴، ش ۱۱، (ذی‌قعدة ۱۳۳۴)، ص ۱.

۵-۴ زبان زنان

روزنامه زبان زنان در سال ۱۳۳۷ ه. ق. / ۱۹۱۹ م، به مدیریت صدیقه دولت آبادی، فعالیت خود را در اصفهان آغاز کرد. اولین شماره زبان زنان در روز ۲۰ شوال ۱۳۳۷ ه. ق. / ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۹ م و آخرین شماره آن - شماره ۵۷- در ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۹ ه. ق. / ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ م، منتشر شد. در سال اول، روزنامه زبان زنان، ماهی دو شماره و در سال دوم به صورت هفتگی انتشار یافت. زبان زنان هر چند در ابتدا مانند دیگر نشریات اختصاصی زنان به مباحثی مانند خانه‌داری، شوهرداری، بچه‌داری، بهداشت فردی و خانواده و ... می‌پرداخت، اما به تدریج مباحث سیاسی روز را پیشه کرد. روش و رویکرد حاکم بر روزنامه زبان زنان موجب گردید که این روزنامه در بین روزنامه‌های زنان از آغاز انتشار «مجله بیداری ما» (تیرماه ۱۳۲۳)، ارگان تشکیلات زنان حزب توده ایران، کاملاً ممتاز و شاخص باشد. این کار متفاوت هم چنان که از محتوای روزنامه مشخص است، به ویژگی‌های متعدد روزنامه بازگشت. روزنامه زبان زنان، از تهران انتشار یافت و همین امر موجب نگرانی فعالان حقوق زنان گردید. در نگارش نامه ممتاز الدوله وزیر معارف به صدیقه دولت آبادی، مضمون نگرانی مشخص است: «امتیاز مجله زبان زنان صادر و ارسال؛ ولی ناگزیرم تذکر بدهم، چون اول نامه‌ای است که به نام زنان منتشر می‌شود و اقدامات بانوان در هر کشور ذی‌قیمت می‌باشد، اگر می‌توانید این طفل نوزاد را پایه‌دار کرده تا به حد رشد برسانید در انتشارش کوشش کنید و الا این اقدام را به وقت موافق‌تر موقوف و زبان زنان را در شهر آزادتری به چاپ برسانید، زیرا که ضرر یک قدم عقب افتادن بیش از دو قدم جلو رفتن است»^۱. با تمامی نگرانی‌ها و دغدغه‌ها، صدیقه دولت آبادی که خود از فعالان تندرو حقوق زنان بود، با تدارکات کافی و سنجیده روزنامه زبان زنان را به مدت دو سال در اصفهان منتشر کرد و عرصه پر فراز و نشیب روزنامه‌نگاری زن ایرانی را تقویت نمود. اگر چه تأکید اساسی روی این مبحث است که روزنامه زبان زنان نخستین روزنامه در ایران است که «زن» در عنوان آن قرار گرفته است و مزیتی برای آن به شمار می‌رود، اما اقدام بی‌سابقه در عنوان پرمناقشه «زبان» در کنار «زنان» است که در نوع خود و در فضای فرهنگی و اجتماعی آن روزگار به نوعی خط شکن است. شاید مهم‌تر از «زن»، آن بود که دولت آبادی مجله خود را «زبان زن» نامید. این نامیدن طرح شکنی بی‌پروایی بود. وارونه سازی مفاهیم غالب فرهنگی از راه تصاحب این مفاهیم، پیوندهای غالب «زبان زنان» با مفاهیمی عمیقاً زن‌ستیزانه بود. در طرح غالب، «زبان زن» باید کوتاه باشد. برای زنان خاموشی شایسته و زبان داری ناپسندیده بود... زبان زن «آلت فتنه»، آلتی که با آن زن میان مردان نفاق افکنده، غیبت کرده، با دیگر زنان متفق‌القول شده آشوب می‌آفریند، دانسته می‌شد. مهار مرد سالارانه این آلت فتنه مهمی از آرمان‌های فرهنگی «مردی» بود...؛ درازی زبان زن مایه شرم «مردی»، نشانه «نامردی» بود. در چنین فرهنگی انتخاب «زبان زنان» به عنوان نام

۱- صدیقه دولت آبادی، «تاریخ طلوع زبان زنان و تعطیل بیست ساله آن»، روزنامه زبان زنان، دوره ۳، س ۲۳، ش ۱، (آذر ۱۳۲۱)، ص ۳.

مجله، طرح غالب را تصاحب کرده با به بازی گرفتن و وارونه کردن آن، مفهومی بس منفی و زن ستیز را به باری عمیقاً و برای خلق فضایی به نفع زن به کار گرفت. با این انتخاب، دولت آبادی، «زبان زنان» را از تهدیدی علیه مردی گسسته، به وسیله‌ای برای بهبود وضع زنان برگرداند، وی خود از این بازی آگاه بود.^۱

روزنامه زبان زنان نه تنها رخدادها و تحولات سیاسی کشور را دنبال می‌کرد، بلکه با نقد و بررسی عملکرد دولت‌های وقت، می‌کوشید مواضع سیاسی زنان تجدد طلب و آزاداندیش را بیان کند و راه را برای مشارکت زنان در عرصه سیاسی هموار نماید. این نوع فعالیت‌ها از سوی صدیقه دولت آبادی گاهی به مناقشه با مردان می‌انجامید، هر چند با مماشات دور از انتظار وزارت‌خانه‌های معارف و داخله رو به رو شد، اما ناکام ماند و نتوانست به نتیجه برسد، زیرا ادامه مخالفت قاطعانه روزنامه زبان زنان با قرارداد ۱۹۱۹م و افشای تحرکات نمایندگان سیاسی دولت انگلستان در ایران و هواداران ایرانی آنها برای تحقق مفاد آن قرارداد، به توقیف زبان زنان انجامید. آن چه این روزنامه را به محاق توقیف فرو برد، مقاله‌ای با عنوان «مجلس عالی بادگیر» بود که در شماره ۵۵ آن روزنامه به چاپ رسید. مجلس مورد نظر این مقاله، جلسه‌ای بود که در ۱۲ آذر ماه ۱۲۹۹ ه.ش به دعوت احمد شاه با حضور حدود بیست نفر از رجال، وزرا، نمایندگان مجلس چهارم و تنی چند از علما تشکیل شد. هدف این جلسه آن بود که پاسخ لازم به یادداشت شدیدالحن دولت انگلیس مبنی بر این که قزاق‌خانه باید تحت فرماندهی و نظارت مأموران انگلیسی قرار بگیرد، داده شود. روزنامه زبان زنان ضمن توضیح مباحث مطرح در آن جلسه، تأکید می‌کرد که «این گونه مجالس نمی‌تواند به چنین قضایا و مسائلی دخالت نماید و این گونه مسائل را باید به مجلس شورای ملی واگذار نمود»^۲، اما روزنامه زبان زنان در صحت و درستی انتخابات دروه چهارم مجلس شورا تردید داشت و برگزیدگان را نمایندگان مردم نمی‌دانست و خواستار برگزاری دوباره انتخابات مجلس شورا بود. در این مقاله تأکید می‌شد که مردم باید آزادانه نمایندگان خود را برگزینند و الا «نه همین که در عمارت بهارستان هر کسی به نام اعضاء آن جمع شد، می‌تواند که از طرف اهالی مملکت در سرنوشت کشور و ملت دخالت نماید»^۳. در ضمن از فعالیت‌های مأموران انگلیسی در ایران و تلاش آنان برای در اختیار گرفتن نیروهای قزاق، ابراز نگرانی می‌کرد. «حالا که دیپلمات‌های بریتانیای بزرگ فهمیدند که نمی‌توانند قرارداد سرپرستی کاکس و وثوق‌الدوله

۱- افسانه نجم آبادی، پیشگفتاری بر: صدیقه دولت آبادی، نوشته‌ها و یادها، در: ج ۳، ص ۶۶-۶۷. برای آگاهانه انتخاب کردن زبان زنان از سوی صدیقه دولت آبادی، خاطرات قمر تاج دولت آبادی، در: همان منبع، ص ۵۹۰.

۲- «مجلس عالی بادگیر»، روزنامه زبان زنان، س ۲، ش ۳۹، (شنبه ۷ ربیع الثانی ۱۳۳۹)، ص ۲.

۳- همانجا.

را به جایی برسانند، قزاق و گارد را می‌خواهند».^۱ با گذشت زمان و نزدیک به دو ماه که سپری شد در سوم اسفند ماه ۱۲۹۹، نیروی قزاق کودتا کرد و درستی نگرانی‌های روزنامه زبان زنان را اثبات نمود. در واکنش به این مقاله، سپهدار تنکابنی، رئیس الوزراء وقت، در تلگراف ۱۵ دی ماه ۱۲۹۹ ه.ش، به حاکم اصفهان دستور داد: «روزنامه زبان زنان بدون اجازه وزارت داخل و معارف، جدیداً در اصفهان عرض اندام کرده است و برخلاف سیاست دولت دُرَافشانی می‌کند. البته توقیف کرده اطلاع دهید».^۲ در اجرای دستور سپهدار تنکابنی، روزنامه زبان زنان توقیف شد. توقیف زنان مورد استقبال سنت‌گرایان قرار گرفت و آنان با ارسال تلگراف‌های متعدد به وزارت معارف، خواستار تعطیلی دائم این روزنامه شدند. اگر چه توقیف روزنامه زبان زنان غیر قانونی و وزارت معارف مخالف توقیف این روزنامه بود، اما به دلیل آن که رئیس الوزراء وقت، دستور آن را داده و وزارت داخله تمایلی به لغو آن نداشت، این توقیف تا اواخر سال ۱۳۰۰ ه.ش، ادامه یافت. با رفع توقیف از زبان زنان، صدیقه دولت آبادی از سوی وزارت معارف مکلف شد تا بر اساس امتیاز نامه، از پرداختن به مسائل سیاسی خودداری کند و در ضمن قطع زبان زنان را تغییر دهد و به صورت مجله با ذکر نام مجله زبان زنان بر روی جلد، آن را منتشر کند. صدیقه دولت آبادی با رعایت این موارد، مجله زبان زنان را از فروردین ماه ۱۳۰۱ ه.ش، به صورت ماهنامه در تهران منتشر کرد که تا پایان همان سال بیشتر منتشر نشد. این مجله به علت محدودیت‌های ایجاد شده از سوی وزارت معارف و همچنین مسافرت صدیقه دولت آبادی به فرانسه برای ادامه تحصیلات نتوانست به جایگاهی که روزنامه زبان زنان داشت، دست یابد.

صدیقه دولت آبادی، اگر چه برای تأمین امنیت خود و همکارانش برخی اقدامات پیشگیرانه مانند تغییر دفتر مجله و استفاده از مأموران نظمیه و .. به عمل آورد، اما از مواضع خود عدول نکرد. دولت آبادی خطاب به دشمنان و مخالفان روزنامه زبان زنان نوشت: «هنوز دزدان و دشمنان گرفتار نشدند و ما در این خانه هنوز به پاسبانی پاسبانان زندگی می‌کنیم. می‌دانیم دامن کار دانش به کمر زدن راستگویی، آزادی و ایران پرستی دشواری بسیار دارد و باید در برابر دروغگویان، تاریک منشان، آزادی شکنان و دشمنان ایران ایستادگی کرد و جانبازی نمود و ما هم، چنان چه نوشتیم تا جان داریم ایستادگی خواهیم کرد و کشته شدن در راه دانش، راستگویی، آزادی پژوهی و ایران پرستی را سرافرازی خود می‌دانیم و به امید خدا کار خواهیم کرد».^۳

حمله به دفتر روزنامه زبان زنان و خانه صدیقه دولت آبادی هر چند با اعتراض روزنامه‌ها و مجله‌هایی مانند نامه بانوان، حلاج، آسایش و ... رو به رو شد، اما علی‌رغم پیگیری‌های دولت آبادی به نتیجه نرسید و

۱- همان، ص ۴.

۲- به نقل از نامه صدیقه دولت آبادی به وزارت معارف، ۲۶ مرداد ۱۳۰۰، در: اسناد مطبوعات ایران، ج ۱، ص ۵۸۴.

۳- «دشمنان تفنگ می‌کشند»، روزنامه زبان زنان، س ۲، ش ۳۶، (شنبه ۷ ربیع الاول ۱۳۳۹)، ص ۴.

عاملان و محرکان آن رسماً معرفی نشدند. سال‌ها بعد، صدیقه دولت آبادی طی سخنرانی رادیویی کانون بانوان (بهمن ۱۳۳۰ ه‍.ش) مدعی شد که تمام این حرکات به علت مخالفت زنان با قرارداد ۱۹۱۹ بوده است و عده‌ای به تحریک کنسول دولت انگلستان در اصفهان به دفتر روزنامه و خانه دولت آبادی حمله کرده‌اند. او گفت که در یکی از این حمله‌ها: «با جدیت شهربانی سه نفر دستگیر شدند که یکی از آن سه نفر را از قنصلگری اصفهان خواستند و نظمیۀ آنها را با قید این که نگذارند از قنصل‌خانه خارج شدند، تسلیم قنصلگری داد».^۱

۵-۵ نامه بانوان

روزنامه «نامه بانوان» در سال ۱۳۳۸ ه‍.ق/۱۹۲۰م، به سردبیری شهناز آزاد در تهران منتشر شد. شهناز آزاد در اطلاعیه‌ای که پیش از انتشار نامه بانوان در روزنامه‌های کشور به چاپ رساند، درباره انگیزه و هم‌چنین هدفش از انتشار این روزنامه چنین توضیح داد: «از آنجایی که اگر در علل انحطاط مسلمین عموماً و ایرانیان خصوصاً، تجسس و تفحص کنید، آشکار خواهد شد که جز بی‌علمی، هیچ علتی ندارد و تمام خرابی‌های فردی و اجتماعی ناشی از جهالت و نادانی است... به واسطه بازداشتن زنان از رفتن به مدرسه و تحصیل علوم، اولاً نصف بیشتر ملت‌ها را که نسوان هستند، جاهل و نادان نگه داشته به جای سود، زیان می‌برند. دوم به واسطه جهالت نسوان (نخستین آموزگار رجال)، مردان هم از اخلاق نسوان متأثر شده، چنان که شاید و باید عالم نمی‌شوند. پس به حکم این دو مقدمه برهانی اُس اساس و علت العلل خرابی‌ها، بی‌علمی نسوان و عدم مشارکت آنان با مردان می‌باشد. عنقریب جریده نامه بانوان برای پیش برد همین مقصود مقدس انتشار می‌یابد. امیدواریم که به خواست یزدان و همت و اتفاق زنان و دختران خدمات شایانی را به انجام رساند».^۲ این اطلاعیه، مباحث مورد توجه نامه بانوان را چنین اعلام می‌کرد: «۱- یک مقاله اساسی ۲- واردات اداری ۳- مهمترین حوادث داخله و خارجه (به خصوص راجع به زنان) ۴- در هر شماره شرح حال یکی از زنان تاریخی دنیا به پارسی خالص ۵- در پاورقی یک رمان اخلاقی بسیار رقت‌آور و حیرت‌انگیز، راجع به سرگذشت یک شاهزاده خانم ایرانی در خرابه‌های شوش ۶- ورق آخرش عبارت خواهد بود از فرهنگ آزاد، مؤلفه آقای حاج میرزا ابوالقاسم خان آزاد از عربی به پارسی خالص و انگلیسی».^۳

۱- سخنرانی صدیقه دولت آبادی با عنوان «در موضوع خریداری اوراق قرضه ملی»، نامه، نوشته‌ها و یادها، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲- «نامه بانوان»، روزنامه تجدد، ش ۶۰، (۱۸ تیر ۱۲۹۹)، ص ۴.

۳- همانجا.

در طلّیعه روزنامه، نامه بانوان، شهناز آزاد به توضیح راه برون رفت جامعه ایران از عقب ماندگی پرداخت و در این باره نوشت: «آن چه در این سال‌های دراز از مشروطه، تأسیس احزاب، تغییر حکومت‌ها، اجتماعات کج‌دار و مریض، جنگ و گریز کردیم؛ دیدیم که به نشد، بدتر شد و در آینده نیز آن چه از این قبیل چیزها بکنیم مرض بیشتر خواهد گردید. چاره منحصر به فرد و یگانه درمان همه دردهای ایران، تعمیم معارف است میان زنان مردان و خصوصاً زنان؛ تا مردان را کشورداری و زنان رویه خانه داری و فرزند پروری را بدانند. برای پیش بردن همین مقصود مقدس «نامه بانوان» اشاعت می‌یابد که در آن تنها نوشته زنان پذیرفته خواهد شد. بزرگ‌ترین نقیصه که در «نامه بانوان» می‌باشد، همانا نبودن سرمایه شخصی است که عجالتاً نمی‌توان بیش از ماهی دو شماره انتشار داد»^۱.

اولین شماره نامه بانوان در روز ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ هـ. ق/ ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۰م، در هشت صفحه در تهران انتشار یافت. در سرلوحه این روزنامه نوشته شده بود: «این روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است». شهناز آزاد در سر مقاله شماره اول نامه بانوان، از خوانندگان این روزنامه می‌پرسید: «وجوب تعلیم نسوان یا ششصد کرور زنده به گور به گفتن آسان و تصورش خارج از امکان! آیا در همه روی زمین یک تن پیدا می‌شود که بتواند این عدد را مدنظر داشته باشد؟ ... آیا سنگدلی در جهان هست که ببیند سیصد میلیون شبیه زنده به گور است و دلش ریش نگردهد؟ ...»^۲ و بر لزوم تعلیم و تحصیل زنان تأکید می‌کرد. برخلاف اطلاعیه تیرماه ۱۲۹۹ هـ. ش شهناز آزاد، نامه بانوان فقط به نوشته‌های زنان اختصاص نداشت؛ چنان که در شماره اول این روزنامه شعری با عنوان «کفن سیاه یا شاهزاده خانم دختر خسرو پرویز در خرابه‌های مدائن» اثر میرزاده عشقی به چاپ رسیده بود.^۳ شهناز آزاد اگر چه امیدوار بود که ترتیب انتشار این روزنامه از ماهی دو شماره به هفته نامه و سپس به صورت روزانه تغییر یابد، اما روزنامه «نامه بانوان» به دلایل متعدد، از جمله مشکلات مالی، پس از یازده ماه انتشار، تعطیل شد.

۵-۶ عالم نسوان

مجله عالم نسوان در سال ۱۳۳۸ هـ. ق/ ۱۹۲۰م، به صاحب امتیازی نوابه صفوی و زیر نظر مجمع نسوان فارغ التحصیل ایران بت ئیل (Iran Bethal Educational Foundation)، (مدرسه دخترانه امریکایی) تأسیس شد و تا سیزده سال به فعالیت خود ادامه داد. شماره اول مجله عالم نسوان در ذیحجه ۱۳۳۸ هـ. ق/ سپتامبر ۱۹۲۰م، در تهران منتشر شد. در این شماره در مقاله‌ای با عنوان «مرام عالم نسوان» در مورد انگیزه

۱- «طلّیعه روزنامه بانوان»، روزنامه زبان زنان، س ۲، ش ۱۶، (شنبه ۲۳ شوال ۱۳۳۸)، ص ۴.

۲- «دشمنان تفنگ می‌کشند»، روزنامه نامه بانوان، س ۱، ش ۱، (۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۸)، ص ۱.

۳- همان، ص ۷.

انتشار این مجله توضیح داده شده است: «غرض از تأسیس عالم نسوان تعاون در عالی و ترقی نسوان و تشویق آنان به خدمت وطن و خانواده و حسن اداره امور بیتی می‌باشد». درباره خط مشی عالم نسوان تأکید شده بود: «مجله عالم نسوان هر دو ماه، یک نمره طبع و توزیع می‌شود و ابداً قصد انتشار اخبار سیاسی که در روزنامه‌های یومیه خوانده می‌شود، نداشته فقط مطالبی را که برای زنان ایرانی نهایت لزوم و اهمیت را دارد» منتشر می‌کند.^۱

مباحث مورد توجه مجله عالم نسوان که در طول انتشارش به آن پایبند بود عبارتند از:

«۱- مقالات صحیه که در هر نمره به قلم یکی از اطباء مشهور مجرب دارالخلافه مخصوص این مجله نگاشته می‌شود... ۲- دستور پرستاری و تربیت اطفال ... ۳- مطالب راجع به اداره امور بیتی که در سعادت و آسایش خانواده مدخلیت تام دارد. مقالاتی که در تحت این عنوان نوشته می‌شود مشتمل بر دستورهای عمومی و خصوصی خانه‌داری از قبیل نظافت، آشپزی و غیره می‌باشد. ۴- از آنجایی که تکلیف هر زن متمدنه، دقت در طرز لباس و حسن انتخاب آن می‌باشد؛ این مجله نهایت سعی و اهتمام را بذل می‌نماید که در هر شماره، یکی دو نمونه با طرزی مطبوع و اسلوبی مرغوب از روزنامه‌جات امریکا و اروپا اخذ نموده، به ضمیمه دستورهای لازمه مناسب، هر فصل به نظر خانم‌های محترمه برساند... ۵- اخبار ترقی نسوان و خدمات آنان در کل جهان، خصوصاً ایران ۶- مقالات ادبی و آثار منظوم و مثنوی محترمانه ادبیه ایران...»^۲

مجله عالم نسوان از فعالان حقوق زنان می‌خواست که با ارسال مقاله و آثار خویش از آن حمایت کنند و از طریق این مجله دیدگاه‌های خود را مطرح نمایند، اما دعوت عالم نسوان با استقبال زنان مواجه نشد. از این رو در شماره دوم این مجله گلایه کردند که پس از انتشار شماره اول «عده معدودی قیام و اقدام کرده‌اند و اکثر از آثار قلمی خود تا به حال ما را محروم داشته‌اند» و در توضیح آن نوشتند: «شاید علت، همان مخالفت نظر باشد».^۳ اگر چه این علت می‌توانست صحیح باشد، اما باید توجه داشت که هم زمان با مجله عالم نسوان، دو روزنامه اختصاصی دیگر، زبان زنان و نامه بانوان، نیز منتشر می‌شد که به علت حضور مؤثر مدیران آن روزنامه‌ها همکاری کنند. با این حال به تدریج، فعالان حقوق زنان از مجله عالم نسوان استقبال کردند و آثار خود را در این مجله به چاپ رساندند.

۱- «مقام عالم نسوان»، مجله عالم نسوان، س ۱، ش ۱، (ذیحجه ۱۳۳۸)، ص ۱.

۲- همان، ص ۲.

۳- «گلایه از زنان آگاه»، مجله عالم نسوان، س ۱، ش ۲، (صفر ۱۳۳۹)، ص ۱.

۷-۵ جهان زنان

در ۱۵ بهمن ۱۲۹۹ ه.ش / ۴ فوریه ۱۹۲۱م، اولین شماره مجله زنان به همت فرخ دین پارسا و مدیریت فخر آفاق پارسا در شهر مشهد منتشر شد. جهان زنان، نخستین نشریه اختصاصی زنان در ایران است که صاحب امتیاز آن مرد بود و مطالب آن با هم فکری زن و مرد نوشته و منتشر می‌شد. فخر آفاق پارسا در این باره می‌گوید: «به تشویق شوهرم دست به کار انتشار مجله‌ای مخصوص زنان شدم» و از آنجایی که «تحصیلات عالی نداشتیم»، فرخ دین پارسا «پیوسته مرا یاری می‌کرد تا مقاله و داستان نویسی را دنبال کنم».^۱

ناگفته نماند که فرخ دین پارسا از روزنامه نگاران و مدیران روزنامه‌های نوبهار، رعد، اخلاق و... در تهران بود که در سال ۱۲۹۵ ه.ش، به سمت «تحویل‌داری اداره تذکره خراسان» منصوب شد و به همراه همسرش فخر آفاق به مشهد رفت. او علاوه بر اشتغال در اداره تذکره خبرنگار روزنامه رعد در خراسان بود و در مشهد با روزنامه چمن همکاری می‌کرد. فخر آفاق پارسا نیز در مدرسه دخترانه فروغ مشهد معلم بود.^۲

مجله جهان زنان به صورت ماهانه منتشر می‌شد و درباره روش آن، روی جلد مجله تصریح شده بود: «این مجله فقط راجع به امور زندگانی و لزوم تعلیم زنان نگارش می‌یابد». در شماره اول جهان زنان، هدف‌ها و روش این مجله چنین توضیح داده می‌شود: «منویات ما عفت قلم، عفت زبان، عفت فکر و عفت جسم است. افکار ما: تربیت خود، تعلیم نوع خود، ثبوت والامقامی خود، اثبات لزوم پیروی از شرایع نبوی به اسرع ما ممکن و بالاخره تذکار روش زندگانی و سلوک با سرپرستان و شهرور، که هم تأمین دنیای ما را کرده، مظلوم وار در زیر لگد و مشت شوهر جان نداده یا به طناب قساوت آنان مصلوب نشویم و هم به اجر اخروی و مواعید پیغمبر نائل گردیم... عمل و امل ما تنها از روی شرایع نبوی و دین حقه اسلام است و آن چه می‌خواهیم از همان اوامر حضرت حق طلب می‌کنیم».^۳

مباحث مورد توجه مجله زنان عبارت بود از: خانه‌داری، بچه‌داری، تحصیل و علم‌آموزی دختران و زنان، بهداشت کودکان و ... مدیر مجله جهان زنان برای این که تمامی مطالب مجله به دقت خوانده شود و شمار خوانندگان آن افزایش یابد به تمهیدات مختلفی دست می‌زد. مثلاً در شماره دوم مجله اعلام شد: «در دو مورد ضمن مندرجات همین شماره مجله یک کلمه از قلم افتاده که عبارت را معکوس می‌نماید. مشترکین و قارئین مجله ما اگر مقصود را درک نمایند، بنویسند یک اشرفی جایزه خواهند گرفت.. مشترکین مجله در اخذ جایزه بر سایرین مقدم خواهند بود».^۴

۱- شیخ الاسلامی، ص ۱۱۸ و ۱۰۳.

۲- بامداد، ج ۱، ص ۵۸.

۳- «عمل و امل»، روزنامه جهان زنان، س ۱، ش ۱، (۱۵ بهمن، ۱۲۹۹)، ص ۱-۲.

۴- «جایزه»، روزنامه جهان زنان، س ۱، ش ۲، (۱۵ اسفند، ۱۲۹۹)، ص ۴.

نگرش حاکم بر مجله جهان زنان و روش‌هایی که باری احقاق حقوق زنان از سوی این مجله مطرح می‌شد، تفاوت‌های جدی با دیگر نشریات اختصاصی زنان، به ویژه زبان زنان و نامه بانوان داشت. فخر آفاق پارسا معتقد بود که در شرایط کنونی زنان نباید در سیاست مداخله کنند و یا با مخالفان حقوق زنان بستیزند؛ بلکه وظیفه فعالان حقوق زنان و نشریات آنان، این است که «با همان احساسات، عذوفت، عواطف، صداقت و تقاضای حمایت از مردان زمامدار، عجالتاً استدعا و تمنا نمائید که وسیله تعلیم و تعلم زنان را بیشتر فراهم نموده و نشر معارف را بین زنان تمام شهرها توسعه دهند»^۱.

با انتشار شماره ۴ مجله جهان زنان (اردیبهشت ۱۳۰۰ ه.ش)، فعالیت این مجله در مشهد متوقف شد. فخر آفاق پارسا در یادداشتی با عنوان «خدانگهدار» به خوانندگان جهان زنان اطلاع داد: «چون همسر من مؤسس مجله جهان زنان برای درک فیض زیارت رئیس حقیقی و متبوع خود «حضرت آقای رئیس الوزراء [سید ضیاء طباطبایی] دامت شوکته» عازم طهران و همراه طاق فرقت آن رفیق مهربان نبود؛ لهذا آهنگ همراهی با ایشان کرده و این شماره را زودتر از موعد خود برای وداع خداحافظی تقدیم مشترکین محترم خود نموده و آن ذوات محترم را مطمئن می‌سازم که دست از خدمت‌گذاری نکشیده و خدمات خود را در طهران - آن محیطی که آزادی و ترقی‌اتش نسبتاً زیادتر است - ادامه خواهم داد»^۲، اما انتشار مجله جهان زنان در تهران با مشکلاتی مواجه شد. بخشی از این مشکلات ناشی از روابط فرخ دین پارسا با سید ضیاء الدین طباطبایی رئیس‌الوزراء وقت بود، زیرا فرخ دین پارسا از سوی سید ضیاء به «مدیریت مطبوعات وزارت داخله» منصوب شده بود و به این خاطر از مشهد به تهران رفت، اما در پی عزل سید ضیاء (۴ خرداد ۱۳۰۰ ه.ش)، فرخ دین پارسا نیز از شغل خود برکنار شد و به عنوان «تحقیق در معادن سمنان» او را از تهران دور کردند. در ضمن مجله زنان نیز توقیف شد، که تا مهرماه ۱۳۰۰ ه.ش ادامه یافت. در مهر ماه ۱۳۰۰ ه.ش، پس از شش ماه فترت، شماره پنجم مجله جهان زنان در تهران منتشر شد. در این شماره فخر آفاق پارسا در مورد علت فترت مجله توضیحی نداد و فقط نوشت: «قریب شش ماه برای انتشار مجله ما فترتی پیش آمد. این فترت ابتدا تقریباً اختیاری بود، ولی بعد به صورت ساین در آمد و اجباری شد و دامنه‌اش ممتد گردید تا این ساعت که ما به انتشار مجله مبادرت می‌نماییم. امروز نه ما مجبوریم گذشته را بگوییم و نه شما قارئین محترم! اصرار در فهم علت فترت بفرمایید. منتظر شوید اگر عمدی باقی بماند و نهضت اجتماعی ما را زنده گذاشت در یک گوشه از دفتر خاطرات ما که ابتدای شروع به سال دوم منتشر خواهیم نمود، علت فترت را هم بیابید»^۳.

۱- «تحفه دوستان»، همان، ص ۷۱.

۲- «خدانگهدار»، روزنامه جهان زنان، س ۱، ش ۴، (۶ اردیبهشت ۱۳۰۰)، ص ۱.

۳- «بعد از فترت»، روزنامه جهان زنان، س ۱، ش ۵، (مهر ۱۳۰۰)، ص ۸۵.

در آذر ماه ۱۳۰۱ هـ.ش، فخر آفاق پارسا که از طولانی شدن دوران تبعید به تنگ آمده بود، اطلاعیه تعرض آمیزی با عنوان «از قم به مشترکین جهان زنان» انتشار داد و اعلام کرد: «مشترکین محترم! عاقبت به ما که آزادی تعلیم داده شد. متأسفانه آزادی تحریر و بحث و انتقاد از مردان هم سلب گردید. با این حال در انتظار به روز خوش نشستن از کم خردی است و شاید من بالاخره در انتظار از جهان بگذرم... بالاخره وداع عزلت گزینی را با آن وفاداران کرده، در حال یأس از خدمت مستقیم به انتظار یک انقلاب مفید اساسی که مرا هم شاید در آتش خود کباب کند، می‌نشینم».^۱

۵-۸ مجله جمعیت نسوان وطن خواه

در پی گسترش فعالیت جمعیت نسوان وطن خواه ایران در سال ۱۳۰۲ هـ.ش / ۱۹۲۳م، هیئت مدیره این جمعیت به ضرورت انتشار نشریه‌ای که دیدگاه و هدف‌های آنان را تبلیغ و ترویج کند، واقف شدند. از این رو ملوک اسکندری امتیاز ماهنامه‌ای به نام مجله جمعیت نسوان وطن خواه را در سال ۱۳۰۲ هـ.ش، دریافت کرد. مباحث مورد نظر مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران، عبارت بود از مباحث «علمی، ادبی، اجتماعی»؛ در شماره اول، خط مشی مجله چنین مشخص شده است: «برای این که اجمالاً خواطر قارئین محترم را از مسلک و وضع مسبوق نمائیم، مختصری از ترتیبات آن را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. این مجله مرکب از چند قسمت است که هر یک در موقع خود خالی از اهمیت نیست؛ مخصوصاً قسمت ادبی آن که فوق العاده مهم و جالب توجه است. مقالات عدیده به خصوص راجع به نسوان مشهوره عالم و حالات ادبا و شعرای سلف و غیره ... یکی از عمده موضوعات که خصوصاً جالب توجه خواتین است و می‌باید نظر لطفی بدان اندازند نوشتجات زنان ادیبه و شاعره اروپا است که خارج از حد برای نسوان مملکت ما لازم است... و مقالات ادیبانه که راجع به اهمیت زنان در هیئت جامعه و فواید زنان عالمه برای مملکت و ملت و تربیت اولاد خوب و شایسته برای وطن است. به علاوه قسمت‌های مهم دیگر در نظر گرفته شده و چنان چه ذکر شد در موقع خود کم اهمیت نیست مثلاً راجع به حفظ الصحه و نگاهداری بدن که خود از لوازم حتمیه بشری و موافق حدیث شریفه «النظافه من الایمان» است و سنجیدن نسوان ایران با زنان دول متمدنه و ترقی آنها و عقب بودن نسوان ما از مرحله تمدن و چاره برای ترقی زنان ایران و ترتیب نگاهداری اطفال و تربیت اولاد وطن و شیر دادن اطفال ... و ذکر اجتماعات نسوان و اخبار ترقیات زنان دنیا در هر موقع برای ترغیب و تشویق خواتین محترمه و آن چه به عالم نسوان مفید باشد خواهد بود».^۲

۱- روزنامه ایران، س ۶، ۲۲ آذر ۱۳۰۱، ص ۴.

۲- «اولین قدم»، مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۱، [ماه انتشار ندارد] ۱۳۰۲، ص ۱-۲.

شماره‌های اول و دوم مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران در سال ۱۳۰۲ ه.ش، منتشر شده است؛ اما از آن جایی که این دو شماره فاقد ماه انتشار است و فقط سال ۱۳۰۲ ه.ش روی جلد آن چاپ شده است، نمی‌توان تاریخ دقیق انتشار شماره اول مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران را مشخص کرد. هر چند مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران ارگان این جمعیت بود و علی‌القاعده می‌بایست اخبار، دیدگاه‌ها و فعالیت آن را منتشر می‌نمود، اما به جز شماره‌های ۵ و ۶ (مرداد و شهریور ۱۳۰۳ ه.ش) و ۹ (تیر ماه ۱۳۰۴ ه.ش) دیگر شماره‌های مجله مطلب یا خبری درباره جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران ندارد. با این حال برخی از اعضای این جمعیت مانند محترم اسکندری، نورالهدی منگنه، فرخ لقا هدایت و ... آثار خود را در این مجله منتشر می‌کردند و از دیگر نویسندگان مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران می‌توان از سعید نفیسی دکتر حلیم ملک، ایرج اسکندری و .. نام برد.

مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران مانند فعالیت آن جمعیت، پس از مرگ محترم اسکندری به تدریج تضعیف شد. چنان که در شماره ۱۰ مجله نه تنها هیچ کدام از اعضای جمعیت مطلبی ندارد، بلکه به لحاظ کمی و کیفی نیز مطالب مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران ضعیف است.

نتیجه گیری

نتیجه‌گیری:

آغاز و انجام ورود زنان به عرصه عمومی جامعه ایران در دوران قاجار در میان تاریخ نویسانی که وضعیت و تاریخ زنان این دوره را مورد پژوهش قرار داده‌اند، محل بحث‌های جدی و گاه تناقض‌آمیز بوده است. طبیعی است که برخی از زنان آگاه در دوره‌ای که مسیونرهای اروپایی و آمریکایی تبلیغات خود را زیر پوشش مکتب‌خانه یا مدارس جدید پیش می‌بردند، تحت تاثیر همین مبلغان، بنا بر سنت‌ها، آداب و رسوم قدیمی و متفاوت جامعه ایرانی، درصدد بودند که روی فرهنگ زنان هم با معیارهای کشورهای اروپایی تغییراتی صورت دهند. سنت متصلب جامعه از اوایل حکومت قاجارها که آغاز فعالیت مسیحیان غربی در تاسیس مدارس و مکتب‌خانه‌ها بود، تا آستانه انقلاب مشروطه از هرگونه تغییرات ساختاری، هویتی، فرهنگی و اجتماعی که رویکرد جدیدی را برای زنان ایرانی به ارمغان آورد، ممانعت به عمل آورد. برخی از زنان فعال چون صدیقه دولت آبادی و دیگر نسوان آگاه و باسواد، آشکارا مروج و مبلغ طرح پوشش به شیوه جدید در میان زنان ایران بودند. این رویکرد اگر چه در کوتاه مدت تاثیرات خود را بر روی زنان گذاشت، اما انعکاس آن در جامعه حساسیت‌هایی را به وجود آورد که در دراز مدت، رشته اهداف و اغراض این فعالان حوزه زنان را پنبه کرد. اندیشه ترقی خواهی زنان تنها معطوف به مبلغان و مروجان مسیحی نبود، بلکه در اندیشه شاهزادگانی چون تاج السلطنه، نطفه اولیه تسریع در روند رو به رشد فرهنگی و اجتماعی زنان بسته شد. این اقدام که ابتدا توسط همین شاهزاده قاجاری و با تاثیرگذاری اش بر شاه از دربار شروع شد. شاه این اندیشه کرد که نمی‌تواند سنت شکن برنامه‌ای باشد که برایش حساسیت‌های زیادی از سوی عناصر سنت‌گرای مذهبی به دنبال خواهد داشت، البته وقتی نهاد. قدم‌های اولیه شرکت زنان در حوادث و رخدادهای سیاسی برداشته شد. فراموش نکنیم طراحی این نقشه که زیر لوای عرق ملی و ناسیونالیسم وطنی، مبارزه با استعمار، تقابل با ظلم‌های آشکار درباریان شاه و مناسبت‌های مهم تاریخی از سوی زنان نزدیک به نهادهای جدید و انجمن‌های سری و نیمه سری جهت ورود زنان به عرصه عمومی جامعه صورت گرفت. ماجرای رژی و تاسیس بانک شاهی از جمله آغاز دخالت زنان در امورات سیاسی با میتینگ‌های زنانه بود. در این تجمعات که گاه با پس روی استعمارگران و عوامل داخلی آنها حادث می‌شدیم، مردان از این به بعد، زنان را به عنوان عنصری قوی و فعال در رخدادها و وقایع مبارزات سهیم و مشارکت دادند. در

این دوره‌ها حوادث طبیعی تاریخی صورت گرفت که اگر چه وقایع تلخی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود، اما برای زنان مصداق این جمله معروف است که: «عدو شود سبب خیر». ماجرای فروش دختران قوچان و ظلم‌های ظفر السلطنه به زنان در کرمان از جمله وقایعی بودند که به تسریع روند و مشارکت نان در عرصه عمومی جامعه کمک کرد. این وقایع هیچ توجیهی برای هیات حاکمه قاجار عناصر سنت‌گر و علما و مراجع مبنی بر جلوگیری از اعتراض زنان نداشت. همین مشارکت زنان در ارتباط با هموعان خود که قانونی به نظر می‌رسید به تدریج آستانه تحمل مخالفان مشارکت عمومی - مدنی زنان را بالا برد. وقایع صورت گرفته و دیگر فعالیت‌ها و مشارکت زنان این دوره از چشم و نظر نویسندگان و منورالفکران دور نماند و زنان مورد حمایت‌های ویژه خود قرار دادند. انقلاب مشروطیت یک بخش آن نتیجه روند رو به رشد تمامی این لایه‌های متکثر جامعه ایران بود که زنان هم نسبت به پتانسیلی که در اختیار داشتند از این امر مستثنی نبودند. ظهور انقلاب مشروطه بستر جدیدی را برای فعالیت‌های زنان به وجود آورد. مدارس جدید، انجمن‌ها و روزنامه نگاری از جمله نهادهای آموزشی بودند که زنان آن را اهرم ورود به فعالیت‌های اجتماعی و ورود به عرصه عمومی در نظر گرفتند؛ اگر چه مدارس زیادی تاسیس شد و زنان زیادی برای یادگیری علم به این مدارس رجوع نمودند و انجمن‌های سری و نیمه سری هم یکی از حوزه فعالیت و مشارکت زنان بودند و فعالیت رسانه‌ای چون روزنامه نگاری را به این موارد می‌توان افزود، اما عقبه و سنت ریشه‌دار جامعه ایرانی مانع از این شد که آینده درخشانی برای حیات اجتماعی زنان در نظر گرفته شود. با وجود حرکت خزنده، تقیه گونه و تساهل و تسامحی که زنان در این گونه فعالیت‌ها روا داشتند، اما ایران آن زمان نتوانست مکانی برای هویت‌یابی، ساخت انجمن‌ها، احزاب، ایدئولوژی‌ها و هژمونی‌های دیگر برای زنان به وجود آورد. اطلاع سه ضلعی دربار، نیروهای سنت‌گرای مذهبی مردان مخالف از گونه عظیم‌ترین موانع زنان ایران آن دوره محسوب می‌شدند. نسبت درباریان و نیروهای سنت‌گرای مذهبی مکمل و رابطه آن طولی بود. هیچ کدام از این دو نمی‌توانست متولی امری باشند که از درون آن شعله‌های گرم حساسیت و یا به نوعی در تقابل با مبانی شرع قرار گرفتن پیش روی داشته باشند. نقش خود زنان در این ناکامی تاریخی را می‌توان زنان علیه زنان تعبیر کرد. این رابطه‌ها در میان زنان به جهت اختلاف سلیقه، تفاوت‌های فکری و در بعضی موارد از روی حسادت‌های خاص زنان نسبت به یکدیگر مزید بر علت می‌باشد.

خواست‌های زنان ایران توسط مسیونرهای خارجی و برخی زنان با سواد آن دوره سمت سویی سیاسی به آن داده شد. این زنان فعال با الهام از موج فمینیستی که از کشورهای غربی وزیدن گرفته بود، درصدد بودند تا استیفای حق و حقوق زنان را تحت لوای برنامه‌ای به نام فمینیست‌گرایی پیاده شود. همین رویکرد زنان را وارد مشکلاتی نمود که در ادوار مختلف تاریخی مشهود است. چنانچه در دوره پهلوی اول خواسته‌های فمینیستی زنان زمینه را برای سوء استفاده از آنان فراهم نمود. اگر زنان فعال باسواد که در ساخت و تاسیس

مدارس و انتشار مطبوعات و تشکیل انجمن مشارکت داشتند، هویت‌یابی و ساخت نهادهای جدید آموزشی، زنان را بر اساس آموزه‌های دینی و آداب و رسوم ایرانی-اسلامی پیش می‌بردند، نتایج آن به مراتب مثبت و زنان به جایگاه بهتری در جامعه می‌رسیدند. تناقض و تباین آشکار، جنس خواسته‌های زنان با فرهنگ جامعه ایرانی، ادامه حیات اجتماعی و سیاسی زنان را در ابهامات تاریخی فرو برد که ماحصل آن تنها به ضرر خود زنان تمام شد. بانی فرآیند به وجود آمده، از زنان عادی جامعه نبودند، زنان باسوادی بودند که تحت تاثیر آراء و اندیشه‌های جدید، سطح انتظارات زنان آن روز ایران را فراتر از خواسته‌هایشان بالا بردند. این‌گونه بود که به جایگاه اصلی خود تمارض کردند و به نوعی بازگشت به عقب داشتند. افراطی‌گری آنها زیر پوشش انقلاب نوپای مشروطه نیز کارساز نشد، زیرا تحرکات و جنس خواسته‌های آنها زیر بنا نداشت و در آغاز کار نیاز به فرهنگ سازی داشت نه نهادینه کردن.

فهرست منابع و مآخذ

منابع اصلی

الف) کتاب

- ام. رینگر، مونیکا، آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
- امامی، فیض‌الله، زن در تاریخ ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران: کویر، ۱۳۹۰.
- امین سبحانی، رضا، تاریخچه وجه تسمیه مدارس تبریز، تبریز: نشر احیاء، ۱۳۶۰.
- آفاری، ژانت، انجمن‌های سری و نیمه سری زنان. ترجمه جواد یوسفیان، تهران: بانو ۱۳۷۷.
- بامداد، بدرالملوک، زن ایرانی از مشروطیت تا انقلاب سفید، ۲ جلد. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۸.
- تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه. به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱.
- ترابی فارسانی، سهیلا، اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸.
- توانا، مراد علی، زن در تاریخ معاصر، تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۴.
- حجازی، بنفشه، تاریخ خانم‌ها، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۸.
- خسروپناه، محمدحسین، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران: پیام امروز، ۱۳۸۱.
- رشدیه، شمس‌الدین، سوانح عمر، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- شیخ‌الاسلامی، پری، زنان روزنامه‌نگار و اندیشمندان ایران، تهران: زرین، ۱۳۵۱.
- کراچی، روح‌انگیز، اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۴.
- کسری، نیلوفر، زنان در عصر قاجار، تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۴۶.
- کولیوررایس، کلارا. زنان ایران و راه و رسم زندگی آنان. ترجمه اسدالله آزاد، تهران: نشر کتابدار، ۱۳۸۸.
- محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ موسسات تمدنی جدید ایران، ۲ جلد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

- منگنه، نورالهدی، سرگذشت یک زن ایرانی یاشمه‌ای از خاطرات، تهران: بی نا، ۱۳۴۴.
- ناهید، عبدالحسین، زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز: نشر احیاء، ۱۳۶۰.
- وطن دوست، غلامرضا، با همکاری مریم شیری و آفرین توکلی، زن در نشریات مشروطه، انتشارات تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷.

ب) روزنامه‌ها

۱- اصلی

- انجمن اصفهان، س ۳، ش ۳۵، ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۷، ص ۲.
- ایران نو، «مکتوب شهری راجع به نسوان»، ش ۱، ش ۱۷، (۲۳ رمضان ۱۳۲۷)، ص ۳.
- ایران، «اعلامیه جمعیت نسوان وطن خواه ایران»، س ۸، ش ۱۷۰۰، چهارشنبه ۶ آبان ۱۳۰۳، ص ۲.
- تجدد، «نامه بانوان»، ش ۶۰، ۱۸ تیر ۱۲۹۹، ص ۴.
- جهان زنان، «تحفه دوستان»، س ۱، ش ۲، ۱۵ اسفند ۱۲۹۹، ص ۱.
- جهان زنان، «جایزه»، س ۱، ش ۲، ۱۵ اسفند ۱۲۹۹، ص ۴.
- جهان زنان، «خدانگهدار»، س ۱، ش ۴، ۶ اردیبهشت ۱۳۰۰، ص ۱.
- جهان زنان، «عمل و امل»، س ۱، ش ۱، ۱۵ بهمن ۱۲۹۹، ص ۱-۲.
- دانش، س ۱، ش ۱۰، ۱ رمضان ۱۳۲۸، ص ۱.
- دانش، س ۱، ش ۲، پنجشنبه ۲۲ شوال ۱۳۲۸، ص ۴.
- دانش، س ۱، ش ۲، پنجشنبه ۲۴ رمضان ۱۳۲۸، ص ۸.
- دانش، س ۱، ش ۱، ۱۰ رمضان ۱۳۲۸، ص ۲.
- دانش، س ۱، ش ۴، چهارشنبه ۲۲ شوال ۱۳۲۸، ص ۴.
- دانش، س ۱، ش ۲، پنجشنبه ۲۴ رمضان ۱۳۲۸، ص ۲.
- دانش، س ۱، ش ۳۰، ۲۷ رجب ۱۳۲۹، ص ۲.
- دانش، «رسم شوهر داری»، س ۱، ش ۱، ۱۰ رمضان ۱۳۲۸، ص ۶.
- زبان زنان، س ۱، ش ۹، شنبه ۲۱ صفر ۱۳۳۸، ص ۴.
- زبان زنان، «بیداری-رستگاری»، س ۲، ش ۷، شنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۸، ص ۱.
- زبان زنان، «خواهران بیدار شوید»، س ۱، ش ۱۱، شنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۸، ص ۱.
- زبان زنان، «دشمنان تفنگ می کشند»، س ۲، ش ۳۶، سه شنبه ۷ ربیع الاول ۱۳۳۹، ص ۴.

- زبان زنان، دولت آبادی، صدیقه، «تاریخ طلوع زبان زنان و تعطیلی بیست ساله آن»، دوره ۳، س ۱، ش ۲۳، آذر ۱۳۲۱.
- زبان زنان، «طلیعه روزنامه بانوان»، س ۲، ش ۱۶، شنبه ۲۳ شوال ۱۳۳۸، ص ۴.
- زبان زنان، مجلس عالی بادگیر، س ۲، ش ۳۹، شنبه ۷ ربیع الثانی ۱۳۳۹، ص ۲.
- شکوفه، س ۱، ش ۱۳، ۲۸ شعبان ۱۳۳۱، ص ۲.
- شکوفه، س ۱، ش ۱۳، شنبه ۲۸ شعبان ۱۳۳۱، ص ۲.
- شکوفه، س ۱، ش ۱۹، ۷ ذیقعده ۱۳۳۲، ص ۲.
- شکوفه، س ۱، ش ۲، ۲۳ محرم ۱۳۳۱، ص ۱.
- شکوفه، س ۱، ش ۲، ۲۳ محرم ۱۳۳۱، ص ۲.
- شکوفه، س ۱، ش ۴، ۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۱، ص ۱.
- شکوفه، س ۱، ش ۶، ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۱، ص ۲.
- شکوفه، س ۲، ش ۱۲، ۱۲ رجب ۱۳۳۲، ص ۲.
- شکوفه، س ۲، ش ۱۳، ۲۰ رجب ۱۳۳۲، ص ۲.
- شکوفه، س ۲، ش ۲۰، ۲۱ ذیحجه ۱۳۳۲، ص ۲.
- شکوفه، س ۲، ش ۲۱، ۲۰ ذیحجه ۲۷ جمادی الاول ۱۳۳۲، ص ۲.
- شکوفه، س ۲، ش ۲۱، ۲۰ ذیحجه ۱۳۳۲، ص ۱.
- شکوفه، س ۲، ش ۲۲، ۵ ربیع الاول ۱۳۳۲، ص ۳.
- شکوفه، س ۲، ش ۲۴، ۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲، ص ۴.
- شکوفه، س ۳، ش ۱۳، ۲۱ شعبان ۱۳۳۳، ص ۲.
- شکوفه، س ۳، ش ۱۸، ۱۵ ذیقعه ۱۳۳۳، ص ۲.
- شکوفه، س ۳، ش ۱۸، ۱۵ ذیقعه ۱۳۳۳، ص ۱.
- شکوفه، س ۳، ش ۲۱، ۶ محرم ۱۳۳۴، ص ۳.
- شکوفه، س ۳، ش ۳، ۱۵ صفر ۱۳۳۲، ص ۲.
- شکوفه، س ۳، ش ۳، ۱۵ صفر ۱۳۳۳، ص ۳.
- شکوفه، س ۴، ش ۸، ۲ جمادی الثانی ۱۳۳۴، ص ۲.
- شکوفه، «اعتذار»، س ۴، ش ۱۱، ذیقعه ۱۳۳۴، ص ۱.
- شکوفه، «اعلان»، س ۳، ش ۲۱، ۶ محرم ۱۳۳۴، ص ۴.
- شکوفه، «بشارت باد اهل وطن»، س ۳، ش ۱۷، ذیقعه ۱۳۳۳، ص ۲.

- شکوفه، «پیشرفت معارف نسوان»، س ۳، ش ۱۳، یکشنبه ۲۱ شعبان ۱۳۳۳، ص ۴.
- شکوفه، «تنبيه غافلين»، س ۱، ش ۴، ۱۱ اربيع الاول ۱۳۳۱، ص ۲.
- شکوفه، «حكايت و شكايه»، س ۲، ش ۱۸، ۲۶ ذیحجه ۱۳۳۱، ص ۲-۳.
- شکوفه، س ۳، ش ۱۱، رجب ۱۳۳۳، ص ۳.
- شکوفه، س ۳، ش ۱۲، یکشنبه ۲۱ شعبان ۱۳۳۳، ص ۴.
- شکوفه، س ۳، ش ۱۸، ۱۵ ذيقعه ۱۳۳۳، ص ۲.
- شکوفه، «عیش و عشرت و تن پروری»، س ۴، ش ۱۸، ۱۹ اربيع الثانى ۱۳۳۴، ص ۴.
- شکوفه، «فادخلوا البيوت من ابوابها»، س ۱، ش ۱۳ (۲۸ شعبان ۱۳۳۱)، ص ۳.
- شکوفه، «لايحه انجمن همت خواتين و خانم‌هاى مديرات مدارس نسوان»، س ۳، ش ۱۲، دوشنبه ۲۳ رجب ۱۳۳۳، ص ۲.
- شکوفه، «مکتوب وارده»، س ۴، ش ۴، ۱۸ ربيع الاول ۱۳۳۴، ص ۳.
- شکوفه، «منافع روزنامه از برای خواتين محترمه»، س ۱، ش ۱، ذیحجه ۱۳۳۰، ص ۳.
- شکوفه، «نطق نامه مدرسه مزینیه در مجلس کنفرانس انجمن همت خواتين»، س ۳، ش ۱۵، ۲ شوال ۱۳۳۳، ص ۲.
- نامه بانوان، «دشمنان تفنگ می‌کشند»، س ۱، ش ۱۲، ذيقعه ۱۳۳۸، ص ۱.
- نامه پارسی، س ۱، ش ۱۱، ۱۹ محرم ۱۳۳۵، ص ۱۶۶.
- ناهید، س ۳، ش ۹، شنبه ۲۶ شوال ۱۳۴۲، ص ۷.

۲- فرعی:

- ایران نو، س ۱، ش ۱۷۸، دوشنبه ۱۴ ربيع الثانى ۱۳۲۸، ص ۳.
- ایران نو، س ۱، ش ۴۴، ۲۷ مهر ۱۲۸۸، ص ۱.
- ایران نو، س ۱، ش ۱۵۰، سه شنبه ۲۵ صفر ۱۳۲۸، ص ۱.
- ایران نو، س ۱، ش ۶، دوشنبه ۱۶ شوال ۱۳۲۴، ص ۷.
- ایران نو، س ۱، ش ۱۵۶، ۳ ربيع الاول ۱۳۲۸، ص ۲.
- ایران نو، س ۲، ش ۱۱۰، (سه شنبه ۵ ربيع الاول ۱۳۲۹)، ص ۲.
- ایران نو، س ۲، ش ۵۲، ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۸، ص ۴.
- ایران نو، س ۱، ش ۶۱، دوشنبه ۲۴ شوال ۱۳۲۷، ص ۸.
- ایران نو، س ۲، ش ۵۹، یکشنبه ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۸، ص ۲.

- ایران، س ۸، ش ۱۶۵۷، پنجشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۰۱، ص ۷.
- ایران، س ۶، ۲۲ آذر ۱۳۰۱، ص ۴.
- بهارستان، س ۴، ش ۵۵، ۱۲ جمادی الاول ۱۳۴۱، ص ۳ و ۴.
- تمدن، س ۴، ش ۱۲، (پنج شنبه ۲ صفر ۱۳۲۹)، ص ۱۲.
- حبل المتین، س ۱، ش ۱۰۵، ۲۳ رجب ۱۳۲۵، ص ۵.
- حبل المتین، س ۱، ش ۱۰، ربیع الاول ۱۳۲۶، ص ۴.
- حبل المتین، س ۳۳، ش ۲، دوشنبه ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۳، ص ۱۹.
- حبل المتین، «لزوم تعلیم نسوان»، س ۳۳، ش ۴، دوشنبه ۱۴ رجب ۱۳۴۳، ص ۱۱.
- دانش، س ۱، ش ۴، چهارشنبه ۲۲ شوال ۱۳۲۸، ص ۲.
- دانش، س ۱، ش ۸، ۲۲ شوال ۱۳۲۸، ص ۲.
- شرق، «از زنان باید عبرت گرفت»، ش ۸۵، سه شنبه ۱۴ جمادی الاول ۱۳۲۸، ص ۴.
- شرق، «لایحه انجمن مخدرات وطن»، ش ۷۹، دوشنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۲۸، ص ۳.
- شرق، «لایحه انجمن مخدرات وطن»، ش ۸۵، سه شنبه ۱۴ جمادی الاول ۱۳۲۸، ص ۴.
- شرق، «مردها دقت نمایند»، ش ۶۴، پنجشنبه ۵ ربیع الاول ۱۳۲۸، ص ۳.
- شفق، س ۲، ش ۳۹، ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۹، ص ۱.
- شفق، س ۲، ش ۳۹، ذیحجه ۱۳۲۹، ص ۱.
- فردوسی، آجودانی، ماشاءالله، «یک صد و دومین سالگرد مشروطیت»، س ۲، ش ۶۷، (شهریور ۱۳۸۷)، ص ۲۰.
- فرهنگ، رصدی، ع، «کلمه زن توام با بدختی است»، س ۲، ش ۵، مردادماه ۱۳۰۴، ص ۲۱۴-۲۱۲.
- قانون، ش ۱۵، ص ۲۶.
- گنجینه اسناد، حسینی، رباب، «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴ هـ.ش»، س ۱، دفتر ۱، ۱۳۷۰، ص ۸۲.
- گنجینه اسناد، شیخ رضایی، انسیه، «مدارس فرانسوی در ایران»، س ۲، دفتر ۳ و ۴، ص ۹۷ و ۹۸.
- مجلس، س ۱، ش ۵۹، ۹ صفر ۱۳۲۵ هـ.ق، ص ۷.
- مجلس، س ۱، ش ۵۹، یکشنبه ۹ صفر ۱۳۲۵ هـ.ق، ص ۷.
- مجلس، س ۱، ش ۶، ۱۶ شوال ۱۳۲۴ هـ.ق، ص ۶.
- مجلس، س ۳، ش ۱۱۱ تا ۱۱۵، ربیع الثانی و جمادی الاول ۱۳۲۸.
- مجلس، س ۳، ش ۹۲، شنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۸، ص ۲.

- مجلس، س ۳، ش ۹۶، دوشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۸، ص ۳.
- مجلس، «تشویق دوشیزگان وطن مقدس»، س ۳، ش ۹۶، دوشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۸، ص ۲.
- مجلس، «تشویق دوشیزگان وطن مقدس»، س ۱، ش ۶۷، یکشنبه ۱۸ محرم ۱۳۲۸، ص ۱.
- مجلس، «عریضه یکی از خواتین به آقا سید محمد مجتهد دامه برکاته»، س ۱، ش ۶، ۴ دی ۱۲۸۵، ص ۹.
- مجلس، س ۳، ش ۹۱، یکشنبه ۸ ربیع الاول ۱۳۲۸، ص ۳.
- مطبوع در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم، ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۳۵، ص ۲.
- وقت، س ۱، ش ۱۰، چهارشنبه ۲ ربیع الثانی ۱۳۲۸، ص ۲.
- وقت، س ۱، ش ۲۷، سه شنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۸، ص ۲.
- وقت، س ۲، ش ۵۵، (دوشنبه ۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۸)، ص ۴.
- وقت، «عنوان ترقی»، س ۱، ش ۲۱، سه شنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۸، ص ۳.
- وقت، «لایحه هیئت خواتین»، س ۱، ش ۲۷، سه شنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۸، ص ۲.
- یادگار، «مکاتیب تاریخی داستانی از مبلغین عیسوی در ایران در عهد محمد شاه قاجار»، س ۱، ش ۶ و ۷، ۱۳۲۵، ص ۶.

ج) مجلات

اصلی

- تحقیقات روزنامه نگاری، س ۴، ش ۱۶، [ماه انتشار ندارد]، ۱۳۴۸، ص ۱۴.
- جمعیت نسوان وطن خواه ایران، منگنه، نورالهدی، «لزوم تربیت نسوان»، س ۱، ش ۲، ۱۳۰۲، (ماه انتشار ندارد)، ص ۶.
- جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۳، خرداد ۱۳۰۳، ص ۳.
- جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۶ و ۵، مرداد و شهریور ۱۳۰۳، ص ۴۲.
- جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۸ و ۷، [ماه انتشار ندارد]، ۱۳۰۳، ص ۴۰.
- جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۲، ش ۹، ۱۸ تیر ۱۳۰۴، ص ۳-۲.
- جمعیت نسوان وطن خواه ایران، «اولین اقدام»، س ۱، ش ۱، [ماه انتشار ندارد]، ۱۳۰۲، ص ۲-۱.
- جهان زنان، س ۱، ش ۳، ۱۵ فروردین ۱۳۰۰، ص ۶۹.
- سالنامه دبیرستان شاهپور رشت، انجمن سالنامه دبیرستان شاهپور، چاپخانه عروه الوثقی، بی تا، ص ۱۹.

- سالنامه معارف اصفهان، «مطبعه عرفان»، س ۱۳۱۴-۱۳۱۳، اداره معارف اصفهان، ص ۱۳.
- عالم نسوان، «گلایه از زنان آگاه»، س ۱، ش ۲، صفر ۱۳۳۹، ص ۱.
- عالم نسوان، «اخبار ترقیات نسوان»، س ۱، ش ۲، صفر ۱۳۳۹، ص ۴.
- عالم نسوان، «مرام عالم نسوان»، س ۱، ش ۱، ذیحجه ۱۳۳۸، ص ۱.
- نامه پارسی، هما، عظیمی، «ستم بر زنان و بدبختی آنان»، س ۱، ش ۸، دوشنبه ۳ ذیحجه ۱۳۴۳، ص ۱۲۵-۱۲۴.
- نسوان وطن خواه ایران، پارسا، فخر آفاق. «زینت اصلی زن خانه داری است»، مجله، س ۱، ش ۶، مرداد و شهریور ۱۳۰۳.

Abstract

Present theses titled “The Role of Women in Development and Deepening the Instructional Foundations from 1285 to 1304 solar hegira” based on historic method and in the manner of descriptive and analytic, has been going to find out this question that, what field and condition came effective in motivating women based on their entrance and participation in developing instructional foundations and the reasons of converging court-men and religion traditionalists in disagreeing with these new instructional foundations are in what dimensions and scope interpretable and explanatory. In order to prove or reject the above allegation, it was necessary that women saw closed atmosphere and political, cultural and social limitations which were due to tyranny-oriented-society and authority orientation of the administrative board of Qajar in the process of their activities in developing such instructional foundations and did not start extremism. At last also with delivering an outline from what happened with revising three main axles: «new schools», «associations» and «women journalism» as the aspect of women role in this field that the base of these movements were not due to activity of Christian missionaries, Iranian educated women and envy on men based on traditional construction of society, has been taken into consideration.

Keywords: Women, Instructional foundations, Girl schools, women forum, women activists, constitutional, Qajar



ISLAMIC AZAD UNIVERSITY
Faculty of literature & humanities
M.A dissertation in Islamic history

SUBJECT

The role of woman in the development and deepening of educational institutions from the constitutionality to the downfall of ghajar

Advisor:

Dr: sina forouzesh

Reader:

Dr: Mohamad Reza ghanadi

By:

Marzie Zamani

2014